

انتشارات دانشگاه تهران
۱۰۵۸/۳

احوال و آثار

خوش نویسان

نستعلیق نویسان

جلد سوم

تألیف



DATE LABEL

احوال و آثار خوش‌نویسان

جلد سوم

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۰۵۸/۳

گنجینهٔ تحقیقات ایرانی

شمارهٔ ۳-۴۳



تهران ۱۳۴۸

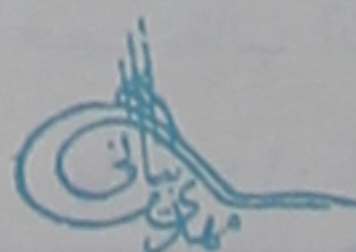
احوال و آثار

خوشنویسان

نستعلیق نویسان

جلد سوم

تألیف



شماره مسلسل ۱۴۰۱

چاپ و صحافی این کتاب در یکهزار ودویست نسخه در خرداد ماه ۱۳۴۸
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها : ۱۰۰ ریال

توضیح

سومین مجلد آثار و احوال خوشنویسان تألیف دکتر مهدی بیانی، زمانی انتشار می یابد که مؤلف دانشمند آن روی در نقاب خاک کشیده است.

مرحوم مهدی بیانی که خود خطی خوش و به‌اسلوب داشت از شیفتگان آثار خوشنویسان بود و در طول سالهای متمادی همواره در تجسس بود که خطوط خوش از هر قلم را جمع آورد و هر مطلب و مضمونی که در باب خوشنویسان و آثار آنان در کتب و مراجع بدست می آید یادداشت کند. او درین زمینه کتابی پرداخت که بنابر گفتهٔ خودش در شش هفت جلد احتمال اتمام داشت.

قسمت مهمتر و آمادهٔ آن، بخش نستعلیق نویسان یعنی مربوط به خطی بود که ایرانیان واضع و مبتکر آن بودند و این کتاب در سه مجلد به‌طبع رسید. دومجلد آن را خود آن مرحوم متصدی طبع بود و در زمان حیاتش نشر شد و از مجلد سوم سی صفحه‌ای چاپ شده بود که بیماری سخت چنگ در جسم آن استاد زد و او را از کار بینداخت و چنانکه سنت روزگارست عاقبت او را ازما دور ساخت و کتاب نیمه کار بماند.

چون دریغ بود که این اثر عالمانه و پرفایده ناتمام بماند بازماندهٔ مسودهٔ کتاب که منقح بود از خانوادهٔ آن مرحوم گرفته‌شد و از همکار صمیمی و دانشمند آقای حسین محبوبی اردکانی که خود از دوستداران و صاحب خط شیرین و خوش است و در کارهای علمی پایمرد و باکوشش، خواستار شدیم که دنبالهٔ کار را بگیرد و کتاب را به‌اتمام برساند. خوشبختانه اینک آخرین مجلد از قسمت نستعلیق نویسان از چاپ خارج می‌شود. خانم منیژه بیانی دختر مؤلف نیز در غلط گیری اول قسمتی از کتاب معاضدت کرده است.

* * *

مرحوم بیانی می‌خواست که مجلد چهارم کتاب را به نقل تصویر خطوط خوش که از مجموعه های مختلف عکس تهیه و یا خود عین خطوط را در طول سالهای دراز جمع کرده بود اختصاص دهد. اما اجل مهلتی بر و باز نگذارد، و فرصت نشد از ذوق و سلیقهٔ او که شاخصیتی درین امر داشت استفاده شود و آنها را که او پسند می کند به چاپ برسانیم. قسمتی از مجموعهٔ شخصی او در زمان حیاتش عکس برداری شد و امیدست درجلد چهارم با شرح هرعکس چاپ شود.

مرحوم بیانی مجموعهٔ بسیار ارزنده ونفیسی از خطوط داشت. خوشبختانه وزارت فرهنگ و هنر آن مجموعه را خرید و اینک درموزهٔ هنر های تزئینی نگاهبانی می‌شود.

برای این سه جلد فهرستی فراهم گردید که معرف کتب و رسائلی است که به خطوط استادان کتابت و درین کتاب محل نگهداری و یا ملکیت هریک معین شده است و این فهرست را آقای علی‌اصغر حسن تبار عمران از همکاران ارجمند ادارهٔ انتشارات دانشگاه تنظیم کرده است.

* * *

گفتیم که مرحوم بیانی خود ازخوشنویسان معاصر به شمار میرفت ومخصوصاً خط نستعلیق را خوش وشیرین می‌نوشت. نمونهٔ آن اسم کتاب حاضرست که خود نوشته است. چون این کتاب در شرح حال نستعلیق نویسان است شرح حالی ازآن مرحوم درابتدا به چاپ می‌رسد وبرای روان پرفتوحش طلب غفران خداوندی میشود.

امیدآنکه توفیق یارشود ویادداشتهای آن فقید دربارهٔ خوشنویسان اقلام دیگر به لطف بازماندگان ارجمندش به دست افتدوبه چاپ برسدودورهٔ این اثرجاودانی وپرارزش صورت کمال پذیرد.

۲۴ اسفند ماه ۱۳۴۷ — ایرج افشار



دکتر مهدی بیانی

شرح حال مؤلف

بقلم حسین محبوبی اردکانی

تقدیرچنین بود که نام دکتربیانی - مؤلف کتاب - هم درردیف خوشنویسان درگذشته درآید وبرصفحهٔ تاریخ ثبت گردد. خوشنویس بودوخطشناس ودراحوال خوشنویسان وشناختن خطوطآنان بصیر وآگاه. هرجانشانی ازخوشنویسی می یافت ثبت میکرد تاسرانجام بتاریخی چنین توفیق یافت. افسوس که خیلی زود نام خوداو هم درشمار نامداران تاریخش درآمد و ایکاش زنده بود و به‌سلیقهٔ مستقیم خود، این کار را بپایان میبرد.

دکتر مهدی بیانی از خاندانی ازمستوفیان فراهان، درسال ۱۳۲۶ هجری قمری، در همدان متولد گردید. مادرو پدرو برادرو نیاگانش را بقول خودش، بعضی، میتوان جزو خوشنویسان آورد، وبنابراین هنر خط و کتابت در خاندان او ارثی بوده‌است. درکودکی ازمهرپدری محروم وباخانوادهٔ خود ازهمدان بطهران منتقل گشت. انتخاب نام خانوادگی او ظاهراً بمناسبت انتساب به میرزا سلمان بیان السلطنه ازمنشیان ومستوفیان ومقربان ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی نایب السلطنه است که اوخود درفنون ادب واستیفاء و هنرخط وانشاء ازاستادان بوده است.

درطهران بمدرسه گذارده‌شد ودورهٔ دبستان رادرمدرسهٔ «اقدسیه» و«اشراف» ودورهٔ دبیرستان رادردارالفنون گذرانید. معلم خطاودردورهٔ دبستان مرحوم کاتب‌الخاقان بود (ص ۱۶۳ ج ۱) وسیدمحمد شمس الکتاب (ص ۳۱۰ ج ۲) وی پس از گرفتن گواهی‌نامهٔ دبیرستان وارددارالمعلمین عالی (بعدآدانشسرای عالی) گردید ودررشتهٔ فلسفه وادبیات بتحصیل پرداخت وبدرجهٔ لیسانس رسید. پس ازپایان

تحصیلات عالیه برای انجام دادن خدمت نظام وظیفه وارد دانشکدهٔ افسری شد و درسال ۱۳۱۱ شمسی خدمت خودرا بپایان رسانید.

درآغاز سال ۱۳۱۲ شمسی بسمت معلمی زبان وادبیات فارسی و کتابداری کتابخانهٔ دانشسرای عالی استخدام شد. درسال بعد با حفظ سمت آموزشی خود، بمدیریت کتابخانهٔ عمومی معارف منصوب گشت ودرسال ۱۳۱۶ آن کتابخانه را بصورت کتابخانهٔ ملی وابسته بوزارت فرهنگ درآورد. باین معنی که مقداری از کتابهای کتابخانهٔ سلطنتی را که مقررشده بود به کتابخانهٔ معارف انتقال داده‌شود تحویل گرفت و زمینهٔ تشکیل یک کتابخانهٔ معتبری رافراهم ساخت وسه‌سال ریاست آن را بعهده داشت.

درسال ۱۳۱۹ برای مدت یکسال ازطرف وزارت فرهنگ مأمور اصفهان شد وچون بطهران بازگشت یکسال نیز دروزارت پیشه وهنر خدمتی آموزشی برعهده داشت ولی دوباره بخدمت کتابخانهٔ ملی درآمد ودرضمن تدریس دردانشکدهٔ ادبیات باسمت مدیر کلی، درکتابخانهٔ ملی انجام وظیفه مینمود. درسال ۱۳۳۰ با حفظ سمت استادی و بنا بعنایت شاهانه بریاست کتابخانهٔ سلطنتی مفتخر گشت واین برای او موفقیتی بزرك بود چه ازآن تاریخ گنجور گنجینهٔ بزرگی ازهنر خط و تذهیب و کتابت شد وبرای دروس «تاریخ تکامل خطوط اسلامی» و «کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی» که تدریس مینمود منابعی بسیار باارزش دراختیاراو قرار گرفت و تبحر وتخصص او روز بروز افزون‌تر گردید.

وی باهمهٔ این مشاغل بعنوان کارشناس هم درکمیسیون انتخاب وتقویم و تعیین قیمت کتب خطی وچاپی که برای فروش به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه و کتابخانهٔ مجلس و کتابخانهٔ ملی عرضه میشد شرکت می‌جست. چه درتشخیص ریزه کاریها وفنون هنرخط وتذهیب کاملاً داناوبصیروخبره وبقول یکی ازدوستانش بدرجه‌ای مسلط بود، که خط استادان را ازدور تشخیص میداد.

* * *

مرحوم دکتر بیانی درطی دورهٔ سی‌وچهارساله خدمت خود، مأموریتهای فرهنگی موقتی هم ببعضی ممالک خارجی داشت و از کشورهای: هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه، روسیه، لهستان، اطریش، آلمان، دانمارک، هلند، بلژیک، فرانسه، سویس، انگلستان وآمریکا دیدن کرد.

از تألیفات او آنچه بچاپ رسیده نخست «نمونهٔ سخن فارسی» است که خوداو آن را درسال ۱۳۱۷ دردانشسرایعالی تدریس میکرد. دیگر «راهنمای گنجینهٔ قرآن» فروردین ۱۳۲۸ که با همکاری مرحوم دکتر مهدی بهرامی آن را تدوین وتنظیم کرده‌است، دیگر «فهرست خطوط خوش کتابخانهٔ ملی» نوروز ۱۳۲۸ و «نمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ سلطنتی ایران»، «احوال وآثار میرعماد»، «نمونه‌ای چند ازخطوط خوشنویسان» (۱۳۳۲)، «احوال وآثار خوشنویسان» که سه جلد آن چاپ شده‌است وگویا مجموعاً به دوازده جلد میرسد.

وآنچه تاکنون چاپ نشده عبارتست از: «تاریخ پانصد سالهٔ جواهرات سلطنتی ایران»، «فهرست کتابهای خطی فارسی کتابخانهٔ سلطنتی ایران» - «تاریخ دریای نور».

کتب ورسالات ذیل ازمتون قدیم نیز بوسیلهٔ او طبع ونشر شده‌است:

پنج رسالهٔ فارسی از شیخ شهاب‌الدین سهروردی بدین شرح:

۱- رسالة فی حالة‌الطفولیه

۲- روزی باجماعت صوفیان (۱۳۱۷)

۳- عقل سرخ (۱۳۱۹)

۴- آواز پرجبرئیل ضمیمهٔ مجلهٔ پیام نو (شهریور ۱۳۲۵)

۵- فی حقیقة‌العشق ضمیمهٔ مجلهٔ پیام نو (اردیبهشت ۱۳۲۵)

السوانح فی‌العشق از احمدغزالی ۹۳ صفحه (۱۳۲۲).

معراج نامه منسوب به ابن سینا وبخط امام فخر رازی ۹۲ صفحه (۱۳۳۱).

بدایع الازمان فی وقایع کرمان (تاریخ سلاجقهٔ کرمان) از افضل الدین کرمانی.

مقالات ادبی و هنری و تاریخی متعدد نیز از او در مجلات و جرائد داخلی و خارجی انتشار یافته است که بیشتر در اطراف هنر مورد تخصص وی است.

مرحوم بیانی سالها عضو انجمن فرهنگی ایران و شوروی بود و مجلهٔ پیام نوین زیر نظر او منتشر میشد و چون خود خطی خوش داشت - هرچند که از فروتنی هیچگاه به آن اشاره‌ای نکرده است - بخط و خطاطان علاقه داشت و از اینرو انجمن حمایت خط و خطاطان را پایه گذاری کرد و در شناساندن این طبقهٔ هنرمند، حتی الامکان کوشید. دریغ که روزگار خیلی زود و پس از ۶۱ سال زندگی، در ۷ ذیقعدهٔ ۱۳۸۷ برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۴۶ اورا درربود و از جمع خویشان و دوستان بدربرد.

(با استفاده از مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ش ۶۰ و ۶۶ س ۱۵ ص ۶۳۶-۶۴۹ و مجلهٔ راهنمای کتاب ش ۱ و ۲ و ۳ س ۱۱ ص ۱۱۵-۱۱۸)

* * *

در پایان سخن، شایستهٔ مقام است که گفته شود که ای کاش باقی آثار مرحوم بیانی نیز بزیور طبع آراسته میشد چه او در فنی صاحب نظر بود که روز بروز مهجورتر و از دایرهٔ علم و دانش زمان دورتر میشود. نه تنها دیگر کسی بدنبال خوشنویسی و تعلیم و تعلم و تمرین و ممارست در این کار نمیرود بلکه فنون خط و کتابت و تذهیب و صحافی قدیم یکسره از میان رفته است یاد رشرف از میان رفتن است. اصطلاحات مستوفیان و مترسلان پیشین و آداب کتابت و استیفاء را دیگر کسی نمیداند و عنقریب از مشکلات کتب خواهد گشت و چه بهتر که اگر یادداشتها و نوشته هائی از مرحوم بیانی باقی است با توجه به کتبی که در این فنون از قدیم مانده است چاپ شود تا این رشته از هنر اسلامی و ایرانی بکلی متروک و ناشناخته نماند.

دیگر آنکه شرح احوال و آثار خوشنویسان وقتی کامل میشود که اولاً همهٔ

مجلدات آن چاپ شود وثانیاً نمونهٔ خط خوشنویسان نیز بصورت عکس در دسترس همگان گذارده شود و این مسئله در نقشهٔ کار مرحوم بیانی هم بوده است و اکنون جای آنست که ضمن کوشش درچاپ دنبالهٔ کتاب لااقل ازمجموعهٔ خود آن مرحوم هم قطعاتی عکس برداری و گراورشود تاموجب مزید فایده گردد.

فهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ سلطنتی وتاریخ پانصدسالهٔ جواهرات سلطنتی ایران خود شایستهٔ یک بحث علیحده است که اگر انتشار یابد دری از گنج شاهوار را بر روی هموطنان می گشاید و امید است که علاقه‌مندان به ادب و هنر ایران، انتشار این آثار را وجههٔ همت خود قرارداده مطبوعات ایران را بیش ازپیش غنی وسرشار، ومزین وممتاز، وروح پرفتوح مرحوم بیانی را ازخود شاد سازند.

رحمة‌الله علیه رحمةً واسعه

DATE LABEL

گ

گاسی = دوست محمد کوشوانی

۸۰۷) گلزار رقم

ندانستم لقب کدام یک از خوشنویسان هندوستان است و قطعه‌ای بهمین رقم در کتابخانهٔ سرکاری رامپور است، بقلم دودانگ و کتابت خوش، که رقم و تاریخ چنین دارد: «راقمه گلزار رقم، سنهٔ احد».

گلستانه = علی اکبر - سید

گلشن = محمد گلپایگانی

۸۰۸) گلشن رای

ازخوشنویسان هندوستان است وقطعه‌ای بخطوی درموزهٔ پیشاور پاکستان است، بقلم سه دانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه گلشن رای، سنهٔ ٤٤ جلوس اورنگ‌زیبی» که مطابق است باسال ۱۱۱۲ هجری قمری.

---

۸۰۹) گلشنی علی - شیخ

صاحب نتایج الافکار گوید که، از خاندان انصاری واز مردم جونپور بود. بسال ۱۱۱۷ متولد شد و نزد پدرخود شیخ عطاء الله، بتحصیل علوم متداول پرداخت. سفری بشاهجهان آباد کردودرخدمت میرافضل ثابت، مشق سخن کرد. بامحمدعلی حزین همدم بود. جزنستعلیق، شکسته و ثلث را نیک می‌نوشت. آخر عمر منزوی‌شد و بسال ۱۲۰۰ دراطراف جونپور درگذشت.

---

۸۱۰) گلشنی کاشانی

ابتدا سنگ‌فروشی می کرد و بعد بدربار شاه‌طهماسب راه یافت وظاهراً بتعلیم کودکان دربار پرداخت. مردی مصاحب وعاشق پیشه بود. شعرمیگفت ونستعلیق را با سزه‌ می نوشت. بعتبات سفر کرد و از آنجا بشوشتر افتاد ودر تاریخ تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) هنوز در این شهر می زیست.

---

۸۱۱) گوهر شاد

دختر میرعماد سیفی حسنی قزوینی، بزرگترین نستعلیق نویس است. میرزا سنگلاخ گوید که، همسر میرمحمد علی خدیوالخطاطین است و فرزند بسیار آورد که همه خوشنویس شدند.

گوهرشاد پس از قتل میر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان وسالها سوگوار بود وچون بیش تاب اقامت در این شهر نیاورد، بقزوین رفت و همانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ درگذشت. خط نستعلیق را از پدرخود تعلیم گرفته است ودرمیان زنان خوشنویس کسی را به زبردستی او درخط نستعلیق ندیده‌ام. ازخطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خوش بلکه عالی در کتابخانهٔ سلطنتی وبا اینکه رقم صریح وتاریخ: «کتبه العبد المذنب گوهرشاد غفرله [کذا] ۱۰۲۰ دارد، محمد کاظم واله خوشنویس، در پشت این نسخه، آنرا از خطوط خوب میرعماد تشخیص داده است؛

یک قطعه، بقلم نیم دو دانگ خوش بآب زر، با رقم: «نمّقه گوهرشاد، ۱۰۳۰» در مجموعهٔ نگارنده.

ل

۸۱۲) لاله درگاپرشاد

درشاه جهان نامه آمده است که ، فرزندلاله دیاناتهه و ازخوشنویسان و تندنویسان هندوستان بود ونستعلیق وشکسته هردورا خوش می نوشت و باردو شعر میگفت و «مضطرب» تخلّص می کرد و بزبان فارسی آشنا بود ودرشاعری شاگرد محمد عیسی تنهابود . دراوایل دههٔ نهم ازسال ۱۲۰۰ درلکنهو درگذشت .

---

۸۱۳) لاله لچهمی رام پندت

درشاه‌جهان‌نامه است که ، منشی زبردست و بزبان فارسی و عربی مسلط ، ونقاشی چیره‌دست بود ونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت ودرسر کارذوالفقار- الدوله میرزا نجف خان صدر اعظم شاه عالم (متوفی سال ۱۱۶۹) با احترام میزیست .

نستعلیق را ازمحمد حفیظ‌خان تعلیم گرفته بشیوهٔ او می‌نوشت . سرانجام ازبینائی چشم‌پوشید . تاریخ وفاتش را لاله‌سنکرناتهه ، چنین بنظم آورده است :

از نظر چون رفت شمع بزم علم	تیره شد عالم بچشم مردمان
یعنی آن شاهنشه ملک سخن	فیض بخش کودک و پیر و جوان
. . . . . .	. . . . . .
قادر دل خسته تاریخش بگفت	(رفت‌لچهمی‌رام‌صدحیف‌ازجهان)

که می‌شود سال ۱۲۲۸ .

---

۸۱۴) لامع نسفی

شاعر بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز در قید حیات بود.

لسان الملک = هدایت‌الله کاشانی

۸۱۵) لطفا اصفهانی

از نستعلیق نویسان قرن دوازدهم است و محمدصالح اصفهانی در تذکرهٔ خود گوید که، بهندرفت و ظاهراً در زمان حیات مؤلف این تذکره (متوفی ظاهراً سال ۱۱۲۶) هنوز در قید حیات بوده‌است.

---

۸۱۶) لطفا تبریزی

او نیز از نستعلیق نویسان قرن دوازدهم است وبقول محمدصالح اصفهانی، او هم بهندوستان سفر کرده است.

لطف‌الله = شمس محمد

۸۱۷) لطف‌الله لاریجانی - سید

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم وظاهراً در دربار فتح علیشاه قاجار، بامر کتابت اشتغال داشته وشعر می گفته است. ازآثار تفنّنی او، یک نسخه گلستان سعدی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «حرّره لطف‌الله الحسنی غفرله ۱۲۳۷». این نسخه ازابتدای گلستان شروع وبه‌نیمه تمام شده‌است وبعد نیمهٔ دوم، وارونه اززیر آخرین کلمهٔ آخرین سطر نوشته، شروع شده وپایان گلستان یعنی آخرین کلمهٔ آن بزیر اولین کلمهٔ گلستان، پایان می پذیرد.

دیگر یک نسخه مجموعهٔ غزلیات ورباعیات سعدی، درمجموعه آقای دکتر

مهدوی است ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «در عهد . . . فتح علی شاه . . . بترقیم دیوان همایون . . . شیخ سعدی شیرازی پرداخته ، امتثال خدمت دانسته . . . تحریر یافته است . . . وانا الفقیر الحقیر ابن محمد زمان ، لطف‌الله الحسنی لاریجانی ، غفرلهما و ستر عیوبهما ، سنهٔ ۱۲۳۸ هجریه . . .»

دیگر یک نسخه دیوان حافظ ، در کتابخانهٔ مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی بقلم کتابت جلّی خوش ، با رقم و تاریخ : «حسب الامر شاهنشاه . . . فتح علی شاه قاجار . . . بترقیم دیوان همایون خواجه حافظ شیرازی پرداخته . . . حرّره العبد الحقیر ابن محمد زمان ، لطف‌الله الحسنی غفرالله لهما ، سنهٔ ۱۲۳۷

بامر پادشه تاج بخش ملک پناه
پناه عالم و جان جهان و ظل آله
گشوده بر ورق از نوک خامهٔ مشکین
خطی چو خطّ جوانان لطیف ، لطف‌الله »

---

۸۱۸) لطف‌الله بن مصطفی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بخط وی یک نسخه جنگ اشعار متفرقه در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، بقلم نستعلیق کتابت جلی متوسط ، بشیوهٔ سلطان علی مشهدی ورقاع کتابت خوش ، با رقم : «چاکر آل عبا لطف‌الله بن مصطفی» .

---

۸۱۹) لطف علی تبریزی

ملقب به صدر الافاضل از تعلیق نویسان زبردست قرن اخیر است . سایر خطوط و نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت . ترجمهٔ احوالش در ضمن شکسته تعلیق نویسان آمده است . از خطوط نستعلیق وی ، بسیاری از عبارات و عناوین کتاب «مسدّس» نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی است ، که بقلمهای از دو دانگ تا کتابت خفی خوش نوشته است .

م

۸۲۰) مالك دیلمی

اصلش ازفیلوا گوش قزوین وازمعاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند ودرقزوین زیست می کردند ، بود واینکه صاحب کتاب «دانشمندان آذربایجان» اورا تبریزی دانسته ، جز او کسی متذکرآن نیست .

مالك بسال ۹۲٤ متولد شد ودرابتدای زندگی نزد پدرخود «شهره امیر» تعلیم خط ثلث و نسخ گرفت ودراین خطوط شهرت یافت ، چنانکه گویند ، خط نسخ ویرا کسی ازخط یاقوت تمیزنمی داده است . بعدها بفرا گرفتن خط نستعلیق پرداخت و بقول صاحب قواعد خطوط ، هنگامی که رستم علی و حافظ بابا جان بسال ۹٤٤ بقزوین رفتند ، ازایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت وخودمالك درمقدمهٔ مرقعی که ذکرآن خواهد آمد ، بخط خود نوشته است : «وجناب مولانا رستم علی . . . حافظ باباجان عودی و راقم حروف و استاد مظفرعلی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطان علی ، اوست» .

بعضی گویند که ، خط نستعلیق راازمیرعلی هروی تعلیم گرفته است وصاحب مناقب هنروران و محمدصالح اصفهانی هم متذکراین مطلب است ؛ ولی خود او گوید که ، بعضی گفته اند : فقط ازقطعات خطوط میرعلی مشق کرده ، وصحیح همین است ، زیرا که مسافرت مالك بمشهد بسال ۹٦٤ وزمانی بوده که میرعلی دوازده سال پیش ، درگذشته بوده است ؛ و بنا براین قول میرزا حبیب نیز درست نیست که گوید : عبید خان ازبك او را ببخارا برد و همانجابود تا بسال ۹۰۹ درگذشت .

میرزاسنگلاخ بمعمول خود ، افسانه ای تراشیده و آورده است که : مالك

نزد میرعلی هروی مشق کرد وبا خواجه محمود شهابی شاگرد میرعلی رقابت داشت و خواستگار دختر میرعلی بود. واین خلط را از اینجا کرده است که صاحب گلستان هنر گوید: مالک نزد خواجه جمال الدین محمود شیرازی شرح تجرید و حاشیه وغیره میخواند.

شاهزادهٔ صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آغاز شهرت مالک، ویرا نزد خود خواند و مالک در کتابخانهٔ آن شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که بسال ۹۶۴ سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت، مالک نیز همراه او بود وپس از یکسال ونیم اقامت درمشهد، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود، مالک را برای نوشتن کتیبه های عمارات، احضار کرد وسلطان ابراهیم میرزا مالک را روانهٔ قزوین کرد ومالک بکتیبه نگاری پرداخت ودر ایوان چهل ستون، غزل حافظ را که مطلعش این است:

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم — یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم

بسال ۹۶۹ بر بوم طلا بلاجورد و غزل حسام الدین مدّاح را که مطلعش این است:

ما غلامان شاه مردانیم — رهبری غیر از او نمیدانیم

درسردرها و پنجره‌های ایوان و تاریخ بنا را که حاج عطاءالله وراسینی در یک قطعه چهاربیتی آورده واین است:

شه ازسال تاریخ پرسید، گفتم: — (بهشت برین است خیرالمنازل)

نوشت وپس از اتمام کتیبه نگاری، مکرر رخصت مراجعت بمشهد خواست وسلطان ابراهیم میرزا بدفعات ازمشهد مراجعت مالک را بمشهد از پادشاه خواستار شد، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک درملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود، تادرتاریخ هجدهم ذی الحجهٔ سال ۹۶۹، درقزوین درگذشت و همانجا بخاک سپرده شد. تاریخ وفاتش را کسی از معاصرین او چنین بنظم آورده است:

صدحیف کز جهان رفت ، مالک یگانهٔ عصر
خطاط بود و فاضل ، درویش بود و سالک
یاقوت عصرخود بود ، روزیکه ازجهان رفت
تاریخ فوت او شد (یاقوت‌عصر ، مالک)

این ماده تاریخ که در وفات مالک گفته شده سال نهصدوشصت‌وهشت را می نماید ، که‌ظاهراً درست نیست وقائل آن ، زیبائی لفظرا به بیان تاریخ واقعی که امثال این نوع تسامحات دربعضی ماده تاریخهای دیگرنیزمشهوداست راجح شمرده . تاریخ وفات مالک دیلمی درسال نهصد و شصت و نه اتفاق افتاده و علی الظاهر اشکالی درآن نیست. حافظ حسین بن الکربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است « وفات مولانا مالک دیلمی نادرالعصر بل الاعصارفی یوم-الاربعا ۱۸ ذی‌الحجةحجة تسع وستین وتسعمائة» .

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزگار بود و ازشعر و معمّا و موسیقی وقوف داشت وگاه اوقات‌را صرف مطالعه ومباحثه می کرده وازاکثرعلوم متداول مانند صرف‌ونحو ومعانی وبیان ومنطق و ریاضیات وحکمت بهره‌مند بوده‌است ودراوایل حال که درسلسلهٔ قاضی‌جهان وکیل اردوی شاه‌طهماسب بود وعالم شهیر خواجه جمال‌الدین محمودشیرازی نیز درآن جمع ؛ مالک‌نزدوی تحصیل علوم عقلی میکرد .

مالک شعر نیز میگفت وجز قطعاتی که درضمن مقدمهٔ مرقع خواهد آمد ، صاحب روضات‌الجنان ، این‌قطعه‌را بوی نسبت‌داده که دربارهٔ عبدالله‌صیرفی خطاط سروده است :

صیرفی ناقد جواهر خط — که‌به‌تبریز بود گوهرریز
هست‌برحسن خط‌اوشاهد — در و دیوار خطهٔ تبریز

ازشاگردان‌وی ، نام محمد حسین تبریزی وشاه محمد مشهدی وعیشی و قطب‌الدین یزدی را ذکر کرده‌اند ؛ اما اینکه بعضی گویند که میرعمادابتدا نزد

وی تعلیم خط گرفت ؛ اگر چنین باشد باید میرعماد در کودکی که منتهی شش سال داشته است ؛ نزد مالک مشق کرده باشد.

یک مرقع ممتاز در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول موجود است که با بهترین خطوط خوشنویسان و تصویر مصوّران و تذهیب مذهّبان قرن نهم و دهم، آرایش یافته است.

این مرقع در ایام سلطنت شاه طهماسب اول به امر امیرحسین بیک که از رجال دربار سلطان مذکور است ، بدستور و سرپرستی مالک دیلمی جمع آوری و تنظیم و تزیین و تجلید شده است و مالک خود بر آن مرقّع دیباچه و مقدمه ای ، در ذکر ترجمهٔ احوال خوشنویسان و نقّاشان و مذهّبان و دیگر هنرمندان انشاء کرده و بخط خود نوشته است ، که از حیث مطالب تاریخی و فنی هنری ، باارزش و نمونه ای از بهترین خطوط شخص مالک و انشاء اوست.

متأسفانه نمیدانم این مرقع در چه زمان از صورت اصلی بیرون آمده و متفرق شده است که اکنون در قسمت موجود از میان و آخر ساقط دارد و قسمتی از آن بمرقع سیداحمد مشهدی (که ذکر آن گذشت) منتقل شده و آنچه موجود است نیز پریشان و اوراق آن در محل اصلی درجای خود نیست ، چنانکه مقدمهٔ مرقع در وسط و دیباچهٔ آن در مرقع سیداحمد مشهدی قرار یافته است.

باوجود نواقصی که در این مقدمه موجود است بازمغتنم ، و تمامی آنرا هرچه هست ، در اینجا نقل می کنم :

« نفیس ترین دیباچه‌ای که مرقع پوشان صوامع قدس ، برای جلای ابصار ناظران مذهب و مهذب سازند، و شریف ترین سفینه‌ای که مروق پوشان جوامع انس، بجهت صفای اذهان حاضران ، مزین و مرتب گردانند؛ کتاب حمد و ثنای مدبری است که صفحات صحیفهٔ عالم کن فیکون بخامهٔ کاف و دوات نون، مرقوم ساخت و نسخهٔ شکر و سپاس مصوری که اوراق جریدهٔ امکان بصور نبات و حیوان و نقوش نفوس انسان پرداخت.

ذات او خارج از درون و برون — فعل او فارغ از چگونه و چون
پاک از آنها که غافلان گفتند — پاک‌تر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصهٔ لطایف موجودات و نقاوهٔ صحایف مکونات ، ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله وسلامه علیه واولاده المعصومین ائمة الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام والثناء گردانید.

ساخت ایزد وجود ایشان را	رقم اصل لوح انسان را
انبیا گر چه محترم بودند	هر یکی صفر این رقم بودند
گرچه پیشند وبیش ازین چه غمست	پیشی صفر بیشی رقمست

اما بعد، نموده می آید که درین اوقات با برکات که صفحات ایام و لیالی، چون اردیبهشت ماه جلالی ، بارقام انوار هدایت ونقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه ، آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده ، که خاك آستانهٔ خیرالبشر صلی الله علیه وآله و سلم ، رواج دهندهٔ مذهب ائمهٔ اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم، غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ، اشاع الله تعالی نعم عدالته و سلطنته علی العالمین؛ منقوش و مزین است. و همچنانکه بمؤدای حقیقت انتمای، هوالذی انشأ جنات معروشات ، وغیر معروشات درمنازل آب و گل بجای کلبه های منخفض وخانه های بی صفا ، بناهای مرتفع و قصور دلگشا افراخته ودر صحاری پرخار ، بدل حشایش واحجار ، جنات تجری من تحتها الانهار ، ساخته ؛ همچنین بمقتضای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، زمین جان و مزرع جنان عساکر و رعایا را از خار اعتقادات فاسده و خاشاك عصیان و معانده ، پاك گردانیده وگلبن صلاح وتقوی ونهال ولای اهل بیت رسول خدایرا علیهم الصلوة والتحیة والثناء ، بجای آن نشانیده . (نظم)

برون بینم اوصاف شاه از حساب	نگنجد درین تنگ میدان کتاب
زبان آوری کاندرین عدل و داد	ثنایش نگوید ، زبانش مباد
تنش باد پیوسته چون دین درست	بداندیش راتن چو تدبیر سست

و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره ، بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس ، مفتخر و مشرف گشته، بمنازل خود باز می گردند؛ چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات می نمایند، صحبت با فضلا و اهل کمال می دارند، و همت بر مطالعهٔ کتب و ملاحظهٔ خطوط می گمارند ؛ خصوصاً امارت و حکومت پناه ، رفعت و حشمت دستگاه ، ناظم مناظم الحکومة برأیه المتین ، وصالح مصالح الامارة بفکره الصائب المبین ، منبع المکارم والاحسان ، و مجمع المروة و الامتنان ، جامع محسنات معنوی و صوری ،

حاوی حیثیات و کمالات ضروری ، کمالاً للامارة و الحکومة و الرفعة و العز و الاقبال ، حسین بیک مدظله العالی ، که با وجود مناصب عالیه و مهام عظام ، میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل ومؤانست اهل هنر وکمال میگمارند و در اثنای صحبت ، گاهی مشغولی بمشق خط دقیق نسخ تعلیق ، که باتفاق اهل هوش و فضل ریحان تازهٔ بستان ، الخط نصف العلم است ، مشغولی می فرمایند وباندك توجهی بوجهی ، آن خط مضبوط القواعد و کثیر الفوائد از قلم مشکین رقم، صورت ارتسام داده‌اند، که موجب حیرت ارباب خبرت می‌شود. و همچنین بهر هنر که در اندك فرصتی مداومت نمودند ، بخوبترین صورتی انجام فرمودند. اما کمال شرف در مداوست بندگی و اطاعت و ملازمت فرمان برداری و طاعت بندگان نواب کامیاب اشرف اعلی همایون دانسته ؛ لهذا صورت حسن اخلاص و نیکو بندگی آن امارت و حکومت پناه بر صفحات آئینهٔ ضمیر انور و مرآة خاطر اقدس اطهر مرتسم گشته، بعد از آن که منصب عالی خزانه داری بدو رجوع فرموده بودند ، چون پدر صاحب جاه عالی مقدارش ، قدوة الامراء العظام، مرجع الحکام الکرام مؤتمن الحضرة العلیة البهیة الخاقانیة، الواصل الی جوار الالطاف الرحمانیة ، حسن بیک یوزباشی، که از غایت شهرت نام ، حاجت به بیان علو منصب و مقام ندارد؛ ازین دیر فانی بدار باقی رحلت نمود ؛ شفقت و عنایت شاهی و مرحمت و عاطفت نامتناهی ، شامل حال این فرزند نامدار سعادت آثارش که اکبر اولاد و اشرف اقوام و احفاد است ، فرموده ، جمیع مناصب والکا و ملازمان عظام آن عالیجاه غفران پناه را بمزید الطاف و مراحم بی‌دریغ شاهانه بدو مفوض و رجوع فرمودند ودر تاریخ این احوال ، راقم حروف مالك الدیلمی را ، رباعی روی داده :

چون رفت حسن بیک ازین دیر تباه

شه داد حسین بیک را منصب و جاه

بر جای پدر نشست و تاریخ نوشت

(بادا همگی بر سر ما سایهٔ شاه)

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه ، هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق، خطوط و تصویرات، بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله می گذرانیدند و هریک بخلعتهای دلپسند و انعامات ارجمند ، محظوظ و بهره مند می گشتند. تا آنکه قطعه های نفیس که هر یک چون قطعهٔ یاقوت، صفا و قیمتی تمام داشت و رسائل حسن الخط و المسائل که بازینتی مالا کلام بود بهم میرسید و صفحات صور حسنه و اوراق نقوش

مستحسنه که هریک از استادی کامل بدقت تمام حاصل شده بود، باآن خطوط منضم گردید ؛ بنابراین بخاطر قرارداد ند که از این جواهر نفیسه و امتعهٔ شریفه ، سرقعی ترتیب فرمایند که هر ورقی از آن چون خلعت فاخر زرنگار مرصع بجواهر ولالی آبدار باشد؛ بلکه هریک صفحهٔ آن بمثابهٔ گلشنی آراسته که سبزهٔ آن از ارقام عنبرین فام و گلهای فرح فزایش از نقوش و تذهیبات با صفا و اندام بود و جدول اطرافش بمنزلهٔ جداول و انهار ، که از عکس سبزه و گل ، قوس و قزح وار ، رنگ زر و شنگرف و زنگار گرفته و نقوش طیور و اشجار بر حواشی آن چون بلبل خوش الحان و کبک خراسان باشد وصورتهای مطبوعش چون جوانان رعنا وصاحبان هوش و غنا که در آن بساتین بسیر و کسب هوا مشغولند (نظم)

هر قطعهٔ خط دلفریبش کز جدول و حاشیه است زیبش
باغیست بچشم خط پسندان پر سبزه و غنچه های خندان

تا همچنانکه در مجلس آن صاحب مروت و احسان، ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسی لذتی کامل دارد ، همچنین بصر اهل فهم و بصیرت از ملاحظهٔ لطف صورت خطی و مشاهدهٔ حسن صورت ، حظی شامل یابد. (بیت)

چار چیز آمد که یابد دیده و دل نور از آن
خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان

وچون راقم این حروف را نسبت با این عالیجاه اقبال پناه ، رابطهٔ مؤانست وعلاقهٔ ملازمت ، مؤکد بود و همگی در مجلس عالی ایشان بمزید التفات و احسان از امثال و اقران ، امتیاز داشت و گاهی بمباحثهٔ قواعد خطی و نوشتن سطور مشقی، مأمور و مشرف می شد و صورت اخلاص این مخلص در آن آئینهٔ خاطر نقش بسته ، لطف و شفقت در تحسین و تعریف خطوط شکسته بستهٔ این دلخسته می فرمودند ؛ واجب و لازم دید که بآنچه از دست آید ، در خدمت نوشتن قطعات و رسائل اقدام نماید و بعون الله تعالی و حسن توفیقه ، در بحر عمیق ، الخط هندسة روحانية تظهر بآلة جسمانية ؛ غواصی نمود و اصداف لالی و درر بساحل نظر اهل هوش و بصر رسانید . اگر چه از حیثیت بیقدری راقم ، در دیدهٔ بی ذوقان چندان قدری نداشت، اما چون بنظر سعادت از جوهریان بازار فهم و نظر درآمد. بیمن شرف قبول و تشریف تعریفشان از جواهر گرامی و گهرهای نامی بر سر آمد. (نظم)

جوهری قدر خط من داند ورنه در دهر مهره بسیارست
زان جهت خط من بود شیرین که نی کلک من شکربارست

و همچنین جناب استادالدهر و نادرالعصر جامع فنون حیثیات علمی و عملی استاد مظفرعلی، که جناب استادالبشر، معروف الزمان ومشهورالدوران، استاد بهزادرا ، همشاگرد بلاواسطه و همخویش است و در جامعیت فنون استادی ازو بیش، صفحات تصویر دلگشا و ارقام گرفت و گیر، یاقوت و صفا ، قطعات مرقومه و محرره برقم و قطع وتحریر خود که هر یک مایهٔ حیرت استادان ماهر و مصوران کامل است ، مرتبه مرتبه ، سبب زیب و زینت خطوط و قطعات سابقه می‌نمودو مختلف التفات ونوازش از آن صاحب جود واحسان مشاهده می‌فرمود ، تا باندك مدتی بسعی و اهتمام دو نادرهٔ فن خود ، حافظ کلام مجید ملامسیح الله مذهب و جلال بیک افشانگر ، اوراق این مرقع بهتر از آنکه در آئینهٔ خیال مرتسم بود ، صورت ترتیب یافت و اکثر حواشی آن اوراق مزین و مذهب بحل کاری استاد مظفرعلی مشارالیه شد.

و سردفتر استادانی که این مرقع بخط شریفشان مزین است ، جناب استادالماهرین و افتخارالمعاصرین، الذی هویاقوت‌فنه ، و علی رقاب الکتاب طوق‌منه ، المؤیدبالفیض‌-السرمدی، مولاناسلطان‌علی‌المشهدی‌است؛ که هرنقطه‌ازکلک‌شیرین حرکاتش، زبانیست در تعریف او ، زبان قلم شکسته رقم امثال ما را چه حد توصیف او ؛ کسی که از جام ذوق کامی گرفته، چون تأمل نماید در همین‌مفردات که‌از قلم مشکین‌رقمش سرزده و این مرقع بآن مزین شده ؛ هر دایره از حروف آن سطور قدحی از شربت نبات یابد که مذاق جان شیرین کند؛ و هر الفش میلی بر کحل سرور بیند که دیده را نور دهد. (نظم)

خط یاقوت را آنها که دیدند	از آن سطری بیاقوتی خریدند
اگر یاقوت این خط را بدیدی	ازین حرفی بیاقوتی خریدی

و نسبت شاگردی‌ایشان ، بجناب مولانااظهر هروی است، اگر چه سرخط ازاو نگرفته‌اند، اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده‌اند.

و مولانا اظهر شاگرد مولانا جعفر تبریزی است.

و او شاگرد خواجه‌امیرعلی‌تبریزی است ، که واضع اصل این خطست و بعد ازاو مرتبه‌مرتبه ، صفا و تیزی قلم برآن افزودند، تا آنکه جناب مولاناسلطانعلی‌بکمال رسانید و از غایت قوت تصرف و انگیزهٔ خیال بروشهای مختلف نوشت. و هر شاگردی از خرمن فیض او خوشه و از خوان رقمش ، توشه یافت .

و از جمله شاگردان او ، آنها که مشهورند و این مرقع بخطوطشان آراسته است ، یکی مولانا سلطان محمدخندان است و دیگری مولانا سلطان محمدنور و مولانا علاءالدین

محمد هروی و مولانا زین الدین محمود داماد، که استاد جناب نادرهٔ عصرفی فنون الفضایل المختص باللطف الجلی، مولانا میرعلی روح روحه است.

ومولانا عبدی نیشابوری که استاد و خال جناب کمالات معنوی وصوری، مولانا شاه محمود نیشابوری سلمه الله تعالی است.

و مولانا غیاث الدین مذهب و مولانا محمد ابریشمی و مولانا محمدقاسم شادیشاه و مولانا شمس الدین محمد کرمانی ومولانا پیرعلی جامی وجناب مولانا رستم علی، زیدبرکاته که نادرهٔ عصر واوانند؛ حافظ باباجان عودی و راقم حروف و استاد مظفرعلی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطانعلی، اوست.

و از مولانا میرعلی دو شاگرد، مشهور شدند: یکی جناب سیادت مآب، سید احمد مشهدی؛ و جناب فضایل ایاب، خواجه محمود بن اسحق شهابی سلمهما الله تعالی.

وصاحب النظم والخط، ملاعیشی هروی است، که شاگرد ملاسلطان محمد خندان است.

و مولانا یاری هروی، شاگرد ملامحمدقاسم شادیشاه است.

و اما استادان روشهای دیگر که بعضی معاصر جناب مولانا سلطانعلی مشهدی بوده اند، و بعضی پیش ازو، بهترین ایشان، جناب افادت مآب مولانا عبدالرحیم خوارزمی مشهور بانیسی است، که شاگرد مولانا اظهر بوده، اما در تکلف و اصلاح افزوده.

و برادرش ملاعبدالکریم خوارزمی شاگرد اوست.

و مولانا سلطان علی قائنی و مولانا سلطان علی سبز مشهدی، شاگردان ملااظهرند.

و مولانا شیخ محمداماسی و برادرش مولانا غیب الله اماسی، که هروی المولد، گیلانی المسکن اند، شاگردان مولانا اظهرند.

و مولانا شیخ محمود زرین قلم که خمسهٔ غبار کتابت نموده، معاصر ملااظهر و شاگرد ملاجعفر تبریزی است...

... الحق مرقعی صورت اتمام یافته، که اگر ناقدان خزاین خطوط و صور همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمدامینی نظم نموده:

مرقعی که حسین بیک کرده است انشاء
پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش

سفینه ایست مزین بصورت و معنی
جریده ایست مرصع بجوهر تیغش
پی حساب بتاریخ این خجسته رقم
بچشم لطف نگر در مرقع دلکش

....

چون حسین بیگ از کرم ترتیب داد — این کتاب جانفزای دلگشا
شد گلستانی که گلهایش بود — قطعه های با صفای دلگشا
کرد مالک بهر تاریخش رقم — (گلشنی از قطعه های دلگشا) »

چنانکه گذشت، این مقدمه و رساله پریشان و ناقص است ، چنانکه ذکر خوشنویسان بنام «شیخ محمود زرین قلم» تمام میشود و بقیهٔ مطالب خاتمه که نقل شد ، در مرقع «سید احمد مشهدی» که ذکر آن گذشت ، قرار یافته است.

از آثار خطوط مالک آنچه دیده‌ام ، جز مقدمهٔ مشروح مرقع مذکور، که بقلم نستعلیق دودانک عالی است ، ۱۶ قطعه از بهترین مشقهای وی در این مرقع جای گرفته که بقلمهای از پنجدانگ تا غبار عالی است . بعلاوه در همین مرقع رساله‌ای بخط وی هست در چهل و یک باب ، که آنرا بطریق چهار چهار ، بقلم نیم دو دانگ عالی ، نگاشته است وچنین تمام میشود :

«خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر، مقرّب الحضرة العلیّة العالیة ، صاحب- الکمال والجود والاقبال ، نظاماً للدولة و الحشمة و الرفعة والاجلال ، حسین بیگ مدّالله ظلال حکومته و افضاله ، فی شهور سنة ۹۶۷ . و انا العبد مالک الدیلمی غفر له .»

و نیز قطعه‌ای از همان مرقع بخط مالک ، غزلی از خود اوست که عیناً نقل میشود :

بر سر کویت منم با چشم گریان آمده
دیده صدجو را زپی یک لحظه دیدار آمده

تو ز بی‌رحمی نداده بار در بزم خودم
من ز بس بی‌طاقتی، هر روز صد بار آمده

امتحان بس، رحم کن جانا، که از کویت بسی
رفته‌ام نومید و با امید بسیار آمده

مالک از آئینهٔ روی تو می گوید سخن
طوطی طبعش از آنرو نغز گفتار آمده

مشّقه ناظمه، غفر ذنوبه.»

دیگر از آثار وی، یک نسخه مناجات حضرت امیر و یک نسخه مفردات نستعلیق است، بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشّقه العبد المذنب الراجی الی رحمة ربّه الغنی، مالک الدیلمی غفر ذنوبه و ستر عیوبه بدار السلطنة تبریز، فی سنة ۹۰۰» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه رسالهٔ باب حادی عشر، بقلم کتابت خوش که چنین تمام می شود: «تشرّف بتحریر هذه النسخة الشریفة و استسعد بمطالعتها العبد الفقیر الی عفوه سبحانه مالک الدیلمی، ختم الله بالحسنی، فی شهور سنة ۹۵۶ من الهجرة» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

رساله حسن و دل، فتاحی نیشابوری، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام می شود: «مخترع منظوم و منثور، اقل العباد، فتّاحی نیشابوری، والحمدلله وحده. سوّده مالک، فی سنة ۹۵۴» در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، که رقم آن بقلم رقاع کتابت عالی چنین است: «نمّقه العبد الفقیر، مالک الدیلمی، غفرله، فی شوال سنة تسع وستین و تسعمائة.» در همان کتابخانه؛

و نیز ۷ قطعه متفرق و ضمن مرقعات دیگر، در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛ کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛ کتابخانهٔ ملی، وین (ضمن مرقع سلطان مراد)؛ مجموعهٔ آقای مهدوی و نگارنده، که یکی تاریخ سال ۹۶۸ دارد. و رقمهای:

«مالک» و « مالک الدیلمی ».

درجزو مجموعهٔ نگارنده بخط مالک منتخبی است از سبحة الابرار جامی که خود وی آنرا انتخاب کرده و اشعار برگزیدهٔ او درحدود چهارصد بیت است وخود در پایان کتاب دارد :

این نسخه که پر زیب تر از گلزار است
گلهای مناجات درو بسیار است
چون لؤلوی شاهوار هر بیتی از او
درّ های عقود سبحة الابرار است

«حسب الاشارهٔ جناب وحید الافاق جامع مکارم الاخلاق المولی عبدالمحسن سلّمه الله و ابقاه و وفّقه لما یحب و یرضاه ، صورت انتخاب گرفت و سمت استکتاب پذیرفت ، فی ذی قعدة حجة خمسین وتسعمائة هجریة . کاتبها داعی صاحبه الفقیر مالک غفرالله ذنوبه وستر عیوبه .»

این کتاب بقلم کتابت جلی خوش ، نوشته شده است .

با اینکه مالک را بخوشنویسی اقلام شش گانه ستوده اند ، اثری از این اقلام بخط وی جز چند سطر بخط رقاع کتابت عالی که در مرقّع امیرحسین بیک و قطعهٔ کتابخانهٔ لنینگراد نوشته است ، ندیده ام و همین اندک مایه ، نموداری از تسلط وی در آن اقلام است . از کتیبه هائی که گفته اند درعمارات قزوین نگاشته است ، ظاهراً اثری باقی نمانده است ؛ یا من نتوانسته ام بیابم .

همچنین ازقرآنی که صاحب گلستان هنر کتابت آنرا بخط نستعلیق باو نسبت داده است ، که ناتمام مانده ، اثری بجای نیست وشاید خوشنویس دیگری کتابت آنرا تمام کرده و در پایان بنام خود آنرا رقم کرده باشد ، که نظیر آنرا دیده ایم .

۸۲۱) مالك قمی

نستعلیق را جلی و خفی خوش می‌نوشت و در قم به درویشی و کتابت اشتغال داشت و چون از قم بیرون نرفت، خط وی شهرت نیافت. هنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۵۲) هنوز در قید حیات بود و اینکه سپهر وفات وی را سال ۱۰۲۷ ضبط کرده، درست نیست.

---

۸۲۲) مانی شیرازی

میرزا حبیب گوید که، در ابتدا برزگر بود و بعد سپاهی شد و در رکاب شاه اسمعیل اوّل صفوی بمقامات عالیه رسید.

شعر می گفت و خوش می‌نوشت و در تبریز مقتول و در سرخاب مدفون شد. صاحب روضات الجنان قبر او را در مزارات سرخاب تبریز بجانب دست راست مزار پیر قندیلی نوشته، می گوید: «که در اوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی نشوونما یافت وخالی از تقرّبی نبود؛ تاآخر به اغوای مغویان کشته گشت وآنجا مدفون است ویرا اشعار خوب است ودیوان وی در عراق و خراسان مشهور است.»

ماهر = علی قلی دامغانی

۸۲۳) ماه شرف

در مجمع الفصحا آمده‌است که، از زنان جمیله و دانشمند و هنرمند و دختر ابوالحسن بیک و همسر خسروخان والی کردستان بود. شعر می گفت و «مستوره» تخلص می کرد وخطوط را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۶۳ درگذشت.

مبتلا = محمد کاظم

مبتلا = مردان علی خان

۸۲۴) متین ملاجیون

در لاهور سی زیست و مانند پدرش مکتب داری میکرد . در تذکرهٔ مردم-دیده آمده است که ، نستعلیق و نسخ را خوش سی نویسد . جوان مستعدی است . فکر شعر سی کند و اغلب مادهٔ تاریخ سی سازد .

هنگام تألیف تذکرهٔ مردم دیده (سال ۱۱۷۵) بیست ساله بوده و اشعار خودرا برای اصلاح نزدحاکم لاهوری ، مؤلف مردم دیده سی برده است .

متقی =علی

مجدالدین = ابوالفضل محمد ساوجی

۸۲۵) مجد مذهّب

از کاتبان و مذهّبان گم نام قرن نهم است ، یک نسخه ترجمهٔ رشف النصایح الایمانیّة ، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که ، بقلم کتابت متوسط نوشته است وچنین رقم و تاریخ دارد : «تم الکتاب . . . فی سلخ ربیع الاخر سنة احدی وخمسین وثمانمائة الهجریة . کتبه وذهّبه العبدالضعیف المذنب مجدالمذهّب غفرالله» .

مجدالملک = تقی خان عبقری - میرزا

مجدالملک = محمدخان - حاجی میرزا

مجلسی = محمدرضا

مجنون = قاسم

مجنون = محمدحسین شیرازی - میرزا

۸۲۶) مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی شاعر خوشنویس است . نام اصلی وی را

نه خود نوشته ونه تذکره‌نویسان ذکر کرده‌اند وخودوهمگی ، اورابه تخلّص یاد کرده‌اند . متأخرین اورا باسیرعلی هروی ، خلط کرده ونام اورا علی دانسته‌اند .

اصل اورا بعضی هروی وبعضی مشهدی گفته‌اند ، مسلم اینست که خود وپدرش در هرات می‌زیسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده‌اند . مجنون دررسالهٔ تألیف خود ، بعنوان «خط و سواد» ترجمهٔ احوال خودرا چنین آورده‌است:

«چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرفیقی ، بمقتضی ، الولد الحرّ یقلّد بآبائه الغرّ ، از اول طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل خط و تکمیل اعداد سیاقت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ؛ از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر انجمنی توشه‌ای بر می‌داشت ؛ اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف وازآن علم شریف ، مقصودش حاصل نگشت وازآن سمرّ دری نگشود ودرپناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که ازآن جمله است «توامان»، قداخترعت اختراعاً خطاً غریباً مرکباً من المعکوس وغیرالمعکوس مشکّلا بشکل الانسان وغیره وسمّیته بالتّوامان فقسمته صورتین متشابهین المتقابلین ؛ برین صورت ،

توامان مخترع مجنون است کز قلم چهره گشائیها کرد

وقبل ازین درقواعدخطوط ، نسخهٔ « رسم الخط » نظم کرده‌بود و مایحتاج آن را بنوعی که ازاستادان شنیده بود ، بنظم‌آورده . اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است ؛ اما مبتدی را یافتن سخن نثر ازنظم پیشتر . بنابرآن درنثر نیز بهمان طریق ورقی چند ساخته شد وسطری چند درقواعد نسخ تعلیق ، که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته‌اند ؛ پرداخته آمد ، تاطالبان صورت خطی را حظّی باشد وچون مبتدیان راازسوادآن حظّش ، هم خطّ و هم سواد حاصل بود ، نام این نسخه «خط وسواد» مناسب نمود .»

ونیز در رسالهٔ منظوم رسم الخط مذکور ، این ابیات ترجمهٔ حالش را بیان می کند :

بخطّ و شعر میلم بیشتر بود — که این فضلم ز میراث پدر بود
هو الواثق بمعبود الحقیقی — که نامی شد بمحمود الرفیقی
سه کس را حق بود بر آدمی زاد — یکی پیر و دویم اب سیّوم استاد
مرا ز اول درین دیرینه مکتب — هم استاد است و هم پیر است هم اب
زعلم خط بسی تعلیم چون گنج — بخاطر بود ز استاد گهر سنج
گهر پرداز درّ های معانی — بحسن خط شده یاقوت ثانی
محقق شد که ثلثش نیست باری — بود ریحان و نسخ او غباری
بنسخ اهل خط ، هنگام تحریر — قلم دانش چو قندیل است پر تیر
چو از بهر کتابت خامه سر کرد — خط یاقوت را زیر و زبر کرد
زلفظش نکته ها بس می شنیدم — چو خود را قابل حفظش ندیدم
ز بیم آنکه این عقد جواهر — بریزد ناگهم از درج خاطر
بنظم این جواهر عزم کردم — بعزمش نیت خود جزم کردم
بصحرای تفکر رو نهادم — بدریایی پر از درّ او فتادم
در آن دریا چو غوّاصان نشستم — بسی درّهای معنی داد دستم
روانی خامه سوزن وش کشیدم — چو درّ در رشتهٔ نظمش کشیدم
کنوز شش جهت را من گشادم — رموز شش قلم را شرح دادم
بخط ثلث و توقیع و محقق — بتوفیق خدا ، گشتم موثق
چو تعلیم سه خط گردید مفهوم — سه خط دیگر از وی گشت معلوم
چو از رسم خطش تاریخ دادم — از آنش نام رسم الخط نهادم

که تاریخ تألیف آن می‌شود سال ۹۰۹ و منظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است و گوید :

چو آن سازونوا از وی شنیدم — برسم تحفه پیش شه کشیدم
تماشش ساختم بر نام شاهی — که قدرش راست گردون پایگاهی
ز مهر مرحمت تابان و انور — سپهر سلطنت ، سلطان مظفر

نهال تازه از باغ جوانی / گلی از گلبن چنگیز خانی
بیا مجنون در انصاف بگشای / ز حدّ خویشتن بیرون منه پای
چو عاجز گشتم از مدح و ثنایش / سخن را ختم کردم بر دعایش

این مثنوی در حدود چهارصد بیت است و ظاهراً آن را در مدت یک ماه بنظم آورده است و در خاتمهٔ منظومه گوید:

بحمدالله که کرد این طرفه خامه / تمام انشای این فرخنده نامه
به نثرش گرچه بسیاری شنیدم / ولی در صورت نظمش ندیدم
بنظمش خامه را کردم گهر بار / نبودم باعثی جز مشق این کار
بیمن همت مردان آگاه / تمامش ساختم در قرب یک ماه
چو بر عزم شمارش دست بردم / فزون از چهارصد بیتش شمردم
اگرچه نظم او بس ناروانست / ولی امیدم از یزدان چنانست
که صرّافان نقد خرده دانی / گهر سنجان دریای معانی
ز دانش خرده بر نظمم نگیرند / وگر باشد خطایی، در پذیرند
بیامجنون حدیث از حد فزون شد / سخن زاندازه وقانون برون شد

. . . . / . . . .

چو ختم نامهٔ این نظم کردی / همان بهتر که کاغذ درنوردی
خداوندا که این نظم روان بخش / مبارك باد بر شاه جهان بخش
بیامرز آنکه بی روی و ریایی / کند مسکین بی کس را دعائی»

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون «رسالهٔ نظمی باسم من در بحر لیلی و مجنون بسته، در قاعدهٔ خطی و تعریف چگونگی قلم وسیاهی ورنگ کردن کاغذ وما یتفق بها؛ بیتی از آن بخاطر بود، نوشته شد:

رنگی که صفای خط درآنست / از آب حنا و زعفرانست»

که البته مقصود، رسالهٔ منظوم «رسم الخط» نیست که ذکر آن گذشت

وبنا براین مؤلفات او تا آنجا که شناخته شد ، دو رسالهٔ منظوم با عنوان «رسم الخط» و «قواعد خطوط» و یک رسالهٔ منثور، بعنوان «خط و سواد» است .

در گلستان هنر آمده است که ، یک مثنوی بعنوان « ناز و نیاز » نیز دارد . وهم او گوید که « کتاب لیلی و مجنون هم از منظومات اوست که باسم سامی نواب سام میرزا نوشته و نواب میرزائی در تذکرة الشعرای سامی ، ذکر او نموده اند» ولی این یک، سهو است و چنانکه گذشت سام میرزا نام رسالهٔ منظوم قواعد خطوط را برده است که در بحر لیلی و مجنون است ، نه مثنوی لیلی و مجنون .

باری ، مجنون مردی درویش وش بود و طبعی شوخ داشت و در خوشنویسی متفنّن بود . گاهی بدست چپ می نوشت و گاهی کلمات را از چپ براست و وارون . وهمگی تذکره نویسان متفقند که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است . نیز چنانکه گذشت مخترع خط «توامان» است که خود گوید :

توامان مخترع مجنون شد	کز قلم چهره گشائی ها کرد
تا شدم مخترع و صورت کش	خطکم صورتکی پیدا کرد

صاحب گلستان هنر گوید که ، نستعلیق را بامزه و خوش و پخته می نوشت و از جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان بهم می رسید و از جمله این مصراع را : «نرخ شکر و قند شکست از شکرستان» از دو طرف نوشته بود ، بصورت سه چهار آدمی که برزبر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط هر دو در کمال خوبی و مرغوبی بود .

میرزا حبیب وی را شاگرد عبدالله طباخ دانسته گوید : هفت قلم را خوش می نوشت ؛ ولی دیگری متذکر این معنی نیست و چنانکه گذشت خود در مقدمهٔ رسم الخط ، خود را شاگرد محمود رفیقی پدر خود قلمداد کرده است . نیز او و به تبعیت او ، صاحب پیدایش خط و خطاطان ، بسهو فاحش ، گویند که در زمان غازان خان (٦٩٤-٧٠٣) و در خدمت او می زیست و این یک که ذکر تاریخ تألیف منظومهٔ

رسم الخط را (که سال ٩٠٩ می‌شود) کرده است و برای رفع اشتباه، اشتباه دیگری رامرتکب شده گوید، تاریخ تألیف «رسم الخط» نیست و «الخط» است که سال ٦٤٠ می‌شود؛ وبااینکه هردو نام مجنون را جزونستعلیق نویسان آورده‌اند، آنقدر تصرف نداشته‌اند که تا یکصد سال پس ازمرگ غازان خان، هنوز خط نستعلیق نشأت نیافته بود. تاریخ وفات مجنون را فقط سپهر سال ٩٨٤ ضبط کرده که البته سهواست وهرگز تااین زمان نزیسته است.

از خطوط مجنون فقط دوقطعه دیده‌ام، باین قرار:

یک قطعه ازمرقع بهرام میرزا، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه مجنون الرفیقی» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک‌قطعهٔ چپ‌نوشته، یعنی وارونه، بقلم‌سه‌دانگ متوسط، بارقم‌وتاریخ: «لشاعر مجنون، حرّره فی سنهٔ ٩٠٢» درمجموعهٔ نگارنده.

---

٨٢٧) مجنون بهبهانی

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم و از آثار وی یک‌نسخه فواتح (شرح دیوان حضرت علی بن ابی طالب) میبدی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت‌متوسط باتاریخ ورقم: «فی‌شهر محرم الحرام سنه سبع وثمانین بعدالالف... کتبه‌المذنب الحقیر مجنون بهبهانی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه».

---

٨٢٨) محبّ علی نایی

فرزند وشاگرد رستم علی خوشنویس است. کتابدار سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود وبهمین مناسبت «ابراهیمی» رقم می کرد.

محب علی به کتابداری قناعت نکرد و بلند پروازی آغاز نهاد و در مزاج ابراهیم میرزا و امورملکی دخالت می کرد. پس از هشت سال که درخدمت این

شاهزاده بود ، شاه طهماسب اورا بقزوین احضار کرد ومدتی درملازمت سام‌میرزا بود ، بعد شاه طهماسب او را ملازم سید بیک مشهور به سید منصور نمود . پس از چندی مرخص شد و بزیارت عتبات رفت و بقزوین بازگشت وبسال ۹۰۰ درگذشت وجنازهٔ او را بمشهد منتقل کردند و درجوار قبر پدرش بخاک سپردند . مادهٔ تاریخ مرگ وی‌را چنین یافته‌اند :

رفت ازجهان فانی ، ملامحب‌علی‌حیف
یا رب بصدر جنت ، او را مقام بادا
چون نزد اهل‌دنیا ، مقبول ومحترم بود
در آخرت الهی ، بـا احـترام بادا
تاریخ سال‌فوتش ، پرسیدم‌ازخرد، گفت
(ملا محب علی ، را شافع امام بادا)

صاحب گلستان هنر گوید که ، این ماده تاریخ را سید احمد مشهدی بخط خود نوشته است و صاحب مطلع الشمس گوید که ، سید احمد آنرا بر سنگ قبرش نوشته است .

محب‌علی نستعلیق‌جلی وخفی‌را خوش می‌نوشت ونام‌وی‌را جزو چهل تن خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغر میرزا آورده‌اند .

سام میرزا درتذکرهٔ خود ، اورا به بی‌پروائی و خوش‌طبعی وظرافت ، یاد کرده و ازظرافت های او با سید بیک مزبور قصه‌ای نقل کرده است که ، ذکرآن دراینجا مناسب‌نمی‌نماید . هم‌او گوید که نای را خوب می‌نوازد و بهمین‌مناسبت به «نایی» مشهور است .

صاحب مناقب هنروران ، در توصیف خط وی گوید که ، مفردات خطش متانت‌دارد ، ولی کرسی خط ندارد و ابیاتش بی‌بنیان‌است . بهرحال لطافت‌قلمش ازبسیاری از استادان بیشتر است .

۸۲۹) محتشم اصفهانی

از کاتبان قرن دوازدهم وظاهراً شغل وی ترجمه نویسی مصاحف در دربار شاه سلطان حسین صفوی بوده و بهمین مناسبت کاتب السّلطانی رقم کرده است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بدون رقم، با ترجمهٔ ترکی، بقلم نستعلیق کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «کاتبه الضعیف محتشم ترجمه نویس قرآن مجید ربّانی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه صحیفهٔ سجادیّه، بدون رقم، با ترجمه وحواشی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کاتبه الضعیف فی ترقیم هذه الترجمة ملا محتشم اصفهانی» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر صحیفهٔ سجادیه بخط جعفر، حواشی آن بقلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الجانی محتشم» و «کاتب ترجمه و حواشی، کاتب السلطانی، محتشم اصفهانی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه رساله در وحدت وجود، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «... کاتب السلطانی محتشم الاصفهانی غفرله. سنهٔ ۱۱۱۲» در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه قرآن بدون رقم، با ترجمه بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «تمت علی ید الکاتب الجانی محتشم الاصفهانی، غفرله ولوالدیه المدعوّ بکاتب السلطانی، ۱۱۲۸» در مجموعهٔ آقای مهدوی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم: «مشّقه العبد الجانی محتشم» در مجموعهٔ نگارنده.

محتشم السلطنه = حسن اسفندیاری

۸۳۰) محراب بیک

محمدصالح اصفهانی و میرزاسنگلاخ وی را قزوینی وصاحب پیدایش خط وخطاطان ، اصفهانی وصاحب دانشمندان آذربایجان ، تبریزی دانسته‌اند .

شاگرد میرعماد و سریع‌القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد .

اورا به‌پرهیزگاری ستوده‌اند و گویند که دردربارشاه‌عباس مکانت‌داشت وبتعلیم شاهزادگان مشغول بود وصاحب خط وخطاطان ، وی‌را داماد شاه عباس دانسته ، گوید : شاه ، خواهرخودرا بعقدازدواج او آورده‌است ؛ ولی میرزاسنگلاخ گوید که ، به‌پایمردی‌شاه‌عباس ، خواهر عبدالرشید دیلمی را گرفته‌است .

صاحب دانشمندان‌آذربایجان اورا جزو نسخ نویسان آورده ، گوید : قرآنی بخط‌نسخ از او دیده‌ام که تاریخ ۹۰۹ دارد ؛ واگر چنین باشد ، این محراب‌بیک جزآنست که دیگران‌نقل کرده‌اند ؛ زیرا که‌آن دیگررا جزو نستعلیق نویسان‌آورده وتاریخ وفات اورا سال ۱۰۶۱ ، دراصفهان دانسته‌اند .

محرم = علی‌محمد

محزون = محمدحسین تبریزی

محسن = عنایت‌الله

۸۳۱) محسن

کاتب گمنامی ازقرن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک‌نسخه یوسف وزلیخا ، بقلم کتابت جلی متوسط ، باتاریخ ورقم: «تمام شد تصنیف رسالهٔ یوسف و زلیخا ، در روز چهارشنبهٔ بیست وسیم ماه ذی الحجة ، درسال هزار و پنجاه وشش ، درشهر کشمیر جنت‌نظیر ، کاتبه‌العبد محسن غفر له» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه از مرقع، بقلم چهاردانگ خوش، با رقم و تاریخ: «راقمه محسن ۱۰۶۲» در همان کتابخانه.

۸۳۲) محسن - میرزا

محمد صالح اصفهانی، وی را از شاگردان خود دانسته، گوید: خوب مینویسد. ظاهراً تا حدود سال ۱۱۲۶ درقید حیات بوده است.

۸۳۳) محسن آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که، در علم انشاء مهارت داشت و نستعلیق را استوار نوشت و بسال ۱۲۷۰ درگذشت.

۸۳۴) محسن تفرشی - میرزا

محمدصالح اصفهانی گوید که «خوشنویس پرزوری است، بکتابت مشغول است» تا حدود سال ۱۱۲۶ (تاریخ وفات محمدصالح) هنوز درقید حیات بوده است.

۸۳۵) محسن گلپایگانی - سید

از کاتبان قرن سیزدهم بود و از آثار وی دو کتاب چاپ سنگی شده است: یکی زینت المجالس که، بقلم کتابت خوش نوشته و بسال ۱۲۶۶ در تهران چاپ شده است و دیگری جلد اول ناسخ التواریخ که، بسال ۱۲۷۳ چاپ شده است.

۸۳۶) محسن بن لطف الله سبزواری

از کاتبان و شاعران گم نام قرن دهم و یازدهم است و یک نسخه تذکرة-

الشعرای دولتشاه سمرقندی ، بخط وی دارم که بقلم کتابت متوسط نوشته است ، وچنین رقم دارد : «راقم این کتاب ، محسن بن لطف‌الله معادالحسینی السبزواری را این ابیات درحق فرمایندهٔ کتاب بخاطرخطورنمود ، برسبیل یادگاری ثبت افتاد:

بکلک سعی رقم کردم این صحایف را
بامر مالک ملک هنر ، ملک محمود
شریف اهل قلم ، نیک رای آصف قدر
که شد زفیض ازل بخت وطالعش مسعود
چنان بامر وزارت مهارتست او را
که گر بعهد سلیمان وحشمتش می‌بود
بفضل خویش ، سلیمان امور آصف را
باین مکرّم دانا ، رجوع می‌فرمود »

محسن هروی = محمد محسن هروی
محمد = علاءالدین
محمد = نورالدین

۸۳۷) محمد

صاحب خط و خطاطان گوید که ، ابتدا خط ثلث و نسخ می‌نوشت و بعد به نستعلیق میل کرد وآنرا خوش نوشت . شاه‌عباس صفوی او را ملازم خود کرد وپیوسته باوی روزگار می گذرانید .

---

۸۳۸) محمد ـ شیخ

از کاتبان شاه طهماسب و بسرعت قلم معروف بود . هنگام تألیف حالات هنروران (سال ۹۵۳) هنوز می‌زیسته وبلقب «نظام‌الدین» خوانده می‌شده است . ازخطوط وی وقتی دیده‌ام :

یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : «تم الکتاب علی ید . . . الحقیر الفقیر شیخ محمد ، غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

۸۳۹) محمد - حاجی

خوشنویس گم نامی از قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دیده ام ، یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «اضعف العباد واحقرهم ، حاجی محمد» .

محمد - میر = میرزا بابای شیرازی

۸۴۰) محمد - میر

او نیز خوشنویس گمنامی از قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دو قطعه در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «فقیر حقیر محمد الحسینی ، غفر له» .

۸۴۱) محمد - حاجی امیر

شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که ، در مسافرت کشمیر همراه او بود و بعد از او جدا شد . میرزا سنگلاخ گوید که ، شباهت خط او بر شیدا بسیار بود . در جوانی داماد رشیدا شد . از جوانی شعر می گفت و خوش می نوشت و خود را بچندین واسطه بشاه محمود نیشابوری ، منتسب می ساخت . بسال ۱۰۷۳ در کشمیر در گذشت .

۸۴۲) محمد بن آقا خان

معروف به جلال الدین نخجوانی ، از خوشنویسان سال هزار هجری است. میرزا حبیب گوید که بنام «انیس العشاق» کتابی دارد.

---

۸۴۳) محمد ابراهیم

کاتب خوشنویسی است که ، نتوانستم او را با یکی از محمد ابراهیم های خوشنویس آتی الذکر تطبیق کنم وبخط او یک نسخه منتخب حدیقه سنائی ، در مجموعهٔ آقای سلطان القرّائی است که ، بقلم کتابت خوش نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد : «کتبه الحقیر الفقیر محمدابراهیم غفرذنوبه وستر عیوبه سنهٔ ۱۱۱۲»

---

۸۴۴) محمد ابراهیم

ظاهراً از خوشنویسان گمنام نیمهٔ دوم قرن دوازدهم و نیمهٔ اول قرن سیزدهم هندوستان است وبخط وی چهارقطعه در مرقعی از کتابخانهٔ بادلیان است که بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت متوسط نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «بندهٔ کمترین محمدابراهیم» و «مشقّه العبدالمذنب محمدابراهیم سنهٔ ۱۲۱۶».

---

۸۴۵) محمد ابراهیم اولیا سمیع

معروف به حاجی آقا اولیا سمیع ، جدّ وی ، سمیع خان نامی ، از اهل الله بوده است وهمهٔ خاندان او بهمین نام معروفند و این یک ، فرزند محمدحسین اولیا - سمیع شیرازی بود و نستعلیق را خوش می نوشت و از علوم ادبی بهره داشت و شعر می گفت و «صفا» تخلص میکرد و درخدمت حسام السلطنه سلطان مرادمیرزا ، تربیت یافته بود . ازشیراز بهندوستان رفت وسالها دربمبئی بکتابت بامر کسب چاپ اشتغال

داشت و از این راه سرمایه ای اندوخت و بتجارت پرداخت ؛ ولی یک بار مال التجاره اش در دریا غرق شد و حاصل کوشش زندگیش ناگهان بباد رفت .

سفری از بمبئی به حیدرآباد کرد و مدتی در آنجا بتدریس زبان فارسی مشغول شد . در اواخر عمر بایران بازگشت ، بمشهد رفت و بشیراز آمد . با صاحب طرایق-الحقایق دوستی و مصاحبت داشت . بسال ۱۳۰۱ درشیراز درگذشت و جنازه اش را به عتبات منتقل کردند .

از آثار وی بسیاری کتاب بچاپ رسیده است ، ازجمله :

انوار سهیلی ، که بسال ۱۲۷۰ درهند چاپ شده و آن را بقلم کتابت خوش نوشته است ، چنین رقم دارد : « .... علی ید اقل عباد الله محمد ابراهیم الشهیر بآقا ، خلف ... محمد حسین خان اولیا سمیع الشیرازی ... وقد حصل الفراغ من تحریر و الطبع فی ثالث عشرین من شهر جمادی الاول من شهور سنة سبعین و مائتین بعد الالف من الهجرة » ؛

تاریخ وصّاف ، که بسال ۱۲۶۹ در بمبئی چاپ شده است ، بقلم کتابت خفی خوش ؛

أخلاق ناصری وغیره ، که اجزاء خمسه آن دریک مجلد بسال ۱۲۸۶ در بمبئی چاپ شده است ، بقلم کتابت خفی خوش ؛

شش دفتر مثنوی مولانا ، که بسال ۱۲۷۰ چاپ شده است ، بقلم کتابت خفی خوش ؛

کنز المصائب ، که بسال ۱۲۷۴ چاپ شده است ، بقلم کتابت متوسط ، و کتابهای دیگر .

---

۸۴۶) محمد ابراهیم بن عبدالخالق

از کاتبان خوشنویس گمنام اوایل قرن سیزدهم بود و بخط وی یک نسخه

رساله از بهاء الدین محمد عاملی ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «تم علی ید افقر الخلایق محمد ابراهیم بن عبدالخالق فی یوم الخمیس تاسع عشرون شهر صفر المظفر ۱۲۳۸ هزار و دویست وسی و هشت هجری» .

---

۸۴۷) محمد ابراهیم بن ملا علاء

پسر ملاعلاء کاتب معاصر رشیدا ست و محمد صالح اصفهانی گوید که ، «بدك نمی‌نوشت» هنگام تألیف تذکرهٔ او (پیش از سال ۱۱۲۶) در گذشته بوده‌است .

---

۸۴۸) محمد ابراهیم فیضان

فرزند محمدحسین ناجی شاعر است . خود او نیز شاعر بود و در عهد بهادر شاه هندی (۱۱۱۹-۱۱۲۴) مصدر مشاغل گشت و نستعلیق را خوش می‌نوشت و در علوم معقول و فن انشاء از مشاهیر عصر بود . هنگام تألیف کلمات الشعراء هنوز میزیست .

---

۸۴۹) محمدابراهیم قمی

فرزند محمدنصیر ، ازمعاریف نسخ نویسان ایران ودراین خط استاد میرزا احمد نیریزی مشهور است .

با اینکه معروفیت آقا ابراهیم در خط نسخ است ، در سایر اقلام ، از جمله ثلث و رقاع و تعلیق و شکسته و نستعلیق ، نیز مهارت داشت و بقول سپهر در هنر تذهیب وجلدسازی نیز دست داشت وبسرعت کتابت معروف بود . گویند سالی سه قرآن درمدت قلیلی کتابت میکرد واز حق الکتابهٔ گزاف آن ، زند گی آسوده و مرفهی میکرد وتمام عمررا بادست باز ، مجرد گذرانید .

آقا ابراهیم ، در تمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی (۱۰۷۵ تا ۱۱۳۵) شهرت داشت و آثاری از آن زمان بخطوی بجاست .

تاریخ وفات وی را سپهر ، سال ۱۱۰۰ ضبط کرده که درست نیست ، زیرا که از آثار تاریخ دار وی تاسال ۱۱۱۵ را نیز دیده‌ام .

ازخطوط وی ، باقلام مختلف بسیار دیده شده‌است که هریک درجای خود خواهدآمد ، وازخطوط نستعلیق وی دیده‌ام :

یک نسخه صحیفهٔ سجّادیه ، بقلم نسخ ، که ترجمهٔ آن بقلم نستعلیق نیم‌دو دانگ خوش نوشته شده است ، و چنین رقم و تاریخ دارد : «کتبه العبد الفقیر محمد ابراهیم القمی ۱۱۱۲» درمجموعه آقای دکتر مهدوی ، تهران ؛

یک نسخه قرآن بقلم نسخ ، که ترجمهٔ آن برخی ، بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش ، و خواص سور آن ، بقلم شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی است ، بارقم : «کتبه محمد ابراهیم» درمجموعهٔ نگارنده .

---

۸۵۰) محمد ابراهیم مشکین قلم

از کاتبان قرن حاضر شیراز و بخط وی یک نسخه دیوان منسوب به باباکوهی درشیراز چاپ شده ، که بقلم کتابت وسه دانگ متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد : «بید اقل محمد ابراهیم مشکین قلم شیرازی ، سمت تحریر یافت ، در سنهٔ ۱۳۴۷» .

---

۸۵۱) محمد ابراهیم منعم

فرزند محمد علی بیک شیرازی ، پیشخدمت خاصهٔ حسین علی میرزا فرمانفرما بود . ازجوانی بتحصیل کمالات پرداخت ، بدرویش مشربی و حسن خلق و صفای باطن معروف بود ، و معیشت خود را بکتابت کتابها میگذرانید . خوش می نوشت

و شعر نیکو می گفت و « منعم » تخلص می کرد .

صاحب آثار عجم نقل می کند که بسال ۱۲۹۷ از صحن بی بی دختران در شیراز می گذشتم ، وی را دیدم که نشسته بود و حفّاری گوری را آماده می کرد . پس از اظهار مهربانی ، گفت دستور داده‌ام که این قبر را برایم حفر کنند و تاریخ مرگ خود را «یا غفور» دیده‌ام . چند روز بعد چنانکه گفته و پیش بینی کرده بود ، درگذشت و در همان گور بخاک کش سپردند .

دیوان بیگی در حدیقة الشعرا ، زیر عنوان منعم شیرازی می نویسد : «اسمش آقا محمد ابراهیم مشهور به «آقا» پدرش محمدعلی بیگ از خواص چاکران مرحوم حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس بود . منعم در اول حال از خدمت میرزای وصال تحصیل خط و کمال کرده بود ، از فوت پدر و انقلاب امور فرمانفرما جزئی معونه برای او مانده بود ، منزوی شد و به شعر گفتن و کتابت کردن پرداخت ، گاهی از اندوختهٔ پدر و گاهی از حق الکتابه و بعضی اوقات از صله ، گذران می نمود ، ولی مثل شعرای طامع نبود که هر روزی جزوهٔ مدیح را بدست گیرد و به درب خانهٔ هر کس رود ، به اقتضای وقت و شخص گاهی شعر میگفت و بیشتر از میرزا محمدعلی خان ناظم الملک مدح میکرد ، آن هم رعایت از او می نمود . خط نستعلیق را هم بسیار خوب می نوشت و مدار کتابتش بر آن بود ، بسیار هم خوش سلیقه و پاکیزه و خوش لباس میزیست ، صورتاً هم افتاده و معقول و فقیر مشرب ، و عارف مسلک بود ، حالا مدتی است ملاقاتش نکرده‌ام اما این قدر معین است که تا کنون که سال هزار و دویست و نود و شش است در قید حیات است . . .» .

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خفی خوش با رقم و تاریخ : « کاتبه منعم ، فی شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۲۶۱ » در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی ، تهران .

محمد ابراهیم (میرزا عمو) = ابراهیم تهرانی

۸۵۲) محمد ابراهیم نواب

فرزند محمد مهدی طهرانی است. ملقب به «بدایع نگار» و از مورخان و خوشنویسان دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود.

از آثار منشآت او، ترجمه نامهٔ حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر و فیض الدّموع است که بخط میرزا محمد رضای کلهر، بچاپ رسیده است. وفاتش بمرض سکته بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد وجنازهٔ اورا به نجف منتقل کردند.

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی، در وفیات معاصرین گوید: «از منشیان و مورخان عهد ناصر الدین شاه، و مؤلّف مقتل معروف به فیض الدموع و ترجمهٔ نامهٔ حضرت امیر بمالک اشتر و مؤلف کتابی درتاریخ بنام عقد اللّالی است. مدتی در دفتر وزارت امور خارجه منشی بود. وفاتش بتاریخ نیمهٔ ماه ربیع الاول سال هزار و دویست و نود و نه قمری در طهران اتفاق افتاد و جنازه‌اش را بنجف اشرف حمل کردند.»

یک نسخه کتاب هزار دستان، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که در مقدمهٔ آن چنین آورده است:

«.... درین عهد... محمد شاه غازی... بحمدالله، که از توجه خاطر و همت باطن و ظاهر خواجهٔ اجل... حاجی میرزا آقاسی ... که عهد گل را چنان که دانی وفائی نیست و نالهٔ بلبل را بقائی نه... گفتا اگر خاطر از عزلت بفرساید، طریق چیست؟ - گفتم: درنظر است که برای بارگاه همایون.. محمد شاه غازی کتاب هزار دستان تصنیف کرده آید...»

واین دیباچه را بسبک گلستان سعدی نگارش داده ودر آخر نسخه چنین یاد کرده است:

«کاتب این اوراق و ناظم این ابواب، محمد ابراهیم بن مهدی طهرانی،

ملقّب بنوّاب، بر لوح خاطر ارباب بینش که برگزیدهٔ آفرینشند، می نگارد که این بنده از آغاز جوانی، تحصیل محاسن را مواظب بود وتکمیل معارف را مراقب. ازآنجا که اجداد امجادم را سرمایهٔ معیشت پیوسته امر تجارت و شغل زراعت بود این بنده هم بحکم «الولد سرّ ابیه»، دست از تکمیل کمال باز داشته، همّت بر تحصیل مال گماشتم. روزگاری در کار تجارت خون دل خوردم و رنج بی حاصل بردم. نه درخور ریاست شهری شدم ونه قابل کفایت امری. نه درنظر عام وخاص خاص گشتم ونه درنظر خاص، اختصاص یافتم، هرچه اندوختم، خوردند و هر چه گردآوردم، بردند. بناچار دامن از معاشرت فراهم چیدم ودرنشیمن عزلت خزیدم ورفع ملال را، گاهی بمطالعهٔ ابیات عرب و اشعار عجم سرگرم بودم. چندی نیامد که عزم تصنیف این کتاب دامن گیر خاطرم شد؛ بتألیف آن پرداخته، درروزگاری اندکش تمام ساختم وازآنجا که گلستان املح الشعرا را هزاردستانی درکار بود، آن را هزاردستان نام نهادم. امید که درهمایون بزم شاهنشاه جهانیان پناه... نغمه پرداز آید...»

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه هزاردستان مذکور، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «... تمام شد کتاب هزاردستان در ماه جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۶۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک مرقع شش رقعه‌ای و یک رساله درحکمت، تألیف حاج میرزا آقاسی، بقلم نیم دودانگ خوش، باتاریخ ورقم: «درسال هزارودویست و شصت هجری کمترین بندهٔ درگاه، محمدابراهیم بن محمدمهدی رازی، ازنگاشتن این مبارك نامه شرفیاب آمد. امید که پسندیده آید.» درهمان کتابخانه.

---

۸۵۳) محمد ابراهیم واقعه‌نویس - ملا

محمد صالح اصفهانی گوید، که «قلم بسیار تندی دارد و چسبان و بمزه

می نویسد» تاحدود سال ۱۱۲۶ (تاریخ مرگ محمدصالح) هنوز میزیسته است.

۸۵۴) محمد ابراهیم همدانی - میرزا

محمد صالح اصفهانی گوید که «وزیر نخجوان است و خوشنویس خوبی شده است». درزمان حیات محمدصالح (سال ۱۱۲۶) هنوز میزیسته است.

۸۵۵) محمد ابریشمی

ازجملهٔ چهارشاگرد معروف سلطان علی مشهدی ومورد نظر مهر امیرعلی-شیر نوائی بوده است. خط وی را به شیرینی و پختگی و مزه ستوده، و او را سرآمد شاگردان سلطان علی دانسته‌اند؛ ولی آنچه من از آثار خطوط او دیده و استنباط کرده‌ام اینست که، ازسایر شاگردان سلطان‌علی، یعنی سلطان‌محمدنور وسلطان محمدخندان و زین الدین محمود، خط را فروتر می نوشته وآنچه درخط وی نیست، مزه و استواری است.

صاحب گلستان هنر نیز خط محمد ابریشمی راستوده وشاید شیفتهٔ کتیبه‌ای شده که محمد ابریشمی شعر آن را سروده و خود بر سنگ قبر سلطان علی مشهدی نوشته‌است، ومتأسفانه اکنون ازاین سنگ‌قبر اثری نیست، تابتوان دربارهٔ کیفیت خطآن حکم کرد.

محمد ابریشمی بقول سپهر، بسال ۹۳۰ درگذشته ومسلم اینست که در تاریخ ۹۲۳ حیات داشته، و در تاریخ ۹۵۱ درگذشته بوده‌است که، درقطعه‌ای کسی نوشته است «مولانا محمد ابریشمی کاتب راست، علیه الرحمة و المغفرة. سنة ۹۵۱».

ازآثار وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دو دانگ متوسط، بارقم: «العبد الفقیر، محمد

ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه سورهٔ فاتحه ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ متوسط ، بارقم : «الحقیر محمد ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» درمجموعه آقای کریم زاده ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «فقیر محمد ابریشمی المشهدی الکاتب غفر ذنوبه» درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و دودانگ متوسط ، بارقم : «العبدالفقیر المذنب محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ عمومی ، لنین گراد ؛

یک رساله درعلم قافیه ، درضمن یک مرقع ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، با رقم وتاریخ : «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی ، فی شهورسنه عشرین و تسعمائة» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم پنج دانگ جلی و دو دانگ متوسط ، با رقم : «فقیر محمد ابریشمی» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه منطق الطیر شیخ عطار ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم وتاریخ «العبدالفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه وسترعیوبه ، فی شهورسنة ثلث و عشرین وتسعمائة من الهجرة النبویة علیه السلم والتحیة» درموزهٔ آثار اسلامی وترک استانبول ؛

دوقطعه از مرقع شاه اسمعیل ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت وغبار خوش ، دو بیت شعر از خود او ، باین مضمون ورقم :

«سپهر از خط اظهر ساختی خط ترا اشهر

اگر بودی فزون تر ... ابریشمی دیگر

و

زهرطریقهٔ خط و، زهر که خواهی باش

چو درمقابله آیم ، برآن بود ظفرم»

«مشقه العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» و «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه ازمرقع بهرام میرزا، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه. قائلها قبلة الکتّاب مولانا سلطان علی المشهدی، مشقه العبد الفقیر محمد ابریشمی الکاتب غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی، بقلم نیم دانگ و کتابت جلی خوش بارقم: «کتبه العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازمرقع دیگر، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «جهت فرزند شاه‌حسین محرر شد. مشقه محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه وسترعیوبه» درهمان کتابخانه.

---

۸۵۶) محمد بن احمد ـ شیخ

از کاتبان گمنام قرن نهم و از قدمای نستعلیق نویسان بود وبخط وی یک نسخه دیوان شمس تبریزی در کتابخانهٔ ایا صوفیهٔ استانبول است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تمت الکتاب بعون الملک الوهّاب، علی یداضعف عبادالله الاحد الصّمد شیخ محمد بن احمد، احسن الله احواله، فی سنهٔ ۸۳۲».

---

۸۵۷) محمد استرابادی

در تحفهٔ سامی است که فرزند سلطان محمد و شاعر بود و «مشربی» تخلص می کرد وخطوط را خوش مینوشت، ودرسنین جوانی درگذشت.

---

۸۵۸) محمد اسعد - شیخ الاسلام

میرزاحبیب گوید : درنستعلیق ازمحمد رفیع افندی اجازه داشت ، و بسال ۱۱۹۲ درگذشت .

---

۸۵۹) محمد اسعد یساری

از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی بود و بدست چپ می نوشت ، و بهمین مناسبت به «یساری» معروف گردیده است . در خط نستعلیق شاگرد دده‌زاده سید محمد افندی است . بدربار سلطان احمد ثالث راه یافت .

ازآثار وی لوحه‌ای درمحراب ایاصوفیه بعبارت : «حسبی الله وحده» است که میرزاحبیب گوید «عبرةً للنّاظرین» است . این لوحه که بقلم زر روی کاغذ مشکی بقلم شش دانگ کتیبه نوشته شده است و رقم دارد : « کتبه العبد الجانی محمد اسعد الیساری» البته خط خوشی است ، ولی در همان قبّه لوحه هائیست ، ازجمله هشت لوح عظیم ثلث بخط مصطفی افندی که ازعجایت کتیبه‌نگاری است و آنها را باید «عبرة للناظرین» دانست .

از مشقهای وی دوقطعه از مرقعی است ، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش بارقم وتاریخ : « الفقیر محمد اسعد الیساری غفرله فی سنهٔ ۱۱۸۴ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

ودیگر قطعه‌ای از یک مرقع ، مقابل قطعهٔ دیگر که بخط میر عماد است و محمد اسعد آنرا باستادی نقل کرده است ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ عالی ، با رقم «نقله الفقیر الحقیر محمداسعدالیساری ، عن خط عمادالحسنی غفرلهما ۱۱۹۳» درموزه آثار اسلامی وترک ، استانبول ؛

---

٨٦٠) محمد خان اسعدالدوله

رئیس ذخیرهٔ توپخانه ، فرزند محمد قلی خان حاجب الدوله افشار بود . چندی بشیراز رفت . درعلوم ادبی فارسی وعربی ماهر بود ونستعلیق را استوار مینوشت هنگام تألیف آثارعجم (سال ۱۳۱۳) هنوز درقید حیات بود .

٨٦١) محمد اسفزاری

معین الدین محمد اسفزاری ، مؤلف تاریخ هرات وغیره را میرزاحبیب جزو خوشنویسان نستعلیق آورده وسهو کرده است که وی تعلیق نویس بوده است که در حبیب السیر ، دربارهٔ وی چنین آمده است : «مولانا معین محمد اسفزاری عمدهٔ مترسلان زمان خود بود و بنظم اشعار نیز مشغولی مینمود . ازحسن خط تعلیق بهرهٔ تمام داشت واکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن همت میگماشت . ازجمله مؤلفاتش تاریخ بلدهٔ هرات وترسلی مشتمل برمنشآت ومناشیر ومکتوبات درمیان مردم مشهور است . . .»

٨٦٢) محمد اسلم

مردی متّقی ومرتاض بود ، نستعلیق را خوش می‌نوشت . وی فرزند محمد حفیظ انصاری قادری مصنّف کتاب فرحة النّاظرین (تاریخ مسلمین هندوستان ازآغاز تا سال ١١٨٤) است . غلام محمد هفت قلمی باوی ملاقات داشته و گوید که بطرز وشیوهٔ رشیدا کتابت می کرد ودرخطاو متانت وشیرینی بسیاراست .

٨٦٣) محمد اسمعیل افشار

کاتب خوشنویس گمنام قرن سیزدهم وبخط وی یک نسخه نثراللالی در

کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با رقم وتاریخ تحریر : «حرّره غلام بی‌مقدار ، محمد اسمعیل افشار ، فی سنهٔ ۱۲۹۵» .

یک قطعه سیاه مشق ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « خانه زاد قبلهٔ عالم محمد اسمعیل . ۱۲۶۰ » درمجموعهٔ آقای کریم زاده است که ، احتمالا بخط همین محمداسمٰعیل افشار است .

---

۸۶۴) محمد اسمعیل خان شیرازی

درفارسنامهٔ ناصری است که ، فرزند اسدالله خان بن حاج ابراهیم خان اعتمادالدولهٔ کلانتر است . بسال ۱۲۱۷ دراصفهان متولدشد ودر بروجرد نشو و نما یافت وتحصیلات مقدماتی‌را در آنجا کرد . همهٔ خطوط را خوش‌می‌نوشت ودر تحریررسایل مهارت‌داشت . سالهادردستگاه محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله خوانسالار بود . بسال ۱۲۴۷ باپدرخود بشیراز آمد . مدتی ندیم‌فرمانفرما بود . بسال ۱۲۸۰ ازشیراز بآذربیجان رفت و مدتی در خدمت مظفرالدین شاه که آنوقت ولیعهد بوده است ندیمی‌داشته ودرتبریز سرمایه‌ای بهم‌آورد و بشیراز بازگشت و بسال ۱۲۸۹ درگذشت .

قطعاتی بارقم «محمد اسمعیل» دیده‌ام که نمیدانم ازهمین کاتب است یا دیگری ، باینقرار :

یک مرقع مناجات حضرت امیر ، منقول ازخط میرعماد ، بقلم نستعلیق دو- دانگ خوش ، بارقم : «شرّف بکتابتها العبدالفقیرالحقیر محمداسمعیل ، غفرذنوبه وسترعیوبه» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دودانگ بسفیداب ، بارقم : «محمداسمعیل غفرله» درمجموعهٔ نگارنده .

---

۸۶۵) محمد اسمعیل شیرازی

فرزند حاجی محمد باقر، از کاتبان گمنام قرن سیزدهم وبخطوی یک نسخه از کتاب بستان السیّاحة در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نستعلیق تحریر غبار خوش با رقم و تاریخ: «راقمه العبد المذنب العاصی الی رحمة الله الغنی، محمد اسمعیل بن ... حاجی محمد باقر شیرازی غفرله فی شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۲۴۹»

و یک نسخه روضة الطاهرین، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «العبد الاقل العاصی، محمد اسمعیل شیرازی، فی شهور سنهٔ ۱۲۴۶» در کتابخانهٔ دانشگاه، حیدرآباد سند، پاکستان.

---

۸۶۶) محمد اسمعیل عاقل

بعضی ویرا بهمین نام ذکر کرده‌اند، وصاحب فهرست قطعات خوش خط موزهٔ دهلی احتمال داده‌است که، شاید همان محمد اسمعیل غافل آتی الذکر باشد که روشن رقم لقب داشته است. ابتدا هم بنظر میرسد که هر دو محمد اسمعیل یکی باشد، ولی عبارت مرآة العالم که گوید: «این چند بیت ازواردات قریحت آن غافل تخلص آگاه‌دل است ...» بتعریض می رساند که تخلص او «غافل» است که «آگاه‌دل» را باآن سقابل آورده است.

---

۸۶۷) محمد اسمعیل غافل

از مردم مازندران است که بهندوستان رخت کشیده ودردربار اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) راه‌یافته وبخطاب «روشن رقم» سرافراز شده است. خطوط ثلث وریحان ورقاع و نستعلیق را خوش مینوشت و منشی زبردست بود و بدبیری خاص پادشاه مخصوص. شعر می گفت و «غافل» تخلص اوست. سفری بمکه کرد و با

بختاور خان صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است.

تاریخ وفاتش معلوم نیست ، ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و در تاریخ تألیف کلمات الشعراء در گذشته بوده است و از این قطعه شعر که در کلمات الشعراء از او نقل شده است :

عمر شد صرف جنون خطم از هفت قلم
تا شوم زین هنر از محنت گیتی آزاد
گفتم از یاری خط ، تنگ در آغوش کشم
نو عروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چو قوی گشت قوی ماند ضعیف
طاقت افتاد ز جولان و هوس رفت بباد
گشت پیدا که درین عرصهٔ حرمان امید
کس به نیروی هنر عقدهٔ طالع نگشاد

معلوم می شود که دیر زیسته و در پایان عمر با حرمان دست بگریبان بوده است.
آنچه از خطوط ، بنام محمد اسمعیل دیده ام و تاریخ آنها با زمان دو محمد اسمعیل مزبور مطابقت دارد ، باینقرار است.

یک صفحه از بیاض بختاور خان ، بقلم کتابت خوش ، مشتمل بر این دو بیت:

لوحش الله از این ستوده بیاض چشم بد دور از این صحیفهٔ فیض
یافت تاریخ سال اتمامش خرد خرده بین ، صحیفهٔ فیض

با رقم : «محمد اسمعیل» که چون بختاور خان خود با محمد اسمعیل غافل آشنایی و دوستی داشته است ، باید از غافل باشد ؛

یک قطعه از مرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «العبد محمد اسمعیل ، فی شهور سنة احدی و تسعین والف» در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

سه قطعه مختلف که یکی دو بیت شعر از خود اوست ، بقلم سه دانگ و دو

دانگ با تاریخ ورقم : «فی شهور سنه اربع وتسعین والف ، العبد محمد اسمعیل» و «قد تشرّف بکتابته ناظمه العبد الراجی الذلیل ، محمد اسمعیل ، فی سنه ۱۰۹۳» ، درنزد فروشنده‌ای ؛

یک قطعه ازسرقعی ، بقلم پنج دانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «کتبه العبد روشن رقم ۱۰۹۷» در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول .

۸۶۸) محمد اسمعیل بن عبدالنبی

از کاتبان گمنام قرن اخیر ویک نسخه دیوان عنصری بخطوی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الاشارهٔ . . . میرزا عبد الباقی حفظه‌الله تعالی ، تحریر این کتاب نمود . اقل عباد‌الله محمداسمعیل ولد شیخ عبدالنبی ، تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنهٔ ۱۳۱۱» .

۸۶۹) محمد اسمعیل گلپایگانی

دوخوشنویس گمنام قرن سیزدهم و چهاردهم باین نام هست که مدتی از زمان یکدیگررا درك کرده‌اند و تفکیك و تمییز آثار آندو ، بسبب شباهت شیوه و هم‌مایگی خط برایم ممکن نشد . اینست آنچه از خطوط خوش برقم «محمداسمعیل گلپایگانی» دیده‌ام :

یک قطعه بقلم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «دربسطام ، درضمن قصد زیارت حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثنا تحریرشد ، حرّره محمداسمعیل گلپایگانی سنهٔ ۱۲۰۹» درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «مشّقه العبد المذنب اسمعیل الکلبایکانی ، فی شهر شعبان المعظم ، سنهٔ یکهزاروسیصد وپنج» ایضاً در مجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «احقر الکاتبین الکلبایکانی، محمد اسمعیل غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. ذی الحجة الحرام تحریر نمود سنهٔ ۱۲۸۶» در مجموعهٔ آقای حسنعلی صبا، تهران.

محمد اصغر = اشرف خان

۸۷۰) محمد اصفهانی

فرزند جنید بن محمود، از کاتبان گمنام قرن نهم است، بخطوی یک قصیدهٔ عربی و ترجمهٔ منظوم آن بفارسی، در مجموعه آقای مهندس عباس مزداست که متن آن بخط ثلث و ترجمهٔ آن به نستعلیق کتابت متوسط است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد... محمد بن جنید بن محمود الحافظ الاصفهانی، فی عاشر شهر رمضان المبارک سنة سبع و خمسین وثمانمائة».

---

۸۷۱) محمد اصفهانی ـ ملا

شعر می گفت و «صفائی» تخلّص می کرد. در علم سیاق و موسیقی مهارت داشت. بزبان عربی مسلّط بود. جمیع خطوط را خوش می نوشت. درویش منش و شکسته نفس بود واظهار کمال و هنر نمی کرد. منزوی بود و بدست رنج کتابت امرار معاش می کرد.

هنگام تألیف تذکرهٔ اختر (۱۲۳۰) هنوز درقید حیات بود.

---

۸۷۲) محمد اصفهانی

میرزا حبیب گرید که بسال... ۱ ازاصفهان باستانبول آمد وشهرت یافت.

---

۸۷۳) محمد افضل

ازخوشنویسان گمنام هندوستان است که درنیمهٔ دوم قرن یازدهم می زیسته وبخط وی قطعه‌ای دریک مرقع از کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «فقیر دعاگو محمدافضل تحریرنمود درسنهٔ ۱۰۸۱».

---

۸۷۴) محمدافضل حسینی

هفت‌قلمی گوید که درسرکار قمرالدین خان اعتمادالدوله وزیرمحمدشاه هندوستان (متوفّی سال ۱۱۶۱) بود وبشیوهٔ جواهررقم وهدایت مینوشت.

قطعه‌ای دارم، بقلم دودانگ‌جلی خوش، بارقم وتاریخ: «میر محمدافضل علوی مشق کرد. فی شهر محرم الحرام ۱۱۰۲، بدارالملک شاه جهان‌آباد» که ظاهراً بخط اوست.

---

۸۷۵) محمد افضل قریشی

اونیز بشیوهٔ عبدالرشید می نوشت، و نمیدانم کدام یک از سه محمد افضل مذکور است ودوقطعه باین نام درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب الراجی محمد افضل قریشی، غفرذنوبه».

---

۸۷۶) محمد افضل لاهوری قادری

هفت‌قلمی گوید که، اوهم دردورهٔ محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) میزیست و پیروشیوهٔ عبدالرشید دیلمی بود وبهمین مناسبت «آقای ثانی» معروف بود وازهم‌نامان معاصران خود (که ذکرآنها رفت) نیکوتر می نوشت.

---

۸۷۷) محمد افلاطون

درخط نستعلیق شاگرد قاضی عسکر عارف افندی وجزو ملازمان راشد افندی بود . وقتی که راشد بسفارت از استانبول بایران رفت ، محمد افلاطون نیز همراه او بود . درمراجعت بعثمانی منزوی شد وبکتابت امرار معاش میکرد .

میرزا حبیب از آثار وی یک نسخه کلیات صائب را در دارالکتب عثمانیه نشان داده است (که ندانستیم مقصود کدام کتابخانه است) .

بسال ۱۱۶۸ دراستانبول درگذشت .

---

۸۷۸) محمد افندی دده‌زاده

از نستعلیق نویسان استانبول ، بقول میرزا سنگلاخ وسپهر شاگرد اسمعیل افندی بود ونستعلیق ونسخ را خوش می‌نوشت وبسال ۱۱۷۳ درگذشت .

---

۸۷۹) محمد اکبر

یا محمد اکبرعلی بن کفایت خان ، درخاندان خوشنویسان زیسته وخود دراصول خط ، آئین دیگر آورده و بسیار دلکش و دلچسب نوشته است . صاحب شاه جهان نامه ازخطوط وی بسیار دیده است .

---

۸۸۰) محمد اکرم

از نستعلیق نویسان گم‌نام هندوستان ، و بخط وی یک قطعه در کتابخانهٔ رامپور است ، بقلم چهار دانگ متوسط که چنین رقم وتاریخ دارد : « کمترین خانه زادان محمد اکرم ، فی سنه ۴۵ » .

---

۸۸۱) محمد امامی هروی - شیخ

از زبردست ترین کاتبان خوشنویس قرن نهم است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب و رستم آق قویونلو ، بکار کتابت مشغول بوده و بهمین مناسبت « یعقوبی » و « رستمی » رقم می کرده است . با اینکه هیچ یک از کاتبان و خوشنویسان شهیر معاصر و قبل از وی مانند اظهر و جعفر بایسنغری و حتی سلطان علی مشهدی ، در خوشنویسی از وی برتر نبوده اند ، این یک گم نام مانده و در تذکره ها و تاریخ ها کسی ویرا بخوشنویسی نستعلیق یاد نکرده است . خوشبختانه از مشق و مخصوصاً کتابت او آثار متعدد بجا و همگی نمایندهٔ چیره دستی او در خط نستعلیق و بعض اقلام دیگر مانند نسخ ورقاع و تعلیق است . (که ذکر هر یک درجای خود خواهد آمد) .

از خطوط نستعلیق وی دیده ام :

یک نسخه انیس العاشقین ، بقلم نستعلیق کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : «تمت هذه الرسالة الشریفة الموسومه بانیس العاشقین ، فی تاریخ سنة سبع و ثمانین و ثمانمائة ، علی ید العبد الفقیر المحتاج الی الملک الصمد شیخ محمد الامامی» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

بگمان من تا سال ۸۸۷ تاریخ استکتاب این کتاب ، کتابتی شیواتر و استوارتر از این کتاب وجود ندارد یا من ندیده ام .

دیگر یک نسخه هفت اورنگ جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین تمام می شود : « کتبه العبد الفقیر الحقیر شیخ محمد بن شیخ احمد الهروی ، فی تاریخ سنة تسع وتسعین و ثمانمائة» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه مثنوی اشترنامه ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ و رقم : «تمام شد کتاب اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار علیه الرحمه بردست اضعف عباد الملک الصمد شیخ محمد بن احمد احسن الله احواله ، در روز یکشنبهٔ پنجم ماه ذوالقعدهٔ سنهٔ احدی عشرین وثمانمائة ببلدهٔ محفوظهٔ سمرقند» درهمان کتابخانه ، (که اگر این کتاب هم بخط

همان شیخ محمد بن احمد هروی باشد، باید اولاً عمری طولانی کرده باشد و ثانیاً ویرا از پیش‌قدمان خط نستعلیق دانست.)

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله، شیخ محمد تجاوز الله» در مجموعهٔ آقای قاسم زاده استانبول؛

یک صفحه از یک مرقع، بقلم کتابت عالی، بارقم: «کتبه الافقر الاحقر شیخ محمد بن شیخ احمد الامامی، تجاوز الله عنهما وسیآتهما» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

۱۰ قطعه از مرقع عظیم سلطان یعقوب، بقلمهای از چهاردانگ تا کتابت خفی خوش، همگی با رقم «شیخ محمد» ونسبت «یعقوبی» در همان کتابخانه؛

۸ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلمهای از دودانگ تا غبار خوش، بارقمهای «عبده الداعی شیخ محمد عفی عنه» و «عبده شیخ محمد» و «عبده شیخ محمد عفی عنه» و «الداعی شیخ محمد عفی عنه» و «عبده الداعی شیخ محمد غفر الله ذنوبه» در همان کتابخانه؛

۲ قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، بقلمهای دودانگ جلّی محرّر و کتابت خوش بارقمهای: «کتبه شیخ محمد الامامی»، قاطعها دوست محمد» و «کتبه العبد شیخ محمد الامامی غفر ذنوبه وستر عیوبه» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «کتبه العبد شیخ محمد الامامی غفر ذنوبه وستر عیوبه» در همان کتابخانه؛

۱۸ قطعه در مرقعهای مختلف، بقلمهای از سه دانگ جلّی تا غبار خوش ومتوسط، بارقمهای: «فقیر شیخ محمد» و «عبده الداعی شیخ محمد» و «کتبه شیخ محمد» و «کتبه محمد» و «کتبه شیخ محمد الیعقوبی» و «کتبه شیخ محمد الیعقوبی عفا الله عنه»: «کتبه شیخ محمد الرستمی» و «کتبه العبد الغریب شیخ محمد الامامی

تجاوزالله عنه فی بلدة رشت المبارك صانها الله عن الآفات» و «مشقه العبد المحتاج الی رحمة الله وغفرانه شیخ محمد الیعقوبی احسن الله احواله» و «کتبه العبد الغریب شیخ محمد عفا الله عنه» و «کتبه العبد محمد عفا الله عنه» در همان کتابخانه ؛

۳ قطعه ازمرقعی ، بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت خفی خوش و متوسط ، بارقمهای : «عبده الفقیر الحقیر شیخ محمد» و «مشقه العبد الفقیر المذنب شیخ محمد الکاتب غفر الله ذنوبه وستر عیوبه» و «مشقه العبد محمد الهروی تجاوز الله عن سیاته بمحمد وآله الطاهرین ، بمحمد آباد بید» در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول .

---

۸۸۲) محمد امان

ظاهراً از خوشنویسان گم نام قرن دهم هندوستان است و قطعه‌ای بخط وی درموزهٔ پیشاور است که بقلم سه دانگ خوش بشیوهٔ هندی نوشته است با رقم و تاریخ «کتبه محمد امان سنهٔ ۹٤۰» .

---

۸۸۳) محمد امیر رضوی ـ سید

ازمعاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب الاخلاق و خوش طبع وشیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقاشی و مصوری و مذهبی و جدول کشی و صحافی و علاقه بندی و سنگ تراشی ، دستگاه دارد .

هم او گوید که ازجوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما می نوشت وچون بخانهٔ من آمد وشد داشت واستعداد ویرا درخوشنویسی دریافتم ، اورا به پیروی ازروش رشیدا ترغیب کردم ومشقها و قطعات متعددی که از رشیدا داشتم در اختیار او گذاشتم واو از روی آنها مشق کرد وچندی نگذشت که پیشرفت کامل در خط وی حاصل آمد وشیوهٔ رشیدا را فرا گرفت وخود مجموعهٔ نفیسی ازآثار رشیدا جمع آورد و غالب

آنها را خود تذهیب و تزیین کرد و کم کم شباهت خط او برشیدا بآنجا رسید که برخط خود رقم رشیدا می نهاد و کسی آنرا از خط رشیدا تمییز نمی داد. بعدها در ماه محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل می کرد و غالب استادان خط دهلی در آن مجلس حاضر می شدند و در باب خط و خطاطان، مباحثات و مذاکرات می کردند.

امیررضوی در بلوای هندوستان، بسال ۱۸۵۷ میلادی، هدف گلوله واقع شد و درگذشت.

از خطوط وی یک قطعه در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، بقلم دو دانگ و کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «مسوّده محمد امیر، در سنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و هفت هجرة النبویّة تحریر یافت».

۸۸۴) محمد امین

ازشاگردان میرمحمد باقر بن میرعلی هروی است و خط او اسلوب مرغوب دارد. ظاهراً هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۰) حیات داشته است. ازآثارش که ممکن است ازاین محمدامین باشد، دیده‌ام:

یک نسخه سلامان وابسال جامی، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «در کتابخانهٔ نواب کامیاب قمررکاب عدالت شعار گردون وقار خورشید اشتهار، دین محمد سلطان زیدالله عمره، صورت تحریر یافت. کتبه المذنب محمد امین الکاتب، فی شهر رجب المرجب سنه احدی و الف» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه ازمرقع محمدمحسن، بقلم دودانگ ونیم ودودانگ و کتابت خوش بارقمهای: «مشقّه الفقیر محمد امین غفر ذنبه، تحریراً فی سنة ثمانین وتسعمائة» و «کتبه العبد المذنب محمدامین غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

۸۸۵) محمد امین - حافظ

از کتیبه نگاران عثمانی بود وبخط او لوحه‌ای در موزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است ، بقلم نستعلیق طغرائی شش دانگ ونستعلیق سه دانگ خوش ، با رقم : «حافظ محمدامین» .

---

۸۸۶) محمد امین بن باباخان

ازخوش‌نویسان گم نام قرن یازدهم است وازآثار وی دیده‌ام :

چهارقطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : «جامعه و کاتبه فقیرالمذنب ، محمد امین بن باباخان ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : «کتبه العبد المذنب محمد امین بن باباخان غفرالله ذنوبهما وسترعیوبهما» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

---

۸۸۷) محمد امین بخارائی - حاجی

صاحب مناقب هنروران گوید که معروف به میرک بخارائی وازشاگردان میرعلی هروی است .

---

۸۸۸) محمد امین ترمذی

میرزا حبیب گوید که ازمعاصرین میرعماد بود وبسال ۱۰۰۰ درگذشت .

---

۸۸۹) محمد امین سمرقندی

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک قطعه بقلم سه دانگ متوسط، در کتابخانهٔ رامپور هند است، بارقم: «الفقیر محمد امین سمرقندی».

---

۸۹۰) محمد امین سیفی - میر

نوادهٔ میرعماد سیفی حسنی است وخود هم در رقمها قید: «نوادهٔ میرعماد حسنی» را کرده است. بااینکه شیوهٔاوشباهت بشیوهٔ میرعماد دارد و خود کاتب خوشنویسی‌است، ولی پایهٔ خط او حتی ازشاگردان میرعماد هم فروتر است.

میرزاسنگلاخ بحسب معمول خود باولقب «داناد بیر» داده است وتذکره نویسان پس‌ازاونیز، ازاو پیروی کرده‌اند.

وفات او را میرزا سنگلاخ درسنین چهل‌وپنج سالگی بسال ۱۱۲۰ وسپهر سال ۱۰۷۷ وعبدالمحمد خان ۱۱۱۰ ضبط کرده‌اند که هیچ یک درست‌نیست و ازآثارتاریخ دار او تاسال ۱۱۲۶ را نیز دیده‌ام.

اینست آنچه بخطاو دیده‌ام:

یک نسخه تحفة المؤمنین، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب... ذرهٔ بی‌مقدار محمد امین نوادهٔ مرحوم مغفورمیر عمادالحسنی، درعین تشویش بال وپریشانی اوضاع واحوال، بتاریخ هزاروصد وبیست‌وشش، توفیق تحریر این نسخهٔ شریف اتمام یافت.» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک‌قطعه ازمرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب الراجی، محمد امین نوادهٔ مغفورمرحوم میرعماد الحسنی غفر له، فی‌شهورسنه ۱۱۱۷» درهمان کتابخانه؛

یک‌نسخه رفیق توفیق محمدعلی قزوینی، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم

و تاریخ : « ذرهٔ بی‌مقدار نوادهٔ مرحوم میر عماد الحسنی غفرله ، مسوّده نمود سنهٔ ۱۱۱۲ » در مجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « حرره العبد محمد امین نوادهٔ مرحوم میر عماد الحسنی غفر ذنوبه فی شهور سنهٔ ۱۱۱۸ » ایضاً در مجموعهٔ نگارنده .

---

۸۹۱) محمد امین شامی

میرزا حبیب گوید که ازشاگردان باباشاه اصفهانی واز معاصرین میر عماد بود و خود را از اولاد جعفر طیار می‌دانست . پدرش در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ پدر بعراق عرب رفت . با اینکه اصلا قزوینی است ، چون در شام متولد شده ، بشامی معروف گردیده است .

در ادب وانشاء فارسی وعربی دست داشت وشعرمی گفت وخوش می‌نوشت وبسال ۱۰۱۹ درگذشت .

---

۸۹۲) محمد امین عقیلی تبریزی

از اولاد عقیل است و خاندان وی در رستمدار مازندران بوده‌اند . پدرش پرهیزگار بود وعمّش مولانا میر حسین عقیلی ، در زمان شاه طهماسب از جمله صلحا و فضلای وقت بود ، پدرش همراه سام میرزا به اردبیل رفت و محمد امین در آن شهر متولد گردید وهمانجا کسب علم وهنر کرد . چون بسن رشد رسید ، در زمان حکومت حمزه میرزا ، کتابدار اسمی خان شاملو شد . شاهزاده حمزه میرزا بوی محبت داشت و او را « صاحب السیف والقلم » خطاب میکرد . پس از مرگ حمزه میرزا ، منزوی ، و بدرویشی و عبادت مشغول شد و بمشق و کتابت اکتفا کرد . گاهی شعر ترکی می گفت .

محمدامین در سلک خوشنویسان عهد قرار داشت وازشاگردان محمدحسین تبریزی بود.

صاحب گلستان هنر، بتاریخ محرم سال ۱۰۱۵، او را در قزوین ملاقات کرده است.

میرزا حبیب، وی را حفید میرعماد و کتابدار شاه عباس دانسته، گوید که حسن خطش بدرجه‌ای بود که بنام جدّش رقم می کرد و کسی از اصل تمیز نمیداد وهم او گوید که در چهل و پنج سالگی بسال ۱۱۲۰ دراصفهان درگذشت. ظاهراً میرزاحبیب اورابامحمدامین نوادهٔ میرعماد خلط وسهو کرده است، زیرا که کتابدار شاه عباس اول تا بسال ۱۱۴۰ یعنی بیش از هشتاد سال پس از مرگ شاه عباس نمیتواند زیسته باشد ومحمدامین عقیلی را دیگری کتابدار شاه عباس نخوانده است سپهر تاریخ وفات او را سال ۱۰۲۸ تعیین کرده است.

---

۸۹۳) محمد امین قزوینی - شیخ

از بزرگ‌زادگان قزوین و منشی وشاعر بلیغ بود وشعررا خوب می‌فهمید و خوش می‌نوشت. هنگام تألیف خلاصة‌الاشعار (حدود سال ۱۰۱۳) درگذشته بود.

---

۸۹۴) محمد امین لاهیجی - حکیم

مدتها در محضر اطبای گیلان تحصیل علم کرد و به‌تبریز رفت و هم گام حکیم ابوطالب وحکیم باقر وحکیم جبرئیل بامر طبابت اقدام کرد.

هنگامی که تبریزرا عثمانیان اشغال کرده‌بودند، سرداران ترک بوی اعتقاد زیاد داشتند. سفری بعثمانی رفت، و در آنجا با بزرگان آشنا شد ودوباره به تبریز بازگشت و این زمانی بود که شاه‌عباس آذربایجان را ازوجود ترکان خالی کرده بود وحکیم بدربارشاه راه‌یافت وپس ازمدتی مرخص شد وبگیلان بازگشت وازآنجا

بهندوستان رفت و بقول صاحب مآثر رحیمی ، بخدمت خان خانان عبدالرحیم خان رسید و از جملهٔ خاصان و محرمان گردید و تا سال ۱۰۲۵ درسر کارخان بطبابت مشغول بود .

گذشته از مراتب علمی ، محمد امین مردی هنرمند بود وخط نستعلیق را خوش می‌نوشت .

۸۹۵) محمد امین مذهّب

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و بخط وی سه قطعه در مرقعهای مختلف کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلمهای دودانگ و کتابت جلی خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه محمد امین بن ابراهیم المذهّب ۹۹۰ » و « الفقیر محمد امین بن ابراهیم المذهّب ، حرّره بمکّة المشرّفه ، فی شهور سنهٔ ۹۹۱ » ، ومشقه محمد امین المذهّب غفرذنوبه» .

۸۹۶) محمد امین مشهدی

شاگرد شاه محمد مشهدی و نزد وی گرامی بود . وی را بمحاسن معنوی و صوری ستوده‌اند . بقول صاحب گلستان هنر ، ازجوانی به خوشنویسی شهرت یافت وازخراسان بهندوستان رفت ودرهمانجا درگذشت .

سپهرسال وفاتش را ۹۷۸ ضبط کرده است ، که نباید درست باشد و بخط وی مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم دو دانگ و کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : «تمت . . . علی یدالعبد المذنب محمد امین سنه ثمان وثمانین وتسعمائة» .

۸۹۷) محمد امین مشهدی

دیگری است که این یک نیز ، بهندوستان سفر کرده است و هنگام تألیف

مرآة العالم (سال ۱۰۷۸) درقید حیات و با مؤلف این کتاب مصاحب بوده است ؛ وهم او گوید که یک نسخه پادشاهنامهٔ شاه جهانی را بغایت خوش نوشت و تقدیم کرد و صلهٔ گران یافت.

آنچه بخط وی دیده‌ام ، یک صفحه ازبیاض بختاورخان است ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش ، باین مضمون :

«این طرفه بیاض بین سواد اعظم	مجموعهٔ واردات اصل عالم
وین نیزعجب که گفت بختاورخان	تاریخ بیاض خود سواد اعظم

لکاتبه محمد امین المشهدی ۱۰۸۲» . درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی.

ظاهراً یک محمدامین مشهدی خوشنویس دیگری ، سالها بعدازاین محمد امین می‌زیسته واوهم درهندوستان ومعاصر سیدعلی‌خان جواهررقم بوده است که ذکروی را محمدصالح اصفهانی درتذکرهٔ خود کرده است.

---

۸۹۸) محمد امین هروی

کاتب گم نامی معاصر دو محمد امین مشهدی مذکوراست وازآثار وی دیده ام :

یک نسخه یوسف وزلیخا و تحفة الاحرار وسبحة الابرار و خردنامهٔ اسکندری بقلم کتابت جلی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمام گردید ... کتبه الفقیر محمد امین الکاتب الهروی ، بمحروسة مصر ، فی شهورسنهٔ ۹۹۳» ؛

دیگر قطعه یی ازیک مرقع ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : «مشقّه محمد امین الهروی» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول.

محمد انجوی = میرزا بابای شیرازی

۸۹۹) محمد اوبهی

صاحب ریحان نستعلیق گوید که سلطان علی مشهدی اورا استاد دانسته است وبسال ۹۰۱ درمشهد درگذشت.

قطعهٔ شیوائی بخطوی، درمرقع امیرغیب بیک، درخزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ عالی، بارقم: «الفقیر محمدالاوبهی غفرذنوبه».

---

۹۰۰) محمد ایروانی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک رسالهٔ فارسی درشکیات نماز، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «قدتمت الرسالة الشریفة فی شهر صفرالمظفر من ثلث تسعین و مائتین بعدالالف... سید محمد الایروانی غفرله سنهٔ ۱۲۹۳. نقلت هذاالرسالة من خطالاسناد الاعظم میرزامحمد صالح، باشارة استادنا... جناب میرزا علی محمد سلمه‌الله...» (که بدین قرار ظاهراً ازشا گردان میرزا علی‌محمدصفای لواسانی بوده‌است) درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «العبد محمدالایروانی»

---

۹۰۱) محمد باقر

خوش نویس گم نام زبردستی ازقرن دهم ویازدهم هجری است و بخط وی قطعه‌ای درمجموعهٔ آقای کریم زاده است که بقلم دودانگ‌عالی نوشته‌است و رقم دارد: «بندهٔ درگاه گیتی‌پناه، محمدباقر»

---

۹۰۲) محمد باقر ـ میر

در مرآة العالم است که خوشنویس دربار اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹-۱۱۱۸) وفرزند میر زین العابدین ایرانی است ، اورنگ‌زیب را خط میر محمدباقر بسیار خوش آیند بود واورا معلم شاهزادگان کرده بود ومیر در بسیاری ازمرقعها نام آن پادشاه‌را ذکر کرده است .

محمدباقر با بختاورخان محشور واین یک که خود ازهنرمندان وهنردوستان بود ، سفینه ها ومرقعهای متعدد ترتیب داده وآثارشعرا وخطوط خوشنویسان معاصر را درآنها گردآورده بود که اکنون یکی ازآنها زینت بخش موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است وظاهراً همانست که بختاورخان بآن «گلشن فطرت» عنوان داده است وخود گوید که این صحیفهٔ بدیعه اکثراً بخط میرمحمد باقر است . ازآن جمله است ، یک صفحه که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته و رقم دارد : «کتبه المذنب محمد باقر غفرذنوبه» .

تاریخ وفات میرمحمد باقررا ذکر نکرده است ، بهرصورت تاسال ۱۰۷۸ ، تاریخ تألیف مرآة العالم هنوز درقید حیات بوده‌است .

از خطوط وی ، قطعه‌ای در یک مرقع در کتابخانهٔ بادلیان است که قطعه شعرماده تاریخی است که سال ۱۰۸۰ ازآن استخراج می‌شود وآنرا بقلم دودانگ وکتابت خوش نوشته است وچنین رقم دارد: «اقل موجودات اعنی محمد باقر بن زین العابدین الحسینی» .

---

۹۰۳) محمد باقر آشتیانی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم ویک نسخه ترجمهٔ نثراللالی بخط وی در کتابخانهٔ ملی تهران است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : «باتمام وانجام

رسید . . . در دارالخلافهٔ طهران ، در شب یکشنبهٔ سلخ شهرشعبان المعظم من شهور سال هزار و دویست و هفتاد هجری . . . بید اقل عباد الله . . . ابن . . . میرزا محمد جعفر ، محمد باقر الاشتیانی غفرالله» .

---

٩٠٤) محمد باقر اردوبادی ـ قاضی

صاحب گلستان هنر گوید که امر قضای اردوباد بوی متعلق و مردی با کمال بود وشعر میگفت وهفت خط را خوش می نوشت .

---

٩٠٥) محمد باقر اصفهانی ـ میرزا

در المآثر والآثار است که فرزند میرزا محمد حسن منجم باشی فتح علی شاه قاجار بود واز علوم ادبی وطب ونجوم بهره داشت وهفت خط را استادانه می نوشت در اصفهان روزگار می گذرانید ودر اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بتهران آمد وبسال ١٢٨٨ به بیماری وبا درگذشت ودرگورستان سرقبرآقا بخاك سپرده شد .

---

٩٠٦) محمد باقر تبریزی

از کاتبان زبردست اوایل قرن حاضر تبریز واز آثار شیوای او ، یك نسخه کلیله ودمنه است که باشارهٔ امیرنظام گروسی بقلم نیم دودانگ خوش نوشته است وچنین تمام می شود : «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب علی ید الحقیر محمد باقر المنشی التبریزی فی شهر جمادی الاولی سنه خمس و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة . . .» «بتاریخ روز دوشنبهٔ بیست وچهارم شهر رجب المرجب هزار وسیصد وچهار هجری قمری» . (به ترجمهٔ باقر گوش بریده مراجعه شود) .

---

۹۰۷) محمد باقر (سمسوری) اصفهانی

ازخوشنویسان دربار فتح علی شاه قاجار واز کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است.

سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۳۳ ضبط کرده که درست نیست و پس از این تاریخ لااقل تاسال ۱۲۴۷ می‌زیسته است. از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه کلمات قصار حضرت امیر، بقلم نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محقّر پیش کش پیشگاه... فتح علی‌شاه قاجار... بندهٔ جان‌نثار محمد باقر اصفهانی بتحریر وترقیم آن سعادت یافت، بتاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۷» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک مرقع مشتمل بر دوازده رقعه، که بآب زر و مرکب الوان، بقلمهای پنج دانگ وچهاردانگ ودودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «من عبید حضرت السلطانی محمد باقر الخوراسکانی ۱۲۳۷» و «بندهٔ حضرت خسروانی محمد باقر خوراسکانی ۱۲۳۷» و «کتبه العبد الفقیر محمد باقر من عبید حضرت السلطانی، محمد باقر الاصفهانی، فی سنهٔ ۱۲۳۷» در همان کتابخانه؛

یک قطعه که عیناً ازروی یک قطعهٔ خط میرعماد نقل کرده است، بقلم سه دانگ جلی، نیم دو دانگ خوش، بارقم: «نقله عبد حضرت السلطانی محمد باقر الاصفهانی فی ۱۲۳۷» درمجموعهٔ نگارنده. و این قطعه همانست که میرزا عباس نوری سابق الذکر هم ازروی خط میرعماد نقل کرده است.

---

۹۰۸) محمد باقر حسینی

سنگابی درمسجد خان اصفهان است که بخط نستعلیق پنج بیت شعرفارسی برآن کتیبه کرده‌اند وچنین رقم دارد: «کتبه محمد باقرالحسینی غفرله».

---

۹۰۹) محمد باقر زرین قلم

پدر محمد حسین عطا خان خوشنویس لکنهوی مرصع رقم است. چون خط طغرایی را خوش می‌نوشت، به «طغرایی» نیز معروف است. در زمان شجاع الدوله نواب اوده (۱۷۷۵-۱۷۵۳ م.) شهرت داشت.

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه نستعلیق نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «المذنب محمد باقر زرین قلم تحریر نمود» در موزهٔ باستان‌شناسی، دهلی.

---

۹۱۰) محمد باقر زرین قلم - حافظ

خوش نویس گم نامی است که در قرن سیزدهم می‌زیسته و ازخطوط وی یک مرقع بزرگ در مجموعهٔ موزهٔ حیدرآباد دکن است، بقلم سه دانگ و دودانگ خوش ومتوسط، بارقم وتاریخ: «کتبه حافظ محمد باقر زرین قلم ۱۲۹۴».

---

۹۱۱) محمد باقر شیرازی

از کاتبان خوش نویس گم نام قرن یازدهم بود و بخط وی دیده‌ام: یک نسخه شرح حکمة العین، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «قد تمت الامور العامة بشرح حکمة العین، فی سلخ ربیع الثانی سنة ۱۰۵۳، بخط الفقیر... ابن قوام الدین حسین، محمد باقر الکاتب الشیرازی» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران.

---

۹۱۲) محمد باقر قاجار

ازخوشنویسان قرن سیزدهم وازشاگردان میرزا علی محمد صفاست.

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : « ختم بالخیر و السّعادة باشارة الاستاد الاعزّ والاجلّ مصداق الصدق و الوفا ، میرزا علی محمد المتخلص بصفا ؛ و انا العبد المذنب خانه زاد دولت ابد مدت محمد باقرخان قاجار سنهٔ ۱۲۹۶ هزار و دویست و نود وشش» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

ویک نسخه نصایح جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : « کتبه العبد المذنب محمد باقرخان قاجار . . . در فصلی که از برودت هوا آب ازجریان و مرغ ازطیران ایستاده بود ، صورت اتمام پذیرفت» (عرضه بمجلس شورای ملی) .

---

۹۱۳) محمد باقر کاشانی

فرزند محمد حسین خان کاشانی است ، سپهر گوید که نستعلیق را خوش [می] نوشت وبسال ۱۲۵۸ درگذشت .

---

۹۱۴) محمد باقر کاشانی

معروف به باقر خورده‌یی ، برادر کوچک ملامقصود خورده‌فروش کاشانی شاعر است .

محمد باقر شعر می گفت ودرشاعری شاگرد محتشم کاشانی بود و با حاتم وفهمی کاشانی مشاعره ومناظره ومباحثه داشت .

درخط نستعلیق شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی بودوخطش راباستادی وسزه ستوده‌اند .

در زمان شاه عباس ، بتهمت الحاد ، وی را محبوس ساختند . هنگامی که زندانی بود ، آقاخضربرادرعبدالباقی نهاوندی صاحب مآثررحیمی ، که وزیر کاشان

بود ، از او نگهداری و دلجویی می کرد و عبدالباقی گاه بگاه نزد او می رفت و دلداریش
می داد . پس از یک سال که از الحاد برائت یافت و آزاد شد ، از شاه عباس رعایتها
دید و فرهاد خان قرامانلو اورا بدستگاه خود برد و کتابداری خود را باو تفویض کرد .
چندی بعد بقصد زیارت عتبات مرخص شد و پس از دو سال بکاشان باز گشت و در
مراجعت با عبدالباقی مصاحب بود . سپس بهندوستان رفت و در سلسلهٔ ابراهیم عادل
شاه ملازم شد . بسال ۱۰۰۶ بدستگاه عبدالرحیم خان خان خانان وارد گردید و
بسعی عبدالباقی صاحب مآثر رحیمی ، بکتابداری خان منصوب گردید و تا زمان
تألیف مآثر رحیمی (سال ۱۰۲۵) بیست سال بود تا برسر آن کار بود .

اینکه سپهر سال وفات اورا ۱۰۲۴ ثبت کرده روا نیست و صاحب گلستان
هنر ، هنگام تألیف کتاب خود (حدود سال ۱۰۵۲) اورا حاضر خطاب کرده‌است .

---

۹۱۵) محمد باقر گیلانی

از کاتبان خوش نویس گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخهٔ کامل
بهائی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ و رقم : « وقع
الفراغ من تحریر هذا الکتاب ، بعون الملک الوهاب ، فی دوم شهر جمادی الاول
سنهٔ ۱۰۴۰ اربعین والف من الهجرة ، علی ید اضعف العباد فقیر المحتاج بمغفرة سبحانی
محمد باقر ولد ملا محمود گیلانی ، تصنیف حسن بن علی بن محمد بن الحسن الطبری » .

---

۹۱۶) محمد باقر مازندری

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه دیوان ظهیر فاریابی
دیده‌ام ، بقلم نیم دودانگ جلی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « حسب الامر
قضا جریان . . . ملک زاده . . . این کلمات ظهیر فاریابی را پرداخت . . . الفقیر الحقیر
محمد باقر المازندری ، الشهیر بعباسیّه ، سنهٔ ۱۲۵۱ » .

---

۹۱۷) محمد باقر هروی ـ میر

فرزند میرعلی هروی وشاگرد اوست (نه چنان که میرزاسنگلاخ وبه تبعیت اوسپهر و میرزاحبیب ، اورا پدر میرعلی دانسته‌اند) .

جز نستعلیق به خط تعلیق نیز دست داشته است . متأخرین تذکره‌نویسان گویند که درعلم کلام وحکمت بی‌مانند بود وبشرح اشارات خواجه نصیر طوسی اعتراضات دارد .

بهندوستان رفت و در دستگاه خان خانان وظاهراً دربار همایون پادشاه (۹۳۷-۹۶۲) راه یافت و بهبود خوشنویس و نقاش را (که ترجمهٔ وی گذشت) بخان خانان وا گذاشت .

میرزاحبیب وفاتش را درسنین هشتادوهشت‌سالگی ، درهندوستان دانسته وسپهر سال در گذشت اورا ۹۲۰ ضبط کرده که درست نیست وسالها پس ازاین تاریخ زیسته است .

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود و به تبعیت او میرزا حبیب ، باو لقب «ذوالکمالین» داده‌اند .

صاحب مناقب هنروران ، محمد حسین هروی و محمد امین را ازشاگردان او دانسته است .

ازآثاروی صاحب مآثررحیمی بسیار دیده‌است وآنچه‌من دیده‌ام عبارتست از :

یک قطعه ، بقلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ عالی ، بارقم : «کتبه العبد محمد باقربن میرعلی غفرالله ذنوبهما» در کتابخانهٔ ملی پاریس ؛

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه دانگ خوش بسفیداب ، با رقم و تاریخ : «فی سنهٔ ۹۸۲ باقر الهروی » (نیمهٔ دیگر این مرقع ظاهراً خط پدروی میرعلی است که رقم «فقیرعلی» دارد) در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «فقیر محمد باقربن میرعلی» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه نیم دودانگ و کتابت رنگهٔ خوش ، با رقم : «الفقیر المذنب محمد باقرالکاتب» در مجموعهٔ نگارنده ؛

و از جملهٔ بهترین آثار او مقدمه ایست که بمرقعی بخط پدر خود میرعلی ، بقلم دودانگ عالی نوشته است باین قسم :

«غرض از تمهید این مقدمات آنکه فقیر بی بضاعت وحقیر بی استطاعت العبد الخائف المذنب محمد باقربن علی الحسینی الکاتب را یک چند قطعه و رباعی از نتایج دست وزبان والد او جمع گشته بود و پیوسته از پریشانی آن توهّم می نمود ، محقّر مرقّعی ترتیب داد که تا صفحهٔ عارض خوبان گلعذار از ریحان خط مشک آثار ، آرایش یافته ، مشابه خطوطی که در او مرقوم است قلم برصفحهٔ کاغذ ننهاده و تا مرقع سپهر بصورت نورافشان ماه و مهر منور گشته ، پرتو شعور هیچ مهندس مبصر ، بر امثال تکلّفی که این اوراق را مزیّن دارد نیفتاده ، برصدق دعوی من خطمی دهد گواهی . بخاطر چنان رسید که تحفهٔ حضّار مجلس فردوس عالی حضرت . . . خسرو صاحبقران شاهنشه گیتی پناه ، فخر اولاد تمر ، یعنی همایون پادشاه خلدالله ظلال معدلته علی مفارق العالمین ، الی یوم الدین شود .

امید که بعین عنایت و نظر شفقت منظور و ملحوظ گردد و این بنده از قبول آن حضرت بهره مند ومحظوظ . بالله التوفیق»

یک نسخه غزلیات امیرشاهی در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی است که بشیوهٔ قطعات مذکور بقلم کتابت خفی عالی نوشته شده است و چنین رقم و تاریخ دارد : «کاتب العبد . . . میر علی سنهٔ ۹۸۷» و میانهٔ «العبد» و «میرعلی» دو کلمه را برداشته اند که جای آن را میتوان «محمد باقربن» نهاد و کسی را در این تاریخ که منسوب به میر علی باشد ، و باین مایه وشیوه کتابت نستعلیق کند ،

جز محمد باقر مذکور نمی شناسم .

---

۹۱۸) محمد بحری پاشا

از نستعلیق نویسان عثمانی است . شاگرد درویش علی بود .

---

۹۱۹) محمد بدخشی حسینی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه‌ای در یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، با رقم : «العبد محمدالبدخشی حسینی» .

---

۹۲۰) محمد بدیع

ازخوشنویسان گمنام ، وبنام او یک قطعه درموزهٔ کابل است ، بقلم دودانگ عالی ، که چنین رقم دارد : « بنظر فیض اثر صاحب زادهٔ بلنداقبال خواجه محمد برهان الدین سلّمه‌الله تعالی مسعود باد . راقمه محمد بدیع » .

---

۹۲۱) محمد بروجردی

کاردیوانی داشت واقسام خطوط وسیاق را خوش می‌نوشت . میرزاسنگلاخ گوید که وقتی ببروجرد رسیدم باوی ملاقات کردم وباو تعلیم خط دادم .

---

۹۲۲) محمد بسطامی - شمس الدین

درمشهد شاگردی سید احمد مشهدی کرده و کاتب مقرر شده است . در کتابخانهٔ شاه عباس بکتابت مشغول و صاحب تیول و مواجب بود . خط را با مزه

می‌نوشت و هنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۰۰) در قید حیات بود.

---

۹۲۳) محمد بقال

از کاتبان گمنام قرن نهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب العبد محمد بقّال» در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

یک نسخه دیوان امیر خسرو، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ و رقم: «تـمّ الکتاب ... بتاریخ شهر ذوالقعدة الحرام سنة سبعین و ثمانمائة وصلی الله علی محمد و آله اجمعین. العبد محمد بن محمد المشهور به بقّال والسلام» در همان موزه.

---

۹۲۴) محمد بلخی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ خوش، بشیوهٔ شاه محمود نیشابوری با رقم: «مسوّده محمد بلخی».

محمد بهاءالدین = محمد عاملی

محمد بهادرشاه = بهادرشاه ثانی

۹۲۵) محمد بهائی

از خوشنویسان زبردست شکسته نستعلیق قرن سیزدهم است (که ترجمهٔ احوالش درجزو شکسته نویسان خواهد آمد) که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته است وقطعه شعری بقلم نیم دودانگ خوش به نستعلیق ازاو دیده‌ام که رقم و تاریخ دارد: «لمحرّره الدّاعی لدوام الدولة القاهرة محمد البهائی، سنهٔ ۱۲۸۴».

۹۲۶) محمد بهرام

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت ملیح خوش ، با رقم وتاریخ : « کتبه العبد المذنب محمد بهرام بمدینة الشام ، فی تاریخ ۹۵۹ » درکتابخانهٔ ایاصوفیه ، استانبول ؛

یک نسخه اخلاق منصوری غیاث منصور ، بهمان قلم ملیح ، بشیوهٔ سلطان محمد نور ، بارقم وتاریخ : « تمام شد کتاب اخلاق منصوری فی یوم الاحد من شهر ربیع الثانی ، علی ید الحقیر محمد بهرام سنه ۹۵۸ » ، درمجموعه آقای سلطان القرائی ، تهران ؛

یک نسخه رسم الخط مجنون رفیقی وقواعد خطوط سلطان علی مشهدی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : « قد تم بعون الملک العلام ، علی ید الحقیر محمد بهرام بمدینة شام ، فی سنه ۹۰۹ » درکتابخانهٔ ملی پاریس ؛

سه قطعه بقلمهای سه دانگ ونیم دودانگ و کتابت و کتابت خفی متوسط ، با رقمها و تاریخ : « کتبه العبد الحقیر محمد بهرام » و « کتبه العبد الحقیر محمد بهرام بمدینة دمشق ، فی تاریخ ثمان وخمسین وتسعمائة » درمجموعهٔ آقای کریم زاده ، تهران ؛

---

۹۲۷) محمد پورانی - شیخ

صاحب مناقب هنروران ، وی را شاگرد سلطان علی مشهدی نوشته ومیرزا حبیب هم شاگرد و هم فرزند وی ، واورا بدون ذکر نام محمد بلقب « نورالدین » خوانده‌اند ؛ ولی درآثاروی که رقم « میرشیخ پورانی » دارد ، یکی بارقم : « نورالدین محمد پورانی » است . ظاهراً باید فرزند بایزید پورانی سابق الذکر باشد .

بهرصورت از خوشنویسان منسوب به «پوران» چند تن هستند که انتساب آنها به یکدیگر درست معلوم نیست ، و آنها عبارتند از : بایزید پورانی که صاحب تذکرهٔ بی‌نام او و سلطان علی مشهدی هر دورا شاگرد اظهر دانسته است ؛ دیگر میرشیخ پورانی ، که میان سالهای ۹۳۹ و ۹۶۸ می‌زیسته است و خط وی بدیگر پورانی‌ها می‌چربد ؛ دیگر شیخ زاده پورانی ، که او را فرزند شیخ ابوسعید پوران معرفی کرده‌اند ؛ که همهٔ اینها در یک عصر بوده‌اند ، ولی نمیتوانند خوشنویس واحد باشند ، که اختلاف شیوه و مایه در خط آنها محسوس است .

اینست آنچه از آثار آنها دیده‌ام :

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا ، بقلمهای چهاردانگ و سه دانگ و دودانگ ونیم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقمهای : «مشقه نورالدین الپورانی» و «الفقیر نورالدین الپورانی تجاوزالله عنه وغفر ذنبه» و «مشّقه نورالدین محمدالپورانی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقعی دیگر ، بقلم نیم دودانگ الوان محرّر متوسط ، با رقم : «حرّره نورالدین الپوران غفرله» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه از یک مرقع ، بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقم : «مشقه نورالدین محمد پورانی» در کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار ، تهران ؛

یک قطعه از یک مرقع ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، با رقم : «مشقه نورالدین محمد پورانی» در کتابخانه دانشگاه ، استانبول .

---

۹۲۸) محمد تبریزی

معین الدین محمد شریفی تبریزی ، بقول صاحب مناقب هنروران ، از شاگردان میرعلی هروی است وبخط وی دیده‌ام :

یک قطعه از مرقع مالک دیلمی ، بقلم سه دانگ جلی ونیم دودانگ خوش ،

بارقم : «کتبه العبد معین الدین محمد الشریفی ، در مشهد مقدس انور نوشته شد» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

۹۲۹) محمد تبریزی

امیر بدرالدین محمد تبریزی ، بقول صاحب پیدایش خط و خطاطان ، از خوشنویسان دربار امیر تیمور گورکان بود که اقلام شش گانه ونستعلیق راخوش می‌نوشت ودراین خط شاگرد میرعلی تبریزی بود و سیر خط او را بفرزند خود میر عبدالله ترجیح می‌نهاد . نیز وی را شاعردانسته واشعاری ازوی نقل کرده است .

نام چنین خوشنویسی را جز صاحب پیدایش خط و خطاطان ، دیگری از تذکره‌نویسان و مورخان نیاورده‌اند ونمیدانم مأخذ نقل این حکایات چیست .

۹۳۰) محمد تبریزی منشی - میرزا

بسال ۱۰۹٤ دراصفهان متولد شد ، ولی اصلا تبریزی است ودربسیاری از علوم وهنرها سرآمد بود : فقه وحدیث وحکمت و تصوّف و موسیقی و ریاضی و جفر ورمل را می‌دانست وقوت حافظه‌اش بدرجه‌ای بود که هرچه را یک بار می‌شنید ، ازبر می‌کرد . بچهار زبان فارسی وعربی وترکی وپشتو آشنا بود و در زبان پشتو و دربعض علوم تصانیف دارد . همهٔ اقلام را خوش می‌نوشت .

علی‌قلی‌خان واله داغستانی ، صاحب تذکرهٔ ریاض الشعراء ، مدتی نزد وی تلمذ کرده وازوی تعلیم خط نستعلیق گرفته است .

۹۳۱) محمد تبریزی - حاج

ازشاگردان شاه‌محمود نیشابوری بود ودرزمان سلطنت سلطان سلیمان‌خان، بعثمانی رخت کشید و بدربار سلطان راه یافت ومورد توجه اوشد وروزی چهل آقچه

زروظیفه داشت. هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ٩٩٥) هنوز می زیست.

---

٩٣٢) محمد ترکستانی - میرزا

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم وبخط وی یک نسخه گوی وچوگان عارفی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبدالمذنب میرزامحمدبن شاه محمد ترکستانی غفرذنوبه وستر عیوبه، فی شهر محرم سنه ٩٨٣».

---

٩٣٣) محمد ترکی - حاج

معروف به دده مولوی بروسوی، از نستعلیق نویسان عثمانی وشاگرد صدرالدین بیک و علی حیدربیک و میرزا سنگلاخ بوده است.

---

٩٣٤) محمد تقی

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است وبخط وی دیده ام:

یک قطعه، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «محمدتقی، سنه ١٢٥٦» درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقانخجوانی، تبریز؛

چهارقطعه، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «العبدالمذنب محمد تقی غلام» و «کتبه علی، مشقه المذنب تقی، غلام» درکتابخانهٔ ملی، پاریس،

---

٩٣٥) محمد تقی - حاج میرزا

ملقب به «دبیرالدوله» وزیر دارالشورای ناصرالدین شاه قاجار بود. اجدادش از علماء ومجتهدین بودند وسلسلهٔ نسبش بامام زین العابدین میرسد.

درجوانی تحصیل حسابداری ودفترداری و مقدمات علوم ادبی وعربی کرد خطوط نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت.

مشاغل وی درروزنامهٔ شرافت چنین آمده است که، بسال ۱۲۸۲ به‌نیابت پدرش، میرزا مصطفی وکیل لشکر، بمنصب لشکر نویسی رسید و بسال ۱۲۹۸ که‌پدرش درگذشت شغل ولقب پدر بوی تفویض شد. تاسال ۱۳۱۶ می‌زیست.

---

۹۳۶) محمد تقی تویسرکانی

از کاتبان گمنام اوایل قرن حاضر و بخط وی یک نسخه حدیقة الحقیقه و طریق التحقیق سنائی در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است، بقلم کتابت متوسط با رقم وتاریخ: «انا العبد... محمد تقی المنشی التویسرکانی سنهٔ ۱۳۱۷».

---

۹۳۷) محمد تقی خاتون آبادی

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم است واز خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه نزهةالقلوب، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی غفرالله ذنوبه، درتاریخ ثانی عشر شهرشعبان المعظم سنه اربع وثلاثین والف، سمت اختتام پذیرفت نزهةالقلوب حمدالله مستوفی القزوینی بجهة بندگان... امیرآقا بیکا» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه حبیب السیر، بقلم نیم دودانگ متوسط، باتاریخ ورقم: «باتمام رسید... فی تاریخ ثانی عشر شهر شعبان المعظم سنه اربع واربعین والف. کتبه المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی عفی عنهما» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر نزهة القلوب، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «فرغ من تحریر هذا الکتاب المسمی بنزهة القلوب، علی ید العبد الضعیف المذنب المحتاج الی رحمة الله الملک القوی محمد تقی الخاتونابادی الاصفهانی، فی تاریخ یوم الخمیس سادس عشرین شهر ربیع الاول سنه احدی واربعین والف هجریة المصطفویة، بجهت بندگان... لاچین بیکا...» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران.

٩٣٨) محمد تقی بیك - دوات دار

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ١٠٢٤ درگذشت.

قطعه‌ای بقلم دودانگ خوش دیده‌ام که رقم: «کتبه المذنب محمد تقی» داشت و تاریخ نداشت، ولی احتمالا در قرن یازدهم نوشته شده بود و ممکن است بخط همین محمد تقی باشد.

٩٣٩) محمد تقی شیرازی

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است وبخط وی یک قطعه دارم، بقلم چهاردانگ خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه محمد تقی شیرازی، سنه ١٢٦٩»

٩٤٠) محمد تقی بن عبدالجبّار

ازخوشنویسان زبردست قرن دوازدهم است. محمد صالح اصفهانی گوید، برادر محمد شفیع فرزند عبدالجبار شاگرد میرعماد است ودر قزوین می‌بود وبیست تومان مواجب داشت، وبه تحریر کتاب شرح کافی مشغول بود ودر آنجا فوت شد. و بخط وی قطعه‌ای درمجموعهٔ آقای افخم السلطنهٔ اعتضادی است، بقلم دودانگ عالی.

۹۴۱) محمد تقی کاتب السلطان

کاتب گمنام قرن سیزدهم ، که خود را رشیدای ثانی خوانده است و خط نستعلیق و نسخ هر دو را خوش می‌نوشته و بخط وی یک نسخهٔ جوشن کبیر ، در کتابخانهٔ سلطنتی است که به‌نسخ کتابت خوش و نستعلیق متوسط نوشته است و چنین تمام می‌شود : «حسب الامر سلالة السادات الاطیاب ، میرزا عبدالوهاب ، و انا العبد محمد تقی کاتب السلطانی ، رشیدای ثانی» .

---

۹۴۲) محمد تقی کرمانی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه مثنوی مولانا در کتابخانه آقای دکتر مهدوی است بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم و تاریخ : « ... کاتبه ابن جمال الدین ، محمد تقی کاتب الکرمانی فی سنهٔ ۱۰۵۳ »

---

۹۴۳) محمد تقی مروارید

صاحب خط و خطاطان گوید که مخدوم عبدالله مروارید بود و صاحب مناقب هنروران گوید که کسی تصریح نکرده است که او فرزند عبدالله مروارید باشد ؛ ولی نسبت ظاهر می کند که او از خاندان عبدالله است . شاگرد میر معزالدین محمد کاشانی بود .

در تذکرهٔ هفت اقلیم آمده است که امیر محمد تقی مروارید کاشانی ، جوانی مستجمع فضل و هنر بود و نستعلیق را در غایت عذوبت می‌نوشت و مدتها در دکن اقامت داشت و شعر می گفت ، که تطبیق این محمد تقی با آنکه در مناقب هنروران آمده است ، دشوار می نماید .

---

۹۴۴) محمد تقی میرزا قاجار

ملقب به رکن الدوله فرزند محمد شاه، از شاهزادگان با کمال و هنر و با کفایت قاجار بود وبکارهای خطیر مانندا یالت خراسان اشتغال می ورزید. مجموعهٔ کتابهای خطی وی از نفایس بود وخط نستعلیق رااستادانه می نوشت وبقول شاهزاده محمد علی میرزا ملقب بر کن الدوله فرزند رکن الدولهٔ بزرگ، خط نستعلیق را مانند خودایشان ودیگر برادران نزد میرزا کاظم خطاط تعلیم گرفته بود.

از خطوط وی دیده‌ام:

قطعه‌ای بقلم سه دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «بندهٔ درگاه محمد تقی قاجار ۱۲۷۵» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه بقلم دو دانگ خوش، بارقم: «رکن الدوله» و «مشقه محمد تقی قاجار سنهٔ ۱۲۸۴».

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «رکن الدوله» درمجموعهٔ نگارنده.

---

۹۴۵) محمد تقی نیریزی

از خوشنویسان گمنام قرن اخیر ویک قطعه بخط وی در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم نستعلیق نیم دودانگ وشکسته نستعلیق متوسط، با رقم: «العبد المذنب الحقیر محمد تقی نیریزی جهت برادر عزیز الوجود میرزا محمد رضا .... نوشته شده است».

---

۹۴۶) محمد تقی هروی

از خوشنویسان زبر دست گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه منتخبات اشعار متفرقه درمجموعه آقای مهندس مزداست، بقلم کتابت عالی، بارقم وتاریخ:

«کتبه محمدتقی الهروی فی سنه سبع و تسعین و تسعمائة» .

۹۴۷) محمد جان

فرزند میان محمد عاشورائی ملازم و خوشنویس حضور بهادرشاه ثانی ، آخرین پادشاه سلسلهٔ گورکانی هندوستان (۱۲۲۱-۱۲۵۳) و از مصاحبان غلام محمد هفت قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) بود که او را جوانی صالح وستوده اخلاق معرفی کرده گوید در خط نستعلیق ازشاگردان میرکلن بود وروش اسقادرا بخوبی فرا گرفته است .

۹۴۸) محمد جان شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه رباعیات خیام با مقدمهٔ منثور ورباعیات ابوسعیدابوالخیر ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «تحریر آفی شهرجمادی الاخرسنه تسع واربعین وتسعمائة، مشقه العبد الضعیف محمد جان کاتب الشیرازی غفرله» .

۹۴۹) محمد جان کرمانی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم ویک نسخه کلیات سعدی بخط وی درمجموعهٔ مرحوم عالی تورك گلدی است ، بقلم کتابت خفی ، با تاریخ و رقم : «قد فرغ من تسوید هذه الکتاب فی التاریخ شهرربیع الثانی سنه احدی عشرین والف، العبدالضعیف المحتاج الی الله الغنی محمدجان الکرمانی غفرذنوبه» .

۹۵۰) محمد جعفر انصاری

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه شرح لمعات عراقی ، ازجامی بخط

وی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : «قد فرغ من تسوید هذه الاوراق شرح لمعات فی یوم الاحد سلخ شهر ربیع الاخر سنه تسع وخمسین والف من هجرة . . . انا الفقیر الحقیر محمد جعفر بن زین العابدین الانصاری عفی الله عنهما» .

---

۹۵۱) محمد جعفر حکیم الٓهی

برادر بزرگ میرزا علی محمد صفای لواسانی است ومرحوم میرزا محمد خان قزوینی ، در وفیات معاصرین خود دارد :

«حکیم الهی اول ، یعنی میرزا محمد جعفر پسر میرزا حسنعلی لواسانی که درحدود ۱۲۱۵ قمری تولد یافته و درحدود ۱۲۹۸ قمری در تهران درگذشته ، نیز درحدیث وعلوم معقول وتاریخ ساهر ودر انشاء استاد بود و برادر او یعنی عم میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی ، مرحوم میرزا علی محمد صفاست که در ۱۲۲۱ متولد ودر ۱۲۹۹ قمری مرحوم شده و از خوشنویسان و شعرای مشهور عصر خود بشمار رسیرفته است . (حکیم الهی ثانی ۱۲۵۲-۱۳۳۶ شاگرد حاج ملا هادی سبزواری است . حکیم الهی ثالث ، میرزا فضل الله ، ناشر کتاب فروغ کافی کلینی است)» .

بخط حکیم الهی ، تصدیقی در پشت یک جزو از اسکندرنامهٔ نظامی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، که نسخه را بخط میرعماد دانسته ، حاکی از خوشنویسی اوست ومضمون تصدیق نامه این است : «آنچه عالی جناب اخوی میرزا علی محمد تصدیق نموده‌اند ، حجت است ، محمد جعفر الالهی ۱۲۸۲» . (تصدیق میرزا علی محمد صفا نیز درهمین صفحه است) .

محمد جعفرخان = رجوع شود به محمد محسن مصور

۹۵۲) محمد جعفر شیرازی

از کاتبان خوشنویس گمنام ق.ن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان شیخ علی نقی کمره‌ای ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : « فرغ من تحریر هذه النسخة الشریفة فی یوم الاثنین سادس شهر جمادی الاولی فی شهورسنه تسع و اربعین و الف ، بید الفقیر الحقیر اقل عباداللّه ، محمد جعفر بن عنایت‌اللّه الشیرازی . . . » در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ، تهران ؛

یک نسخهٔ نقد الحواشی محمد هادی شیرازی ، بقلم کتابت جلی خوش ، که‌چنین تمام‌می‌شود : «تمت‌الرسالة‌النفیسة‌المسماة‌بنقد‌الحواشی ، علی‌یدالعبد الضعیف محمد جعفر بن عنایت‌اللّه الکاتب‌الشیرازی ، فی‌شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۷۴ » درهمان کتابخانه .

۹۵۳) محمد جعفر شیرازی

خوشنویس گمنام شیرازی دیگر ازقرن سیزدهم است وبخط وی دارم :

یک‌قطعه ، بقلم‌سه دانگ‌خوش ، بارقم‌وتاریخ : «مشقه محمدجعفرشیرازی سنهٔ ۱۲۶۹» .

۹۵۴) محمد جعفر کشمیری

ازخوشنویسان گم‌نام قرن‌دوازدهم هندوستان وظاهراً ازاولاد محمدحسین کشمیری زرین قلم است . بخط وی قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، که چنین رقم دارد : « کمترین خانه زادان درگاه آسمان‌جاه محمد جعفربن محمدعلی نبیرهٔ زرین قلم مرحوم» .

۹۵۵) محمد جعفر گلپایگانی

ازکاتبان قرن سیزدهم و یک نسخه الف لیلة و لیلة فارسی بخط وی بسال

١٢٧٥ در تهران بچاپ رسیده است که بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته است .

٩٥٦) محمد جلال الدین شیرازی - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بخط نسخ وشکسته ونستعلیق سه دانگ خوش ، با رقمها و تاریخ : «نقلت من صحیفه المبارکة بخط الشریف ، وانا محمد المدعوّ بجلال الدین الحسینی ، فی سنه ١٢٧٩ ، لحبیبی وقرة عیونی میرزا محمد رضا . فی شهر رجب المرجب» و «راقمه جلال الدین محمد الحسینی الشیرازی الشریفی» و «مشقّه العبد محمد المدعو بجلال-الدین الحسینی الشریفی الشیرازی ، محرم الحرام سنه ١٢٨٠» .

٩٥٧) محمد جمال الدین وحشت

از سادات طباطبائی زواره وبسال ١٠٣٤ تولد یافته است . اشعارش مدوّن است و دیوانش بیش از بیست هزار بیت دارد . هفت خط ، مخصوصاً نستعلیق را بسیار خوش می نوشت . مدتی در هندوستان بسر برد وبسال ١٠٧٣ با یران باز گشت و پس از مدتی توقف در اصفهان ، بزادگاه خود رفت .

تاسال تألیف قصص الخاقانی (سال ١٠٨٧) هنوز در قید حیات بود .

٩٥٨) محمد جواد امین التجّار

از بازارگانان یزد بود و بقول سپهر ، نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ١٢٩٠ درگذشت .

محمد جواد عنقا = عبد الجواد عنقا

۹۵۹) محمد چاوش

از نستعلیق نویسان عثمانی و بقول میرزا حبیب شاگرد عارف افندی و طورمش زاده بود.

---

۹۶۰) محمد حبیب

از خوشنویسان گم نام هندوستان و قطعه یی بخط وی در کتابخانهٔ رامپور است بقلم دودانگ متوسط، با رقم: «اقل العباد محمد حبیب»

محمد بن حسام = شمس الدین بایسنغری هروی

۹۶۱) محمد حسن

نتوانستم اورا بیکی از محمد حسن های آتی الذکر نسبت دهم وبا رقم ساده سرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است که باقلام: ثلث سه دانگ - نسخ کتابت - رقاع کتابت - نستعلیق سه دانگ و دودانگ متوسط، نوشته شده است وچنین رقم دارد: «مشقه العبد الاثم محمد حسن».

محمد حسن بحرانی رجوع شود به محمد حسین بحرانی

۹۶۲) محمد حسن خوانساری

از کاتبان آغاز دورهٔ قاجاریه و بخط وی یک نسخه تحفة الملوک، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «بجهت سرکار... شاهزادهٔ عالی قدر علی شاه [ظل السلطان] قاجار سمت تحریر پذیرفت... حرره العبد ابن محمد، محمد حسن خوانساری، ۱۲۲۸».

محمدحسن دهلوی رجوع شود به میرزا کاظم مبتلا

محمدحسن رزه‌یی = محمدحسن بن فیروزبخت

۹۶۳) محمد حسن فارسی

از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه نصیحة الملوك درچهل باب، بطریق مرقع در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «برحسب امر... سلطان عبدالحمید خان خلدالله ملکه وسلطانه سمت تحریریافت. حرره العبد محمدحسن منشی ومترجم سفارت کبرای دولت علیهٔ ایران دراسلامبول، فی شهررمضان المبارك سنه ۱۲۹۵» و «العبدالعاصی محمدحسن منشی الفارسی».

درمیان این مرقع مکتوبی است که همین منشی بسلطان عبدالحمید خان عثمانی نوشته ودرخواست اعطاء لقب «کاتب السلطان» کرده است.

---

۹۶۴) محمد حسن بن فیروزبخت حسینی

از کاتبان زبردست گمنام قرن دهم وبخط او نسخه‌یی از دیوان حافظ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خوش، بشیوهٔ میرعلی هروی که چنین تمام می‌شود: «کاتبها الفقیرالحقیر محمدحسن بن فیروزبخت الحسینی غفر ذنوبهما وسترعیوبهما. تحریرافی اواسط رمضان المبارك سنه احدی وسبعین وتسعمائة فی قریهٔ رزه من قراء باخرز».

---

۹۶۵) محمد حسن لواسانی

فرزند میرزا علی محمد صفای لواسانی (سابق الذکر) و بخط وی نسخه‌یی از اصطلاحات العرفای عبدالرزاق کاشانی، در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم

نیم دو دانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر الحقیر محمد حسن بن علی محمد اللواسانی، سنهٔ ۱۲۹۳».

---

۹۶۶) محمد حسن بن محمد رضا

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و یک نسخهٔ آتشکدهٔ آذر بخطوی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حسب الخواهش.. آقا احمد... بتاریخ یوم الثاثا بیست و هشتم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲٤۰، بخط حقیر فقیر اقل کتّاب، ابن محمد رضا، محمد حسن، اتمام پذیرفت».

---

۹۶۷) محمد حسن مفتون

پدرش از بوانات فارس بود و در خدمت محمد مهدی میرزا بسر میبرد و خود وی در جوانی شعر می گفت و نستعلیق را پاکیزه می‌نوشت. هنگام تألیف انجمن خاقان (سال ۱۲۳٤) در سنین جوانی بود و صاحب مجمع الفصحاء باوی دیدار کرده و هنگام تألیف مجمع الفصحا (سال ۱۲۸۸) در قید حیات بود.

---

۹۶۸) محمد حسین

کاتب خوشنویس گم نامی از قرن دهم و بخطوی یک نسخه گوی و چوگان در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه [؟] حرره العبد محمد حسین».

---

۹۶۹) محمد حسین اصفهانی مشکین قلم

عبد المحمد خان گوید که همهٔ اقلام را خوش می‌نوشت و سدتها در عثمانی

و مصر بود و بسال ۱۳۳۰ در گذشت .

نمونهٔ خطوطش در کتاب پیدایش خط و خطاطان هست که نستعلیق نیم دودانگ متوسط و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق کتابت خوش است و چنین رقم و تاریخ دارد : «بندهٔ باب بها مشکین قلم ، من شهور سنهٔ ۱۳۰۵» که از کتابخانهٔ نورالدین بیک مصطفی ، نقل کرده است .

قطعه سیاه مشق بارقم محمد حسین مشکین قلم از او دارم تند و شیرین و ملیح نوشته ، کتابه های مقبرهٔ میرزا مسلم در جوار مزار سید حمزه در سرخاب تبریز که در روی کاغذ نگاشته و در زیر شیشه به دیوارهای مقبره زیر سقف به ترتیب الصاق و نصب گردیده بخط اوست ، مضمون کتابه ها که شعر است بارقم کاتب یادداشت شده تفصیل آن بالفعل در خاطرم نیست .

---

۹۷۰) محمد حسین اصفهانی

در اطراف در نقرهٔ تقدیمی امیر نظام گرّوسی بآستانهٔ رضوی کتیبه یی بخط اوست که مشتمل اشعاری از سرخوش است و تاریخ سال ۱۲۷۲ ورقم : «کتبه الداعی لدوام الدولة السلطانی العبد محمد حسین اصفهانی» دارد .

---

۹۷۱) محمد حسین اصفهانی - میر

واله گوید فرزند میر محمد صالح خاتونابادی اصفهانی، شیخ الاسلام اصفهانی و دختر زادهٔ محمد باقر مجلسی است . از پدر خود و آقا جمال خوانساری کسب علوم کرد . شعر می گفت و منشی زبر دست بود و خطوط را نیکو می نوشت و بسال ۱۱۵۱ در اصفهان در گذشت و جنازه اش را بمشهد منتقل کردند .

جابری انصاری در تاریخ اصفهان مؤلفات چندی از جمله نجم الثاقب را باو نسبت داده است .

محمد حسین باخرزی = محمد حسین رزه‌یی

۹۷۲) محمد حسین بحرانی

ترجمهٔ احوالش را در پایان کتاب گنج دانش، میرزا طاهر چنین آورده است:

جدم از مشایخ بحرین و موسوم بمحمد بود و از آنجا بعزم زیارت حضرت رضا، بمشهد رفت. در مراجعت در تهران عبدالله میرزا دارا که بحکومت خمسه منصوب شده بود، وی را همراه برد و آنجا بارشاد عباد مشغول بود تا درگذشت.

فرزند محمد، شیخ ابوطالب را میرزا محمد تقی علی‌آبادی صاحب دیوان، بتهران آورد و تربیت کرد. مردی هنرمند و دانشمند بارآمد و در نظم ونثر فارسی و عربی سرآمد و هفت قلم را نیکو می‌نوشت و تذهیب و نقاشی خوب کرد. بسال ۱۲۵۳ درگذشت و از او دو پسر ماند: یکی من و دیگری محمدحسن. میرزا طاهر، ما دو برادر را در کنف حمایت خود گرفت و تربیت کرد و هر دو در ربط و خط بجائی رسیدیم. اکنون (هنگام تحریر گنج شایگان یعنی سال ۱۲۷۳) هفت سال است که در خدمت شاهزادهٔ اعتضاد السلطنه وزیر علوم می‌گذراند و کتابت رسائل و احکام بعهدهٔ اوست.

شعر می‌گوید و از آثار خطی وی، یکی همان گنج شایگان است که بقلم کتابت خوش نوشته و اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است و چنین تمام می‌شود: «الحمدلله... که برحسب حکم... شاهزاده... اعتضادالسلطنه علی قلی میرزا... کتاب مستطاب گنج شایگان... بخط کمترین غلام، محمد حسین منشی بحرانی، سمت اختتام یافت و تاریخ اتمام کتاب: «آکنده شد بدرج گهر گنج شایگان» یافته آمد؛

دیگر یک نسخهٔ خطی حدایق السحر رشید وطواط، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام میشود: «برحسب حکم... ناصرالدین شاه شهر ذی قعدهٔ ۱۲۷۱ سمت تحریر یافت، حرره العبد محمدحسین البحرینی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

این نسخه از حیث خط و قطع، عیناً مانند آنست که بچاپ رسیده است.

از آثار دیگر وی که بچاپ رسیده عبارت است از:

تاریخ افغانستان، بقلم کتابت جلی خوش، که بسال ۱۲۷۳ در تهران بچاپ رسیده است؛

فلک السعادة، بقلم کتابت جلی خوش، که بسال ۱۲۷۸ در تهران چاپ شده است؛

گنج شایگان، بقلم کتابت جلی خوش، که بسال ۱۲۷۲ در تهران چاپ شده است.

---

۹۷۳) محمد حسین تبریزی

از خاندان علم و فرزند مولانا عنایت‌الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمد علی از علمای عصر و بزیور فضل و کمال و هنر آراسته بود. شعر می گفت و بقول واله «محزون» تخلص می کرد. در اوایل حال به‌مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میرحیدر تعلیم خط گرفت و بعدها نزد مالک دیلمی آمد و خط را نزد او تکمیل کرد.

در کتیبه‌نویسی دست‌قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی، مدار کتیبه‌نویسی عمارات دولتی باوی بود.

صاحب عالم‌آرای عباسی گوید که اگرچه خط نستعلیق که خوشنویسان عراق و آذربایجان نوشته‌اند، در نظر خوشنویسان خراسان، زیاده اعتباری ندارد، اما محمد حسین، در نستعلیق ترقی عظیم کرده است و قلم وی بسیار پرمغز و خطوطش بی‌عیب و آلایش و اصلاح است.

محمد صالح اصفهانی گوید: قلمش در نهایت شیرینی و تندی و تیزی و بسیار بقدرت و چسپان نویس است.

تاریخ وفاتش را فقط تربیت در دانشمندان آذربایجان سال ۹۸۲ و سپهر در تذکرهٔ خود ۹۸۰ ضبط کرده‌اند. این اندازه معلوم است که درجوانی بدرود زندگی گفته و هنگام تألیف عالم‌آرای عباسی (حدود سال ۱۰۳۸) مدتها پیش درگذشته بوده است.

وفات ملامحمد حسین تبریزی درسال نهصد وهشتادوپنج درقزوین اتفاق افتاده، وحافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده وسابقهٔ مودت وشاید رابطهٔ مرید ومرادی نیز درمیان این دو برقرار بوده تاریخ وفات او را در بیاض خود با قید روز و ماه و سال با این عبارت آورده: «وفات مولانا محمد حسین خطاط ولد مولانا عنایت‌الله تبریزی روز سه شنبهٔ هفدهم ماه رجب المرجب سنه خمس و ثمانین و تسعمائه در دار السلطنهٔ قزوین» بنا براین نوشتهٔ تربیت و سپهر در تاریخ فوت او هردو خطا و بی‌اعتبار است.

ازشاگردان معروفش، محمدرضاتبریزی، بهبودشاهنشاهی، محمدشریف علیرضای عباسی و میر عماد را، نام برده‌اند.

میرزاسنگلاخ وبه‌تبعیت‌او، تذکره‌نویسان متأخر، باولقب داده و «مهین استاد» ش خوانده‌اند.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة بید العبد المذنب محمد حسین التبریزی، غفر ذنوبه» که سابقاً در کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین دراردبیل بوده وامروز در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است؛

یک‌نسخه منتخب حدیقةالحقیقه سنائی، بقلم‌نیم‌دودانگ‌خوش، بارقم: «تمت‌الرسالة الشریف علی یدالفقیر محمد حسین‌التبریزی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

۸ قطعه در مرقعهای مختلف، بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت خوش، با رقمهای: «فقیر محمد حسین التبریزی» و «نمّقه محمد حسین التبریزی غفرالله سیآته» و «اقل عبادالله محمدحسین غفرله» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «نمقه العبد محمدحسین التبریزی» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران؛

قطعهٔ دیگر، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، مضمون این اشعار که مدیح حافظ حسین کربلائی عارف خوشنویس معاصراوست:

در عالم فقر آنکه امروز	بی خرقه و جبّهٔ ریائیست
شاهنشه کشور قناعت	درویش حسین کربلائیست

العبد محمدحسین التبریزی غفرالله له» ایضاً درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد الحقیر المذنب محمد حسین التبریزی غفرله» درموزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه المذنب محمد حسین غفرله» در کتابخانهٔ ملی، پاریس؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم چهاردانگ خوش، بارقم: «العبدالمذنب محمد حسین التبریزی» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

۱۳ قطعه درمرقعات مختلف، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه محمد حسین التبریزی» و «کتبه العبد المذنب محمد حسین التبریزی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» ومانند آن، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

۳ قطعه، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «جهت اخوی اعزّی، حاجی محمد نوشته شد، کتبه العبد الفقیر الحقیر محمد حسین التبریزی غفرله» وجهت مولانا طاعتی مداح نوشته شد. «مشقه العبد المذنب محمدحسین التبریزی غفرذنوبه» و «تمت المفردات جهت اخوی اعزی نیکو

خصالی محمد رضا طوّل الله عمره مرقـوم گشت . کتبه العبد المذنب محمد حسین التبریزی غفرذنوبه» درمجموعهٔ نگارنده ؛

وشیواترین خطی که ازوی دیده‌ام یک قطعه درسرقع ولی الدین افندی است بقلم دودانگ ونیم دودانگ وکتابت عالی، بارقم: «نمقه العبد محمد حسین التبریزی غفرله» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

---

۹۷۵) محمد حسین تبریزی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

---

۹۷۴) محمد حسین تبریزی - حاج میرزا

ازشاگردان کارکردهٔ میرزاسیدحسین خوشنویس باشی است، درثلث ونسخ نیز دست قوی داشت. پدرش ملا باقر در بازارشیشه گرخانهٔ تبریز مکتبدار بود، خوداو نیز بجای پدر سالیان دراز درآنجا با اجرت تعلیم اطفال و تحریر اسناد امرار معیشت میکرد، عمری درازیافت وازصد بیشتر زیست، وفاتش بنابه تقریر پسرش بسال هزاروسیصد وپنجاه‌ویک هجری قمری درتبریز اتفاق‌افتاد.

محمدحسین تبریزی = حسین مشهدی - میر

۹۷۶) محمد حسین حسینی

ازخوشنویسان گم‌نام قرن‌یازدهم وقطعه یی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیرمحمدحسین الحسینی» وشاید بخط همان خوشنویس باشد که بنام میرحسین تبریزی ازاو نام برده شده‌است.

---

۹۷۷) محمد حسین حسینی

از خوشنویسان معاصر و شاید شاگرد میرزا سید حسین خوشنویس باشی تبریزی است ، بخط وی قطعه یی دارم بقلم شش دانگ و دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «الفقیر محمد حسین الحسینی سنهٔ ۱۲۷۴» .

---

۹۷۸) محمد حسن حسینی دبیر الملک

از خوشنویسان قرن سیزدهم است و بخط وی در پایان یک نسخه مفتاح الفلاح ودعای کمیل ، از کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی ، بخط نستعلیق کتابت خوش نوشته است : «. . . آخوند ملاعلی نیشابوری را زحمت داده نوشت . الحق درخط نسخ قلم برخطوط جمیع کتّاب کشیده است . . . محمد حسین الحسینی الملقب بدبیر الملک ، فی شهر ربیع المولود سنه ۱۲۸۶» .

---

۹۷۹) محمد حسین دار المرزی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم است و بخط وی یک نسخه خمسهٔ نظامی مزین دیده‌ام ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با تاریخ ورقم : «تمت فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۰۳۳ من الهجرة النبویة . . .» و «تمت هذا الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی غره شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۳۴ اربع وثلثین والف من هجرة النبویة المصطفویة ، در دار الفیض شیراز ، بکارخانهٔ صلاحیت و کمالات اکتساب نادر العصری ، لطف الله مذهّب ، علی ید اقل خلق الله محمد حسین دار المرزی» .

---

۹۸۰) محمد حسین رزه‌یی - میر

متقدمین تذکره نویسان وی را از رزهٔ باخرز ومتأخرین اسفراینی دانسته‌اند .

شاگرد محمدقاسم شادیشاه بود ، ولی ازتعلیم شاه محمود نیشابوری وسلطان‌محمد خندان ، نیز بهره‌مند بوده است .

محمدحسین برادرزادهٔ میرخلیل‌الله‌سابق‌الذکر وازاولاد میرصانعی باخرزی است که وقتی جزو وزرای سلطان‌حسین میرزا بایقرا بوده‌است .

وی‌را ازخوشنویسان مقرر قزوین وکتابت اورا بامزه وپخته و بعضی مانند محمدصالح اصفهانی «درنهایت‌امتیاز» یافته‌اند . باا کثراعیان دربارشاه‌طهماسب مصاحب بوده است وپس ازمرك شاه بخراسان رفته بکار کشاورزی پرداخته است وهمانجا بوده تا درترکتاز ترکمانان وانقلابات خراسان ، پریشان و بی‌سامان‌شده ودر همان اوان درگذشته است . گویند مردی نجیب‌زاده وازخود گذشته وخوش-محضر بود وشعر نیکو می گفت .

صاحب خلاصة التواریخ که با او دیدار کرده است ، گوید که بانـواع کمالات آراسته است ، شعر او خوبست و شطرنج حاضرانه و غائبانه را کسی بهتر ازوی نمی‌بازد وخط‌را بهتراز استادش محمدقاسم شادیشاه می‌نویسد :

متأخرین تذکره‌نویسان ، میرزاحبیب وسپهر ومیرزاسنگلاخ ، وی‌راشاگرد محمودشهابی سیاوشانی وتاریخ وفات اورا سال ۹۲۰ وبعضی ۹۶۸ ضبط کرده‌اند .

یك نسخه دیوان‌امیرشاهی درکتابخانهٔ مرحوم‌حاج‌سیدنصرالله‌تقوی‌است که اگرچه اصل نام آن محوشده ، باحتمال قوی باید آنرا خط همین محمد حسین دانست که قرینهٔ «سیادت» و نسبت «رزه‌یی» او معلوم است .

این نسخه بقلم کتابت خوش نوشته شده است وچنین رقم و تاریخ دارد :
« کاتبها الفقیر [محمد حسین] الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه . تحریراً فی شهر رجب‌المرجب سنهٔ ۹۷۶ بمقام رزه من اعمال باخرز» .

---

۹۸۱) محمد حسین حکیم ـ میر

هفت قلمی گوید که مردی متواضع و خوش گفتار بود . نستعلیق را ابتدا از

خلیفه سلطان تعلیم گرفت و بعد بروش رشیدا مشق کرد ومجموعهٔ نفیسی از خطوط رشیدا جمع کرد . در خط نسخ شاگرد عصمت‌الله خان بود وسی پارهٔ قرآن چندی کتابت کرده است . ازموسیقی وشاعری بهره داشت وسه‌تار خوب می نواخت .

ازمعتقدان بااخلاص مولانافخرالدین پسر مولانانظام‌الحق چشتی بود که بسال ۱۱۹۹ درگذشت .

---

۹۸۲) محمد حسین سلجوقی ـ خلیفه

پدر فکری سلجوقی هراتی سخندان معاصر افغانی است وقطعه یی بخط وی ، فرزندش بمن بخشیده است بقلم سه دانگ و کتابت متوسط ، با رقم : «حسب الاقتضاء جناب امیرالامراء شهنوازخان روحی فداه قلمی نمود . المذنب محمد حسین غفرالله له» .

افغانها وی راجزو خوشنویسان زبردست عصر حاضر میدانند وباقیاس دیگر خطاطان کنونی افغانستان ، مقامی دارد ، ولی نسبت بخوشنویسان گذشتهٔ آن دیار پایه ومایه یی ندارد .

---

۹۸۳) محمد حسین بن سلطان حسین

از کاتبان گم نام خوشنویس قرن دهم و بخط او یک نسخه غزلیات ریاضی سمرقندی ، درمجموعهٔ آقای سلطان‌القرائی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «العبدالمذنب محمدحسین بن سلطان‌حسین غفرذنوبهما وستر عیوبهما . سنه ۹۷۰» .

---

۹۸۴) محمد حسین بن سیف الدین علی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط او یک نسخه دیوان جامی است ، بقلم

کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید عبدالضعیف الراجی محمدحسین بن خواجه سیف‌الدین علی ، سترالله عیوبه بدارالسلطنه سمرقند ، حمیت عن الآفات و البلیات ۹۷۱» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

دیگریک نسخه کلیات جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ، علی ید عبدالضعیف محمد حسین بن خواجه سیف‌الدین علی ، سترالله عیوبه ، بدارالسلطنهٔ سمرقند ، فی التاریخ شهر ذی الحجة سنه ۹۷۴» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران .

---

۹۸۵) محمد حسین شریف هندی

از کاتبان خوشنویس قرن حاضر و از آثار وی ترجمهٔ قرآن بخط زین العابدین اصفهانی است که بسال ۱۳۱۴ هجری قمری ، بصیرالملک آنرا در تهران چاپ کرده است و چنین تمام می‌شود : «تمة الکتاب المجید بعون الملک الحمید بید اقل الافقر الاحقر محمدحسین الشریف بن محمدبن حسین الهندی فی یوم الاثنین من تسع من شهر شعبان المعظم مطابق پیچی ئیل سنهٔ ۱۳۱۴» که ترجمه و خواص سور نسخه بخط این محمد حسین است که بقلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق کتابت خوش نوشته است .

---

۹۸۶) محمد حسین شیرازی

خوشنویس زبردست گم نام قرن دوازدهم است و بخط وی ، قطعه یی دیده‌ام بقلم شش دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : «المذنب محمدحسین الشیرازی ۱۱۷۵» .

---

۹۸۷) محمدحسین شیرازی حسینی

از خوشنویسان گمنام معاصر محمدحسین شیرازی کاتب السلطان آتی الذکر

است وبخط وی قطعه یی دارم بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : «المذنب محمدحسین الحسینی الشیرازی» .

---

۹۸۸) محمد حسین شیرازی عالی - میر

فرزند میرزا محمد کلانتر فارس وازاعیان شیرازبود . صاحب انجمن خاقان وی راجوانی فرشته خصلت وملایک طینت وپسندیده صورت وخجسته سریرت خوانده است وخانه اش را مجمع وزرا و مرجع شعرا ومهبط ادبا ومضیف غربا . وهم او گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وغزل را شیوا می سرود و «عالی» تخلص میکرد .

دیوان بیگی نیز درحدیقةالشعرا زیرعنوان عالی شیرازی دراحوال اوشرحی نوشته واورا از احفاد میرسید شریف علامه دانسته ومیگوید که پدرش میرزامحمد قبل ازحاج ابراهیم خان کلانتر شیراز بود . دعوی تولیت آستانهٔ احمدیه را کرده وتصرف نمودند وتولیت آستانه اززمان نادرشاه دردست این سلسله بود . میرزافضل الله خاوری ازتصرف ایشان بیرون آورد وچون میرزای عالی چندان مقید بدنیا نبود که برای این کارزحمتها کشد وتملقها گوید ، همین قدر که خاوری درطهران حکم صادر کرد وفرستاد میرزای عالی دست برداشته واگذاشت . «بالجمله ایشان مردباحال وکمالی بودند ومعاصران کمال تمجید ازایشان می نمودند . مرحوم میرزای وصال ایشان را استاد مطلق حکایت میکرد وبهمه جهت معتقدشان بوده ، رضا قلی خان هدایت هم ایشان را برخود ووصال مزیت می نهاده چنانچه این دوبیت ازقصیدهٔ اوست :

با همه دانی تو خود که نظمی زین دست
طبعی نارد بغیر طبع وصالی
او و مرا پایهٔ سخن که شناسد
جز من و او لیک بعد حضرت عالی

بالجمله جناب عالی در هزار و دویست و چهل وشش از دار ملال ارتحال و بجوار اجداد طاهرین انتقال نمود، رحلت ایشانرا میرزای وصال قطعه گفته ماده تاریخ این است: «جای عالی بهشت عالی شد» وچنانکه معلوم است کلام دیوان بیگی در خوشنویسی وی صریح نیست، و مدلول مادهٔ تاریخ ۱۲۴۷ و یک سال با تاریخی که دیوان بیگی درسال وفاتش آورده علاوه است.

---

۹۸۹) محمد حسین شیرازی ـ کاتب السلطان

پدرش حاج محمدعلی تاجرشیرازی ومادرش دختر حاجی میرزامحمد تاجر شیرازی است.

مختصری از گزارش زندگیش را خود در پایان یک نسخه مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده ودر کتابخانهٔ سلطنتی است، چنین آورده است:

پس ازآنکه خط من صورت خوش یافت، جزوه‌یی ازمثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و بااصناف مردم محشور شدم؛ تاروزی بیکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخوردم واومتعهدشد که اوراق نوشتهٔ مثنوی را بعرض شاه برساند. پس از گذشت زمانی، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید وبه تکمیل مثنوی مأمورم کرد. درقلیل مدت استکتاب نسخه راباپایان رساندم وتقدیم داشتم واین درتاریخ ۱۲۷۹ بود.

ظاهراً پس از این هنرنمائی میرزا محمدحسین، مورد توجه شاه واقع شده و بلقب «کاتب السلطان» سرافراز گردیده است. ناصرالدین شاه را بخط وی رغبت تمام بوده است، چنانکه بسیاری از آثار او اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی است، که بیشترآنهارا برای شاه وبنام شاه کتابت کرده است.

میرزا محمدحسین شیرازی، یقیناً یکی از چیره‌دست‌ترین خوشنویسان است وبگمان من درردیف یکی از ده تن خوشنویس کاتب نستعلیق درجهٔ اول قراردارد

اکنون ، پس از درگذشت وی و گذشت بیش از نیم قرن ، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است . در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه و لطف کم نظیر و خط نستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار ، کمتر کسی چون وی نوشته است .

میرزا محمد حسین ، پس از قتل ناصرالدین شاه ، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد و آثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است و معلوم است که نزد این پادشاه نیز قربت و مقام داشته است و در یک موضع که بنام مظفرالدین شاه رقم کرده است خود را « کاتب الحضرت السلطانی » و « مستوفی دیوان اعلی » یاد کرده است .

تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهراً تا سال ۱۳۱۶ قمری نیز می زیسته است .

از آثار وی با اینکه گاه گاه در کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی موجود است ؛ قسمت عمدهٔ آنها در کتابخانهٔ سلطنتی مجتمع شده است و پیداست که غالباً به تشویق و امر ناصرالدین شاه کتابت شده است و موجب اینکه میرزا محمد حسین کمتر از سایر خوشنویسان معاصر خود ، مانند میرزا محمدرضای کلهر معروف شده ، اینست که آثار وی متفرق نشده است و بیشتر در آن کتابخانه گرد آمده است .

اینست آنچه از خطوط وی دیده ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت ممتاز ، که چنین تمام می شود : « ... و انا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین الشیرازی غفرالله ذنوبه و ستر الله عیوبه . تحریراً فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۷۹ » در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه ترجمهٔ فارسی قرآن ، بقلم نیم دو دانگ ممتاز ، که چنین تمام می شود : « چون پادشاه جمجاه ... ناصرالدین شاه قاجار ... همواره در بضاعت این

بندهٔ درگاه بنظر مرحمت و تشویق دیده و بعنایت رجوع خدمت سرافراز فرموده‌اند لهذا خط این بی‌بضاعت، زیوری تمام یافته وبکسوتی شاهانه جلوه‌گر آمده، سزد آنکه باین موهبت سر افتخار باوج ماه رساند ودرمیان ارباب این صنعت بمزید اعتبار استظهار جوید؛ چنان که امر همایون درحق این بنده باستکتاب ترجمهٔ کلام الله مجید، شرف نفاذ یافته بود وبندهٔ درگاه آسمان‌جاه این خدمت‌را بانجام رسانید... وانا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین الشیرازی، غفرذنوبه وسترعیوبه سنهٔ ۱۲۹۰» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه تاریخ نخجیر ناصری، بقلم کتابت جلی ممتاز، بارقم و تاریخ: «وانا العبد کاتب الحضرة السلطانی، محمد حسین شیرازی فی‌شهر ذی‌قعده سنهٔ ۱۲۸۲» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «الفقیر الحقیر المذنب، بندهٔ درگاه خلایق پناه محمدحسین الشیرازی غفرله سنه ۱۲۷۴» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم: «العبدالمذنب الراجی کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین شیرازی، غفرذنوبه وستر عیوبه، فی دارالخلافه طهران، سمت تحریر پذیرفت سنهٔ ۱۳۰٤» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم سه دانگ و کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ: «العبدالمذنب بندهٔ درگاه خلایق پناه محمدحسین الشیرازی ۱۲۷٤» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه تاریخ سلطان محمود غزنوی تألیف عباسقلی سپهر، بقلم کتابت عالی، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، که چنین تمام می‌شود: «بندهٔ درگاه آسمان جاه را که خط نستعلیق زیور کمال پذیرفته، کسوتی شاهانه وبدیع پوشیده پرورده وبرآوردهٔ این دولت قضا صولت، برقابلیت و استعداد وحسن سلیقهٔ او حمل نتوان کرد؛ بلکه خداوند جهان... مظفرالدین شاه قاجار، در بضاعت مزجاة

اوبعین عنایت نظر فرموده و متحلی بزیور قبول آن درگاه شده باستکتاب این کتاب امر و مقرر فرمودند... بنا بامر المأمور معذور، انجام داد. مگر باشد که روزی نظری در این کتاب فرمایند و کمترین بندهٔ درگاه کیوان جاه را بمراحم ملوکانه سرافراز و محظوظ فرمایند، تا بندهٔ جان نثار را کلاه افتخار باوج ماه رسد و مزید و اعتبار بین الاماثل والاشباه شود... وانا العبد الکاتب الحضرت السلطانی محمد حسین شیرازی مستوفی دیوان اعلی غفر ذنوبه وستر عیوبه فی سنهٔ ۱۳۱۶، که پیداست در سنین شیخوخت آنرا کتابت کرده که در دنبال آن این اشعار را نوشته است:

تا بودم زنده در آفاق نام	تا بودم شفقت شه دستگیر
مشق قلم همچو کمان کرد خم	عاقبتم قامت مانند تیر
شهرت ملک من و شمشیر شاه	هردوشه ازلطف حق آفاق گیر

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتاب عالی، که چنین تمام می‌شود: «برحسب فرمودهٔ سرکار جلالت دستگاه... میرزا محمد شفیع مستوفی شیرازی دام اجلاله واقباله نوشته شد. وانا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمد حسین الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنه ۱۲۷۹» درمجموعهٔ آقای دکترمهدوی؛

شاید همین میرزا محمدشفیع مستوفی شیرازی، همان خاصهٔ دربار باشد که وی را بناصرالدین شاه معرفی کرده است؛ زیرا که این دیوان حافظ درهمان تاریخ استکتاب شده، که مثنوی سابق الذکر، نوشته شده‌است ومیرزا محمد حسین برای سپاسگزاری ازوی نسخه را بنام او کتابت کرده است.

نسخهٔ دیگر دیوان حافظ، بهمان قلم، که چنین تمام می‌شود: «چون این بنده عمر خودرا همواره معروف خط نستعلیق داشته و بعون‌الله و تأییده، پایهٔ این فن را بجایی رفیع گذاشته که درنظر همهٔ ارباب این صنعت، خط این بی‌بضاعت زیور کمالی تمام یافته، و تمام آنگه شود بحقیقت، که پسندیده‌آید درحضرت...

مستوفی الممالک . . . امید که این کتاب مستطاب دیوان خواجه شمس الدین حافظ را که دیباچهٔ دفتر فقر و فنا و عنوان طریقهٔ سلوک صفاست و برای آن پیش کش آن سدّهٔ سنیّه و عتبهٔ عالیه استکتاب نموده است ، نظر مرحمت و قبول در آن فرمایند و این بندهٔ درگاه را بین الامثال مفتخر نمایند . حرره وانا العبد الجانی ، کاتب الحضرة السلطانی محمدحسین شیرازی غفرالله له ، فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۸۳ » در همان مجموعه ؛

یک مرقع مناجات خواجه عبدالله انصاری و مناجات منظوم دیگر ، بقلم دودانگ و غبار عالی ، که چنین تمام می‌شود : « بجهت پیش کش جانب جلالتمآب . . . مستوفی الممالک دام اجلاله العالی فقیر کاتب الحضرة السلطانی محمدحسین الشیرازی تحریر نمود ۱۲۷۵ » در همان مجموعه ؛

یک نسخه دیوان ناصرالدین شاه ، بقلم کتابت جلی عالی ، که چنین تمام می‌شود : « بخاطر فاتر این قاصر محمدحسین شیرازی ، که مدتی عمر خود را مصروف صنعت خط نموده تا از میان فرق ، گوی مسابقت ربوده ، چنین رسید که حیف باشد با این همه رنج ، تحصیل گنج سعادتی ننمائی . این معانی بکر که بی رویت و فکر ، از طبع همایون صادر آمده بهتر آنکه بحلیهٔ خط نیک نیز آرایش یابد ؛ شاید از برکت انفاس همایون ، چون در محضرش تحفه بری خود را از محنت و رنج بری بداری . از حسن تربیتش محط مرحمت شایان و مهبط عواطف نمایانت فرماید . والحمدلله علی اتمامه والشکر علی انعاسه . حرره فی شهر جمادی الاول ۱۲۷۲ » در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت عالی ، که چنین تمام می‌شود : « بجهت پیش کش . . . اعتمادالدولة العلیّة العالیه واعتضاد السلطنه . . . میرزا آقا خان نوری صدر اعظم . . . سمت تحریر یافت . . . کتبه العبد محمدحسین الشیرازی غفرالله له ۱۲۷۱ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک مرقع ، بقلمهای ازسه دانگ تا کتابت عالی ، با رقم و تاریخهای متعدد ازجمله : «العبد کاتب الحضرت السلطانی ، محمدحسین شیرازی غفرذنوبه وستر عیوبه فی دارالخلافهٔ طهران سنه ۱۳۰۵ » و « العبد المذنب الراجی محمد حسین شیرازی مستوفی همایونی الملقب بکاتب السلطان غفرذنوبه ۱۳۰۵ درمشهدمقدس نوشته شد ۱۳۰۸ » دردست یک کتاب‌فروشی ، تهران :

قطعات متعدد متفرق دیگر ، بقلمهای ازشش دانگ تا کتابت خفی وممتاز وعالی ، با رقم و تاریخهائی ازجمله : « ... حررة العبد کاتب السلطان محمدحسین الشیرازی ۱۲۹۲ » و « کاتب الحضرت السلطانی محمد حسین » و « ... العبد کاتب الحضرة السلطان محمد حسین شیرازی غفرالله له فی سنه ۱۳۰۵ » در مجموعه های : کتابخانهٔ سلطنتی - کتابخانه ملی تهران - کتابخانهٔ آقای سلطان - القرائی - آقای حاج حسین آقا نخجوانی - نگارنده ؛

واز نفایس آثاروی ، کتیبهٔ امامزاده عبدالله درشهرری است که بقلم کتیبهٔ دودانگ ممتاز نوشته است وچنین تمام می‌شود :

« نوشت کلمک نثار از برای تاریخش
همی بتابد ازین بقعه نور رحمانی

کتبه العبد المذنب محمد حسین الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، فی شهر رجب سنه ۱۲۷۳ » .

میرزا محمدحسین ، جز نستعلیق باقلام دیگر نیز دست داشته وازجمله آثار وی بخط شکسته نستعلیق موجود است که درجزو شکسته نویسان خواهدآمد .

---

۹۹۰) محمد حسین شیرازی مشکین‌قلم

او نیزازمعاصرین محمدحسین شیرازی کاتب السلطان بود وچندقلم راخوش می‌نوشت . ازآثاراو موجود است :

یک مرقع، که قطعاتی بخطوط: نسخ و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق ونستعلیق چهاردانگ خوش، با رقم و تاریخ: «المذنب الفقیر محمد حسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم غفرله سنهٔ ۱۲۷۹» و «محمد حسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم، سنه ۱۲۷۹» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم نستعلیق دودانگ خوش، با تاریخ ورقم: «هجدهم شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۰۶ المذنب محمد حسین الملقب بمشکین قلم» در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران.

۹۹۱) محمد حسین ضابطه نویس

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود گوید: ازشاگردان ابوتراب اصفهانی (پدر مؤلف تذکره) بود ودر کتابت امتیاز داشت.

۹۹۲) محمد حسین طهرانی - فراشباشی

بنقل المآثر والآثار و سپهر، نستعلیق را خوش می نوشت و از خوشنویسان دورهٔ قاجار بود.

۹۹۳) محمد حسین طهرانی - کاتب السلطان

از خوشنویسان دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و چند قلم را خوش می نوشت. خط نستعلیق را ازشش دانگ تا غبار، استادانه می نوشت، مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت.

سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۶۹ ضبط کرده و درست نیست، که ازآثار تاریخ دار او تا سال ۱۲۷۰ رادیده ام؛ ولی هنگام تألیف المآثر والاثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است.

اثر عظیم نفیس وی یک دورهٔ ترجمهٔ الف لیلة و لیلة است که بامر ناصرالدین شاه درشش مجلد بقطع رحلی، استکتاب و تزیین و تصویر و تذهیب و تجلید شده و ازآثار هنری بی مانند و عدیم المثل عهدناصری است. این نسخه بقلم کتابت جلی خوش نوشته شده است و درمقدمهٔ کتاب دارد: «کمترین کاتب حضرت السلطانی محمدحسین طهرانی تحریرنمود، ۱۲۶۹» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دیگر از آثار وی دیده ام:

یک نسخه آداب المشق باباشاه اصفهانی، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه محمد حسین الطهرانی غفرله سنه ۱۲۰۹» در همان کتابخانه؛

یک مرقع مشتمل بر سی رقعه، بقلمهای نسخ وشکسته نستعلیق ونستعلیق ازپنج دانگ تانیم دو دانگ عالی و خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه محمد حسین الطهرانی، غفرله، سنه ۱۲۰۹» درهمان کتابخانه؛

مرقع دیگر مشتمل بر سی رقعه، بقلمهای ثلث و تعلیق و شکسته نستعلیق و نستعلیق، ازپنج دانگ تا نیم دودانگ عالی وخوش، بارقم وتاریخ: «الکاتب السلطانی محمد حسین الطهرانی غفر له، ۱۲۷۰» و «کمترین کتاب حضرت ظل اللهی، محمدحسین الطهرانی، فی سنه ۱۲۷۰» درهمان کتابخانه؛

مرقع دیگر مشتمل بر بیست و یک رقعه، بقلمهای نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق ونستعلیق چهاردانگ و سه دانگ خوش، بارقم: «المذنب محمدحسین الطهرانی» و «کمترین بندگان محمدحسین غفرذنوبه» ومانند آنها، و تاریخهای متعدد: «۱۲۰۶» و «۱۲۰۷» درهمان کتابخانه.

قطعات متعدد متفرق، بقلمهای از پنج دانگ تا کتاب خفی عالی وخوش بارقمها وتاریخهای: «محمدحسین الطهرانی سنه ۱۲۶۷» و «کتبه الکاتب الحضرت السلطانی... محمد حسین الطهرانی... فی شهر الاصب رجب المرجب سنه هزار ودویست وهفتاد، نوشته شد» و «کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین ۱۲۵۲»

«حسب الامر حضرت شهریار دین پناه . . . کمترین بندگان محمد حسین الطهرانی ۱۲۵۲» وسانند اینها ، درمجموعه های : کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی تهران ونگارنده .

شاید نسب نامهٔ فتح علی شاه قاجار که بانشاء میرزا تقی علی‌آبادی روی سنگ مرمر حک شده و اکنون در گوشهٔ بقعهٔ قبر فتح علی شاه است ، نیز بخط وی باشد .

---

۹۹۴) محمد حسین عطا خان ـ میر

فرزند محمد باقر زرین قلم است که ترجمه‌اش گذشت و خود او ملقب به «مرصع رقم» بود ودر دورهٔ حکومت شجاع الدوله نواب اوده (۱۷۵۳-۱۷۷۵م .) شهرت داشت وبامراو داستان چهار درویش را باردو ترجمه کرد .

از خطوط او دیده‌ام :

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «سیرمحمد حسین عطاخان ، سنه ۱۱۹۲» درسوزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «مرصع رقم خان ، عرف میر محمد حسین عطا خان» که در کتاب تاریخ خطوط اسلامی پرفسور کوهنل ، نقل شده است .

---

۹۹۵) محمد حسین عمادالکتاب

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در «وفیات معاصرین» خود ، تولدش را ۲۷ فروردین ماه ۱۲۸۰ قمری ، درقزوین ضبط کرده است و گوید که غالب عمرش را بکتابت وتعلیم خط گذرانیده‌است . بسال ۱۳۳۴ قمری در کمیتهٔ مجازات که میرزا ابراهیم خان منشی زاده واسدالله خان ابوالفتح زاده ، آنرا اداره می کردند ، واردشد

و تحریرات بیانیه های کمیته ، بخط او بود . بسال ۱۳۳۰ اعضای کمیته دستگیر شدند و عمادالکتاب هم مدتی محبوس بود و مدتی هم در قم تبعید و تحت نظر بود . درزمان سلطنت رضاشاه پهلوی دردفترمخصوص واردشد و مأمورتحریرات گردید . در ۲۶ تیرماه ۱۳۱۰ ، مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۰ درطهران درگذشت .

عمادالکتاب از خاندان سیفی قزوینی و آخرین استاد خوشنویس نستعلیق قرن حاضر بود . وی پیرو و ناشر شیوهٔ خاص میرزا محمد رضای کلهر است و پس از درگذشت کلهر تا کنون کسی درآن شیوهٔ خط نستعلیق ، جای اورا نگرفته است .

عمادالکتاب همهٔ اقلام را خوش ونستعلیق را از کتیبه تا غبار استادانه و بسیار بانمک می نوشت واز نقاشی آب رنگ سررشته داشت .

از آثار وی کتیبهٔ بسیاری از ابنیهٔ دورهٔ پهلوی ، ازجمله کتیبهٔ جدید سر در مدخل سپهسالار و لوحه یی برآرامگاه فردوسی در طوس است که گرده های آنها را با صدها ورق سیاه مشق دختر آن مرحوم بکتابخانهٔ ملی تهران اهداء کرده است و تصویر خود وی که باآب رنگ طرح کرده نیز جزو آنهاست .

دیگر از آثار نفیس هنر او یک دورهٔ رسم المشق است که برای نوآموزان خط دبستانها و دبیرستانها بچاپ رسیده است و نیز مرقعی است که مفردات جملهٔ اقلام را نوشته و چاپ ازالید کرده و دردست بعضی علاقه مندان است .

عمادالکتاب ، قبل از دورهٔ مشروطیت ، جزو کاتبان وزارت انطباعات بوده وازسال ۱۳۱۷ قمری باسمت کاتبی درآن وزارت مشغول بوده است . دردورهٔ سلطنت سلطان احمد شاه قاجار ، مدتی دروزارت داخله ، منشی وهمان اوقات معلم مشق خط سلطان احمد شاه نیزبود .

چنانکه گذشت ، زندگانی او خالی از حادثه نبوده وازسال ۱۳۳۶ تا آخر سال ۱۳۳۷ را در زندان گذرانیده وفقط دراواخر عمر که در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت ، چندی بآسایش و آرامش روزگار گذرانیده است

واعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی که خود از حسن خط و خط شناسی بهره مندند ، درطفولیت ، مشق خط ، ازهمین استاد گرفته‌اند .

عمادالکتاب از کاتبان خوشنویس پر کاربود وبسیاری ازآثار قلم وی بچاپ رسیده وازآن جمله است : شاهنامهٔ فردوسی ، معروف به امیربهادری ، بسال ۱۳۳۶ قمری - سفرنامهٔ استانلی ، بسال ۱۳۱۵ - نامهٔ دانشوزان ناصری ، بسال ۱۳۱۸ - محسنیه ، بسال ۱۳۱۲ - حساب موسی خان ، بسال ۱۳۱۷ وکتابهای دیگر ، از جمله نسخهٔ نفیس ترجیع بند هاتف ، درسلسله انتشارات انجمن دوستداران کتاب .

ازقطعات خطوط وی ، جز آنها که در کتابخانهٔ ملی تهران است ، بعضی عبارتست از :

یک مکتوب که به پرفسور ادوارد برون انگلیسی نوشته‌است ونمیدانم که این نسخهٔ اصل است که نوشته ونفرستاده ویانسخهٔ دیگری ازآنست ؛ درکتابخانهٔ مرحوم حاج سیدنصرالله تقوی ؛

وچندقطعه درمجموعهٔ نگارنده باین قرار :

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و کتابت جلی عالی ، با تاریخ و رقم : « سنهٔ یکهزار وسیصد و بیست وسه ، در دارالخلافهٔ طهران قلمی گردید ... تقدیم حضور .. آقای امین دفتر دام اقباله . کتبه العبد الفقیر محمد حسین عمادالکتاب القزوینی غفرله .»

یک قطعه ، بهمان قلم ، باتاریخ ورقم : «روزیازدهم ماه ربیع المولود یکهزار وسیصدوسی وشش هجری درمجلس فقیر عمادالکتاب ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «مشقه عمادالکتاب محمد حسین بن محمدقزوینی ، درمجلس نوشته شد ، ۱۳۳۶» ؛

یک قطعه ، بقلم چهاردانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «مشق الحقیر عمادالفقیر معلم خط بندگان اعلیحضرت .. شاهنشاه ایران سلطان احمد شاه قاجار .. لیلهٔ پنجشنبه بیست ودوم ذی‌قعده ۱۳۳۱» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با تاریخ ورقم : «ناخوشی و ضعف بنیه نمی گذارد یک چیز خوب جهت برادرم بنویسم . عصر روز بیست ویکم جمادی الثانی درآفتاب نشسته نوشتم . العبد المحبوس عماد الکتاب محمد حسین بن محمد قزوینی ۱۳۲۷» .

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ ورقم : «شکرت یاسولی که دستم قدری حال آمده است . العبد محمد حسین عماد الکتاب دوم صفر ۱۳۳۶ الهی بجناب ماژور محمود خان و اشخاصی که در مجلس باین فقیر کمک و حتی- القوه همراهی کرده اند خیر دنیا و آخرت بده» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «در ادارهٔ محاسبات وزارت داخله نوشت مشقه عماد الکتاب القزوینی ، در هفتم ذی قعدهٔ یکهزار و سیصد و بیست و نه» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «معلم الحضرت السلطانی عماد الکتاب القزوینی غفر ذنوبه وستر عیوبه سنه ۱۳۳۰» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با تاریخ و رقم : «لیلهٔ یکشنبه هفدهم یا هجدهم شهر محرم الحرام سنهٔ یکهزار و سیصد و سی و یک هجری است ، در وزارت داخله مشقه العبد عماد الکتاب» .

---

۹۹۶) محمد حسین بن غیاث الدین علی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه دیوان جامی در موزهٔ دولتی کابل است ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد العبد المذنب الراجی الی رحمة الله الملک الولی ، محمد حسین بن غیاث الدین علی ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما ، بتاریخ ...۹» (رقم عشرات وآحاد تاریخ خوانا نیست) .

---

۹۹۷) محمد حسین فراهانی - سید

از کاتبان قرن سیزدهم و یک نسخه مثنوی فرهاد و شیرین وحشی و وصال بخط او در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « العبد المذنب العاصی الجانی محمد حسین الحسینی الفراهانی ، فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۱» .

محمدحسین قزوینی = محمدحسین عمادالکتاب

۹۹۸) محمد حسین قزوینی

از کاتبان قرن حاضر است ویک نسخه الف النهار بخط وی بچاپ رسیده که بقلم کتابت جلی متوسط بسال ۱۳۱٤ قمری نوشته شده است ورقم محمد حسین بن محمد قزوینی دارد .

---

۹۹۹) محمد حسین کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا محمد تقی کاشانی است ونستعلیق را خوش مینوشت وبسال ۱۲۸۷ درگذشت .

۱۰۰۰) محمد حسین کاشانی - شیخ

از کاتبان قرن حاضر است که شعر می گفت و «طوبی» تخلص می کرد واز آثارچاپی وی ، یک نسخه دیوان هلالی جغتائی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است و تاریخ سال ۱۳۱۰ دارد و درбارهٔ سایر آثار چاپی خود در پایان این نسخه آورده است :

«این عبد مذنب جانی اقل الحاج شیخ محمدحسین تاجر کاشانی المتخلص بطوبی ... دیوان جغتائی را با کمال دقت تصحیح کرده بخط خود تحریرنمود ..

وبزینت طبع درآوردم . . . فهرست کتب علمیه که بخط حقیر . . . بزیور طبع درآمده: شرح دعای جوشن و صباح سنهٔ ۱۲۸۳ ، شرح منظومه درسنهٔ ۱۲۹۸ ، سه منظومهٔ حاج سبزواری سنهٔ ۱۲۹۸ . آنچه نوشته شده وطبع خواهدشد ؛ شرح حکمة الاشراق اسرارالحکم ، شرح عربی وفارسی برمنظومهٔ جزری ، مشکلات العلوم نراقی ، یوسف و زلیخا ، دیوان حسین بن حسن کاشانی ، طاقدیس ملااحمدنراقی . آنچه دردست تحریراست ؛ مفتاح الکرامه ، ابواب الجنان واعظ قزوینی ، گوهرمراد ، مجمع الامثال میدانی ، سرمایهٔ ایمان مختصر گوهر مراد ، دیوان شمس تبریزی ، کلمات مکنونهٔ فیض ، دیوان فیض» .

واز کتابتهای خطی او، ترجمهٔ فارسی یک نسخه قرآن بخط علی عسکرارسنجانی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : «طوبی تحریر کرد» .

۱۰۰۱) محمد حسین کشمیری

معروف ترین خوشنویسان هندی درعصر خود وازمقربان اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) واستاد شاهزادگان بود وازاین پادشاه لقب «زرین قلم» گرفته وبآن معروف شده است ، تازمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷) میر کاتب دربار وی بوده و باین مناسبت «جهانگیر شاهی» نیز رقم دارد . درتاریخ جهانگیری ، بانشاء همین پادشاه آمده است : «روزسه شنبه جهانگیرپور محل نزول رایات جلال گشت . درحوالی آن منار بفرمودهٔ من برسرقبر آهوی من راج نام که درجنگ آهوان خانگی وصیدآهوان صحرائی بی نظیر بود احداث نموده اند . درآن منار محمدحسین کشمیری که سرآمد خوشنویسان زمان خود بود ، این نثر را نوشته برسنگی نقش کرده اند که : درین فضای دلکش آهوی بدام جهان دارخدا آگاه نورالدین جهانگیر پادشاه آمده درعرض یک ماه ازوحشت صحرائیت برآمده سرآمد آهوان خاصه گشت بنابرندرت آهوی مذکور ، حکم فرمودیم که هیچ کس قصدآهوان این صحرا نکند

و گوشت آنها بر کافر حکم گوشت گاو داشته برمسلمان از مقولهٔ گوشت خوک باشد وسنگ قبر اورا بصورت آهو مرتب ساخته نصب کردند».

محمدحسین رابعضی شاگرد عبدالعزیزدانسته گویند که ازاستاددرگذشته است ؛ وبعضی دیگر مانند صاحب مناقب هنروران ، او را شاگرد میرعلی هروی ، که دراین صورت باید زندگی بس درازکرده باشد ؛ چه تاریخ وفات‌اورا بالاتفاق سال ۱۰۲۰ ضبط کرده‌اند وتاریخ مرگ میرعلی هروی باغلب‌احتمال ، سال ۹۵۱ است که درحدود هفتادسال پس‌ازدرگذشت میرعلی میشود ؛ مگراینکه انگاریم که محمدحسین بیش‌ازهفتادسال زیسته ودرکودکی شاگرد میرعلی بوده است و میدانیم که میرعلی آخرعمر دربخارا و درغربت وشدت دلتنگی بسر می‌برده و معلوم نیست که درآن حال مشق‌دادن و تعلیم کودکان را داشته بوده است.

ازشاگردان محمد حسین ، حسین کشمیری و محمد مراد زرین قلم را نام برده‌اند.

ازآثارفراوان وی دیده‌ام :

۶ قطعه ازمرقع گلشن ، بقلم سه ودو ونیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم و تاریخهای : « بموجب حکم اقدس ، کمترین بنده ها ، محمد حسین زرین قلم کشمیری بتاریخ سه موافق سنهٔ ۱۰۱۷ بقلم‌شکسته‌رقم ، نقل نمود . » و « کمترین بنده ها‌محمدحسین زرین‌قلم کشمیری ، سنهٔ ۳ موافق‌سنهٔ ۱۰۱۷ نقل‌نمود » و «العبد المذنب الفقیرمحمدحسین زرین‌قلم جهانگیرشاهی،فی‌سنهٔ هزاروهجده» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

۵ قطعه درمرقعهای دیگر ، بقلم های چهاروسه و دوونیم‌دانگ و کتابت خوش ، با رقمهای : « الفقیر المذنب زرین قلم غفر ذنبه » و «العبد المذنب الفقیر محمد حسین زرین قلم اکبرشاهی ، درسال سی جلوس جهانگیری مشق نمود» در همان کتابخانه ؛

قطعاتی چند، بقلمهای از چهاردانگ تا کتابت خوش، بارقمهائی ازجمله: «العبد محمدحسین الکشمیری زرین قلم» و «کتبه العبد المذنب الفقیر محمدحسین الکاتب الکشمیری» و «فی شهور سنهٔ اثنین وتسعین و تسعمائة المذنب کشمیری الکاتب» و «مشقه المذنب الفقیر محمد حسین الکشمیری غفرالله ذنوبه و ستر الله عیوبه، الفقیر محمدحسین الکشمیری سنهٔ ۹۸۸» در کتابخانه های: ملی، تهران آستان رضوی، مشهد - حاج حسین آقا ملک، تهران - بادلیان، انگلستان و موزهٔ باستان‌شناسی دهلی؛

در مرقعی عظیم وبزرگترین مجموعهٔ قطعات خطوطوی، مشتمل بر ۳۰ قطعه از پنج دانگ تا کتابت خفی خوش و عالی، با رقمها و تاریخهای: «کشمیری» و «کشمیری کاتب» و «محمدحسین» و «محمدحسین کاتب» و «محمدحسین زرین قلم» و «الفقیر محمدحسین فی شهور سنهٔ ۹۹۹» و «کتبه العبد المذنب الحقیر محمد حسین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه و السلام فی سنهٔ الف» و «کتبه العبد المذنب المفتقر الی رحمة الله محمدحسین زرین قلم غفرله سنهٔ هزاروچهار» و «بندهٔ بی بضاعت و بی استطاعت محمدحسین کاتب بجهت نواب قبله گاهی اقبال آثاری حکیم همام سلمه الله وابقاه تحریر نمود، فی شهور سنهٔ ۹۹۸» و «تحریر آ فی شهور سنة ثمان وتسعین وتسعمائة، کتبه... محمدحسین الکاتب».

یک نسخه مفردات نستعلیق میرعلی تبریزی، بقلم سه دانگ خوش، مصدر - بیک صفحه سورهٔ فاتحه ومختوم بدوقطعه دودانگ و نیم دودانگ خوش، با تاریخ ورقم: «بتاریچ سنهٔ نهصدونود، اواخر ذی قعدة، بندهٔ فقیر محمدحسین کشمیری بقلم شکسته رقم مرقوم ساخت» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۰۰۲) محمد حسین کوزه کنانی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۱۴ درگذشت.

۱۰۰۳) محمد حسین گیلانی

صاحب تذکرهٔ میخانه گوید که در شعر فهمی و تازه گویی بی‌انباز است و درحکمت استاد. ازموسیقی سررشته دارد ونستعلیق را خوش می‌نویسد.

ازشاعران لاهیجان بود وابتدا «رسمی» تخلص میکرد وبعدآنرابه «فغفوری» تبدیل نمود.

پدرش سیداحمد ازمقربان خان‌احمد گیلانی بود وفغفوری پس‌ازمرگ پدر بآذربایجان وازآنجا بگرجستان رفت وچون‌ازآئین مردم آن‌سامان دلگیرشد، بایران بازگشت ودر اصفهان، با حکیم شفائی ملاقات ومهاجات کرد. بدربار شاه عباس راه یافت وقصاید غرّا درمدیح شاه گفت وصله ها یافت. پس ازمدتی اقامت در اصفهان، بهندوستان شتافت وچندی درقندهار بپائید ومیرزا غازی‌ترخان، حاکم قندهارکه مربی هنرمندان وسخن‌دانان بود، مقدم ویرا گرامی داشت؛ ولی‌بعلت حسدورزی دیگرشاعران سرکارغازی، بی‌خبر ازقندهار بیرون‌رفت وروانهٔ لاهور شد. ازآنجابه‌آگره‌رفت وچندی‌بعدبه‌برهان‌پور، بدربارشاهزاده پرویزبن‌جهانگیر پادشاه‌راه‌یافت ودررکاب‌او به‌الله‌آباد رفت وپس‌از دوسال درهمان‌جادرگذشت. ماده تاریخ فوت او راکه صالح تبریزی یافته است وبرلوح قبرش نقش کرده‌اند و سال ۱۰۲۷ می‌شود، اینست:

رفت فغفورسخن از ملک نظم — داغها بر سینهٔ احباب هشت
چون بهشتی بود، شدتاریخ او — (هم نواء عندلیبان بهشت)

۱۰۰۴) محمد حسین مازندرانی

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم بود ونسخه‌یی ازعیون‌الحساب بخط وی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار راست، بقلم کتابت خفی نزدیک به غبارمتوسط، که

چنین تمام می‌شود : «قد نمقها فی مجالس آخرها اول شهر شعبان المعظم من شهور سنهٔ ۱۰۹۳ ، وانا العبد الحقیر الجانی ، محمد حسین بن محمد صالح المازندرانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» .

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود نامی از محمد حسین وزیر مازندران آورده و اورا جزو شاگردان خود شمرده گوید ، بسیار خوب می نوشت و اکنون تارک است . ممکن است این نسخه عیون الحساب بخط هم او باشد .

۱۰۰۵) محمد حسین مستوفی - میرزا

فرزند میرزا مرتضی اصفهانی ازمستوفیان اصفهان و از مریدان رحمت علی شاه بود و دوبار با او بتهران آمد . چندی در شیراز جزء کارگزاران ظل السلطان و سررشته داری محاسبات او بود . همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت و در سیاق مهارت داشت .

صاحب طرایق الحقایق گوید که ازوی شنیدم می گفت که پس از مرگ پدر ، بانواع منهیات مبتلا شدم و تهی‌دست گردیدم . ناگهان هوای دین در دلم افتاد وبطلب اهل یقین رفتم و نیافتم ؛ تاروزی درخرابات کسی ، بکرمانم هدایت کرد . بدان سوی شتافتم . چندی جستجو کردم . چیزی نیافتم و ملول شدم خوابم در ربود . درخواب مزار شاه نعمة‌الله را نشانم دادند . بدان جا رفتم و بی‌خبر افتادم . ناگاه کسی مرا بخود آورد و گفت آنکه به دنبالش می گردی ، در صحن است . چشمم به رحمت علی شاه افتاد وروانم روشن گردید ودیگر ازوی مفارقت نتوانستم وحقیقت ایمان را ازوی یافتم .

بسال ۱۳۱۶ درگذشت .

محمدحسین مشکین قلم = محمدحسین اصفهانی
محمدحسین مشکین قلم = محمدحسین شیرازی

۱۰۰۶) محمد حسین میرزا

از فرزندان فتح علی‌شاه قاجار بود وبحکومت ولایات مأمور می‌شد و ازجمله وقتی حاکم لرستان بود.

درگلشن محمود است که شعر می گفت و نستعلیق را باسلیقه می‌نوشت.

۱۰۰۷) محمد حسین ناجی

بقول صاحب نتایج‌الافکار اصلاً اندجانی وبگفتهٔ صاحب سفینهٔ خوشگو، شیرازی است که درشاه‌جهان‌آباد متولد گردیده است. درنظم ونثر دستگاه داشت ونستعلیق را نیکو می‌نوشت.

دراوایل عهد عالم گیر پادشاه، جزو سنشیان دربار بود و درنزد فرخ سیر صاحب مناصب و بخدمت میر بحری بنگاله مأمورشد و همانجا بسال ۱۱۲۶ درگذشت.

۱۰۰۸) محمد حسین نورس دماوندی

درجوانی از دماوند باصفهان رفت و بشاعری پرداخت و «نورس» تخلص کرد. صائب متوجه حال اوشد وتربیتش کرد واورا ملازم محمد زمان کرد؛ ولی چون خوی سازگار نداشت، خان مزبور ازو رنجیده گشت.

نستعلیق خفی را خوش می‌نوشت ولی‌خود بیش‌از خط بشعرش می‌نازید و ازاین رو شعرای عصر بوی خرده می گرفتند.

گویند روزی میر نجاتی شاعر گفت که: «خوشنویسان شاعرش میدانند و شاعران خوشنویس».

نورس مدتها بشاعری وخوشنویسی در اصفهان روزگار گذرانید تا در همانجا درگذشت. سال وفاتش را نیاورده‌اند ولی تاسال ۱۰۹۳ می زیسته است:

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه قرآن مجید بقلم نستعلیق کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المتخلص بالنورس دماوندی، فی سنه ثلث وتسعین بعدالالف» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه تـذکرهٔ شاه طهماسب، بقلم نیم دو دانگ متوسط، که چنین تمام می‌شود: «اختتام و اتمام بنای صحیفهٔ اسرار پادشاهی وانسلاك وانتظام درر غرر ولآلی آثار شاهنشاهی، حسب الامر نواب مستطاب خانی وفقه الله تعالی فی الدارین در اواخر شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۰۹۰. تصویروتحریر وتنظیم وتکمیل پذیرفته مرقوم قلم انقیاد و کلک اذعان، المتخلص بالنورس، محمدحسین دماوندی گردید.» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «نمقه محمدحسین نورس، سنهٔ ۱۰۸۸» درهمان کتابخانه.

۱۰۰۹) محمد حسین نایب الصدر

فرزند رحمت علی‌شاه است. مادرش گوهرسلطان اصفهانی بود. بسال ۱۲۵۰ متولد شد. در علوم عقلی و نقلی دست داشت و خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت وعهده‌دار مکاتبهٔ پدرش با دیگران بود.

بسال ۱۲۷۳ با پدر خود به کرمان رفت و همانجا بـود تا رحمت علی شاه درگذشت و به تهران آمد و حاج میرزا رحیم خان ازمقربان دربار ناصر الدین شاه قاجار، او را بحضور برد و شاه را ازوی خوش آمد و دوثلث وظیفهٔ پدرش را دربارهٔ او مقرر و بلقب نایب الصدر مفتخرش کرد وپس از چندی بشیراز رفت.

صاحب طرایق الحقایق ، نزد وی بتحصیل مقدمات علوم وادبیات پرداخت ونسخه یی ازمطول را نایب الصدر بخط خود بوی داده است .

مؤلف طرایق گوید که وقتی بمن گفت که ازخداوند، مرگ خودرا خواسته ام . روز بعد بیمار شد وپس ازسه روز بسال ۱۲۹۰ درگذشت وجنازه اش را بقم منتقل کردند . تاریخ وفاتش را مؤلف طرایق چنین یافته است .

گفت تاریخ وفاتش معصوم «به‌به آمد بر رحمت منصور»

نایب الصدر حواشی بسیاری بر کتابهای ادبی ومنطق وحکمت وهیأت دارد وبعربی وفارسی شعر گفته و «منصور» تخلص کرده است .

۱۰۱۰) محمد حسین هروی

درمناقب هنروران است که شاگرد میرمحمد باقربن میرعلی هروی بود .

محمدحسین = شمس الکتاب

۱۰۱۱) محمد حسینی ـ حاج

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود وبخط وی دیده ام :

دوقطعه ازمرقعی ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «مشقه حاجی محمد الحسینی» و «نمّقه حاجی محمد الحسینی ۱۰۶۶» درمجموعهٔ آقای مجید موقّر، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم : «کمترین بندگان سید محمد الحسینی» ، درنزد کتابفروشی ، تهران ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، بشیوهٔ میرعماد ، بارقم: «کمترین بندگان سید محمد الحسینی» درمجموعهٔ آقای ناصری ، تهران .

۱۰۱۲) محمد حفیظ خان

فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود. درسیزده سالگی ازلاهور به دهلی رفت ودرجزو یساولان پادشاهی منسلک گردید. بعدها گوشه گیری گزید وبهیچ یک از امراء و خوانین سرفرود نیاورد.

شعر می گفت و «عزّت» تخلص میکرد. پایان عمررا باکتابت قرآن گذرانید وجز در خط خوشنویسی، قدم در خط دیگر نمیگذاشت. نسخ و شکسته نستعلیق وشکسته تعلیق ونستعلیق را خوش می نوشت وبخط خود می نازید، چنانکه در این معنی یک مثنوی دارد، که اینست:

خدا آفریده در این انجمن — مرا بهر خط وخط از بهر من
چونرگس شدم ازعدم جلوه گر — نی خامه و کاغذ اندر کمر
همه‌شب چراغ ازدل افروختم — ز خون جگر روغنش سوختم
سیه گشت در کاسهٔ سر دماغ — که پیداشداین گوهرشبچراغ
ز بی خوابی من شده مغز جان — چونال قلم خشک دراستخوان
نشاندم خط خوب کرسی چنین — که می آید از عرشیان آفرین

محمدحفیظ خان شاگردان چندداشت که غالباً از خوشنویسانند، ازجمله: میرابوالحسن، معروف به میر کلّن - قادربخش - محمداسمعیل - محمدتقی، درخط نستعلیق؛ منشی لچهمی سنگهه - لچهمی رام پندت - لاله سگهه رام - منشی محجوب رای - منشی کسل سنگهه. مؤلف تذکرهٔ حسینی - غلام محمد هفت قلمی مؤلف تذکرهٔ خوشنویسان، درشکسته نستعلیق.

تاریخ وفاتش را چنین یافته اند، که می شود سال ۱۱۹۴:

چون محمد حفیظ خان استاد — ترك این خاندان فانی کرد
سال تاریخ فوت او راقم — (وای آقا رشید ثانی) کرد

۱۰۱۳) محمد حکیم

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه غرر و درر در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ ورقم : «قدفرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة ، فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنه اربعین والف من الهجرة النبویة ، الفقیر محمد حکیم الحسینی» .

۱۰۱۴) محمد خان ـ میرزا

فرزند میرزا احمد خان مؤید الملک پیشخدمت ناصر الدین شاه قاجار بود . از ادبیات فارسی و عربی و زبان فرانسه بهره داشت و نستعلیق را خوش می‌نوشت . هنگام تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) درسنین شباب می‌زیست . تولدش بسال ۱۲۸٤ درتهران اتفاق افتاده است .

۱۰۱۵) محمد خلیل ـ حاج

فرزند حاج محسن تاجرشیرازی ، بسال ۱۲۱۸ دربوشهر متولدشد وبه‌شیراز آمدو کسب کمالات کرد . درخط نستعلیق سرآمد (چنانکه برادرش حاج عبدالحسین درخط شکسته شهرت یافت) . این دوبرادر ، بقول صاحب فارسنامهٔ ناصری ، بساط تجارت‌را ازایران تاهندوستان و اروپا کشیدند وچندین باغ وملک درشیرازواطراف مالک شدند و دست بخشش بروی مردم گشادند . حاج محمدخلیل بسال ۱۲۷۵ ، درشیراز درگذشت .

۱۰۱۶) محمد خلیل مولوی

بقول غلام محمد هفت قلمی ، مردی دانشمند وپرهیزکار و مرتاض بود و نستعلیق را بروش رشیدا خوب می‌نوشت .

۱۰۱۷) محمد خلیفة الخلفا

در نقاشی و مصوّری و خط نستعلیق استاد بود و طنبور را خوش می نواخت. جوانی آراسته و گشاده دست بود. شعر میگفت.

محمد بیک هنگام تألیف مجمع الخواص (سال ۱۰۱۶) هنوز در سنین جوانی می زیست.

۱۰۱۸) محمد بن خواجه حاجی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم بود و نسخه یی از یوسف و زلیخای جامی، بخط وی دارم، بقلم کتابت خوش، بشیوهٔ سلطان محمد خندان، با رقم: «تم الکتاب ... من ید اضعف عبادالله ... محمد بن خواجه حاجی غفرلهما».

۱۰۱۹) محمد خوانساری - میرزا

شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضای کلهر است. جز نستعلیق نسخ را نیز خوش می نوشته است.

۱۰۲۰) محمد داوری شیرازی

فرزند وصال شیرازی است. ترجمهٔ حالش را که فرهنگ برادر کوچک داوری، بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری انشاء کرده است، عیناً نقل می کنم:

«سیمین فرزند حضرت وصال جناب میرزا محمد داوری است. چون جناب وقار به عرصهٔ وجود آمد، پدر بزرگوارش، از پیر عالی مقدار خود رحمهم الله مستدعی است که نام آن طفل را آن جناب گذارد. مسئول مقبول افتاده پیر روشن ضمیر فرمود او را بچه نام باید خواند. عرض کردند احمد نیکو نامی است. آن جناب بزبان

مبارك راند، احمد، محمود، محمد، ابوالقاسم. وچنانکه فرموده بود پسران دیگر را بهمان ترتیب نام گذاشتند.

القصه مرحوم داوری درخط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ. خط شکسته را بحد کمال رسانید و درصنعت نقاشی و پیکرنگاری، از استادان سلف بگذرانید. درعلوم ادبیه وحکمت دستی تمام داشت. اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون ودیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است. از روی انصاف ازآن زمان که آغاز شعرسرائی شده تا کنون هیچ شاعری را چنین طبع قادری وسخنی عذب وسلس نبوده وباین سلاست و روانی و فصاحت کسی سخن نگفته. انواع شعررا همه نیکو فرموده قصائد را بطرز هر یک از استادان سلف گفته و بیشتر آنها را از استادان فن بهتر فرموده. غزلیات وقطعات ومراثی ومنشآت ورسائل ومثنویات بهروزن، خاصه بسبک شاهنامهٔ حکیم فردوسی علیه الرحمه را نیکو گفته.

درسال ۱۲۳۸ بعرصهٔ وجود آمده ودرسال ۱۲۸۲ بمرض دق، ترك جهان گفته، بفردوس جنان شتافته و در بقعهٔ مبارکهٔ سید احمد علیه السلام، در پهلوی تربت پاك حضرت سکوت علیه الرحمه مدفون گشت...»

دیوان بیگی درحدیقة الشعراء می نویسد: «داوری شیرازی سیوم پسرمرحوم میرزای وصال علیه الرحمه و اسمش محمد بود، از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه اش گفت، صورتی پسندیده ومطلوب داشت وقامتش زیبا و مرغوب، در حسن اخلاق طاق ودرمعاشرت وطرزصحبت وانجمن آرائی ودلربائی منفرد آفاق، تمام خطوط را خوب می نوشت ولیکن فنش نسخ تعلیق بود که برسایر امتیازداشت، در نقاشی و تذهیب یکی ازاساتید محسوب می شد، باهوش و ذکائی مفرط بود، هر صنعتی را که اراده می نمود باندك توجهی فرامیگرفت، شعررا هم اعتقاد خودشان این بود که ازهمه برادران بهتر میگفت اماروز گارش چندان امان نداد ودرجوانی بدرود جهان گفت. کتاب شاهنامه تمام کرد که تذهیب ونقاشی وجلداو تمام کار

خودش بود و کمال امتیاز داشت ، قریب پنج سال در دست داشت و در آن مدت اجزاء و اوراق او بنظر غالب بزرگان رسید و کسی طالب نشد جز محمدقلی خان قشقائی ایل خانی فارس طالب شد . او کتاب را تمام کرد وشرحی ببحر تقارب مشتمل برزحمت خود وتعریف کتاب ومدح ایلخانی براو بیفزود . ایلخانی هفتصد تومان نقد ودوطاقه شال کشمیری ممتاز ودواسب خوب باو نیاز کرد . اگرچه کتاب هم جای این را داشت ولی ایلخانی همت کرد ودراین زمان دیگری چنین کاری نمی کند . . .»

صاحب مجمع الفصحاء ، هنگامی که درشیراز بخدمت وصال میرفت، داوری را پانزده ساله دیده واورا خلیق وبا کمال یافته است.

صاحب طرایق الحقایق ، دوماه نزداو تعلیم خط گرفته واورا بحسن خلق و تبحر درعلوم ادبیه وعربیه ستوده است.

نعمت فسائی ماده تاریخ وفاتش را چنین یافته است :

بهر تاریخ وفاتش نعمت محزون رقم زد

(داوری راد ای دل بامحمد حشر داد)[1]

که می شود سال ۱۲۸۳ [2] وباآنچه فرهنگ براد روی نقل کرده است، یکسال اختلاف دارد .

از خطوط وی دیده ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خفی عالی ، که چنین تمام می شود : « تمت المجلد الثانی من کتاب المثنوی ، فی اواخر شهر ربیع الآخر من شهورسنه ۱۲۶۲ » و « کتب للامیر الکبیر . . . اتابک اعظم . . . الداعی لدولة الابدیه المنسوب الی اهل بیت المحمدیة السید الامجد آقا میرزا محمد الشیرازی الشهیر بفسائی . . . وانا العبد افقر عباد الله محمد المتخلص بداوری ابن المرحوم وصال طاب الله ثراه . . . حرره فی سنهٔ ۱۲۶۷ » در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک نسخه لوایح جامی ، بقلم نیم دودانگ خوش ، که چنین تمام می شود :

۱- ماده تاریخ غلط است ومرحوم بیانی هم متوجه بوده اند . ۲- بصورت فوق ۱۰۸۳ میشود وعجب است که باوجود توجهی که مرحوم بیانی داشته اند باین صورت نوشته اند .

«فرغت من تحریر هذه الکلمات الطیبات، من کلام مولانا جامی علیه الرحمة، ناقلاً عن خط الاستاد حکیم حفظه الله، عن خط الاستاد وصال علیه الرحمة الملک المتعال عن خط الاستاد عماد الحسنی علیه المغفرة من رب العباد. وانا العبد الاقل داوری بن وصال سنهٔ ۱۲۶۳» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر شش دفتر مثنوی، بقلم کتابت خفی عالی، با تاریخ ورقم: «حرره فی یوم الخمیس غرهٔ محرم الحرام سنه ثمان و ثمانین و مائتین بعد الالف» و «قد فرغت من استکتابه فی عشر الثانی من شهر السابع فی یوم الرابع فی سنة ۱۲۸۰ وانا العبد داوری بن وصال اللهم وفقنی باتمامه» و «قد فرغت من استکتاب المجلد الخامس من کتاب المثنوی المولوی رحمه الله بعون الملک القوی، فی منتصف شوال المکرم من شهور سنة ۱۲۸۱ احدی وثمانین ومائتین بعد الالف واستعین باتمامه» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر لوایح، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «بتاریخ روز پنجم شهر جمادی الثانیه فی سنهٔ ۱۲۷۶ این رساله گرامی که بهترین مؤلفات شیخ عارف کامل مولانا عبدالرحمن جامی است، بنام نامی... حسام السلطنه ابوالمناقب سلطان مراد میرزا... صورت اتمام پذیرفت... وانا العبد داوری بن وصال در همان کتابخانه؛

یک نسخه چهار مقالهٔ نظامی عروضی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «بجهت پیشگاه... امین الدولة والسلطان... حرره داوری بن وصال غفرله، سنهٔ ۱۲۷۹» در همان کتابخانه؛

یک نسخه سحر حلال، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «... داوری بن وصال ۱۲۸۲» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، تهران؛

یک نسخه خسرو وشیرین نظامی، بقلم کتابت جلی عالی، که باشعاری از خود داوری تمام می‌شود وبعض آن اشعار اینست:

«خاتمه از کاتب نامه، داعی دولت قاهره داوری بن وصال:

گذشت این نامه را نام از سر ماه
که زینت یافت از نام شهنشاه

شهنشاه جهان شه ناصر الدین
که رای او خرد را داد تمکین

هنرمندان عهدت پای در مهد
زده پا بر هنرمندان هر عهد

کمینه چاکرت این خاکسارست
که چهل سالش هنرآموزگارست

همان تا این زمان از بخت خفته
بمژگان خاک درگاهت نسفته

مرا هم در سر چل سالگی بخت
سعادت داد از پابوس این تخت

تو شاهی بندهٔ دادار سرمد
محمد بندهٔ ظل محمد

ز داور هر دم او را یاوری باد
دعایش زیب مدح داوری باد

۱۲۷۸» (که ظاهراً در سنین چهل سالگی بدربار ناصرالدین شاه راه یافته است.) در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک مرقع مشتمل بر ۱۸ رقعه، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی و غبار خوش و عالی، با رقم و تاریخ: «کاتبه قائله العبد محمد بن وصال المتخلص بداوری غفرالله لهما» و «کاتبه العبد الاقل محمد بن وصال غفرله. سنهٔ ۱۲۶۳» درهمان کتابخانه؛

و قطعات متفرق دیگر، از جمله در مجموعهٔ آقای کریم زاده، و کتابخانهٔ سلطنتی وغیره.

۱۰۲۱) محمد درویش سمرقندی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و یازدهم و قطعه یی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «فقیر محمد درویش السمرقندی غفر ذنوبه».

۱۰۲۲) محمد دائم عظیم آبادی ـ شیخ

در تذکرهٔ روز روشن است که شعر می گفت ونستعلیق راخوش می نوشت و بسال ۱۱۹۰ درگذشت.

۱۰۲۳) محمدرازی ـ نورالدین

از کاتبان گم نام قرن یازدهم است که نستعلیق ونسخ را خوش می نوشته است و بخط وی یک نسخه صحیفهٔ سجادیه، که متن آن بقلم نسخ و ترجمهٔ آن به نستعلیق کتابت متوسط است وچنین تمام می شود: «قدفرغ من تحریر هذه الصحیفه الکاملة مع الملحقات والترجمه، ابن میرزابیک نورالدین محمد الرازی، فی تاریخ شهر ربیع الاول من شهورسنة تسع و ثمانین بعدالالف ۱۰۸۹» در کتابخانهٔ سلطنتی تهران.

۱۰۲۴) محمد راسم

علاوه ازنستعلیق سایر اقلام را نیز خوش می نوشت.

۱۰۲۵) محمد ربیع

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویرا ازجمله شاگردان خود شمرده گوید، مستوفی خاصه وصاحب کمالات است. سابقاً مشق میکرد وخوب می نوشت ولی اکنون تارك است.

۱۰۲۶) محمدرحیم اردبیلی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن یازدهم است که علاوه ازنستعلیق، بهمهٔ

اقلام متداول مسلط بود ومخصوصاً نستعلیق را استادانه می نوشته است واز آثار وی دیده ام : یک نسخه حدیقة الحقیقه سنائی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم وتاریخ : «کتبه الحقیر المذنب محمد رحیم بن محتسب الاردبیلی ، علی طریق الاستعجال ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما . سنهٔ ۱۰۷۶» در دست فروشندهٔ گم نامی ؛

یک نسخه منظومهٔ دستور مجالس نزاری قهستانی ، بقلم کتابت خفی عالی (وآخر نسخه چندسطر شکسته نستعلیق غبار عالی) که چنین تمام می شود : «حسب الفرمودهٔ عالی حضرت . . . زیناً للامارة . . . علی قلی سلطانا . . . سمت تحریر یافت بتاریخ پنجم شهر صفر ختم الله بالخیر والظفر سنهٔ ۱۰۷۵ ، کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب» محمد رحیم بن محتسب اردبیلی ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما» در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران .

یک نسخه کلیات سعدی مجموعهٔ ناصر الدوله مجلسی

(آثار دیگر وی بسایر اقلام درجای خود خواهد آمد) .

۱۰۲۷) محمد رحیم اصفهانی

از خوشنویسان گم نام و بخط وی یک قطعه ، بقلم چهار دانگ خوش ، در موزهٔ کابل است که رقم دارد : «المذنب محمد رحیم المدعو بحاجی رحیم الاصفهانی عفی عنه» .

۱۰۲۸) محمد رحیم جهرمی

از سادات موسوی جهرم است که اجدادش در زمان صفویه ، باصفهان رفته وبشغل طبابت مشغول شده اند . پدرش در عهد کریم خان زند ، بشیراز آمد وطبیب کریم خان وساکن شیراز شد . هم چنان در شیراز بود تا نوبت حکومت فارس به فتح علی شاه قاجار رسید وپس از مدتی در همانجا درگذشت ومحمد رحیم فرزندش در شیراز نشو ونمو یافت وصاحب هنر بار آمد .

محمدرحیم نیز مانند نیاگان خود ازعلم طب بهره داشت وشعر می گفت و «بیدل» تخلص میکرد وخطوط را خوش می نوشت .

در ابتدای حال ، بتهران رفت ودر دربار فتح علی‌شاه اعتبار یافت و در زمرهٔ اطبا قرار گرفت واز ندیمان خاص شاه شد .

یکبارهم دردولت فتح علی‌شاه ازتهران بشیراز رفت وباز گشت . سال وفاتش معلوم نیست ولی درتاریخ تألیف تذکرهٔ دلگشا (سال ۱۲۳۹) هنوز جوان بود .

دیوان بیگی در شرح حال او تعریضی به خوشنویسی او نکرده و ویرا بعلم واستادی درطب ستوده وظاهراً هنرخطاطی او مقهور سایر فضایل وی آمده . مع هذا چون ترجمهٔ جامعی ازوی بدست داده عین آنرا از حدیقة‌الشعرا که بخط خودمؤلف کتابت یافته دراینجا می‌آورد که خالی ازفایدتی نیست :

«فخرالدوله بیدل شیرازی از اجلهٔ سادات عالی درجات شیراز وبرادر کهتر جنابان حاجی میرزا باقر و حاجی آقای ملا باشی است که آن یک صاحب تصانیف عدیده چون بحرالجواهر در اصول خمسه و شرح صحیفهٔ سجادیه هـ دو عربی و سه جلد انوارالقلوب درحالات ائمهٔ هدی سلام‌الله علیهم فارسی و تصانیف دیگر است واین یک بکمال فضل وزهد و ریاضت واستجابت دعوات مشتهر . وخود جناب بیدل را اسم سامی حاجی میرزا رحیم ودر انواع علوم باربط ، خاصه درعلم طب خیلی مسلط بودند . در زمان خاقان مبرور فتحعلی شاه بطهران رفته رتبهٔ مصاحبت و منادمت و محرمیت یافت و باقتضای علم طب گاهی بمعالجهٔ خواص حرم می پرداخت وچون بیشتررا بمعالجه وخدمت فخرالدوله که ازصبایای محترمهٔ خاقان مبرور بود اشتغال داشت درافواه به میرزا رحیم فخرالدوله مشتهر شد وکم کم آن اضافه علم شد و مطلق فخرالدوله مخاطب می‌شد ، درهمان حال هم بازگاهی برای سرکشی باملاک خود بشیراز میآمد ودر کمال عزت چندی توقف کرده معاودت میکرد . درزمان محمد شاه مغفور وحکومت مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما به فارس تشریف آورده ازایشان

احترامی فراخور توقع ندیده بعزم حج بیت الله روانه وبعداز ادراک آن موهبت مراجعت وباز درسال ۱۲۵۷ عزم طهران ودربلدهٔ طیبهٔ قم مریض شده بریاض رضوان خرامیده درجوار حضرت فاطمه سلام الله علیها مدفون گردید. اما درشاعری دیوانی مشتمل برسی هزار بیت ازقصاید وغزلیات ومراثی وغیره داشته‌اند درسفر مکهٔ معظمه جهاز ایشان طوفانی وبرای حفظجان اغلب واکثر اموال اهل جهاز را بدریا ریخته که جهاز سبک شود وازخطر برهد آن دیوان با سایر اموالشان بدریا رفت، درمراجعت از آنچه در نسخه های متفرق باقی بود واشعار بعد از آن سفر دیوان دیگر مرتب کرده قریب شش هفت هزار بیت که الحال موجود است...»

۱۰۲۹) محمد رحیم عقیلی

محمدصالح اصفهانی (متوفی ۱۱۲٦) گوید ازفضلای عصر واعاظم سادات بود. قلم تندی داشت. برهنه نویس بود. پس ازرشیدا میزیست.

۱۰۳۰) محمد رحیم گرایلی

درسفینهٔ هندی آمده است که در اوایل ترقیات نادرشاه، همراه وی بود و پس ازدفع افاغنه، بخدمتی بزرگ سرافراز شد.

هنگامی که نادرشاه بسوی بغداد میرفت، وی ترک خدمت کرد وبلباس درویشان، بنجف رفت ومقیم شد. بعدها بهندوستان سفر کرد ودرآنجا برهان الملک رعایت وی کرد وچندی بظاهر روزگاری خوش، ودرباطن ناخوش، می گذرانید؛ تا نادرشاه بهندوستان رسید ودر همان اوان، بمرض ذات الجنب درگذشت.

محمد رحیم شعر می گفت ودرفن سپاهی گری بی بدیل بود وخط نستعلیق را خوش می نوشت.

۱۰۳۱) محمد رحیم مشهدی

ازشاگردان سیداحمد مشهدی است که پس از تکمیل تعلیم خط ، ده سال درگوشه یی نشست ومشق خط کرد وخط خودرا بکسی نشان نداد ، تاوقتی خودرا دراین خط قابل دید ، قطعاتش را به‌طالبان عرضه کرد .

صاحب مناقب هنروران گوید که من دو سه قطعه از خطوط او را نخستین بار ، بسال ۹۹۰ دربغداد دیدم .

آثار ذیل که دیده‌ام ممکن‌است ازاو باشد :

یک‌قطعه بقلم سه‌دانگ خوش ، درکتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک‌نسخه دیوان حافظ ، بقلم کتابت جلی‌خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت الکتاب . . . علی یدالعبد الفقیر المذنب محمد رحیم غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی سنهٔ ۹۹۳» درمجموعه آقای سلطان‌القرائی ، تهران ؛

یک‌قطعه ازسرقعی ، بقلم نیم‌دودانگ و کتابت جلی‌عالی ، بارقم : «کتبه المذنب محمدرحیم غفرذنوبه» درکتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک‌نسخه رسالهٔ کنوزالرموزبطریق مرقع ، بقلم‌نیم‌دودانگ‌خوش ، بارقم : «تم الرسالة علی ید العبد الفقیر محمد رحیم غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» دردست فروشندهٔ گمنامی .

۱۰۳۲) محمدرحیم ناظر

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) میگوید: ناظردفترخانه‌وشاگرد شاگرد من‌است ، اگرچه خوب می‌نویسد ، ولی‌اکنون تارك‌است و بحلیهٔ کمالات آراسته است .

۱۰۳۳) محمد شیرازی - میرزا

ازسادات بنی مختار بود ومدتی دراصفهان بامحمدعلی حزین دمساز. خطوط را خوش می نوشت ودرسیاق ماهربود ، ازمقدمات علوم بهره داشت وشعر را روان میگفت وحمیده خصال وشیرین مقال بود .

هنگام تألیف تذکرهٔ حزین (حدود سال ۱۱۷۰) سی سال بود تا درمشهد درگذشته بود .

۱۰۳۴) محمد رزه‌یی

فرزندعلاءالدین ازمردم رزهٔ باخرزبود ، که وی ازشاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی بوده است .

بعضی محمدرا شاگرد محمودشهابی سیاوشانی می دانند ؛ ولی ظاهراینست که شاگرد پدرخود بوده ، زیرا که بشیوهٔ سلطان علی نزدیکتر می نوشته است .

حیاتش تاسال ۹۹۳ معلوم و تاریخ وفاتش معلوم نیست .

ازآثاروی دیده‌ام :

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ و رقم : «... تحریرآفی تاریخ شهرصفرسنهٔ ۹۶۸ ، کتبه العبدالمذنب محمدبن علاءالدین رزه غفرذنوبه وستر عیوبه» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان حافظ ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می شود : «تمت الدیوان اعجوبة البشر اطهر من الشمس و القمر ، خواجه حافظ محمد شیرازی... فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۹۸۱ ، کتبه العبد المذنب محمد بن علاءالدین رزه غفرذنوبه وستر عیوبه» درهمان مجموعه ؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی ، بقلم کتابت عالی ، بارقم وتاریخ : «محمد بن علاءالدین ، سنهٔ ۹۷۷» درکتابخانهٔ رامپور ، هند ؛

یک نسخه دفتردوم سلسلة الذهب جامی ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ و رقم : « تحریراً فی تاریخ غرهٔ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۹۶۹ . کتبه العبد المذنب [میرعلی ابن میر] محمدالکاتب رزهٔ ، ستر عیوبه وغفر ذنوبه» در کتابخانهٔ سلطنتی (که کلمات «میر علی ابن میر» آن بطور وضوح معلوم است الحاقی است) .

یک نسخه تیمورنامهٔ هاتفی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «باتمام رسید . . . ازمنظومات مولانا عبدالله هاتفی نوّر مرقده ، فی تاریخ شهر رجب المرجب سنهٔ ۹۹۳ ، جهت سرکار حضرت سیادت سپاه مخدومی امیر سید الحسینی ، نوشته شد . کتبه العبد المذنب محمد الکاتب رزهٔ بولایت باخرز ، درقریهٔ رزه ، صورت تحریر یافت» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران .

۱۰۳۵) محمد رضا

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه ترجمهٔ فارسی چهل حدیث در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ و رقم : «تمت فی شهر رجب المرجب سنه سبع وخمسون بعدالالف . . . کاتبه محمدرضا» .

۱۰۳۶) محمد رضا

کاتب دیگری است که درقرن دوازدهم میزیسته و با علی قلی خان والهٔ داغستانی آشنائی داشته است .

ازآثاروی یک نسخه مثنوی واله وسلطان ، در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی است ، که واله آن را جمع وترتیب کرده وازاین محمد رضا خواسته است که آن را استکتاب کند . این نسخه بقلم کتابت جلی نیم دودانگ متوسط است ودرپایان آن آمده است : «این مثنوی کلفت زدای مسرت افزای . . . حسب الامر بندگان رفیع‌الشأن بلندمکان علی قلی خان ، فیاض زمان که مرجع اهل دل است ومرکز علمای

متبحر ، اطال الله عمره ودام اقباله ، فدوی عبودیت پیرا محمد رضا . . . در دار الخلافهٔ شاهجهان آباد ترقیم نمود . . . بتاریخ غرهٔ شهر جمیدی الثانی سنهٔ یکهزار و یکصد و شصت هجری . . .» .

این نسخه چندین صفحه بدرقه دارد که اشعاری از واله بخط خود او وچندین سجع مهر در آنست ، باین قرار :

«فدوی محمد شاه ، پادشان سلیمان جاه ، صاحب قران ثانی ، علی قلی خان بهادر عباسی ۱۱۶۰ .

من مادر دهر را گرامی خلفم — یکتا در شاهوار این به صدفم

نبود عجب ار بحر دل را بر کفم — زیرا که گدای در شاه نجفم

و «خان بهادر علی قلی داغستانی عباسی ۱۱۵۹» .

این کتاب که بعدها بدست خدیجه سلطان دختر عم ومحبوبهٔ واله رسیده ، اشعاری بخط آن بانو در پشت کتاب نوشته شده ودو سجع مهر از او به پشت کتاب افزوده شده است ، باین عنوان :

« در صدف حسن علی خان — شمخال نسب خدیجه سلطان

۱۱۵۹» و

«بملک شرم وحیا شد زفضل حق سلطان

خدیجه بنت حسن افتخار داغستان

۱۱۵۹» .

درباب واله وخدیجه سلطان مقالتی پرداخته ام وبرای اطلاع بیشتر از کیفیت زندگی آن دو بآنجا رجوع شود .

۱۰۳۷) محمد رضا استرابادی

ازخوشنویسان گم نام قرن سیزدهم وبخط وی قطعهٔ سیاه مشقی در کتابخانهٔ

ملی تهران است ، بقلم چهاردانگ وسه دانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «حرره نمقه المذنب محمدرضا بن محمدمهدی استرابادی ، شهر صفرالمظفر . ۱۲۳۰» .

۱۰۳۸) محمد رضا اصفهانی

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید که لقب «صدرالکتاب» داشت و در عباس آباد اصفهان میزیست و از خویشان و شاگردان سید علی خان بود . بهندوستان رفت و ازابوتراب اصفهانی درآنجا تعلیم گرفت . سریع القلم وشاعر و عارف مشرب بود .

ازطرفی وفاتش راسال ۱۱۱۸ ضبط کرده است وازطرفی گوید که شاه‌عباس بوی دستورداد تا کتابهٔ صحن مشهد حضرت رضارا به نستعلیق نویسد ! که معلوم نشد ، این خوشنویس درزمان شاه‌عباس چندساله بوده که پس ازمرگ شاه هشتاد سال دیگر نیز زیسته است . ظاهراً ترجمهٔ احوال محمدرضای امامی را (که ترجمهٔ احوالش خواهدآمد) باین صورت خلط کرده است .

۱۰۳۹) محمد رضا بهائی عاملی

ازخوشنویسان گم نام دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار ویک مرقع دورقعه یی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «خانه زاد محمدرضا سنهٔ ۱۲۶۹» و «خانه زاد قدیمی حضرت ظل اللهی محمد رضا بهائی العاملی ، عفی الله عن جرائمه ، سنهٔ ۱۲۶۹» .

۱۰۴۰) محمد رضای تبریزی

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود ، وی را خالوزادهٔ سیدعلیخان جواهر رقم ، فرزند محمد مقیم معرفی کرده گوید اول شاگرد دائی خود بود و بعد از رفتن

سیدعلی خان بهندوستان نزد والدمن (یعنی ابوتراب) مشق کرد و سرآمد خوشنویسان عهدشد ودرصفای طینت و تهذیب اخلاق وحسن خلق نظیر نداشت و در تاریخ ۱۱۱۸ دراصفهان درگذشت ودرمزار بابارکن الدین بخاک سپرده شد، ولی دریک نسخهٔ جوامع الحکایات عوفی کتابخانهٔ سلطنتی است که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته وچنین تمام شده است، بصراحت خود را فرزند محمدمقیم معرفی کرده است:

«این نسخهٔ میمنت آیات مبنی بر غرایب روایات، مبتنی بربدایع نکات را که موسوم بجامع الحکایات، حسب الفرمان قدر اقتران نواب سپهر رکاب خاقان رضوان مکان، فتح الله ابواب مضجعه الی فرادیس الجنان، مرحوم مغفور نورامحمدا لاهیجانی نگارش و ترقیم نموده، فرصت اتمام نیافته بود؛ دراوان دولت قاهره و زمان ابد توامان خلافت باهرهٔ سلطان... شاه سلیمان الموسوی الصفوی الحسینی بهادرخان بسطالله تعالی بساط عظمته ومعدلته الی انقضاء الزمان، بخدمتگزاری وقلم شکسته رقم خاکروب درگاه خلایق پناه، محمد رضا بن محمد مقیم التبریزی سمت تتمیم وانجام پذیرفت. بتاریخ شهر رجب المرجب هزاروهشتاد ونه هجری».

در این نسخهٔ باندازه یی باقدرت ومهارت خط نورای لاهیجی را تقلید کرده است که اگر این تذکار خود او نبود، تشخیص دوخط در نسخه بسیار دشوار نزدیک به محال بود.

۱۰۴۱) محمد رضا تبریزی

ازشاگردان محمدحسین تبریزی وهم عصر وهم مشق میرعماد حسنی است درمناقب هنروران است که بسال ۹۹۴ باستانبول رفت و با ارکان دولت عثمانی آشنا شد ومخصوصاً بمحضر مولانا سعدالدین اختصاص یافت وازانعام واحسان او بهره‌مند شد. هم او گوید که بیشتر اوقات به تمرین وسیاه مشق میگذرانید و هرماه یک دو قطعه بیش نمی نوشت و به کتابت راغب نبود. دراستانبول شهرت داشت

و قطعاتش را ببهای گزاف میخریدند.

میرزا حبیب که سال مسافرت او را بعثمانی بسهو ۹۴۴ ضبط کرده است، گوید که با بضاعت فراوان به تبریز بازگشت و بسال ۱۰۳۷ در آنجا درگذشت. صاحب پیدایش خط و خطاطان، بغلط تاریخ مرگ اورا سال ۹۴۴ دانسته است، که حیات او تا حدود سال ۱۰۰۰ مسلم است.

از خطوط او دیده‌ام:

یک نسخه دیوان امیرشاهی، که غزلها بخط سید احمد مشهدی و رباعیات آن بخط محمد رضا است و بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و رقم دارد: «تمت هذه الرباعیات بید العبد الفقیر المذنب محمد رضا تبریزی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه ازمرقع، بقلم دودانگ وغبار عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب محمدرضا التبریزی غفرله ۹۹۳» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «الفقیر محمد رضا تبریزی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد محمدرضا تبریزی غفرذنوبه وسترعیوبه، سنهٔ ۹۸۴» در همان کتابخانه؛

دوقطعه، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «الفقیر المذنب محمد رضا التبریزی، سنهٔ ۹۹۰» و «الفقیر المذنب محمد رضا غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ ملی پاریس؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی وغبار خوش، بارقم و تاریخ: «حضرت مولانا نوائی فرماید... کتبه العبد الفقیر المذنب المحتاج الی رحمة الله وغفرانه محمدرضا التبریزی... فی عشر الاوسط من شهر شوال ختم بالخیر والاقبال فی سنهٔ ۹۷۸» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : «الفقیر محمد رضا التبریزی » در مجموعهٔ نگارنده .

۱۰۴۲) محمد رضا حکیم باشی

محمدصالح اصفهانی اورا ازشاگردان رشید پدرخود ابوتراب معرفی کرده گوید ، درنهایت زبردستی واستادی بود .

۱۰۴۳) محمد رضا خاتون آبادی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم معاصرمیرعماد ، اصفهان است . بخطوی یک نسخه دیوان جمال الدین اصفهانی در کتابخانهٔ ملی تهران است ، بقلم کتابت خوش که چنین تمام می شود : «تمت دیوان املح المتقدمین وافصح المتکلمین جمال الدین محمد بن عبدالرزاق الاصفهانی ، بتاریخ شهرربیع الثانی سنهٔ ۱۰۲٤ . کتبه محمد رضا ابن میرزا علی کاتب خاتون آبادی غفر ذنوبهما وستر عیوبهما» .

۱۰۴۴) محمد رضاخان خراسانی

میرزاحبیب گوید مشهوربه «خان کنگر» بود ونستعلیق را خوش می نوشت .

۱۰۴۵) محمد رضا خویی

از خوشنویسان زبردست دربار محمدشاه قاجاربود ونسخه یی ازمنطق الطیر شیخ عطار بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم نیم دودانگ عالی ، با تاریخ ورقم : « فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۵۸ ، کتبه خانه زاد حضرت السلطانی ، محمد رضا خویی» .

۱۰۴۶) محمد رضا بن سلطان محمد

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک نسخه کلیات مشفقی ، در کتابخانهٔ فردوسی شهر دوشنبهٔ تاجیکستان است بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : «تمام شد دیوان مطایبه و کلیات مولانا مشفقی ، درروز چهار شنبهٔ شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۰۰۳ ثلث والف ، دروقتی که آفتاب درنهم درجهٔ قوس بود ، دربلدهٔ فاخرهٔ بخارا حمیت عن الافات والبلیات ، علی یداضعف عباد الله الصمد ، محمد رضابن سلطان محمد غفرذنوبهما وستر عیوبهما» .

۱۰۴۷) محمد رضا سیما

فرزند میرزا ابوالحسن بن میرزا صادق ، از اجداد میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک کاشانی است ودر مکارم الآثاراست که درعهدشاه سلطان حسین صفوی میزیسته وازاین سلطان بلقب «عضدالدوله» مفتخر شده بوده است .

سیما ازحکمت الهی ونظم ونثر فارسی وتازی بهره‌مند بود و در سیاق یگانه بود وخطوط هفت گانه را خوش می‌نوشت .

درفتنهٔ افغان (سال ۱۱۳۰) دراصفهان بقتل رسید .

۱۰۴۸) محمد رضا شیرازی

جز محمد رضای شیرازی ، سلطان الکتاب آتی الذکراست ، ولی زمان اوراد رک کرده است . کاتب گمنام خوشنویسی است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان قطران ، بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الاشارهٔ . . . محمد باقرخان سرهنگ دام عمره و زید اجلاله ، تحریر نمود . کمترین داعیان دولت ابد مدت ، محمد رضا الشیرازی غفرالله ولوالدیه ۱۲۸۲» درکتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران .

۱۰۴۹) محمد رضا شیرازی صفا - حاج

ملقب به سلطان الکتاب و متخلص به صفا و از کاتبان خوشنویس قرن حاضر و در دربار ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه قاجار سمت لشکرنویسی داشت و بسیاری کتاب بخط او چاپ شده است، از جمله:

اوصاف ناصری، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام می شود:

« بیمن دولت و اقبال شه بخط صفا
هزار و سیصد و یک شد کتاب شاه تمام

کاتبه کمترین ثناخوان، زادهٔ دولت جاوید بنیان، ابن حاجی میرزا حبیب الله متخلص بخاقانی شیرازی الاصل، حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا.»؛

دیوان مجمر، بقلم کتابت و دو دانگ خوش که پس از نقل یک قصیدهٔ مدیح از خود کاتب چنین تمام می‌شود: «کتبه الحقیر الفقیر محمد رضای متخلص بصفای محلاتی الملقب بسلطان الکتاب ۱۳۱۲»؛

مفتاح الرموز مفتاح الملک، بقلم کتاب جلی خوش، که چنین تمام میشود: «تحریر این کتاب ... بید این بنده ... حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا الملقب بسلطان الکتاب لشکر نویس ابن مرحوم حاجی میرزا حبیب الله متخلص بخاقانی سنه ۱۳۲۰»؛

جلد اول نامهٔ دانشوران، بقلم کتابت و دو دانگ متوسط، که چنین تمام می‌شود: «بید احقر الکتاب والحاج قدراً، ابن حاج میرزا حبیب الله المتخلص بخاقانی شیرازی اصلاً و محلاتی مسکناً، میرزا محمد رضا متخلص بصفا اتمام پذیرفت، فی پانزدهم شهر شعبان المعظم سنهٔ یکهزار و دویست و نود و شش از هجرت»؛

از آثار خطی وی یک نسخه ترجمهٔ کتاب آبی است بقلم دو دانگ و کتابت

خوش ، با رقم : « راقمه عبدالراجی الی ملک الوهاب حاجی محمدرضای متخلص بصفا الملقب بسلطان‌الکتاب» ؛

یک نسخه دیوان حکیم سوری ضیاء لشکر دانش ، بقلم کتابت خوش ، با رقم‌وتاریخ : « کتبه‌العبد حاجی صفای سلطان‌الکتاب شهرصفرالمظفر سنهٔ ۱۳۲۱ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۰۵۰) محمد رضا کلهر - میرزا

فرزند محمدرحیم بیک ، سردار سوار کلهر کرد ، بسال ۱۲۴۵ متولد گردید ودرآغازجوانی بمقتضای ایلی وخانواد گی ، بسواری وتیراندازی پرداخته بود واز این رو مردی خوش‌بنیه وقوی هیکل بارآمده بود .

میرزا رضا پس از گذراندن دوران جوانی ، میل بخط کرد و در تهران نزد میرزا محمد خوانساری ، شاگرد آقا محمد مهدی طهرانی تعلیم خط گرفت و چون استاد درگذشت بمشق از روی خطوط میر عماد پرداخت ، چنانکه گویند سفری باصفهان رفت ، تا از روی کتیبهٔ معروف میرعماد ، درتکیهٔ میرفندرسکی مشق کند . نیز سفری به‌قزوین رفت تا از روی کتیبه‌یی که در سردر حمامی ، بخط میر است ، تعلیم بگیرد . گویند ازآن دو کتیبه چربه برداشته و پیوسته از روی آن مشق می کرد .

میرزا چون در خط نستعلیق سرآمد و شهرت یافت ، ناصرالدین شاه قاجار ، که بتشویق هنرمندان تمایل داشت ، ویرااحضار کرد ونوازش نمود وحتی گاهی نزدوی تعلیم خط گرفت وخواست که اورا دروزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد ولی ازآنجاکه وی مردی بلند همت و آزاد منش بود ، نپذیرفت ؛ ولی گاهی که اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ، امر کتابتی را بوی رجوع میکرد ، می‌پذیرفت و بحق الکتابهٔ آن قانع بود .

میرزا یک نوبت حاضر شد که مرتباً و موظفاً در دستگاه دولتی شغلی داشته باشد ؛ و آن هنگامی بود که ناصرالدین شاه به سفر دوم خود بخراسان می رفت (یعنی آخرین ماههای زندگی میرزا ، که به هشتم ذی الحجة سال ۱۳۱۰ منتهی می شد) بشوق زیارت آستان رضوی ، در اردوی همایونی شرکت کرد و در ضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود می نوشت و با وسایلی که همراه بود بچاپ سنگی نشر می کرد .

در بازگشت از خراسان ، در وبای عام ۱۳۱۰ ، مبتلا شد و روز جمعه ۲۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۰ ، در سنین شصت و پنج سالگی ، در تهران در گذشت و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی با جمعی از اصحاب خود ، بکار غسل و کفن و دفن میرزا پرداختند و او را در گورستان چهار راه حسن آباد (که اکنون محل آتش نشانی شهرداری تهران است) بخاک سپردند .

میرزا رضا مردی پاکدامن و هنردوست و نظربلند و خوش محضر و بذله گو بود . ازلذایذ دنیوی جز بهنر خود ، بچیز دیگر نمی پرداخت و هنررا دوست میداشت برای نفس هنر و هیچ گونه تظاهری در کار خود نداشت ؛ چنانکه گویند در شبانه‌ـ روز ، جز شش ساعت که صرف خواب و خوراك و عبادت می کرد ، بقیه را صرف مشق و احیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد . افسوس که آن همه گوهر گران بها که ازچشمهٔ خامهٔ وی ریخته شده ، همه را محو کرده است ؛ چون فکر بلندجوی خودرا قانع ندیده و پیوسته بدنبال کمال خط بوده است و اگر احیاناً کتابهای چندی که موظفاً برای امرار معاش ، کتابت کرده و چاپ شده است ، نبود اثر بسیاری از هنروی باقی نمی ماند .

ازمعروف ترین شاگردان میرزا ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی ملک‌ـ الخطاطین است .

شرح زندگی میرزا محمدرضا را چنانکه باید بتفصیل شادروان استاد بزرگوارم

عباس اقبال آشتیانی ومرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی برشتهٔ تحریر آورده‌اند که درشمارهٔ هفتم سال اول مجلهٔ یادگار مندرج است که درآن باب بیش در اینجاسخن نمی گوییم.

دربارهٔ مقام هنر وسبک وشیوهٔ خط میرزا، مطالب بسیاری شنیده‌ایم وبعضی غلونموده خط ویرا ازمیرعماد سیفی نیز بالاتر دانسته‌اند!

آنچه مسلم است اینکه میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را درجایی نهاده، که پس ازاو، کسی بآن مقام نرسیده است وقدرت قلم او کمتر کسی از خوشنویسان را دست داده ودرواقع شیوهٔ تازه‌یی درخط نستعلیق آورده که پیش ازوی کسی، بآن نزدیک نشده است.

نکتهٔ دقیقی درسبک نستعلیق میرزا هست وآن اینکه باقدرتی که درکتابت ومشق داشته وهرحرف مفرد یا حروف مرکبی را یک‌قلم می نگاشته، تمام حرکات قلم درخط او مشخص ومانند اینست که مثلاً در یک حرف «ی» که ازسه حرکت متمایز تشکیل می یابد؛ این سه حرکت، سه جزء مجزی است، که بیک دیگر پیوسته گردیده‌است. این شیوه پس ازمیرزا، بتوسط شاگردانش و پیروانش، پیروی شد؛ ولی هیچ یک، چنانکه باید، ازعهدهٔ تقلید برنیامدند، باوجوداین شیوه مورد پسند هنرمندان و هنرشناسان واقع شد.

اماحکم این که میرزارضای کلهر، ازمیرعماد هم نیکونوشته‌است، بی مطالعه وبیشتر پیروی از احساسات شخصی پیروان شیوهٔ میرزاوشاگردان بی واسطه وباواسطهٔ اوست؛ وگرنه حساب این دو، بلکه هریک از نستعلیق را ازمیر جدا کرد، که میر پایهٔ خط نستعلیق را باوج اعلی رسانیده است و چنان نوشته است که تصور کتابت مافوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست؛ یعنی نکته یی ازلطایف ودقایق خط نمانده است که دربعضی قطعات و کتابت های میر، نباشد. گویا میرزا رضا نیزخود بهترازهمه کس متوجه این نکته شده‌است که برای استفاده ازیک کتیبهٔ چندسطری

سیر، باصفهان وقزوین رفته وچربهٔ آنهارا برداشته و تا آخر عمر سونس خود ساخته وازروی آنها مشق کرده است.

ازآثار هنری خطی میرزارضا، که رقم صریح داشته باشد، بسیار معدود، در دست است وبواسطهٔ طبع بلند وی اگراحیاناً قطعه یی وسیاه مشقی هم ازو مانده است رقم ندارد، چنانکه چندقطعه ازاین قبیل در کتابخانهٔ سلطنتی ومجموعه های دیگر، ازجمله درمجموعهٔ نگارنده است، که چون فاقد رقم است ازتوصیف آنها خودداری می کنم، درحالی که از انتساب آنها بمیرزا، تردید ندارم.

مهم ترین و نفیس ترین اثر هنری میرزا رضای کلهر که بارقم وتاریخ کامل مشخص است وازانفس نفایس هنر خوشنویسی است، (جز آنکه با مرکب چاپ نوشته وچاپ سنگی شده است) یک نسخه فیض الدموع درکتابخانهٔ سلطنتی است که آنرا بقلم کتابت ممتاز نوشته است وچنین تمام می شود:

«کتاب مبارک فیض الدموع از منشآت مقرب الخاقان بدایع نگار دولت ابد بنیان، میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی خلف الصدق آقا محمد مهدی نواب طهرانی درید عبد خاطی جانی محمد رضا بن مرحوم محمد رحیم بیک کلهر سمت اختتام یافت. فی شهر رجب سنهٔ ثلث و ثمانین بعد الالف من الهجرة علی هاجرها آلاف التحیة».

چون میرزارضا خط شکستهٔ نستعلیق را نیز بسیار خوش می نوشته وآثارقلمی این خط او نیز کمیاب است، بذکر یک قطعه از این خط او اشارت می کنم وآن یک طغری قبض رسید پنج تومان اجرت سفرنامهٔ خراسان است که بقلم دودانگ جلی عالی، بانهایت قدرت نوشته واین قطعه نیز در دست نگارنده است وبسیارش عزیز می دارم.

از آثار خطوط چاپی میرزا رضا، که بعضی از هنرشناسان، آنها را از خطوط دست نویس بعضی خوشنویسان عزیزتر می دارند، عبارت است از:

قسمتی از روزنامهٔ شرف که در زمان دولت ناصرالدین شاه منتشر می شده است؛

روزنامه های اردوی همایونی، که ذکر آن گذشت؛

سفرنامهٔ دوم ناصرالدین شاه بخراسان؛

فیض الدموع، که بقطع و قلم نسخهٔ خطی مذکور (در کتابخانهٔ سلطنتی) نوشته وچاپ شده است و در مقدمهٔ آن دارد: «... در عهد دولت... ناصرالدین شاه... کتاب مستطاب فیض الدموع ... از املاء طبع و انشاء خاطر... میرزا محمدابراهیم نواب طهرانی... درسال یکهزار ودویست و هشتاد و شش هجری، در دارالخلافهٔ طهران... بخط احقر عباد محمد رضای کلهر مرقوم و به زینت طبع درآمد...».

مخزن الانشاء که بسال ۱۲۸۰ بچاپ رسیده ومشتمل بخطوط نستعلیق کتابت جلی وخفی وشکسته نستعلیق است؛

منتخب السلطان، (اشعاری از حافظ وسعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است)؛

رسالهٔ غدیریه؛

قسمتی ازسفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه؛

نصایح الملوک ومناجات خواجه عبدالله انصاری؛

قسمتی ازیک چاپ کلیات قاآنی.

۱۰۵۱) محمد رضا کوزه کنانی

بنقل آقای سلطان القرائی ازخوشنویسان قرن سیزدهم است که خطوط شش گانه، علی الخصوص نستعلیق ونسخ رابسیارخوب می نوشت. ازخطوط وی قطعه‌ای است شامل خطوط سته و نستعلیق خوش، بارقم وتاریخ: «حرره العبد الاقل الآثم الجانی محمد رضا کوزه کنانی، سنهٔ ۱۲۲۰ من الهجرة».

۱۰۵۳) محمد رضا لاهیجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را از خوشنویسان در گذشتهٔ عهد خود دانسته گوید مستوفی لاهیجان و فرزند میرزا عبدالکریم بود و خوب می‌نوشت.

۱۰۵۲) محمد رضا بن محمد سعید

خوشنویس نسخ قرن دوازدهم است که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته و از خطوط نستعلیق وی سطوریست که درضمن جزوهٔ سوره‌های قرآن و ادعیهٔ متعلق بکتابخانهٔ سلطنتی آمده است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد الاقل حاجی محمد رضا بن حاجی محمد سعید، عفی عن جرائمهم، فی سنهٔ ۱۱۳۰ و سنهٔ ۱۱۳۳».

۱۰۵۴) محمد رضا بن محمد مهدی

از خوشنویسان گم نام و بخط وی دو قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم چهاردانگ و سه دانگ خوش، با رقم: «حرره محمد رضا بن محمد مهدی غفر لهما».

۱۰۵۵) محمد رضا مشهدی

معروف به «چرخ تاب» بقول صاحب گلستان هنر شاگرد سید احمد مشهدی و از کاتبان مقرر خراسان است که به یزد افتاد و در همانجا ساکن شد.

سال وفاتش را سپهر ۹۹۲ ضبط کرده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، از مرقع شاه اسمعیل، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم:

«کتبه العبد المذنب محمدرضا المشهدی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

۱۰۵۶) محمد رضا منشی

ازخوشنویسان نستعلیق و شکستهٔ قرن حاضر وظاهراً از کاتبان دربار مظفر الدین شاه قاجار بود.

بخط وی یک نسخه ادعیه، بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش وشکسته کتابت خفی است، بارقم وتاریخ: «حسب الامر... ولیعهد... محمدرضامنشی سرکاری تحریر کرد. شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۳۰۹» در کتابخانهٔ سلطنتی.

۱۰۵۷) محمدرضا نیاز شیرازی

فرزند ارشد محمد هاشم درویش بود ودرشیراز تربیت یافت. چند سالی در زمرهٔ اهل قلم، درديوان حسنعلی میرزا فرمانفرما بود. سرانجام ازملازمت استعفا کرد و بشیوهٔ پدران خود بدرویشی گرائید.

شعرمی گفت و «نیاز» تخلص میکرد ودر انشاء دست داشت ونستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

هنگام تألیف تذکرهٔ اختر (حدود سال ۱۲۳۰) درسنین جوانی میزیست.

محمد رضی تبریزی = رضی تبریزی

۱۰۵۸) محمد رفعت

از کتیبه نگاران عثمانی است وبخط وی یک لوحه شعرترکی درمزار مولانا جلال الدین، درقونیه است که بقلم نستعلیق شش دانگ متوسط نوشته است بارقم وتاریخ: «کتبه الفقیر محمدرفعت ۱۲۶۳».

۱۰۵۹) محمد رفیع

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید، ولد منشی الممالک است. خوشنویس بسیار خوبی است، در خفی وجلی هردو تسلط دارد؛ کمالات دیگرش انشاء وشعر فارسی وترکی است.

۱۰۶۰) محمد رفیع

از کاتبان قرن یازدهم هندوستان وبخط وی یک نسخه مثنوی واله وسلطان ازشمس الدین عباسی دهلوی است، که آن را برای علی قلی خان واله استکتاب کرده است. این نسخه بقلم نیم دودانگ متوسط است وچنین تمام می شود: «تمت مثنوی المسمی بواله وسلطان، بخط کمترین بنده ها محمد رفیع... احمد شاه پادشاه غازی خلدالله ملکه وسلطانه باتمام رسید... فی سنه ۱۱۶۱ من الهجرة...»

این کتاب نسخهٔ دوم این مثنوی ومتعلق است بآقای رکن الدین همایونفرخ ونسخهٔ اول آن، در ترجمهٔ محمدرضا توصیف شد. در صفحات بدرقهٔ این نسخه نیز اشعار ویادداشتهائی بخط ناظم مثنوی وواله، باسجع مهر آنها هست.

۱۰۶۱) محمد رفیع افندی

از مردم استانبول واز نستعلیق نویسان عثمانی است. معروف به کاتب زاده وشاگرد قاضی عسکر عارف افندی بود که بعدها خط را نزد طورمش زاده تکمیل کرد. ازآثار وی جز قطعات ومرقعات که میرزا حبیب دیده است، بعضی از کتیبه های ابنیهٔ استانبول است.

بسال ۱۱۸۳ درگذشت.

۱۰۶۲) محمد زاهد

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی دیده‌ام :

قطعه‌یی، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «دعا گوی قدیم الخدمة محمد زاهد» در کتابخانهٔ سرکاری، رامپور؛

قطعه‌یی از مرقع، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر محمد زاهد غفرله» در مجموعهٔ آقای مجید موقر، تهران.

۱۰۶۳) محمد زکی استانبولی - حاج

سپهر گوید که از نستعلیق نویسان عثمانی است و از سه استاد، یعنی، صدرالدین بیک و علی حیدر بیک و میرزا سنگلاخ تعلیم گرفته و بسال ۱۲۶۱ درگذشته است.

۱۰۶۴) محمد زمان اصفهانی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک نسخه دیوان رضی الدین نیشابوری، در کتابخانهٔ آقای سعید نفیسی است، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بحمدالله وحسن توفیقه علی ید اقل عبادالله، ابن حسن، محمد زمان کاتب الاصفهانی، فی یوم الثلثا شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۰۰۱ مرقوم شد».

۱۰۶۵) محمد زمان بیک

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را از شاگردان مشغول مشق خود دانسته، گوید خوب می‌نویسد.

۱۰٦٦) محمد زمان تبریزی

اصلاً کرمانی بود ، ولی در تبریز نشوونما یافته و باین نسبت معروف شده است . صاحب گلستان هنر گوید که هم کاتب بود وهم قطعه نویس وخطش نازک وبامزه . وفاتش را سپهر سال ۹۹٤ ضبط کرده است .

بخط وی موجود است :

یک قطعه ازسرقعی ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، با رقم : «مشقه محمد زمان التبریزی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

قطعهٔ دیگر ، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت گلزار عالی بارقم : «سوده محمد زمان» درهمان کتابخانه .

۱٦۰۷) محمد زمان خاتون آبادی

از کاتبان خوشنویس قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه مجمع الخواص ومجالس النفایس ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ و رقم : « قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب فی یوم الاحد سادس عشر ذی حجةالحرام من شهورسنة ثلاثین بعدالالف هجری نبوی . کاتبه محمدزمان بن حسین خاتون آبادی» .

محمدزمان کرمانی = محمدزمان تبریزی

۱۰٦۸) محمد ساوجی - میرزا

ازخاندان میرزا ابوالفضل ساوجی ودرزمرهٔ دانشمندان عصر بود ودر نظم ونثرفارسی دست داشت ونستعلیق راخوش وبامزه می نوشت . بسال ۱۳۰۱ درتهران درگذشت وجنازه‌اش بقم منتقل شد .

ازخطوط وی دیده‌ام :

ترجمهٔ فارسی یک نسخه صحیفهٔ سجادیه (که اصل آن بخط نسخ زین العابدین اشرف الکتاب است) بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «ترجمهٔ این صحیفهٔ کاملهٔ شریفهٔ سجادیه که بقلم معجز رقم استاد کل آقا زین العابدین اصفهانی است، حسب الاشارهٔ ... مقرب الحضرة السلطان و معتمد الخاقان جناب میرزا نصرالله مستوفی خاصهٔ حضور مبارك بتحریر این حقیر بانجام رسید. وانا العبد الراجی محمد الساوجی سنه ۱۲۷۸» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «الحقیر محمد الساوجی غفرله ۱۲۸۲» در مجموعهٔ نگارنده.

محمد ساوجی = ابوالفضل ساوجی

۱۰۶۹) محمد سبحان

از نستعلیق نویسان حدود قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش متوسط، در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، با رقم: «محمد سبحان تحریر نمود».

۱۰۷۰) محمد سبزواری

در عالم‌آرای عباسی است که مردی بذله گو وخوش محضر بود. درنقاشی و یکه صورت سازی استاد بود و او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد. نستعلیق را خوش می‌نوشت و قطعات خطوط استادان را طوری ماهرانه تقلید و نقل میکرد، که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود. در سبزوار ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شد و با او بعراق آمد. درزمان دولت شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جای گیر گردید وپس ازمرگ شاه اسمعیل، بخراسان بازگشت وبخدمت شاه عباس درآمد و در کتابت وعمارت نو دولت خانه کار میکرد،

تا در گذشت.

(به ترجمهٔ محمد سبزواری آتی الذکر نیز مراجعه شود).

۱۰۷۱) محمد سبزواری

سپهر و میرزا سنگلاخ نام وی را آورده اند و اگر همان محمد سبزواری سابق‌ الذکر نباشد، بقول اینان ملقب به غیاث الدین و شاگرد سید احمد مشهدی است و از خط نستعلیق و نسخ هر دو بهره داشت و بسال ۹۸۵ در گذشت.

قطعه یی از مرقع مالک دیلمی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، که قطعهٔ معروف میرعلی هروی (عمری از مشق دوتا بود قدم هم چون چنگ...) را بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، بمرکب الوان نوشته شده است وچنین رقم دارد: «... فقیر شیخ محمد بن شیخ کمال سبزواری غفر ذنوبهما وستر عیوبهما ۹۷۶» که یا خط همین محمد سبزواری یا خوشنویس هم نام اوست.

۱۰۷۲) محمد سروستانی

بقول صاحب مناقب هنروران شاگرد سلطان علی مشهدی و از خواص ندیمان شاه طهماسب بود و نستعلیق را خوش می نوشت.

۱۰۷۳) محمد سعد الدین - حافظ

در روز روشن است که از مردم لکنهو و فرزند حافظ محمد ابراهیم بود. شعر می گفت و نسخ و نستعلیق را خوش می نوشت.

۱۰۷۴) محمد سعد الله افندی

میرزا سنگلاخ وسپهر گویند که معروف به عرب زاده و از مردم استانبول بود

وازمحمد یساری تعلیم خط گرفت وبسال ۱۲۵۷ در گذشت.

۱۰۷۵) محمد سعید ـ سید

میرزا حبیب گوید که داماد سید فیض‌الله افندی و دختر زادهٔ سید محمد دده بود و باین مناسبت دده‌زاده معروف شده‌است.

خط نستعلیق را از کاتب محمدرفیع تعلیم گرفته وازوی اجازه یافته‌است. نیز نزد کرد اسمعیل زاده تلمذ کرده است. بزبان وادبیات ترکی و فارسی وعربی آشنا بود. مستمری کلان داشت و در رفاه میزیست. بسال ۱۱۷۳ در گذشت و در مقابل زاویهٔ امیربخاری بخاک سپرده شد.

۱۰۷۶) محمد سعید ـ سید

میرزا حبیب بار دیگر این نام را در تذکرهٔ خود آورده است و گوید که، اوهم ازنستعلیق نویسان عثمانی و معروف به خواجه زاده حسن است. نستعلیق را ازشیخ الاسلام ولی‌الدین افندی آموخت و بعد نزد کاتب زاده محمدرفیع، خط را تکمیل کرد.

۱۰۷۷) محمد سعید اشرف

فرزند محمد صالح مازندرانی و دختر زادهٔ محمد تقی مجلسی است. ترجمهٔ احوالش را میر غلام علی آزاد ومحمد علی حزین و هفت قلمی و تربیت آورده‌اند و دانشمندمعاصرآقای احمد گلچین معانی، مقالهٔ مشروح ممتع کاملی درنامهٔ آستان‌قدس دربارهٔ اشرف انشاء کرده‌اند که خلاصهٔ مطالب آنرا اینجا نقل می کنم:

« اشرف مازندرانی ... دراصفهان نشوونما یافته، ازمحضر پدرخود ومیرزا قاضی وآقاحسین خوانساری استفادهٔ علوم کرده، درشعرشاگردمولاناصائب تبریزی

و در خط شاگرد عبدالرشید دیلمی خواهرزادهٔ میرعماد سیفی حسنی قزوینی بوده است ولی در هنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف دربارهٔ هنر خوشنویسی و نقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که ازآن جمله است این دو رباعی:

اشرف تو کمیت نکته رانی رانی	اسرار رموز جاودانی دانی
هرچند که مانند نداری در خط	در شیوهٔ تصویر بمانی مانی

و دیگر

گاهی چون خط سخن زمعنی گویم	که چون قلم مو، ره صورت پویم
گر زانکه شبیه خلق تصویر کنم	زین راه تشبّهی بمبدأ جویم

... در سال هزار و هفتاد هجری، براثر مفارقت فرزند وجد [مجلسی] دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد و پای ثباتش سستی گرفت. لذا همسر جوان خود مسماة مریم را با پسر دوساله‌اش محمد امین در اصفهان گذاشت و خود بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان درپیش گرفت... درهندوستان بدربار اورنگ زیب عالم گیر پادشاه باریافت و در پرتو صلاح و سداد و فضل و رشاد به تعلیم و تربیت دختر کلان وی زیب النساء بیگم که در شعر مخفی تخلص میکرد، گماشته شد..

با اینکه اشرف در هندوستان با عزّ و شرف بسر می برد واز اکرام و انعام زیب النساء بیگم زیاده ازحد بهره‌مند بود... هم‌چنان روی دل در وطن داشت.. پس از یازده سال اقامت در هند، طی قصیده‌ای از شاهزاده خانم رخصت مراجعت به ایران می طلبد... بالاخره رخصت بازگشت بوطن حاصل کرد... درآغاز فصل زمستان به خراسان رسید... تاریخ این سفر بضبط تذکره‌نویسان سنهٔ هزار و هشتاد وسه هجری است و میرغلامعلی آزاد بلگرامی درتذکرهٔ سرو آزاد می نویسد: ... و درسنهٔ ثلث و ثمانین و الف معاودت نمود، و کرّت دیگر قاید روزگار زمام او را بجانب هند کشید... و با خانوادهٔ خود این بار بهندوستان رفت... و در عظیم آباد

پتنه با شهزادهٔ عظیم الشأن بن شاه عالم بن خلد مکان [اورنگ زیب] که در آخر عهد جد خود بنظم آن صوبه می پرداخت ، بسر می برد . . . ملا در پایان عمر ارادهٔ بیت‌الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود ، اما در شهر سونگیر . . . اجل دررسید واورا بعالم دیگر رسانید . قبرملا درآنجا مشهوراست شیخ محمد علی حزین . . . تاریخ فوت اشرف را سال ۱۱۱۶ ثبت کرده است . . . »
آقای گلچین یک نسخه ازدیوان اشرف را در کتابخانهٔ آستان‌قدس بخط خوداشرف نشان‌داده ونمونهٔ آنرا یک صفحه چاپ‌عکس کرده‌اند که بقلم کتابت‌خوش نوشته شده است .

در یکی ازمرقعهای کتابخانهٔ سلطنتی ، قطعه‌ایست بقلم‌سه‌دانگ خوش ، بارقم : «بندهٔ‌شاه‌دین پناه اشرف ، در دارالسلطنهٔ اصفهان مرقوم‌شد» که ممکن است ازو باشد .

اشرف بامرزیب النسابیگم قطعه شعری دررثاء وتاریخ وفات‌صایب ورشیدا سروده که درضمن ترجمهٔ رشیدا نقل گردیده است .

۱۰۷۸) محمد سعید لاهیجانی

معروف به «سعیدای گیلانی» است . نصرآبادی در تذکرهٔ خود گوید که ، سعیدا فرزند علی لاهیجانی وازخاندان بازرگانان ومتمکن بود ؛ ولی وقتی حریقی درلاهیجان افتاد وخان‌ومان وی بسوخت .

هم‌او گوید که درفن نقاشی‌وطراحی‌طلاونقره دست‌دارد وطبعش درترتیب نظم خالی ازلطف نیست .

در مآثرالامراء آمده است که شعر را خوب می گفت ودرزمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲-۱۰۳۷) بهندوستان‌رفت وجزو شعرای درباری‌قرار گرفت ودرعهد شاه‌جهان بواسطهٔ کاردانی بخطاب «بی بدل خان» ممتازشد ومدتی داروغهٔ زرگرخانه

شد و سریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است، با هتمام او با تمام رسید. (کیفیت این تخت و اسرد خالت سعیدا را د رساخت آن، در کتاب «پانصدسال تاریخ جواهرات سلطنتی ایران» بشرح آورده‌ام).

سعیدا در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در تزوک خود آورده‌است که: «... روز شنبهٔ چهاردهم شهریور ۱۰۳۷ بصلهٔ این قصیده حکم فرمودم که سعیدا را بزر وزن کنند. مطلع قصیده اینست:

ای نه فلک نمونه یی از آستان تو

دوران پیر گشته جوان در زمان تو»

صاحب مآثرالامرا گوید که سعیدا یکصدوسی‌وچهار بیت گفته‌است که هر مصراع آن مادهٔ تاریخ تولد شاه‌جهان، یا بازگشت او از کشمیر به آگره، یا جلوس او بر تخت طاوس است، و آقای حاج حسین آقا نخجوانی این مطلب را مفصل ضمن مقاله یی در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (شمارهٔ ٤ - سال ۹) آورده است.

صاحب تذکرهٔ شمع انجمن، که سعیدا را بمهارت در حکاکی و خوشنویسی ستوده‌است، بسهو، او را بجای «بی بدل خان»، «بیدل خان» مخاطب دانسته‌است.

زندگیش تا سال ۱۰٤۷ که ماده تاریخ بنای مسجدی را در قطعه شعری آورده است، معلوم است و تاریخ درگذشت او معین نیست.

۱۰۷۹) محمد سعید لاهیجانی

در تذکرهٔ روز روشن آمده است که فرزند خواجه علی بود و در عهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) تجارت می کرد وشعر می گفت و خوش می نوشت.

ازخطوط محمد سعید لاهیجانی دو کتاب موجود است باین شرح:

یک نسخه مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «حسب الاشارهٔ... زینت بخش مسند وزارت... میرزا

محمد هاشما وزیر گیلان . . . فقیر حقیر محمد سعید لاهیجانی . . . که . . . در سلک ملازمان . . . انتظام دارد . . . بتاریخ روز سه‌شنبهٔ بیست و هشتم شهر ربیع الاول من شهور سنهٔ ۱۰۸۲ اثنی و ثمانین والف من الهجرة ، از استنساخ این کتاب مستطاب که بعنایت الله رتبهٔ انخراط در کتابخانهٔ سرکار عالی یابد ، فارغ گردید . » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه جوامع الحکایات عوفی ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « تمام شد قسم چهارم از کتاب . . . حسب الاشارهٔ . . . آصف روشن‌ضمیر . . . میرزا آقا بیکا وزیر جلیل القدر گیلان . . . کمترین داعیان آن خلف دودمان حکومت واحسان محمد سعید اللاهجانی . . . بفراغ بال ورفاه حال بکتابت سرکار و دعای موجبات دولت و اقتدار آن رفیع المقدار اشتغال دارد ، به انتساخ این کتاب اقدام نمود . بعبارت الهی و یمن اعطاف نواب آصف جاهی . بتاریخ روز دوشنبهٔ هجدهم شهر محرم الحرام سنهٔ خمس وسبعین والف هجری ، باتمام واختتام رسانید والسلام » در همان کتابخانه .

که معلوم است کاتب این دو کتاب جز سعیدای گیلانی سابق الذکر و تاریخ زندگیش مؤخر بر اوست ؛ ولی صاحب تذکرهٔ روز روشن شرح احوال آن دو را خلط کرده است ، یعنی نام پدر و شغل نخستین او که تجارت بوده با این یک داده است .

۱۰۸۰) محمد سعید هروی

از کاتبان دربار قطب شاه هندی و بخط وی یک نسخهٔ ثمانیهٔ امیر خسرو دهلوی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « تمام شد ثمانیهٔ خسرو دهلوی برسم خزانهٔ . . . اعلیحضرت قطب شاهی . . . بدست کمترین بندگان درگاه خسروی ، محمد سعید بن مسعود الهروی ، درسال نهصد و هفتاد ودو از هجرت نبوی » .

۱۰۸۱) محمد سلیمان شکوه

بزرگترین فرزند دارا شکوه بن شاه جهان پادشاه هندوستان بود واو نیز مانند پدرخود ، نستعلیق را خوش می نوشت . بخط وی موجود است :

یک قطعه ، بقلم دو دانگ و کتابت متوسط ، با رقم : « راقمه میرزا محمد سلیمان شکوه بهادر» ، درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی .

۱۰۸۲) محمد سمرقندی ـ میر

درمناقب هنروران است که ازشاگردان میر علی هروی و هم مشق میر محمد معصوم بود . میر محمد قطعه‌نویس و محمد معصوم کاتب خوب بود .

بخط وی قطعه یی درمرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش ، با رقم : «اقل العباد میر محمد سمرقندی» .

۱۰۸۳) محمد سمرقندی ـ ملا

نصرآبادی گوید که فرزند ملا محمد زاهد است . شعر می گفت و « عابد » تخلص می کرد وهفت قلم را خوش می‌نوشت .

۱۰۸۴) محمد سوزی

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی و بخط وی دو لوحه برمزار مولانا جلال الدین بلخی درقونیه است ، بقلم شش دانگ جلی گلزار متوسط ، با رقم و تاریخهای : «عبده محمد سوزی ۱۳۲۷ و ۱۳۳۲» .

۱۰۸۵) محمد سیمی نیشابوری

فرزند علی نیشابوری ، درمشهد سکونت داشت و مکتب داری می کرد . بزرگان شهر مجلس درس اورافرخنده می دانستند وفرزندان خودرانزدوی میفرستادند و گویند که هر که نزدوی تعلیم گرفت ودرس خواند ، درهنر ودانش ، پیش رفت وبمرتبهٔ عالی رسید وازجملهٔ شاگردان وی ، نام عبدالحی منشی استرابادی ازاستادان مترسلین و خوشنویسان را آورده‌اند .

صاحب مناقب هنروران ، اورا جزو کاتبان دربار بایسنغرمیرزا آورده است وهم او و دولتشاه سمرقندی گوید که مردی ذوفنون بوده است وهفت قلم را خوش می‌نوشته وشعر پاکیزه می گفته است . در سرعت‌قلم بی نظیر بوده‌است . درمعماری و رنگ‌آمیزی و مرکب‌سازی وافشان گری و تذهیب ووصالی و رنگ کاری کاغذ سر رشته داشته و در بعض این هنرها و ترسل ، رسالاتی تألیف کرده و معمیات او متداول است .

دربارهٔ سرعت کتابت وقوت‌نظم‌ونفس‌وی‌آورده‌اند که درعهد علاءالدوله فرزند بایسنغرمیرزا ، در یک شبانه‌روز ، دویاسه هزار بیت بنظم‌آورد وخود کتابت کرد ، درحالی که درمعرکه‌یی نشسته بود که دهل ونقاره می نواختند و خواص وعوام مشهد جمع بودند واو نه طعام خورد ونه خواب کرد ونه ازجای برخاست . پس‌ازاین هنرنمائی بود که این بیت‌را سجع مهرخود ساخت :

یک روز بعهد شاه پاکیزه سرشت

سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت

این قصه راصاحب مرآة‌العالم وریحان نستعلیق درعهددولت علاءالدوله وبسال ۸۲۰ نقل کرده‌اند ، درصورتیکه علاءالدوله درمیان سالهای ۸۵۳و۸۶۳ حکومت رانده است واگرسال ۸۲۰ درست باشد ، باید درعهد بایسنغرمیرزاباشد ، نه فرزندش .

در مرآة العالم آمده است که سیمی یک روز از صبح تا شام در حضور جمع، یکصد و بیست مکتوب که هر یک ده سطر بود نوشت، چنانکه ارباب انشاء و بلاغت واستادان خط، بروی آفرین کردند.

سیمی، از اعجوبه های روزگار بوده است و همان کس را که گفته اند در یک شبانروز نه خورد و نه خوابید و نه ازجای برخاست، نیز گفته اند که بسیار خوار بود (و از پرخوری وی قصه یی نقل کرده اند که متواتر و اینست:)

نوبتی دو کس از ظرفا گرو بستند که سیمی هشت من خرما بوزن خراسان تواند خورد یا نه. خرما نزد سیمی بردند. سیمی چون موجب آمدن عزیزان را معلوم کرد، گفت خرما را نزد یکتر آرید و دست از زیر بالا پوش برآورده بخوردن و گفت و گو با ایشان شروع کرد. چون زمانی گذشت، پرسید که یاران، شما خرما را با استخوان شرط کرده بودید، یا بی استخوان؟ - چون گفتند که خرما را کسی با استخوان نمیخورد گفت که، من باری همه را با استخوان خوردم، تا میان شما بهیچ وجه نزاع نماند.

از آثار خطی سیمی، چیزی ندیده ام؛ ولی یک نسخه دیوان لطف الله نیشابوری در کتابخانهٔ تهران است و با اینکه رقم ندارد، درمقدمه دارد[1]:

۱۰۸۶) محمد شاه دارابی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه خمسهٔ امیرخسرو دهلوی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تمام شد کتاب خمسهٔ امیرخسرو دهلوی رحمة الله علیه، فی تاریخ غرهٔ شهر ذی حجة الحرام سنهٔ ۱۰۵۲. کتبه الفقیر الحقیر محمد شاه دارابی».

محمد شاهشجاع = شاهشجاع

۱۰۸۷) محمد شاه قاجار

فرزند عباس میرزا ابن فتح علی شاه قاجار است که بسال ۱۲۲۲ در تبریز

---

(۱) مرحوم دکتربیانی مقدمه را ننوشته اند. باید به اصل کتاب رجوع شود.

متولد شد و بسال ۱۲۴۹ بولایت عهد ایران رسید و بسال ۱۲۵۰ پس از مرگ فتح علی شاه تا سال ۱۲۶۴ سلطنت کرد و درگذشت.

لسان‌الملک سپهر در ناسخ التواریخ دارد: «در لغات عرب و صنعت اهل ادب و تفسیر کلام‌الله مجید و حفظ اشعار طرفه و لبید، هنری بکمال داشت وخط نستعلیق را نیکو نگاشت. در پیشهٔ نقاشان وفن حساب‌دانان ومهندسان، از تمامت باریافتگان درگاه وچاکران پیشگان رتبت برتری داشت.» وواقعاً وی را درنستعلیق وشکسته‌نستعلیق، میتوان جزو خوشنویسان آورد و گواه این مدعا آثار وی است که می‌توان دید:

یک مرقع مشتمل بر ۳۳ رقعه، بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش، با رقمها و تاریخهائی ازجمله: «در ۱۰ شعبان سنهٔ ۱۲۶۰ برای حکیم در نیاوران نوشتم» و «در بالاخانهٔ نیاوران سنهٔ ۱۶۶۰ برای حکیم تحریر شد» و «در بالاخانهٔ عباس‌آباد، هیجدهم جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۲۶۰» و «میرزا نظرعلی حکیم، مرا دراصفهان خیلی خوش حال ساخت، محرم سنهٔ ۱۲۵۷» و «برای انسان کامل، حکیم نوشتم، در محرم سنهٔ ۱۲۵۴» و «در بالاخانهٔ عباس آباد، بجهت حکیم می‌نویسم، ۱۶ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۵۹» وهمچنین، همه برای حکیم میرزا محمد نظر علی وتاریخها بین ۱۲۵۱ و۱۲۶۱؛

یک قطعه سیاه مشق، نستعلیق دو دانگ خوش، در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه سیاه مشق، نستعلیق دو دانگ خوش در مجموعهٔ نگارنده.

ونیز چندین مکتوب بخط شکسته‌نستعلیق خوش، که شرح آنها درجای خود خواهد آمد و این قطعات هیچ یک رقم ندارد؛ ولی همهٔ آنها تذهیب شده ودر بالای هرقطعه نام محمد شاه قاجار باعناوین نوشته وتذهیب شده است ودر پشت یکی از آنها، این مطالب نوشته شده است: «این مشق خط محمد شاه قاجار است. درسنهٔ

هزار و دویست و چهل که حاکم همدان . . . [چند کلمه محو شده است] شبی این مشق را فرمودند و بنده بجهت یادگاری نگاه داشت» .

۱۰۸۸) محمد شاه گورکانی

پادشاه هندوستان که از سال ۱۱۳۱ تا سال ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و هنگامی که نادرشاه بهند قشون کشید ، وی در آن سرزمین پادشاه بود .

از خطوط وی موجود است :

دوقطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقم : «کتبه محمد بهادرشاه» و «پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه» ، در موزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی .

۱۰۸۹) محمد شرفی یزدی

ازخوشنویسان گمنام قرن نهم که جز نستعلیق ، باقلام اصول نیز آشنا بوده است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت علی بن ابی‌طالب باترجمهٔ فارسی آن ، که متن بقلم ثلث خوش وترجمه بقلم نستعلیق کتابت متوسط است ، بارقم وتاریخ : «کتبه محمد بن نظام الشرفی الیزدی ، فی سنهٔ ۸۸۱» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

۱۰۹۰) محمد شریف

صاحب مناقب هنروران گوید که ، باخلاق حسنه متصف و در نستعلیق شاگرد محمد حسین تبریزی بود .

صاحب گلستان هنر گوید که ، از بزرگ زادگان اعراب نمیری است . با فضیلت بود ونستعلیق جلی وخفی را خوش می‌نوشت وحکاکی خوب می کرد . در سپاهی گری و شجاعت صاحب میراث بود .

۱۰۹۱) محمد شریف

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است که ظاهراً در هندوستان میزیسته است وقطعاتی با رقم محمد شریف مطلق دیده‌ام ، باین قرار :

دوقطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم : «مشقه محمد شریف سنه ۱۰۵۸» و «مشقه المذنب محمد شریف غفرذنوبه وسترعیوبه» در کتابخانهٔ ملی و کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

۷ قطعه ازسرقعی ، بقلمهای چهار وسه ودودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «کتبه المذنب محمدشریف غفرله» و «شریف» و «الحقیرمحمد شریف» و «المذنب الحقیرمحمدشریف غفرذنوبه وسترعیوبه، فی شهورسنه ۱۰۳۹» در کتابخانهٔ بادلیان، انگلستان .

۱۰۹۲) محمد شریف تجرید

مردی فاضل وستوده اخلاق بود . از کدخدایان اصفهان وبه تحصیل علوم و کتابت مشغول بود . نستعلیق را خوش می نوشت وزند گی را باوجه کتابت صحایف میگذرانید . شعرمیگفت و «تجرید» تخلص می کرد . هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) درقید حیات بود وظاهراً ازمحمد شریف که ترجمهٔ آن گذشت مؤخر میزیسته است .

۱۰۹۳) محمد شریف کاتب السلطان ـ میر

خواهر زادهٔ میر عبدالله خوشنویس بود و ازشاه جهان پادشاه هندوستان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) خطاب کاتب السلطان یافته بود .

صاحب مرآة العالم گوید که میرعبدالله وی را بجای فرزند تربیت کرده‌بود وهنگام مرگ وی را جانشین خود کرد .

۱۰۹۴) محمد شریف هروی

از خوشنویسان قرن یازدهم است ونتوانستم آنرا بایکی ازمحمدشریفهای سابق الذکر تطبیق کنم وبا این رقم دیده‌ام :

سه قطعه در رقعهای مختلف ، بقلمهای سه و دو و نیم دو دانگ و کتابت خوش با رقمهای : « کتبه محمد شریف الهروی » و « کتبه العبد المذنب محمد شریف الکاتب » و «مشق العبد الضعیف محمد شریف» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول .

۱۰۹۵) محمد شفیع ارسنجانی

فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس معروف قرن گذشته است واین یک در هفت‌قلم استاد بود واز آثاروی دیده‌ام :

یک نسخه قرآن ، بقلم نسخ ورقاع وخواص آیات بقلم نستعلیق کتابت عالی با رقم وتاریخ : « ... علی ید الاقل الاحقر الفانی محمدشفیع بن علی عسکر الارسنجانی صورت اتمام پذیرفت ، فی شهر ذی القعده سنه ۱۲۹۱ احدی و تسعین ومائتین بعد الالف» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، بخط نسخ وشکسته ونستعلیق کتابت خوش ، با رقم : « العبد الآثم الاقل المحتاج محمد شفیع » در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک قطعه ، بخط ثلث ونسخ ورقاع وتعلیق وشکسته ونستعلیق نیم دودانگ خوش ، با تاریخ ورقم : «مشقه فی شهر ذی القعدة الحرام من سنة احدی و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة ، علی هاجرها الف التحیة ، العبد محمد شفیع بن علی عسکر» در مجموعهٔ نگارنده .

۱۰۹۶) محمد ششنقی

از قدیم ترین کاتبان خط نستعلیق و بخط وی یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام میشود : «تمت الکتاب . کتبه الفقیر اضعف عبادالله الغنی محمد بن محمد بن محمد علی حنفی ششنقی اصلح الله تعالی عنهم ، فی سلخ صفر ختم بالخیر والظفر سنه اربع واربعین و ثمانمائة الهجریة المصطفویة» . مقدمهٔ منثور این نسخه بقلم نسخ و عنوانها بقلم ثلث عالی وپیداست که درآن اقلام استاد بوده است .

۱۰۹۷) محمد شفیع شیرازی

پدرش محمد اسمعیل ، لقبش میرزا کوچک و تخلصش وصال و کنیه اش ابومحمد و ابواحمد ، از معروفترین خوشنویسان و هنرمندان وشاعران ودانشمندان قرن گذشته است . ترجمهٔ حالش را چنان که میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی ، انشاء کرده و در فارسنامهٔ ناصری ثبت است ، عیناً نقل می کنم :

«در بیان حال و ترجمهٔ احوال پدر بزرگوار واستاد عالی مقدارم ، حضرت وصال سقی الله ثراه وجعل الجنة مثواه و شمه یی از احوال پدران وفرزندان آن جناب ، بطریق اجمال :

کنیهٔ شریفش ابواحمد و لقب مبارکش میرزا کوچک و نام فرخنده اش محمد شفیع و والد ماجدش محمد اسمعیل بن محمد شفیع بن محمد اسمعیل . از نیاگان پیش ازینم آگاهی نیست وآنچه از سالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده ، میرزا اسمعیل جد سیمین از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرم سیرات فارس بود وپسرش میرزاشفیع درحضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت وچون روزگار نادرشاه سپری شد واختلال درحال عامهٔ مردمان پدید آمد ، میرزاشفیع نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهار نفر پسر بودند

میرزا اسمعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا محمد تقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند واز اولاد میرزا محمد تقی خبری نیست و میرزا قاسم و میرزا ابراهیم راه رهبانیة اختیار کرده ، مجرد زیسته و میرزا قاسم ازمشایخ سلسلهٔ ذهبیه بود .

میرزا اسمعیل درفن استیفا بی نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . در اوایل ترك خدمت سلطان واعمال دیوان گفته ، توبه واستغفار نمود وروزگاری درزمان پادشاه رضوان جایگاه محمد کریم خان زند ، زندگانی کرد وهم در آن اوان بعزم سیاحت بمملکت آذربایجان رفت ودرآنجا زن خواست وازاو دختری آمد ، اورا ببازرگانی داده عود به شیراز نمود .

درشیراز دختر میرزا عبدالرحیم نام شاعر شیروانی را بگرفت وپدر بزرگوارم حضرت وصال درسال ۱۱۹۷ ، ازآن دختر بعرصهٔ وجود آمد ومدتی نگذشته که میرزا اسمعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرحیم ، حضرت وصال را که دخترزادهٔ او بود ، تکفل نمود وبعد از دوسال وفات یافت .

پس میرزا عبدالله نام ، خالوی حضرت وصال ، که خطی وسط داشت وبنوشتن قرآن معیشتی می نمود ، آن حضرت را تکفل فرمود و چون بسن تمیز رسید ، طبعش بدرویشی و فقر مایل گردید و پیوسته در طلب مردی کامل بود . پس بمصداق من طلب شیئاً وجدّ وجد ومن قرع باباً ولجّ ولج ، مشیت ازلی و هدایت لم یزلی ، او را بفیض خدمت شیخ العارفین وقطب السالکین مظهر انوار الهی و مُظهر اسرار خدائی پیر روشن ضمیر حسینی بزرگوار ، میرزا ابوالقاسم مشهور به سکوت رسانیده بسعادت صحبت وفیض خدمتش مستسعد گردید ، قدس الله روحه . وپیوسته سلاطین وابنای ملوك وبزرگان بصحبت حضرت وصال راغب و منادمتش را طالب بودند وآن جناب بانحاء شتّی ، معذرت میخواست .

اگر کسی دیوان قصاید آن بزرگوار را ملاحظه کند ، بظاهر چنین داند که مداح سلاطین بوده و شاعری را شعار خود فرموده است ؛ درواقع چنین نیست بلکه

محض آزمایش طبع بوده ، برای آنکه بیشتر آنها بنظر ممدوح نرسیده است .

آن جناب را همتی بلند وطبعی ارجمند بود . مدار معیشت عیال را از کتابت کلام الله مجید معین فرموده بود وقناعت و گوشه گیری را بهترین نعمتی ونیکوترین دولتی دانستی .

همواره بافرزندان بطریق اندرز فرمودی که ، شعرنیکوصنعتی است وشاعری زشت‌حرفتی . چه آن بهری ازدانش وفن وحکمت است واین نوعی ازسؤال وقسمتی ازکدیت ؛ الاآنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان به نثر دریوزه نمایند .

هر گز هجاوهزل نفرمود ، مگردوسه قطعه بطریق طیبت ، که آنهارا در دیوان خود ثبت نفرمود وشاگردان فقیر مفلوك را با ابناء ملوك فرق ننهادی و فرزندان خویش را بردوستان درویش ترجیح ننهادی .

دو روز از ایام هفته معین بود که اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافهٔ مردمان وقف فرمود ، هر کس زودتر آمد برنشست ، پیشتر بکاراو پرداخت .

هیچ گاه باسر معاش نپرداختی و خواهش ننمودی . هرچه آماده گردید ، تناول فرمودی وهر جامه که دوختندی ، پوشیدی . سختی و سستی روزگار وتنگی وفراخی معیشت درنزد اویکسان بود . هیچ مال را بذخیره نگذاشت ویک بدست زمین ویک درخت باغ تحصیل نفرمود . امروزدرغم فردانبود . هرچه ازخزانهٔ غیب رسیدی صرف فرمودی وچون تمام گشتی ، وام نمودی .

براین نهج عمری را بآسایش گذرانید وچون سن شریفش به شصت وچهار رسید ، آبی درچشمش پدید گشت ، که یکسال نابینا بماند ودرآن حال صابروشاکر بود . پس ازیکسال مرد کحالی از کرمانشاهان بیامد وچشمش رامیل زده معالجه نمود . شهری را خرم وشادان نمود ودر غایت شوق بخواندن ونوشتن ، هنوز مادهٔ فساد دفع نگشته ، چشم را بکار خواندن و نوشتن واگذاشت . پس از چند روزی ، دیگر بار مرض عود نمود واین نوبت امید علاج نبود ودرماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر

روحش از آخشیجان رسته، بشیدستان پیوست و در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت سید میر احمد مشهور به شاه‌چراغ، در جوار مزار پیر بزرگوار، جناب میرزا ابوالقاسم سکوت، مدفون گردید. سقی الله ثراه وجعل الجنة مثواه.

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک بسی هزار بیت بیادگار بمانده است، مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات و دیوان غزل آن جناب بر سه گونه است: آنچه در جواب غزلیات خواجه حافظ فرموده، دفتری جداگانه است و آنچه برطرز شیخ سعدی گفته علیحده است و آنچه متفرق گفته شده، دفتری دیگر است. مراثی نزدیک بدو هزار بیت است و در رثاء حضرت ابی عبدالله سید الشهداء علیه السلام فرموده و اکنون در تمامی ممالک اسلام مشهور و معروف است. کتاب فرهاد و شیرین مولانا وحشی را انجام داده با تمام رسانیده و بزم وصال بطرز شاهنامهٔ حکیم فردوسی فرموده است. از جملهٔ مثنویات کتابی است مسمی به سفینهٔ انبیا، آن کتاب بر این نهج است که چهل حدیث از احادیث قدسیه را انتخاب فرموده، حدیثی را عنوان نموده، معنی آن حدیث و تحقیق آن مطلب و داستانی متناسب آن مقام فرموده، باز حدیثی دیگر را آغاز نماید و آن کتاب ناتمام بماند...

از جناب وصال، شش نفر باز بماند، بترتیب: احمد وقار، محمود حکیم، محمد داوری، ابوالقاسم فرهنگ، اسمعیل توحید، عبدالوهاب یزدانی».

این بود آنچه ابوالقاسم فرهنگ فرزند وصال دربارهٔ پدر خود نوشته است، اضافه بر آن: صاحب مجمع الفصحاء گوید، در جوانی بحسن صورت و حسن صوت مشهور بود و هم او وصال را در هنگام توقف در شیراز ملاقات کرده و بکمالات روحانی ستوده است.

صاحب انجمن خاقان او را جوانی عاشق پیشه و نازک اندیشه و صوفی مسلک خوانده و آواز دلنشین وی را ستوده است.

صاحب صبح گلشن او را در فن موسیقی ماهر دانسته گوید که، پانصد روپیه

ساهوار برایش تعیین کردند که بهندرود ، تابندربوشهر نیز رفت ، ولی شاهزادگان تهران کسان فرستادند و بازگردانیدندش و وظیفهٔ شاهوار برایش معین کردند . که این مطلب باآنچه فرزندش نقل کرده است مباین است .

صاحب تذکرهٔ دلگشا گوید که ، ازاوایل عمر تا کنون بامن دوست مهربان است و کمی زودرنج است .

دیوان بیگی نیز در حدیقةالشعرا شرح حال مبسوطی ازاو آورده وویرا ستوده می نویسد : « . . . کمالاتش را حصر نیست ، وقتی خاقان مبرور فتحعلیشاه فرموده بود : انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است . اما علومش ، مقدمات صرف ونحو وحکمت وریاضی وموسیقی را بخوبی دارا بود ، درعلم عروض وقوافی که استاد اساتید محسوب می شد . . . اما خطوطش ، تمام خطوط سبعهٔ مشهوره خوش مینوشت ، نهایت این سه خط مصطلح ومتداولش معروفتر بود بواسطهٔ اشتهار خود خطوط ، در شکسته بسیاری از شکسته نویسان شیراز تربیت ازایشان دیده‌اند وشیوهٔ خاص ایشان اکنون درآن حدود میان خوشنویسان مصطلح است ، ودرنسخ تعلیق یکی از تربیت یافتگان ایشان آقافتحعلی حجاب است که حالش گذشت . در نسخ که مسلم کل بودند واکنون مردم هرسطرش را مبلغی بها میدهند . اما اخلاقش ، همانامادر دهرچنین خلف باخلقی دراین دور نپروریده ، مکرر درخدمتش بودم ومیدیدم جوانان خردسال اشعاربد گفته می آوردند ودرحضورش می خواندند بعدازآنکه کمال تحسین می فرمود ، می فرمود : ای فرزند گوش ده اگر درجای این کلمه فلان را می گفتی شعرت بهتر میشد و همچنین تاآخر تمام اشعار او را تبدیل می فرمود ومیفرمود : این غزل باید این طور گفت ، تشویق وتربیت واستادی کرده واورانرنجانیده . همچنین درمشق ، وبهمین شیوهٔ مرضیه جمع کثیری ازمشاهیرشعرا وخوشنویسان راتربیت فرمود که یکی ازجملهٔ آن شعرا مرحوم حکیم قاآنی است . . . مجملاً در زمان خود فقیری کامل وسالکی واصل بود ، درطریقت خدمت مرحوم مغفورمبرور میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی را اختیار کرده وازایشان فیوضات دیده

وبعد از رحلت ایشان اگرچه وقتی مخصوصی معین نفرموده بود ولی اغلب معتقدین آن مرحوم خدمت میرزا تردد میکردند واخلاص میورزیدند وازاینجهت بعضی ازطلاب ناقص در نزد عوام کالانعام نام مبارك ایشانرا بخوبی یاد نمیکردند تا آنگاه که سرائی ایشان شهرت کرد ودر افواه افتاد ...»

ماده تاریخ وفاتش را نعمت فسائی چنین یافته است که می شود سال ۱۲۶۲ :

رقم زد خامهٔ نعمت ، کنون از بهر تاریخش
(وصال بی مثال با کمال اینک شد از دنیا)

دیگر :

نعمت پی تاریخ وفاتش گفتا (شدجای وصال رادفردوس برین)

و نیز :

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا (باحسان محمدشفیع وصال است)

وصال همهٔ خطوط متداول را خوش می نوشت ، ولی از آن میان در خط نسخ بیش از دیگران مهارت داشت و در این قلم او علاوه براستواری ، ملاحت و لطافت خاصی است .

ازخطوط متنوع وصال بمقدار فراوان موجوداست ، که ذکر هریک درجای خود خواهد آمد . اما آنچه از خطوط نستعلیق وی دیده‌ام عبارتست از :

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش ، که درپایان بوستان آن دارد : « حرره العبد المسکین المستکین ، میرزا کوچک ابن المرحوم میرزامحمداسمعیل الشیرازی ، عفی الله عن جرائمهما ، سنهٔ ۱۲۴۵ » ودرپایان نسخه «تمت الکتاب فخرالعاشقین و زبدة العارفین واکمل السالکین ، شیخ مصلح الدین ، متخلص بسعدی شیرازی علیه الرحمة والمغفرة ، بتاریخ شهرذی قعدة الحرام ، لراقمه خرّوب [؟] ۱۳۴۷ » در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک نسخه اوصاف الاشراف خواجه نصیر، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «حرره العبد الاقل محمد شفیع المشهور بمیرزا کوچک، المتخلص بوصال سنه ۱۲۳۹» در همان کتابخانه؛

این نسخه بخط خوشی نیست که در جوانی وصال آنرا نوشته و پیداست که خط نستعلیق را پس از سایر اقلام تکمیل کرده است.

یک نسخه ادعیه، بقلم نسخ و نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «اقل ... میرزا کوچک مسمی به محمد شفیع متخلص بوصال» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دفتر اول مثنوی مولانا، بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام می‌شود: «برحسب امر ... فتح علی شاه قاجار ... این دفتر اول کتاب مثنوی مولوی معنوی بخط این چاکر صمیمی و داعی قدیمی دولت ابد آیت خاقانی سمت تحریر پذیرفت و به پیشگاه اقدس اعلی تقدیم نمود ... المستظهر بعنایات السلطانیة محمد شفیع المشتهر به میرزا کوچک المتخلص بوصال فی دار العلم شیراز ۱۲٤٦ در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

منتخب حدیقة الحقیقه سنائی، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد العاصی محمد شفیع متخلص بوصال الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر جمادی الاولی سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران؛

وقطعات متفرق وضمن مرقعات مختلف متعدد، بقلمهای از دودانگ تا کتابت خفی، با رقم و تاریخهائی ازجمله: «حرره العبد وصال فی سنهٔ ۱۲٤٦» و «مشقه العبد الآثم محمد شفیع الشیرازی فی سنهٔ ۱۲٤۳» و «مشقه تراب اقدام الفقرا میرزا کوچک شیرازی ابن مرحوم میرزا اسمعیل، حرره فی سابع شهر صفر المظفر من شهور سنهٔ ۱۲۳۳» و «رقم کلک اقل الکاتبین وصال شیرازی عفی الله عنه شد، در شب جمعه

بیست و نهم شهر جمیدی الاول سنه ۱۲۴۷ » و « نمقه العبد المذنب محمد شفیع الشیرازی ۱۲۴۵ » و « بجهة قرة العینی میرزا محمود تحریر نمود سنه ۱۲۴۷ » و « بجهة یادگاری برای دوستی در دارالسلطنهٔ اصفهان تحریر شد. مشقه العبد الآثم میرزا کوچک شیرازی ۱۲۳۶ » و « مشقه الوصال ۱۲۰۷ جان وصالت فدا » و « حرره المذنب وصال الشیرازی، تحریر شد سنه ۱۲۰۲ » و « کتبه العبد المذنب وصال فی سنهٔ ۱۲۰۱ » وغیره در مجموعه های: کتابخانهٔ سلطنتی، کتابخانهٔ ملی، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی - آقای مهندس عباس مزدا - مرحوم امیر الکتاب - حاج حسین آقا نخجوانی - بانو ملکهٔ بیانی - نگارنده وغیره.

۱۰۹۸) محمد شفیع قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید فرزند عبدالجبار (شاگرد میر عماد) و از جمله خوشنویسان ممتاز و در کمال قدرت قلم بود. در کتابخانهٔ سلطنتی ملازم بود و بیست تومان مواجب داشت. چندسال پیش در اصفهان درگذشت ودر مزار بابا رکن الدین مدفون شد.

میرزا سنگلاخ باو لقب « خلیفة الخلفا » داده و گفته است که در دوازده سالگی ازقزوین باصفهان رفت ونزد پدر تعلیم خط گرفت وخط خود را نزد میرعماد تکمیل کرد. شعرسی گفت و کتابدارشاه عباس بود و پس از مرگ پدر بقزوین بازگشت وبمشاغل مهم دیوانی اشتغال ورزید.

وهم میرزا سنگلاخ گوید که سال ۱۰۱۴ سال نوزدهم سلطنت شاه عباس وقتی اسیری ازقبیلهٔ مکری قصدجان شاه‌را کرد، همین محمدشفیع خودراسپربلای شاه نمود و ازآنوقت بیشتر مورد توجه ولطف شاه شد. در هفتاد سالگی درگذشت و جنازه‌اش را بعتبات منتقل کردند.

یک نسخه لوامع الاشراق ملاجلال دوانی دارم، بقلم کتابت خوش، با رقم

وتاریخ : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی سلخ شهر ذی القعدة سنة تسعة و خمسین والف ، علی یدالضعیف محمد شفیع بن عبدالجبار غفرله» که اگر خط همین محمد شفیع باشد ، پیداست که شیوهٔ میر عماد و عبدالجبار پدر خود را بخوبی اخذ کرده وازپدرخود فروتر ننوشته است .

۱۰۹۹) محمد شفیع لاهیجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی ۱۱۲۶) وی را ازشاگردان خود شمرده گوید فضل و کمالش بمرتبهٔ کمال است . خوش می‌نویسد و داماد آخوند ملا محمد سرابی است .

۱۱۰۰) محمد شفیع هروی حسینی

ظاهراً همان شفیعای معروف شکسته نویس است که بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمهٔ دوم قرن یازدهم ونیمهٔ اول قرن دوازدهم) ، یکی کمی مؤخر بدیگری میزیسته است و یکی از آن دو جز شکسته ، در خط نستعلیق دست داشته ویکی درخط نسخ وترجمهٔ هریک درجای خود خواهد آمد .

اینک آنچه از خطوط نستعلیق با رقم محمد شفیع حسینی را دیده‌ام ، اینجا می‌آورم :

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی خوش ، با رقم : «کتبه العبد المذنب محمد شفیع» ، درکتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، پنج دانگ و کتابت متوسط با رقم : «کتبه الحقیر محمد شفیع الهروی» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم : «مشقه العبد محمد شفیع» درهمان کتابخانه ؛

دوقطعه ، بقلم دودانگ و نیم‌دودانگ خوش ، با رقم : «مشقه العبد محمد شفیع غفرذنوبه» و «مشقه العبد محمد شفیع» درمجموعهٔ نگارنده .

هم چنین خوشنویس دیگری هم نام محمد شفیع درعهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دو شفیعای مذکور میزیسته که «عباسی» رقم می کرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی ومصوری نیز دست داشته‌است . ذکراین هنرمند بنام «شفیع عباسی» گذشت .

١١٠١) محمد شمس الخطاطین - میرزا

میرزا سنگلاخ گوید که پدرش اصفهانی وخود در اصفهان تولد یافته بود هنرمندی خوش‌منظر وخوش گذران و عاشق پیشه ودرخط‌نستعلیق شاگرد رشیدا بود . درسوارکاری وچوگان بازی و تیراندازی مهارت داشت . بسال ١٠٥٦ در لاهور درگذشت .

١١٠٢) محمد شوشتری - حاج

ازکاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه لیلی ومجنون ترکی فضولی بغدادی ، درکتابخانهٔ‌ملی تهران‌است ، بقلم کتابت‌متوسط ، بارقم‌وتاریخ : «تم الکتاب ... علی‌ید ... حاجی‌محمد شوشتری ... فی تاریخ شهر جمادی‌الثانی سنهٔ ٩٧٩» .

١١٠٣) محمد شیرازی

یک نسخه قرآن بخط عبدالوهاب شیرازی با تاریخ سال یکهزار ، درموزهٔ آثاراسلامی و ترک استانبول‌است ، که فال‌نامه ، اضافات وصفحات‌آخر نسخه بخط نستعلیق نیم دو دانگ عالی آن بخط همین خوشنویس است وچنین تمام میشود :

« روش قلم تیز گام و تحریک خامهٔ آرام درقطع مراحل تذهیب این کلام کریم وطی منازل تحریر این کتاب عظیم ، بسعی و اهتمام العبدالاحقر محمد تاج الدین حیدرمذهب شیرازی ، بنهایت رسید» .

۱۱۰۴) محمد صادق

ازخوشنویسان دربار اورنگ‌زیب پادشاه هند (۱۰٦۸-۱۱۱۹) بودوبخط وی موجود است :

یک صفحه از بیاض بختاور خان ، بقلم نستعلیق و شکسته کتابت متوسط ، بارقم: «حسب الامر . . . مقرب حضرت‌ظل اللهی بختاورخان . . . در دوشنبهٔ پنجم جمادی‌الاولی اتفاق افتاد . حرره‌العبد المذنب محمدصادق . . .» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک‌قطعه ازمرقعی ، بقلم سه‌دانگ ونیم دودانگ خوش ، با رقم : « کتبه العبد محمد صادق» در کتابخانهٔ بادلیان ، انگلستان .

۱۱۰۵) محمد صادق ـ میرزا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال۱۱۲٦) اورا درجزوشاگردان خود که ترک مشق کرده‌اند ، آورده گوید ، وزیر موقوفات است مدتی نزد پدرم و قدری نزد خودم مشق کرده است وخوب می‌نویسد :

۱۱۰٦) محمد صادق خان بیکدلی ـ حاج

سپهر گوید که ازمردم ساوه بود و نستعلیق را نیکو مینوشت وبسال۱۲۹۳ درگذشت .

۱۱۰۷) محمد صادق شیرازی

از بزرگ زادگان شیراز و در زمان دولت زندیه، مانند پدران خود بکار دیوانی مشغول بود. از علوم ریاضی بهره داشت. شعر خوب می‌سرود و نثر خوش مینوشت کوکب تخلص میکرد. مردی خوش سیما و رفیق، ظریف و بلند نظر بود ولی بخت بلند نداشت. شکسته و نستعلیق را خوش می‌نوشت.

پس از زوال دولت زندیه بهندوستان رفت و در آنجا اعتبار تمام یافت و پس از مدتی بشیراز باز گشت. با میرزا علی اکبر بسمل آشنا و دمساز بود.

سرانجام همسرش اورا مسموم کرد.

۱۱۰۸) محمد صادق شیرازی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه تاریخ بیهقی، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب ... فی یوم الخمیس التاسع من شهر محرم الحرام سنهٔ احدی وتسعین و مأتین بعد الف... علی ید الاقل محمد صادق بن محمد کاظم الشیرازی» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک نسخه زاد المسافر، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «تم ... محمد صادق بن محمد کاظم الشیرازی فی دار الخلافه طهران، بتاریخ روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۹۶ هجری، مطابق توشقان ئیل ترکی» در همان کتابخانه.

۱۱۰۹) محمد صادق گلپایگانی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه دیوان خاوری در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نستعلیق و شکستهٔ نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ:

«کتبه العبد محمد صادق الکلبایکانی، فی ۱۲۳۵» و«حرره العبد الاقل محمد صادق الکلبایکانی، المتخلص به مدهوش، فی دار الخلافه صانها الله سن آلافة سنه ۱۲۳۷».

۱۱۱۰) محمد صالح

از خوشنویسان گم‌نام قرن سیزدهم و بخطوی دوقطعه در کتابخانهٔ سلطنتی است، با رقم و تاریخ: «مشقه محمد صالح سنهٔ ۱۲۲۰».

۱۱۱۱) محمد صالح اصفهانی

فرزند امیر نورسعید صاحب اختیار دربار سلطان ابوسعید میرزا است که به بدخویی موصوف بود، ولی فرزند برخلاف پدر بسیار ملایم و ستوده اخلاق بود. شعر می گفت و خوش مینوشت. هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) در سنین جوانی میزیست.

۱۱۱۲) محمد صالح اصفهانی

فرزند میرزا ابوتراب خوشنویس شاگرد میرعماد است. میرزا سنگلاخ گوید که پس از قتل میرعماد، شاه‌عباس اورا بهندوستان فرستاد تا رشیدا، خواهرزادهٔ میرزا را بایران بازآورد. شاه‌جهان مقدم ویرا گرامی داشت، ولی مانع از بازگشت رشیدا شد و او معززاً باصفهان بازگشت، که البته این خبر صحت ندارد، زیرا که باغلب احتمال محمد صالح تا به‌سال ۱۱۲۶ درقید حیات بوده‌است، درحالی که میر عماد بسال ۱۰۲۴ یعنی یکصدودوسال پیش از این تاریخ بقتل رسیده و شاه عباس بسال ۱۰۳۸ درگذشته است.

محمد صالح ظاهراً سفری بآسیای صغیر کرده است، که درقطعه شعری بخط خود چنین دارد:

«در حلب آئینهٔ دل را زدست روزگار

می زنم برسنگ ومی پیچد صدا دراصفهان

ببلدة حلب الشهبا ...».

محمد صالح اصفهانی را تذکره‌ای درباره خط وخطاطان است که نخستین بار هنرشناس فقید میرزا محمدحسین جعفری، معروف به ادیب اصفهانی، وجودآنرا بنگارنده اطلاع داد وفرمود که نسخه‌ای ازآنرا دردست داشته وبکسی امانت داده وباز پس نگرفته است.

ازاین تذکره با همهٔ جستجو که کردم نسخه‌ای درجائی نیافتم، تا دراین ولا که تاریخ بشهریورماه ۱۳۴۶ رسیده است، درضمن چندین کتاب خطی که به کتابخانهٔ مجلس سنا برای فروش عرضه شده‌است، نسخه‌ای ازاین تذکره یافتم. این کتاب نسخهٔ اصل نیست وبخط شکسته نستعلیق کتابت خفی خوش بسال ۱۲۸۱ هجری قمری استکتاب شده‌است ودورنیست که همین نسخه متعلق بشادروان ادیب اصفهانی بوده و تصاریف روزگار، امروز مرا بآن دسترسی داده تاازتمامی آن، نسخه برگیرم ودراین کتاب، ازمطالب سودمندآن استفاده کنم وخوانندگان کتاب من اطمینان داشته باشند که تقریباً از تمامی مطالب اصیل واساسی آن درتراجمی که درکتاب احوال وآثار خوشنویسان (ازبخش سوم نستعلیق نویسان ببعد) آمده‌است استفاده کرده‌ام وامیدوارم درتجدید چاپ تمامی کتاب دربخشهای دیگرنیزمورد استفاده قرار گیرد.

اما پیش ازآنکه من ازاین نسخه استفاده کنم میرزا سنگلاخ آنرا زیرنظر داشته واینک باتطبیق مطالب وطرزتنظیم آن بمن مسلم شده‌است که میرزای مزبور دو جلد کتاب مشروح عظیم خود بعنوان امتحان الفضلا راکه تذکرة الخطاطین است براساس مطالب همین تذکرهٔ کوچک ولی بسیار مفیدنهاده وهمان مطالب را شرح وبسطی بسزا ولی لاطایل داده واخبار و مطالب مجعول بی‌اساس فراوانی

بآن افزوده و آنرا بالفاظی نامأنوس و عباراتی معقد انشاء کرده است (در این باب به‌ترجمهٔ میرزا سنگلاخ مراجعه شود) .

ازفصول سودمند این تذکره ، ترجمهٔ احوال مؤلف ومخصوصاً خوشنویسان معاصروشاگردان او وپدراو ابوتراب اصفهانی است . دراینجا ابتدا مطالبی که مربوط به‌سبب تألیف کتاب وبعد آنچه دربارهٔ زندگی خود محمدصالح است عیناً می‌آورم ؛ یعنی ازاصل آن نقل می کنم :

« ... بعد ، چون بعضی ازمخادیم کرام ، بگمان اینکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتّاب محمدصالح ابن ابی‌تراب را اطلاعی برچگونگی خط وبهم رسیدن خطوط خطاطان هرزمان میباشد ، خواهش فرمودند که تذکره‌ای دراوضاع خطوط واحوال خوشنویسان ، درسلک تحریر درآورد ؛ بنا برفرمان وامتثال اوامر ملازمان ذی‌شأن ایشان ، آنچه ازاین مراتب که مسموع این بی‌بضاعت شده‌بود ، درمقام تنمیق آن درآمده ، بعزّ عرض میرساند که ، قلم بردونوع است : یکی نباتی است ، وآن کام شیرین کن خوشنویسان و کاتبان کرامت آیات است ... دیگری قلم‌موست ... »

« ذکراحوال خود کمترین - هرچند که در عالم خوشنویسها ، ازهمهٔ شاگردان مرحوم والد خود وباقی خوشنویسان عهد ، دردنیا نسبت وحسن خطی که موجب امتیاز و افتخار باشد ، ندارد ؛ اما قریب به چهل سال است که سررشتهٔ تعلیم خط نستعلیق ، دردست بنده و باین تقریب در خدمت اکابر و اصاغر ترک و تاجیک این ولایت واهل هر دیاری که وارد این شهر شوند ، مشغول است و شعر ابوطالب حکیم[1] که :

در جهان طالع خاکستر صیقل دارم

خود سیه رو و هزار آینه روشن کردم

واین رباعی ازخود مناسب حال خود است :

---

۱ - این کلمه را مرحوم بیانی طوری نوشته‌اند که حکیم خوانده میشود ولی ظاهراً کلیم ومراد کلیم کاشانی شاعر معروف است .

نیستم قدری که گویم رطل و مُد گردیده‌ام
از گناه اما گران تر از اُحد گردیده‌ام
چون خمیر ترش اگر خود نان نمیگردم ولی
مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده ام

ماصدق حال است. ازفقیر فیضهای وافی وشافی به خلق الله رسیده که هر کس تعلیم از بنده گرفت، نشد که صاحب خطی و لب نانی نشود؛ بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیهٔ دنیا رسیده، صاحب مزیتهای بلند وخدمات ارجمند گردیده‌اند. شاید باین تقریب، جمعی طلب مغفرتی بکنند، یا ازراه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات به تقریبات بخیر یاد فرمایند؛ از آن جمله چون مناسب مقام است، بذکر آن میپردازد که، بیست و سه سال قبل از این روزی ارسطوی عهد که قوت متخیلهٔ افلاطون طفل رضیع افکار بدیع و خیالات دقیق نیتش را مهد بود؛ اعنی غریق رحمت ربانی، بلبل گلشن سخندانی، نواب مستطاب فضایل مآب وحید الزمانی [محمدطاهر وحید] می‌فرمودند که اگر درخوشنویسی منشورخواهی، اول کسی که چیزی خواهد نوشت، من خواهم بود. بعدازچندروز این فقرات را انشاء فرموده، قطعه‌ای برای بنده نوشته‌اند وعبارات آن قطعه این است:

«نهال قابلیت شخصی که ازقطعه زمین ترابها اصقل من الماء وماؤها الطف من الهوا، ببار آمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منور وبروایح امتیاز معطر باشد، صدق فهم صادق، وصحت قول، بانفس الامر مطابق، دو گواه عدلند که شمیم نرگسی که ازقلم سحررقم این زبدة الاقران به مشام ادراك رسیده، ازریحان خط یاقوت لبان شنیده وبنفشه‌ای که ازجدول این خامهٔ اعجاز شمامه، بالا کشیده غبار خط بناگوش سیمین عذاران بگرد آن نرسیده، زمان حصول ترقیات نزدیك و چشم بد دور باد.»

اما دراین ایام که بازار کمالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیك است به باد رود، چند بیتی بطرح مثنوی، با یك دو رباعی که مبتنی براین مطلب است، خود موزون کرده، درین مقام ایرادمی نماید ومسموع

هوش و گوش هنرپروران هرعهد می‌سازد که هرچند روزگار برایشان تنگ گیرد ، باز ازعهد خود راضی باشند :

چه شد حق سعی و کجا شد سپاس — چرا خلق گشتند حق ناشناس

. . . .

رباعی

آنها که درین دیر فنا یار همند — پیوسته پی شکست بازار همند
ارباب کمال را هنرمعشوق است — گرنیست چنین بهرچه اغیار همند

قلم اینجا رسید وسر بشکست.

احوال جماعتی که کمترین را درذمهٔ ایشان حق تعلیمی هست ودرطی طریق تحصیل خط ، راهنمای ایشان بوده‌ام ، چند طبقه‌اند :

طبقهٔ اول - چندین نفر بودند که همه خوش نویسان حسابی بودند واکنون نیستند . شمع قلم ازصرصرمفارقت ایشان خاموش وصفحهٔ مشق در ماتمشان سیه - پوش است ؛

طبقهٔ دوم - جمعی‌اند که سابق بر این ساعی درمشق بودند و خوشنویس بودند والحال تارکند ؛

طبقهٔ سیم - جمعی‌اند که بالفعل خوشنویس وبرسر مشقند ؛ بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه ها می نگارند و فوجی بمشق تنها اکتفا نموده اند و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند وجوقی دیگر هستند که خودرا ازننگ بدنویسی رهانیده ، صفای قلمی کسب کرده‌اند پاره‌ای بهمین اکتفا کرده متوجه شغلهای دیگرند وطایفه‌ای بازسعی میکنند ومشتاقند اما طبقهٔ اول . . .»

تاریخ وفات محمد صالح را سپهر ، سال ۱۱۳۰ ضبط کرده ولی درپشت یک نسخهٔ تحفهٔ حکیم مؤمن ، متعلق بآقای دکتر مهدوی نوشته است : «تاریخ وفات مرحوم مغفورمیرزا محمد صالح خوشنویس ، یوم الاربعا هیجدهم شهر ربیع الاول

سنهٔ ۱۱۲۶». میرزا سنگلاخ قبر اورا در مسجد لنبان اصفهان درجوار آرامگاه پدرش معین کرده است.

از آثار وی بسیاری از کتیبه های ابنیهٔ دورهٔ آخر صفوی اصفهان است، باین قرار:

کتیبهٔ بالای ایوان چهل ستون، که اخیراً اززیر گچ بیرون آورده اند، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش، که چنین تمام می‌شود:

«بجست ازنو بطاق آسمان بنوشت تاریخش

(مبارك باد تالار بلند ایوان جم جاهی)

کتبه محمد صالح» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۱۸؛

کتیبهٔ دولنگه درورودی مدرسهٔ مادرشاه چهارباغ، بقلم دودانگ کتیبهٔ عالی، که چنین تمام می‌شود:

«نگاشت کلك بدیع ازبرای تاریخش

(گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم)

کاتب الحروف محمدصالح غفر ذنبه» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۲۰.

کتیبهٔ خاتم غرفه های راهروی مدرسهٔ چهارباغ، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش که چنین تمام می‌شود:

«رسید چون که باتمام این مقام منیع

بفکر مصرع تاریخ هر کسی افتاد

قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش

(بنام مدرسهٔ شه شد از کمال آباد)

کتبه محمدصالح» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۱۹. و«... (مدرس کلب علی شاه دین سلطان حسین)، کتبه محمدصالح» که آن نیز میشود سال ۱۱۱۹[1].

کتیبهٔ گلوی ایوان شمالی مدرسهٔ چهارباغ، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش بارقم وتاریخ: «کتبه محمد صالح ۱۱۱۹»

۱- ازاینقرار میشود ۱۱۱٤ وبایدبجای مدرس «مدرسهٔ» باشد تا ۱۱۱۹ درست شود.

چهار قطعهٔ مختلف، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش و عالی، با رقمها و تاریخهای: «الفقیر المذنب محمد صالح غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنه ۱۰۹۷» و «ابن ابوتراب، محمد صالح الاصفهانی غفر ذنبه ۱۰۹۲» و «جهت خواهش حضرت میرزا محمد حفظه الله الحقیر المذنب، محمد صالح غفرله وستر عیوبه سنهٔ ۱۱۱۶» و «الفقیر المذنب الراجی محمد صالح غفرالله ذنوبه» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دو قطعه، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، با رقمها و تاریخ: «مشقه الفقیر المذنب المستغفر الراجی محمد صالح غفرالله ذنبه» و «مشقه العبد الحقیر الفقیر محمد صالح ۱۱۱۰» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

دو قطعه، بقلم سه دانگ جلی خوش، با رقم وتاریخ: «مشقه محمد صالح غفرله، سنه ۱۱۲۳» در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ عالی، بارقم وتاریخ: «افقر العباد محمد صالح ۱۱۰۹» در کتابخانهٔ ملک، تهران؛

دو قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب محمد صالح الکاتب غفر ذنوبه وستر عیوبه» و «فقیر المذنب محمد صالح غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد؛

دو قطعه، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه الفقیر محمد صالح غفرله، ببلدة حلب الشهبا فی سنهٔ ۱۱۰۷» و «مشقه اضعف العباد محمد صالح غفر ذنوبه وستر عیوبه ۱۱۱۵» در مجموعهٔ مرحوم پناهی، تهران؛

سه قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش وعالی، بارقمها وتاریخ: «مشقه العبد الضعیف المذنب محمد صالح غفرالله له ولوالدیه» و «الفقیر محمد صالح غفرالله ذنوبه» و «سوّده اضعف العباد محمد صالح غفر ذنبه فی سنهٔ ۱۱۱۷» در مجموعهٔ نگارنده؛

دوقطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ و کتابت عالی ، بارقمها وتاریخ : «العبد محمدصالح غفرله» و«العبدالمذنب، ابن ابوتراب محمدصالح ١٠٩٤ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

۱۱۱۳) محمد صالح بخارائی

از شاگردان محمود شهابی سیاوشانی واز خوشنویسان زمان دولت اسکندر خان و عبدالله خان ثانی ، امرای بن شیبان (۹۶۳-۹۹۱) بود وهنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۰) درگذشته بود .

۱۱۱٤) محمد صالح خاتونابادی

میرزا سنگلاخ باولقب «خاقان الخطاطین» داده است .

محمدصالح شاگرد میرعماد است ومیر خط اورا به رشیدا خواهر زادهٔ خود ترجیح مینهاده وباو توجه مخصوص داشته است ؛ درسه قطعه که یکی در کتابخانهٔ ملی پاریس ودوتا درمجموعهٔ نگارنده است ، میرعماد نوشته است : «جهت فرزندی محمدصالح خاتونابادی نوشته شد» .

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود او را ازشاگردان میرعماد دانسته و کتابت اورا ستوده است .

میرزا سنگلاخ گوید که نزد شاه عباس معزز بود و پانصد تومان مستمری داشت ووفاتش را در هشتاد سالگی دراصفهان دانسته وقبراو را در گورستان تخت پولاد نشان داده است .

سپهر تاریخ وفاتش را سال ١٠٢٤ ضبط کرده ، که درست نیست ومدتها پس ازاین تاریخ ، یعنی لااقل تاسال ١٠٧١ هنوزمیزیسته است .

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، فی تاریخ شهر جمیدی الاول سنه ۱۰۳۱. کتبه العبد محمدصالح بن میرزاعلی خاتونابادی» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان عرفی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، حرره محمدصالح خاتونابادی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه نگارستان غفاری، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «تم الکتاب الموسوم بنگارستان فی سلخ شهر شوال ۱۰۲۶، کتبه العبد المذنب ابن میرزاعلی کاتب، محمدصالح غفرالله ذنوبهما وستر عیوبهما، درقریهٔ خاتوناباد جی فی بلوکات اصفهان عراق عجم، سمت تحریر یافت» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان صائب (که درحواشی اشعاری بخط خود صائب دارد) بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تمام شد کتاب بعون الملک الوهاب، حرره صالح خاتون‌آبادی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۱» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه رساله در امامت (که قاضی کرهرودی بنام شاه عباس تألیف کرده‌است)، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «... قدوقع الفراغ من تسوید هذه الرسالة الشریفة، فی غرة شهر ربیع الاول سنه ثلث و ستین و الف، کتبه العبد الفقیر المذنب محمدصالح خاتون‌آبادی غفرله» درکتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

قطعات متعدد دیگر بقلمهای مختلف خوش، درمجموعه های آقای کریم زاده ونگارنده وغیره.

۱۱۱۵) محمد صالح دردمند

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم ودرمرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول

قطعه یی است بخطوی ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «فقیر مستمند محمد صالح دردمند سنهٔ ۹۷٤» وشمس الدین محمد وصفی که خود خوشنویس وجامع این مرقع است ، اورا بنام ونسبت «محمدصالح دردمند» ، جزوخوشنویسان شیراز و کرمان آورده است .

یک نسخه منتخب بوستان ورباعیات جامی درموزهٔ کابل است ، بقلم کتابت متوسط بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمد صالح غفر ذنوبه وستر عیوبه ، در نه‌صد و نود وشش ۹۹٦ سمت تحریریافت» و دورنیست که این نسخه هم بخط همان محمدصالح دردمند باشد وازلفظ دردمند بنظر میرسد که شاعر نیز بوده وباین نام تخلص میکرده است .

دوقطعه ازمرقعی درموزهٔ آثاراسلامی وترك ویک قطعه ازمرقعی در کتابخانهٔ روان کوشکوی استانبول است بقلم دو دانگ خوش بزر ومرکب الوان با رقم و تاریخ : «فقیرالمذنب محمد صالح غفرذنوبه وسترعیوبه سنه ۹۸۷» و «... کتبه الفقیر محمدصالح ، فی‌شهورسنه ۹۸۸» و «فقیرمحمدصالح» که ممکن است همگی آنها بخط همین محمدصالح دردمند باشد .

۱۱۱٦) محمد صالح قره باغی

فرزنداسحاق ازنستعلیق نویسان عثمانی است .فرزنداوعلی مثلی نیزخوشنویس بوده است که ذکر آن گذشت .

این محمد صالح درخط شاگرد محمود افندی طوپ‌خانه یی وسیاهی احمد افندی وازهردو اجازه داشته است .

بسال ۱۰۸٤ درگذشته است .

۱۱۱۷) محمد صالح کاتب الخاقانی

از کاتبان خوشنویس قرن دهم وجامع مرقعی برای ولی محمدخان نامی از امراست .

این مرقع نفیس که اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، مشتمل برقطعات شیوایی ازخطوط استادان خط نستعلیق مانند : سلطان‌علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی و محمدحسین تبریزی و میرمعز کاشانی و سید احمد مشهدی وغیره وچندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است . تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه آنرا درقطعه شعری آورده ، ظاهراً «خوب رقم» است که میشود سال ۹۴۸ ، باین قرار :

این طرفه مرقّع که بخوبی است علم

هر صفحهٔ اوست رشک گلزار ارم

از غایت خوبی ز پی تاریخش

زد کلک قضا مرقع (خوب رقم)

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است ، باعناوینی است که برای سلاطین می‌آورند ، باین قرار : «درین ولا خاطر اشرف همایون عالی‌حضرت . . . اعظم سلاطین روزگار . . الخاقان بن الخاقان الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادر خان . . .» و نام چنین پادشاهی را درچنین تاریخی نیافتم وفقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمد خان از خانهای بخارا بوده ، که ازسال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ ، درآن نواحی امارت داشته است ، که زمان او بااین تاریخ موافقت ندارد ، مگر اینکه ماده تاریخ تنظیم مرقع ، حروف دیگری جز «خوب رقم» باشد .

مقدمهٔ این مرقع بقلم دو دانگ خوش و کاتب آن چنین رقم کرده است :

«کتبه الفقیر الحقیر المذنب الراجی الی رحمة الله الملک الباری محمد صالح الکاتب الخاقانی غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

۱۱۱۸) محمد صالح کشفی - میر

در شاه جهان نامه و مرآة العالم آمده است که فرزند میر عبدالله مشکین قلم نسخ نویس ازاولادشاه‌نعمة‌الله وبرادرمیرمحمدمؤمن خوشنویس است که پدرانش ازایران بهندوستان رفته‌اند وخوداو دردهلی متولد شده‌است.

میر محمد صالح درابتدای حال بفقروقناعت و درزیّ درویشان می‌زیست ودراواخر عمر شاه‌جهان پادشاه اورا نزد خود خوانده بپایهٔ امارت رسانیده است.

محمد صالح مردی دانشمند بود ودرنظم‌ونثر فارسی و هندی دست داشت درشعر فارسی «کشفی» و درشعر هندی «سبحانی» تخلص میکرد و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از تألیفات او «راز و اعجاز مصطفوی» و «مناقب مرتضوی» متداول است.

وفاتش بسال ۱۰۶۱ یابقول صاحب مجمع الفصحاء سال ۱۰۶۳ دراجمیر اتفاق افتاده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، یک رباعی از اشعار خوداو، بارقم وتاریخ: «مشقه محمد صالح کشفی غفرذنوبه، فی‌شهورسنه هزاروچهل وهشت» درکتابخانهٔ ملی، تهران؛

سه‌قطعه‌ازمرقعی، بقلمهای‌سه‌دانگ‌ودودانگ‌وکتابت‌خوش، بارقمهای: «احقرالعباد کشفی» و«سوّده کشفی» و «سوّده محمدصالح الحسینی» درکتابخانهٔ بادلیان، انگلستان.

۱۱۱۹) محمد صالح مشهدی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی، یک نسخه مجالس المؤمنین در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم‌وتاریخ: «قدتم هذا الکتاب..

محمد صالح بن کمال الدین حسین المشهدی ، فی یوم الاربعا دویم شهر ذی الحجة الحرام سنهٔ ۱۰۷۲».

۱۱۲۰) محمد صالح منشی

فرزند میرزا کاظم ، محمد صالح اصفهانی متوفی سال ۱۱۲۶ وی را جزو شاگردان خود آورده که تارك شده‌اند و گوید که ، نویسنده ضابطه‌دست وخوش می‌نویسد.

۱۱۲۱) محمد صالح ندائی

در تاریخ افغانستان ، نقل از مجمع الفضلاء آمده است که شاگرد مشفقی بود ودرعلوم متداول دست داشت و مذهب بود وشعر میگفت ونستعلیق را خوش می‌نوشت ودر پنجاه‌وسه سالگی ، بسال ۱۰۱۱ روانهٔ هندوستان شد وپس از مدتی ازآنجا روانهٔ مکه گردید ودرآخر عمر درسلك صوفیه درآمد.

۱۱۲۲) محمد صالح هروی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی قطعه یی دارم بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، بارقم‌وتاریخ : «مشقه محمدصالح الهروی غفرذنوبه ۱۰۸۷».

۱۱۲۳) محمد بن صالح یازجی‌زاده

از نستعلیق‌نویسان عثمانی بود واز علوم معقول و منقول بهره داشت وشعر میگفت ونسخه «مغارب الزمان» ترجمه بنظم کرده‌است که نه هزاربیت است. شرحی مختصر به‌نثر برفصوص کرده وبخط خود نوشته است.

میرزا حبیب سال وفات اورا دو سال قبل از فتح استانبول یعنی سال ۸۷۳ هجری دانسته است.

۱۱۲٤) محمد صدرالدین

از کاتبان خوشنویس اوایل قرن حاضر است و بخطوی دو نسخه از مصطلحات الصوفیهٔ عبدالرزاق کاشانی دیده‌ام، باین قرار:

یک نسخه بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه المذنب ... صدرالدین محمد بن شمس الدین محمد بن محمد جعفر الالهی النظامی اللواسانی ... بجهت تقدیم ولیعهد گردون مهد دولت علیه ایران [مظفرالدین میرزا قاجار] ... تحریر گردید سنهٔ ۱۳۱۲» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه بهمان قلم، با تاریخ و رقم: «کتبه العبد ... محمد صدرالدین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی شهر شوال المکرم من شهور سنهٔ ۱۳۱۱» از متروکات مرحوم تقی دانش.

۱۱۲۵) محمد صدرالدین - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲٦) او را از شاگردان خود دانسته گوید، ولد میرزا رحیم وزیر سابق مازندران فرزند میرزا صادق مستوفی الممالک است بسیار خوش می‌نوشت و نهایت قدرت قلم را داشت، اکنون در گذشته است.

۱۱۲٦) محمد صدرالدین - سید

از نستعلیق نویسان عثمانی است. میرزا حبیب گوید که شاگرد سیاهی احمد افندی و از او مجاز بود. در نظم و نثر فارسی و ترکی و عربی دست داشت.

۱۱۲۷) محمد صدرالدین قزوینی - میر

از سادات سیفی قزوین و فرزند میر شرف قاضی جهان است. در رنگ‌آمیزی ووصالی مهارت داشت و از علم موسیقی و ادوار بهره داشت و تصنیفات و نقشهای نیکو بسته است.

در عالم‌آرای عباسی آمده است که شاگرد مولانا مالک دیلمی است که از خوشنویسان مسلم قزوین بود وتعلیم خط ازاو داشت و محرف‌نویس بود. در ایام جوانی بسیار بامزه می‌نوشت، اما در آخر عمر بجهت ضعف باصره ترک مشق کرد. خط وی بروش سلطان علی‌مشهدی، تتبع‌او بهتراز دیگران کرده بود.

در گلستان هنر است که شاه عباس ازاو تألیف تذکرة الشعرائی را بسبک تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی، خواست. قریب ده‌سال مبالغ گزافی ازشاه وجه دریافت داشت، ولی کارخودرانتوانست‌تمام کند. چون‌ازکارعاجزماند، تذکرة‌الشعرای مرا خواست که با سراجعهٔ آن کارخودرا تمام کند. چون کتاب من تمام‌نشده‌بود، عذر خواستم. چون مأیوس شد نزد شاه بمن تهمت زد که چهل وپنج‌سال پیش که پدرقاضی احمد، درمشهد تذکره‌یی از کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی باسانت گرفته وا کنون نزدقاضی احمد است، آنرا بستانند وبمن دهند، تامن تذکرهٔ خودرا تمام کنم. باین وسوسه خاطر شاه‌را ازمن برنجانید ومرا معزول کرد. من درقم مباهله کردم و پس ازیکماه درربیع الاول سنهٔ ۱۰۰۷ که ازاصفهان بکاشان آمد وازآنجامتوجه خراسان شد، درحوالی بسطام درگذشت.

۱۱۲۸) محمد صلاح - میر

از کاتبان خوشنویس گمنام نیمهٔ دوم‌قرن دهم ونیمهٔ اول‌قرن یازدهم وبخط وی موجود است:

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ وکتابت جلی وخفی خوش، با تاریخ

و رقم : « فی سنة ست و سبعین و تسعمائة ، المذنب محمد صلاح الکاتب غفرالله ذنوبه و ستر الله عیوبه ، فی سنه ۹۷۶ » در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ، تهران :

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید الضعیف النحیف ، محمد صلاح الحسینی تحریراً فی التاریخ غرهٔ شهر ذی قعدة سنهٔ ۱۰۲۲ » در مجموعهٔ نگارنده .

۱۱۲۹) محمد ضیاء الدین

معروف به « بیک بازاری » از نستعلیق نویسان عثمانی و از مردم استانبول بود و شاگرد حاجی محمد زکی دده بود و نزد میرزا سنگلاخ نیز تعلیم گرفته است .

۱۱۳۰) محمد طاهر

از کتیبه نگاران قرن سیزدهم و بخط وی موجود است :

کتیبهٔ سر در مسجد شاه قزوین ، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد الجانی محمد طاهر سنهٔ ۱۲۲۲ » .

دو قطعه ، بقلم شش دانگ خوش ، با رقم : « کتبه الخاسر محمد طاهر » در کتابخانه ملی ، پاریس .

محمد طاهر = طاهر همدانی

۱۱۳۱) محمد طاهر زنجانی - سید

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی موجود است :

یک نسخه گلستان سعدی ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، با رقم و تاریخ : « تمت علی ید . . . خلیفه محمد طاهر بن قوام الدین محمد بن عبدالله الحسینی الزنجانی . . سنهٔ ۱۰۸۱ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ جلی خوش ، با رقم: «محمدطاهرالحسینی» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول ؛

۱۱۳۲) محمد طاهر مجلّد

از خوشنویسان و قطاعان و مجلدان قرن دهم وبخط وی یک قطعه از مرقع سلطان مراد در کتابخانهٔ ملی وین است که بقلم دودانگ متوسط بریده است و رقم وتاریخ دارد: «قطّعه العبد محمدطاهر مجلّد الخاقانی ، فی سنهٔ ۹۶۱».

۱۱۳۳) محمد طاهر - میرزا

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید که شاگرد مالک دیلمی وبسخاوت وشجاعت ولطف طبع مشهور بود . باعلما وحکما محاورات داشت وشعر می گفت : شاه طهماسب صفوی ، وقتی وی را بسفارت نزد شاه سلیم بعثمانی فرستاد و نامه یی مفصل مصحوب وی بود . پس از سه سال توقف در استانبول که در این مدت به قطعه نویسی در دربار سلطان سلیم اشتغال داشت ، پاسخ نامهٔ سلطان را همراه به ایران آورد و از پادشاه ایران لقب اعتماد الدوله گرفت . به سرعت کتابت معروف بود و انواع خطوط را خوش می نوشت . بسی پر کار بود و روزی یکبار بیش ، طعام نمیخورد بسال ۹۷۰ درگذشت .

۱۱۳۴) محمد طاهر منیف افندی - سید

میرزا حبیب گوید که فرزند عبدالنافع وزیر مختار دولت عثمانی در ایران بود و از علوم ادبی و زبان عربی بهره داشت و خط نستعلیق را خوش مینوشت . در مصر واستانبول باميرزا سنگلاخ آشنا شده واز وی تعلیم خط گرفته و بسال ۱۲۷۰ درگذشته است .

۱۱۳۵) محمد طاهر وحید

فقط محمد صالح اصفهانی (متوفی ۱۱۳٦) وی را جزو خوشنویسان نستعلیق آورده، گوید که از خوشنویسان بعد از میرعماد و معاصر والد من (ابوتراب اصفهانی) نواب مغفور مبرور میرزا محمد طاهر وحید اعتماد الدوله است که نزد اکثر شاگردان میرعماد مشق کرده بود و انامل اعجاز آمیز شمایلش در شیرین کاری این فن شکرین قلم و خامه عنبرین شمامه‌اش بر رخسار صفحه زرین رقم بود» در حالی که ویرا جزو شکسته‌نویسان یاد کرده و آثاری ازوی در این خط موجود است. بهرحال محمد طاهر وحید از منشیان زبردست و مورخان شهیر و شاعران دورهٔ صفویه بوده‌است.

۱۱۳٦) محمد عارف

از خوشنویسان زبر دست گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی قطعه یی در یک مرقع کتابخانهٔ آستان رضوی در مشهد است، بقلم سه دانگ و کتابت عالی، با رقم: «العبد المذنب الفقیر الحقیر محمد عارف غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه».

۱۱۳۷) محمد عاقل ترمذی

ظاهراً جز محمد اسمعیل عاقل سابق الذکر و از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم است. بخط وی دیده‌ام:

دو قطعه از مرقعی، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد محمد عاقل سنهٔ ۱۱٦٤» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه فقیر المذنب محمد عاقل غفر ذنوبه ۱۱۱۱» در موزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر محمد عاقل ترمذی غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد.

۱۱۳۸) محمد عالم

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی قطعه یی در یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ متوسط، با رقم: «مؤلفه و محرره فدوی جناب عالی محمد عالم».

۱۱۳۹) محمد عاملی بهاءالدین

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم است که اقلام مختلف را خوش می نوشته است و از آثار وی دارم:

دو قطعه بقلمهای ثلث دودانگ ـ نسخ کتابت ـ رقاع کتابت ـ شکسته نستعلیق کتابت جلی ـ توقیع کتابت ـ نستعلیق کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «ذرهٔ بی مقدار تحریر نمود. بهاءالدین محمد عاملی، فی سنه ۱۱۲۸».

۱۱۴۰) محمد عباس

از خوشنویسان گم نام قرن دوازدهم و سیزدهم هندوستان و بخط وی یک قطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است بقلم دودانگ متوسط، با رقم: «محمد عباس تحریر نمود».

۱۱۴۲) محمد بن عبدالله

معروف به «ابولیث ستاران» از خوشنویسان گمنام قرن نهم و بخط وی نسخه یی از «فعلت فلاتلم فی الهیئة» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «خدم بکتابته اضعف عباداللّه المهین المنان محمد بن عبداللّه، المدعو، بابی اللیث الستاران، حامداللّه الدیان. وقداتفق الفراغ من تنمیقه، فی اواسط شهراللّه الاصم الاصب رجب المرجب من سنة ست و عشرین

وثمانمائة هجرية ، ونقل من نسخة سواد مؤلفه طيب الله . . .» این نسخهٔ نفیس که مورد مطالعهٔ الغ بیک گورکانی بوده و بخط وی عباراتی درپشت صفحهٔ اول است ، یکی از بهترین نمونه های آغاز تکامل خط نستعلیق و تغییر شکل آن از قلم تعلیق به نستعلیق است وبااینکه خط آنرا باید نستعلیق دانست ، هنوز اثری از تعلیق در آنست ودرعین حال که نستعلیق پخته یی نیست ، درنهایت استواری است .

۱۱۴۳) محمد بن عبدالله

مشهوربه «شهیدشیرازی» از کاتبان قرن سیزدهم است وبخطوی یک نسخه روضة الصفا ، بقلم کتابت خفی ودودانگ متوسط نوشته شده ودربمبئی بسال ۱۲۷۱ بچاپ رسیده است .

۱۱۴۴) محمد عبدالله شریف - سید

ازخوشنویسان زبردست گمنام قرن نهم ودهم وبخط وی یک قطعه درموزهٔ کابل است ، بقلم دودانگ عالی ، بارقم : «اقل عبادالله الغنی محمدعبدالله الشریف الحسینی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» .

۱۱۴۱) محمد عزیز

ازخوشنویسانی است که محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) اورا جزو درگذشتگان قلمداد کرده گوید : میرزا محمد عزیز خلف میرزا محمد رحیم وزیرتوپخانه قطع نظر ازفضیلت وصفای طینت ، درهرفنی ازفنون خط نستعلیق نهایت قدرت وتسلط داشت وپاکیزه و بمزه می نوشت و خوش نویس بود .

۱۱۴۵) محمد عسکر ناجی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی در یک مرقع آقای مجید موقر است، بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «راقمه محمد عسکر ناجی».

۱۱۴۶) محمد عطا حسین خان - میر

فرزند محمد باقر طغری نویس مذکور است. شعر می گفت و «تحسین» تخلص می کرد، علاوه بر نستعلیق، نسخ و شکسته را خوش می نوشت و «مرصع رقم» رقم می کرد.

غلام محمد گوید که قصهٔ چهار درویش را بامر شجاع الدوله بهادر، صوبه دار اوده (که از سال ۱۱۶۷ تا ۱۱۸۸ در آن نواحی حکومت داشت) بزبان اردو تألیف کرد.

۱۱۴۷) محمد عطری

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی قطعه یی از یک مرقع در خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر المذنب محمد الشهیر بعطری الکاتب، غفر ذنوبه وستر عیوبه».

۱۱۴۸) محمد علاء الدین

از مردم رزهٔ باخرز است وشاگرد بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است. صاحب مناقب هنروران گوید که هیچ یک از شاگردان سلطان علی شباهت خطوی را باستاد نداشته است، خاصه در کتابت.

علاء الدین در کتابخانهٔ میر علیشیر نوایی پیوسته بمشق اشتغال داشت و ترقیات وی را در خط بواسطهٔ ممارست مشق او در این کتابخانه دانسته اند.

بعض تذکره نویسان ذکری ازنسخهٔ خمسهٔ امیرخسرو دهلوی که او استکتاب کرده ، نموده وخط اورا ستوده اند . صاحب ریحان نستعلیق گوید که محمدمعصوم خان حاکم جونپور ، آنرا بهزار سکهٔ زر خریداری کرد .

از تمامی این نسخه خمسه ، فعلاً چند صفحه ، در کتابخانهٔ ملی پاریس است که بقلم کتابت خفی خوش نوشته شده وچنین رقم دارد : «تمت علی یداضعف عبادالله القوی علاءالدین محمد الهروی فی شهور سنه تسع و تسعمائة ، فی قبة الاسلام بلخ» .

۱۱۴۹) محمد علی

ازخوشنویسان دربارشاه عالم ثانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱) ومعلم پسراو کام بخش است . درخط نستعلیق پیرو شیوهٔ رشیدا بود . از آثاراو دوقطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمد علی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» و «محمدعلی ۱۱۹۶»

(به حافظ محمدعلی آتی الذکر نیز مراجعه شود) .

۱۱۵۰) محمد علی ـ حافظ

فرزند هدایت‌الله زرین قلم خوشنویس ودرمتانت وقوت خط ازپدر خود برتر بود . اگر این حافظ محمد علی واقعاً فرزند زرین قلم باشد ، باید عمری دراز کرده باشد ، زیرا که زرین قلم بسال ۱۱۱۸ درگذشته است واز آثار محمدعلی تاسال ۱۲۰۲ موجود است .

غلام محمد هفت‌قلمی ، از یک محمد علی خوشنویس فرزند زرین قلم و یک حافظ محمدعلی نام برده‌است ودرترجمهٔ حافظ محمدعلی گوید که نستعلیق رابروش رشیدا خوش می نوشت واز خط نسخ نیز بهره داشت واستاد میرزا جوان بخت (فرزند

جلال الدین شاه عالم ثانی متوفی سال ۱۲۰۳) بود. قطعه بی بارقم: «حافظ محمد علی بن زرین قلم» با تاریخ سال ۱۲۰۲ درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی است که مؤلف فهرست قطعات خوش خط آن موزه، کاتب آن را فرزند زرین قلم معرفی کرده است ونام محمدعلی مطلق را که ذکر آن رفت، جداگانه ذکر کرده است که معلم پسر شاه عالم ثانی یعنی کام بخش بوده وظاهراً در اینجا خلطی در مطلب شده و محمد علی وحافظ محمد علی ومحمد علی بن زرین قلم را که درسه جا نام برده‌اند، باید هرسه یک خوشنویس باشد، زیرا که چنانکه گذشت دررقم قطعهٔ موجود درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی که بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش نوشته شده است هرسه عنوان یکجا موجود است.

۱۱۵۱) محمد علی - میر

وی را شوی گوهرشاد دختر میرعماد دانسته‌اند و میرزاسنگلاخ بوی لقب خدیو الخطاطین نیز داده است. میرزا حبیب وسپهر گویند که شعرنیز می گفت و معمائی بود.

میرزا سنگلاخ گوید که درجوانی مدتی بیمار شد و از نوشتن خط معرض بود؛ ولی پس از بهبود، دوباره بمشق خط پرداخت و با اینکه تعلیم از میرعماد گرفته بود بشیوهٔ سلطان‌علی ومیرعلی هروی می‌نوشت.

تاریخ وفات اورا میرزاسنگلاخ سال ۱۰۷۷ وسپهر ۱۰۵۰ ذکر کرده‌اند که درقزوین درگذشت.

۱۱۵۲) محمد علی - میر

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی قطعه یی درکتابخانهٔ آستان رضوی درمشهد است، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «بدار-

السلطنهٔ سمرقند ، حمیت عن الآفات ، سمت تحریر پذیرفت . فقیر میر محمد علی فی شهور سنهٔ ۱۰۰۱ » .

۱۱۵۳) محمد علی اردبیلی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویرا جزو خوشنویسانی آورده که تعلیم خط ازاو گرفته وبالفعل تارکند و گوید ، آقا محمد علی اردبیل مسکن ، علاوه برحسن خط ، سواد زیادی دارد .

۱۱۵۴) محمدعلی بیك

عبدالجواد عنقای خوشنویس ، دربارهٔوی نوشته‌است : «درعهددولت ... ناصرالدین شاه قاجار .. محمدعلی بیک .. ابن ... حاجی بیژن خان .. بمنصب نظارت اعلیحضرت ... مفتخر ... و بکمالات معنوی و صوری مشتهر ... بی حشو ملیح ... شعرش شعری دار ... نثرش برفراز نثرهٔ فروزان ... درفن خط نستعلیق فرید و بپایهٔ عماد ورشید ... در فنون حساب و هیئت و اصطرلاب ... رسوز جغرافیا ... »

۱۱۵۵) محمد علی تبریزی - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید فرزند میرزا محمد رضا تبریزی و درکتابخانهٔ سلطنتی ملازم است و تعلیم خط ازمن گرفته است و حالا هم گاهی بدیدارمن می آید .

۱۱۵۶) محمد علی تبریزی

نسخ نویس معروف ، نستعلیق رانیز خوش می نوشت وازخطوط نستعلیق او

یک نسخه ترجمهٔ ادعیه است که متن آن بقلم نسخ و ترجمه بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است وچنین رقم وتاریخ دارد : «هدیتّی الی حضرة الدستور... جناب الامیر میرزا محمد صادق القائم مقام... و کتبه الاثم ابن میرزا محمد شفیع ، محمد علی التبریزی ، فی سنهٔ ۱۲۷۲» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی .

۱۱۵۷) محمد بن علی - میر

معاصر میرمحمدعلی سابق الذکر واز خوشنویسان گمنام است .

بخط وی دیده‌ام :

دوقطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، بارقم : «میر محمدبن علی» و «فقیرالمذنب الحقیر میرمحمد بن علی سترالله عیوبهما» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۱۵۸) محمد علی جراح نظام

از کاتبان قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه قرابادین صالحی (تحفة-الصالحین) بسال ۱۲۸۴ درتهران بچاپ رسیده که بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته است .

۱۱۵۹) محمد علی حسینی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه مقامات حمیدی در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمدعلی الحسینی ، فی شهر ربیع الاول ۱۲۸۰» .

۱۱۶۰) محمد علی حکاك ــ میرزا

هفت قلمی گوید که شاگرد میرزا محمد علی بن خیرالله آتی الذکر است، مردی خوش طلعت وخوش محضر ودرمهر کنی، درعصرخود بی عدیل بود وقطعات جلی را خوش می نوشت. علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ و ریحان را نیز نیکو می نوشت.

۱۱۶۱) محمد علی بن خیر الله ــ میرزا

فرمان نویس بود و نستعلیق جلی و خفی را بشیوهٔ رشیدا خوش می نوشت. مدتی درسر کار عماد الملک گذرانیده است. غلام محمد، در زمان آصف الدوله بهادرخان، اورا ملاقات کرده ومدتها در لکنهو با یکدیگر حشر داشته‌اند.

آشنائی محمدعلی با هفت‌قلمی ازآنجا شروع شده‌است که چون غلام‌محمد بخطوط استادان علاقه داشته‌است، براهنمائی قاضی نعمت‌الله نامی ازشاگردان میرزا محمدعلی بخانهٔ او رفته واو باروی باز هرچه ازاین قبیل آثار هنری داشته بهفت‌قلمی نشان داده‌است وهفت‌قلمی یک نسخه پندنامه و گلستان بخط میرزا محمد علی را پسندیده است.

میرزا محمدعلی درزمان حیات غلام‌محمد (متوفی سال ۱۲۳۹) درگذشته است.

ازشاگردانش، قاضی نعمت‌الله و خلیفه بخش الله و میر نثارعلی را ذکر کرده‌اند.

۱۱۶۲) محمد علی رضوی

کتیبه نگار زبردست قرن دوازدهم است واز آثاراو کتیبهٔ محراب ایوان طلای نادری آستان رضوی است که قصیده‌یی ازندیم است وچنین تمام می‌شود:

«کتبه محمدعلی بن سلیمان الرضوی غفرالله ذنوبهما فی شهور سنهٔ خمس واربعین ومائة والف» و «کتیبه ثلث ونستعلیق که دراین ایوان زرنشان عالی بخط این بندهٔ عاصی محمدعلی الرضوی است، قطاعی آن بید اهتمام محمدطاهر ولد استاد مسیح شیرازی باتمام رسید ۱۱۴۶».

۱۱۶۳) محمد علی سبزواری

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه رسالهٔ نورانیهٔ یوسفی ازمحمد حسین بن حاج ملاهادی سبزواری، در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قدوقع الفراغ من تسوید هذه النسخة الشریفة المسماة بالرسالة النورانیه علی ید اقل الخلیفه.. محمد علی السبزواری اقل تلامذة صدرالمتألهین... حاج ملاهادی السبزواری ادام الله ایام افاداته.. وکان اتمامه بتاریخ لیل یکشنبهٔ بیست ونهم شهر رمضان المبارک ۱۲۷۸».

۱۱۶۴) محمد علی بن سراج

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را از خوشنویسان زبردست پیش از زمان تألیف تذکرهٔ خود دانسته، گوید، میرزامحمدعلی ولدمیرزاسراجای ضابطه‌نویس، خوش می‌نوشت.

محمدعلی سنگلاخ = محمدعلی قوچانی

۱۱۶۵) محمد علی شیرازی - میرزا

معروف به «منشی» در کتیبه نگاری ونوشتن سنگ‌لوح دست قوی داشت واز جمله آثارش عبارتست از:

کتیبهٔ سرسر در ورودی مزار میر علاءالدین درشیراز، بقلم سه دانگ

کتیبهٔ خوش ، که بامر ناصرالدین شاه قاجار نوشته است و با رقم و تاریخ : « کتبه العبد محمدعلی ۱۲۷٤ » ؛

یک قطعه ، بقلم شش دانگ جلی خوش ، بارقم : « راقمه محمدعلی شیرازی » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۲۷۵ ضبط کرده ، که درست نیست ؛ وصاحب آثارعجم سال ۱۲۸٤ ومدفنش را درشیراز دانسته است .

۱۱۶۶) محمد علی شیرازی - میرزا

فرزند میرزا آقا خان ابن میرزا احمد وقایع نگار درشیراز نشوونما کرد وپس بتهران آمد ونایب عم خود ، میرزاابوالحسن وزیر امورخارجه گردید . پس ازمرگ عمش ، وزارت امورخارجه باو تفویض شد .

در فارسنامهٔ ناصری است که نستعلیق را بپایهٔ استادان ، خوش می نوشت وبسال ۱۲۶۸ درتهران درگذشت .

۱۱۶۷) محمد علی شیرازی - میرزا

فرزند محمداسمعیل معروف به « کشکول » وازکاتبان قرن سیزدهم است .

ازآثاروی یک نسخه رسالهٔ « نصرة الدین » است که بقلم کتابت متوسط نوشته وبسال ۱۲۸۵ ، درتهران بچاپ رسیده است .

دیگر رسایل فارسی اخوان الصفا که بسال ۱۳۰۱ بقلم کتابت و دودانگ متوسط نوشته وبسال ۱۳۰۱ در بمبئی بچاپ رسیده است و رقم دارد : « حرره میرزا محمدعلی الشهیر به کشکول ابن مرحوم میرزا محمد اسمعیل شیرازی طاب ثراه » .

دیگریک نسخه حبیب السیر که بقلم کتابت خفی ودودانگ متوسط نوشته وبسال ۱۲۷۳ دربمبئی چاپ شده است .

۱۱۶۸) محمد علی شیرازی ـ میرزا سید

فرزند میرزا سید حسینخان حاکم لارستان بود، درشیراز متولد شده‌بود.

صاحب آثار عجم گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وشعر می گفت و «وجدی» تخلص می کرد وبسال ۱۲۹۱ در گذشت.

ازآثار وی، یک نسخه دیوان ادیب صابر، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حسب الفرمایش... بیوك خان افشار... سرتیپ فوج مراغه... سمت تحریر یافت. کتبه‌الحقیرالفقیر اقل السادات محمدعلی الحسینی المتخلص بوجدی، فی‌شهرصفرالمظفرسنهٔ ۱۲۸۴»

۱۱۶۹) محمد علی طهرانی ـ آقا

ازکاتبان قرن سیزدهم وسپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۹۰ ضبط کرده‌است ازآثارش یک‌نسخه دیوان‌قاآنی است که بقلم کتابت متوسط نوشته وبسال ۱۲۷۷ درتهران چاپ سنگی شده‌است.

۱۱۷۰) محمدعلی قاینی بیرجندی ـ میرزاسید

ازدانشمندان عصر ودرعلوم فلسفی وهیئت ونجوم وریاضیات استاد بود.
جز خط نستعلیق، شکسته تعلیق وشکسته نستعلیق را استادانه می نوشت.

قسمت عمده ازعمر خود را دراصفهان وبرخی ازآن را درتهران گذرانید.
سلطان اویس میرزا احتشام الدوله (معتمد الدوله ثانی) مدتی نزد وی تلمذ کرده است.

میرزا محمدعلی بسال ۱۳۰۵ درتهران درگذشت ودرجوار امامزاده‌یحیی بخاك سپرده شد.

در المآثر والآثار آمده است که، یک نسخه مثنوی مولانا را بمدت سی سال کتابت و به حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله، اهداء کرده است.

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه مثنوی مولانا (که ظاهراً همان نسخه‌ایست که ذکر آن در المآثر والآثار آمده است) بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام می‌شود: «این کتاب مستطاب... قرب سالی پنج می گذشت که برنج کتابت آن مشغول بود... تا در این اوقات... که مسند حکمرانی به... حشمة الدولة العلیه نواب حمزه میرزا... که یکی از باریافتگان مجلس سعادت مونس والا بسمع علیه رسانید که فلان دعا گو... بقدر وُسع خط دربطی تحصیل کرده سالهاست در پی آن رنجها برده. نواب اشرف والا... امر باحضار دین دعا گو فرمودند... وداعی شوق محرک شد که این کتاب را تمام وبنام نامی آن شهزاده... انجام دهد. وانا العبدالضعیف الداعی محمد علی بن محمد اسمعیل الحسینی القاینی... قد شرع فی کتابته یوم الاحد خامس شهر شعبان فی ۱۲۶۶» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نهایة الایضاح، تألیف خود وی، بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار خوش، که چنین تمام می‌شود: «وقد اتفق جفاف القلم، عن تسویده فی عشر آخر شعبان المعظم من سنة اربعة وسبعین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة فی بلدة اصفهان صانها الله عن طوارق الحدثان وانا العبد الضعیف الحقیر الفقیر الجانی، ابن محمد اسمعیل الحسینی محمد علی البیرجندی القاینی وصلی الله...» در کتابخانهٔ مسجد سپهسالار، تهران؛

یک نسخه تحریر اقلیدس، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «سمت اختتام پذیرفت وانا العبد الحقیر الفقیر الجانی ابن محمد اسمعیل الحسینی، محمد علی البیرجندی القاینی حاسبها الله حساباً یسیراً وکان الفراغ من کتابته و ترسیم اشکاله، فی عشر آخر، شهر ربیع المولود من شهور سنهٔ ۱۲۷۴

من الهجرة النبویة» دردست کتابفروشی ، درتهران .

۱۱۷۱) محمدعلی قمی ، واحد ـ ملا

صاحب ریاض الشعراء وی را جزو خوشنویسان دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) آورده گوید که در اصفهان بسر می‌برد . وسیع المشرب و حمیده خصال بود و شعر می گفت و «واحد» تخلص می کرد وازآثار منظوم وی یک مثنوی را یاد کرده است .

۱۱۷۲) محمد علی قوچانی ـ میرزا سنگلاخ

از رجال شهیر قرن‌سیزدهم درممالک اسلامی‌است . اصلاً ازخاندان‌قرائی قوچان خراسان بود وخود ، بخودلقب «سنگلاخ» داده وازآن ، وقاروستانت ، اراده کرده است .

ازنظم ونثر بی‌بهره نبود ، شعر می گفت ، ولی متوسط و نثراو سبک خاصی است ، درلغت فارسی وعربی دست‌داشت . ازخطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته‌را خوش می‌نوشت . وخطوط را نیک می‌شناخت .

مردی درویش‌مسلک ولاابالی ودرعین‌حال بلندپروازبود . دردورهٔ‌طولانی زندگی خود که بیش‌از یکصد سال بود ، همسری‌نگزید وغالباً‌درگردش‌وسیاحت بود . بیست‌وپنج سال درعثمانی ومصر گذرانید ودرمحضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر وعثمانی ، محترم زیست .

ازفحوای‌مطالبی که درآثارخود ذکر کرده‌است ، بنظرمیرسد که‌ازممالک آسیای میانه وافغانستان و هندوستان وآسیای صغیر دیدن کرده و با دانشمندان و هنرمندان‌آن دیار دیدار نموده‌است ودرهرشهر ازخطوط خود آثاری‌ازقطعات‌متعدد وکتیبه‌های معدود باقی گذاشته‌است ، ازجمله کتیبه هائی‌است که درجامع محمد علی‌پاشا درقاهرهٔ مصر بخط نستعلیق نوشته است .

معروف و مهم ترین آثار میرزا سنگلاخ یک قطعه سنگ مرمر عظیم است ، بطول دو متر و هفتاد سانتی متر وعرض یک متر و سی سانتی متر ، که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف ومتن اصلی آن یک « بسم الله الرحمن الرحیم » بقلم یک دانگ کتیبهٔ نستعلیق خوش وتمامی خطوط ونقوش آن برجسته است ، که رقم دارد: « راقمه سنگلاخ خامه روان» وظاهراً مدت هشت سال میرزا سنگلاخ روی آن کار کرده وآنرا برای روی مرقد پیامبر اسلام آماده ساخته است وچون حمل آن برای وی بسیار دشوار می نموده آنرا بمحمدعلی پاشا تقدیم وتوقع پاداش گزاف داشته ، که چون از دریافت آن مأیوس گردیده است ، عین سنگ را با کشتی باستانبول انتقال داده وبهمان هوس آنرا بسلطان عبدالعزیز خان سلطان عثمانی تقدیم داشته وچون از این سوی هم سودی ندیده است ، متاع خودرا بوساطت و اقدام میرزا جعفر خان مشیرالدوله که درآن اوان در استانبول میزیست ، از راه قفقاز ، بایران باز گردانید ودر تبریز ، بمعرض تماشای اهالی گذاشت ، ودرصدد بود که بوسایلی آن را بمشهد منتقل کند که پس از مرگ آنرا بر گوراو نهند ، ولی مدتها گذشت و باین آرزوی خود نرسید وهمچنان سنگ درمزار سیدابراهیم تبریز بردیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت و او را درمقابل همان سنگ درجوار مزار سید ابراهیم بخاک سپردند .

دربارهٔ سرگذشت این کتیبه ومطالب دیگر درموضوع مکاتبات ومذاکرات میرزا سنگلاخ ، با اعیان عثمانی و مصر ، آقای حاج حسین آقا نخجوانی ، مقاله یی مفصل پرداخته و درشماره اول سال چهارم نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز مندرج ساخته اند . برای اطلاع بیشتر در این خصوص بآنجا مراجعه شود .

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ ازشاعران وعارفان وخوشنویسان عهد بود ودر خودخواهی و غلو درحق هنر خویش بمرحلهٔ جنون رسیده بود که خودرا آفتاب خراسان وزمین وزمان رابندهٔ

شعر وخط خود می‌دانست که : « بهر کس قطعه یی از خط خود میداد ، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می‌پنداشته و بهر خاکی که قدم می گذاشته برآن منتی عظیم می‌نهاده است» .

رقمهای مسجع بی‌مزهٔ بارد خود را که بردنبال خطوط خود می‌نهاده‌است و ازهزار متجاوز ، در کتابی بعنوان «درج جواهر» جمع کرده که بسال ۱۲۷۲ درمصر بچاپ رسیده است واز آن‌جمله است رقمهای سنگلاخ رفته بفکر - نرّه گدا - شکربیز عالی طبع - صدر مقام - رفته بسر - دولت مند - سلمان سان - مؤید - نشسته نجم[۱] - خامه روان - دبیر کبیر - میرزا سنگلاخیه - ابوالبشر - روشن ضمیر - بی‌عیال و یال و غیره .

از تألیفات وی «مجمع الاوصاف» وآن مشتمل براشعاریست که شاعران در مدیح وی‌سروده‌اند ودیگرتذ کرهٔ خوشنویسانست ، که بآن‌عنوان «امتحان‌الفضلاء» داده وآن دوره کتاب در دو مجلد عظیم با خط خوش وچاپ زیبا ، بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است .

تذ کره وی ، اثر فردی درسبک انشاء است که مهجورترین لغات فارسی و تازی را در آن بکار برده است ، چنانکه اگر لغت نامه یی که خود مانند مفتاح در حاشیهٔ هرصفحه آورده است ، نبود ؛ فهم مطالب آن برای هرخوانندهٔ بصیر و وارد بلغات فارسی وعربی ، دشوار ، بلکه ناممکن بود .

چون کتاب تذ کرهٔ خوشنویسان است و نگارنده برای تألیف کتاب خود ، خود را از مطالعه ومراجعهٔ آن بی‌نیاز نمی‌دید ، درصدد برآمدم که برای تسهیل استفاده از مطالب آن ، کتاب را از الفاظ بیهوده منقح سازم و چند ماهی به تلخیص و تنقیح عبارات پرداختم . مطالبی که دست گیرم شد ، درجزوه‌یی که از یکصد صحیفه کمتر است ، گرد آمد . پس ازآن همه صرف وقت ، معلوم شد که بمطالب آن نمی‌توان اعتماد کرد که جناب میرزافقط خواسته‌است که درتألیف کتاب تفنن

۱- این کلمه بخم هم خوانده میشود

درعبارت و انشاء و هنرنمائی در لغت دانی کند و پس از مقابلهٔ مطالب با تذکرهٔ محمدصالح اصفهانی ابن ابوتراب خوشنویس شاگرد معروف میرعماد ، بمن معلوم شد که تذکرهٔ مختصر ولی بسیار مفید محمدصالح را درپیش نظر گرفته ومطالب درست سودمند آنرا درلفاف الفاظ ناهنجار پیچیده ومطالب نامربوط بسیاری بآن افزوده وبا شرح وبسط فراوان فوائد آن نسخهٔ سودمند را مسخ کرده است .

آنچه در نتیجه یافتم اینکه ، اگر « سنگلاخ » اسم با مسمائی است ، برای این کتاب ازشخص میرزا شایسته تر است .

بقراری که خود میرزا یادآور است ، شاگردان بسیار ، درایران ودرهردیار داشته است که ترجمهٔ هریک را درجای خود آورده‌ام و خواهم آورد .

تاریخ وفات وی را در المآثر والآثار و منتظم ناصری وغیره هفدهم شهرصفر سال ۱۲۹۴ ، درسنین یکصدوده سالگی ، ضبط کرده‌اند ؛ ولی خود در یک موضع به یکصد وبیست سالگی خود اشاره دارد و گوید که در این هنگام در تبریز مشغول به نگارش هستم .

ازقطعات خطوط او بعضی عبارتست از :

سه قطعه بقلم های پنج وچهار وسه دانگ خوش وعالی ، بارقمهای عجیب مذکور، درمجموعهٔ آقای نخجوانی ، درتبریز ونگارنده .

اما راجع بکیفیت خط میرزا با اینکه نستعلیق ومخصوصاً شکسته نستعلیق راخوش وبسیار استوار می نوشته است ، مبالغه در خوشنویسی اورا ، که بعضی اورا اعجوبهٔ دوران و استاد زمان وهم پایهٔ میرعماد ، دانسته‌اند ، باید حمل به بی پروائی کرد ، که مقام شاگردان میرعماد راهم درخط نداشته است ، چه رسد اینکه ، خط او بخط استاد استادان زمانه نزدیک باشد .

۱۱۷۳) محمد علی قوچانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۱۷۴) محمد علی کابلی - غریبی

در مجالس النفایس است که برادر میر سعید کابلی و مردی خوش محاوره وخوش خوی وخوش طبع بود واز موسیقی بهرهٔ تمام داشت و اکثر سازها را خوش می‌نواخت.

خطوط را خوش می‌نوشت وسلطان حسین میرزا بایقرا را بوی نظر عنایت بود شعر می گفت و «غریبی» تخلص می کرد.

در سنین جوانی، درشهر سمرقند کشته شد.

۱۱۷۵) محمد علی کرمانی - شیخ

فقط میرزا حبیب نام وی را آورده، گوید که شاگرد عبدالرحیم امینی خوارزمی بود.

۱۱۷۶) محمد علی کشمیری

فرزند محمدحسین زرین قلم کشمیری معروف است. نستعلیق جلی را خوش می‌نوشت.

۱۱۷۷) محمد علی کهنه

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را جزو خوشنویسانی آورده که بعد از مرگ میرعماد معاصر پدراو (ابوتراب اصفهانی) بوده و گوید محمدعلی مشهور به کهنه قمی است.

بخط وی یک نسخه اخلاق ناصری در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت فی ید الحقیر الفقیر المذنب محمد علی الشهیر به کهنه . آخر شهر الصفر من سنة اثنان وسبعین والف من الهجرة . . .»

۱۱۷۸) محمدعلی نایب الصدر - حاج میرزا

فرزند محمدرحیم از اشراف ارومیه و نایب الصدر محل بود که بسال ۱۲۸۵ درگذشته است . میرزا محمدعلی مانند پدر درخدمت خلق کوشا بود و از معاشرت خوددار . نستعلیق را خوش می نوشت . تاسال ۱۳۱۶ تاریخ تألیف طرایق الحقایق هنوز می زیست .

۱۱۷۹) محمد علی خان نواب هندی

فرزند جعفرعلی خان نواب هندی بود بسال ۱۲۳٤ در شیراز متولد شد و همانجا کسب کمالات کرد .

ایشان را از آن رو « نواب هندی » می گفتند که از طرف دولت انگلستان ، کارگزاری امور هندیها را در شیراز می کردند . این یک پس از مرگ پدر با همان سمت در شیراز اشتغال داشت و با مبلغ پانصد تومان مواجب سالیانه معیشت می کرد . صاحب فارسنامه گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷٦ در شیراز درگذشت .

۱۱۸۰) محمد علی نوری - میرزا

فرزند میرزا حسین علی (بهاءالله ، پیشوای بهائیان) است . تولدش بسال ۱۲۷۰ و بیش از هشتاد سال زیسته است .

میرزا محمدعلی انواع خطوط را خوش می نوشت و نمونهٔ خطوط : ثلث و نسخ

و کوفی وشکسته تعلیق و شکسته نستعلیق ونستعلیق او در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده‌است. در مشق جلی دست‌قوی داشت. بعض آثاراو اینست:

یک‌قطعه، بقلم نستعلیق پنج دانگ عالی، بارقم: «محمدعلی» نزد آقای محمدعلی ناصح، تهران؛

یک‌قطعه، بقلم نستعلیق پنج دانگ خوش و نستعلیق دو دانگ، با رقم و تاریخ: «محمدعلی ۱۲۹۸» درمجموعهٔ آقای مجیدموقر، تهران؛

سه‌قطعه، بقلم نستعلیق شش دانگ‌ودودانگ‌عالی‌وشکسته‌نستعلیق شش دانگ عالی، بارقم: «بندهٔ محتاج خدای‌غنی، ذرهٔ بیقدر محمد علی» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۱۸۱) محمدعلی واحد ترکمان قمی

صاحب قصص الخاقانی گوید که فرزند منصوربیک، از تربیت‌یافتگان شاه طهماسب‌صفوی ودرسلک هنرمندان کتابخانهٔ همایونی‌بودوشعرمیگفت و «واحد» تخلص می کرد. نصرآبادی گوید درمثنوی گویی دست داشت ومثنوی «گلشن-خیال» دربحر حدیقهٔ سنائی اثر اوست. درعلم‌انشاء ومعمی دست‌داشت ونستعلیق را خوش می‌نوشت. مدتی شاگردی میر عبدالرزاق کاشانی کرده بود.

۱۱۸۲) محمدعلی بن یارعلی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی نسخه‌یی ازدیوان کمال خجندی، وقتی دیده‌ام، بقلم کتابت متوسط، بارقم: «تم الکتاب... علی ید... محمدعلی ابن مولانا یارعلی، غفرالله... سنهٔ ۹۰۳».

۱۱۸۳) محمد عوّاد

میرزا حبیب گوید که برادر کوچک میرمصطفی است که در جنگ شروان درخدمت عثمان پاشا، دفتردار بود ودرهمان حوالی کشته شد.

هم او گوید که ازموسیقی بهره‌داشت وعود رانیکو مینواخت ودرخط نستعلیق پیرو شیوهٔ امینی بود.

۱۱۸۴) محمدبن غضنفر

از کاتبان و قاطعان گمنام و بخط وی رساله یی بقلم زر و سفیداب و کتابت خوش، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، که چنین رقم دارد: «قطّعه الفقیر الحقیر محمدبن غضنفر، ازبندگان درگاه، اززمرهٔ سپاهیان».

۱۱۸۵) محمد غوث

از خطاطان گمنام ظاهراً قرن یازدهم وبخط وی یک قطعه درمجموعهٔ آقای کریم زاده است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم: «محمد غوث غفرله»

۱۱۸۶) محمد فاضل

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم و دوازدهم است وبخط وی دیده‌ام:

دوقطعه ازمرقع، بقلم چهاردانگ خوش، بآب زر، بارقم: «بندهٔ خاکسار محمد فاضل، ساکن آن‌جناب» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم: «فقیر محمد فاضل غفرله» درموزهٔ باستان‌شناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «العبد الفقیر... محمد فاضل غفرالله ذنوبه ۱۱۰۱» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۱۸۷) محمد بن فخرالدین ـ شیخ

از کاتبان گمنام قرن نهم ودهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم و تاریخ : «تم الکتاب . . . علی انامل العبد ، اقل خلق الله تعالی ، شیخ محمدبن فخرالدین احمد الکاتب السلطانی الهروی . . . فی ثانی عشرین شهر رمضان المبارک سنة ثلاث و ثلثین وتسعمائة الهجریة» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک نسخه دیوان‌جامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم‌وتاریخ : «. . . اختتام یافت . . . علی انامل العبد شیخ محمد بن فخزالدین احمد السلطانی ، احسن الله عواقبهما فی‌سلخ رمضان سنة ۹۱۴ و «شوال ۹۲۱» درمجموعهٔ‌آقای سلطان‌القرائی تهران ؛

یک نسخه شش دفترمثنوی مولانا ، بقلم کتابت‌خفی‌متوسط ، که‌چنین تمام می‌شود : «تمت‌الکتاب‌المجلدات الستةالمثنوی . . . شیخ محمدبن‌فخرالدین احمد الکاتب . . . سنةاثنین وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای دکترصحت ، تهران ؛

یک نسخه جام‌جم‌اوحدی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «محمد بن فخرالدین احمد سنهٔ ۹۱۷» درکتابخانهٔ رامپور هند ؛

نسخهٔ دیگر دیوان جامی بقلم کتابت خوش ، بارقم‌وتاریخ : «شیخ محمّد بن فخرالدین احمد کاتب سنهٔ ۹۱۹» درمجموعهٔ آقای مجید سوقّر ، تهران؛

یک نسخه دیوان‌مغربی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم‌وتاریخ : «. . . اضعف عبادالله ، شیخ محمدبن فخرالدین احمد ، عفاالله عنهما سنهٔ ۸۸۹» درموزهٔ‌آثارترک واسلامی ، استانبول ؛

که درآثار مذکور ، چندصفحه بقلم‌رقاع نیزهست واستادی‌ویرا دراین خط وبرتری آنرا به‌نستعلیق نشان میدهد .

محمدبن فضل الله = ابوالفضل ساوجی

۱۱۸۸) محمد فیض

در تذکرهٔ روز روشن است که وی متوطن قصبهٔ ملانوه از مضافات لکنهو و دبیر سرکار امیرالدوله انتظام الملک میرزا حیدربیک خان نصرت جنگ بود. خط نستعلیق وشکسته را خوش می نوشت.

۱۱۸۹) محمد قاسم

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی قطعه یی دریک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ متوسط، بارقم: «کتبه العبد محمد قاسم».

۱۱۹۰) محمد قاسم

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است و بخط وی قطعه یی دارم، بقلم شش دانگ وسه دانگ خوش خوش، با رقم و تاریخ: «العبد الآثم محمد قاسم سنهٔ ۱۲۹۹».

۱۱۹۱) محمد قاسم بخاری

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی درمرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «محمد قاسم البخاری».

محمدقاسم تبریزی قاسم تبریزی

۱۱۹۲) محمد قاسم جرجانی

ازخوشنویسان زبردست گمنام قرن دهم ویازدهم است وبخط وی قطعه یی دارم بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب الخادم بالمشهد الغری محمد قاسم الجرجانی غفرله».

۱۱۹۳) محمد قاسم بن شادیشاه

بعضی مانند محمدصالح اصفهانی وی را شاگرد بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی وقرینهٔ سلطان محمد خندان وبعضی شاگرد سلطان محمد خندان می دانند و غالب وی را بلطف وملاحت ونازکی قلم ستوده اند. بعضی اورا بطیء الکتّابه دانسته اند وازجمله صاحب گلستان هنر گوید که روزی پنج بیت می نویسد و در نقد خط او گوید که قطعه نویس است و با اینکه خط او بسیار بامزه است، ولی خط ساز است وباصطلاح خودش: «قلم در دست وقلم تراش در مشت» دارد و نوشتهٔ خود را اصلاح می کند.

صاحب تذکرهٔ بی نام که معاصر محمد قاسم است، گوید که صبح وشام، بکتابت مشغول است و برای امرا وسلاطین وحکام می نویسد و هم او گوید که سرعت کتابت ندارد. متأخرین تذکره نویسان، ازجمله میرزا حبیب وصاحب پیدایش خط وخطاطان گویند که محمدقاسم شادیشاه، با میرعلی هروی معاصر ومعاند بوده ودرهجو میرعلی گفته است:

گران کاتب که دارد دعوی خط
هوای خود پسندی برده هوشش
از آن رو خط او اصلی ندارد
که تعلیم کسی نشنیده گوشش

و سیرعلی درجواب گفته است :

پسر نا قبول شادیشاه چون پدرناقبول ومنکوب است
خط بی نقل او نباشد خوب اگرآن نقل میکند خوب است

که [نه] دیگری ازمورخان متقدم باین معنی متذکر کرند ونه این ماجری را میتوان بدو هنرمند بزرگ عالی مقام نسبت داد .

ازشاگردان معروف محمدقاسم شادیشاه ، نام : عیشی - محیی - سلطان محمد تربتی - محمدحسین باخرزی را ذکر کرده اند .

تاریخ وفات اورا کسی نیاورده است ، ولی صاحب خلاصة التواریخ و گلستان هنر گویند که تاسال ۹۵۰ درقیدحیات بوده است وصاحب تذکرهٔ بی نام گوید که : «دراین تاریخ که سال ۹۶۰ است آن جناب درقید حیات است ودرنظر خاص و عام عزیزالوجود .» .

ازخطوط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : «کاتب العبد محمد قاسم شادیشاه غفر ذنوبهما وستر عیوبهما ، فی شهور سنهٔ ۹۰۵» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه گوی و چوگان عارفی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت . . . علی ید . . . محمدقاسم شادیشاه غفرذنوبهماوسترعیوبهما ، بدارالسلطنه هرات» . در . . .

دوقطعه ، بقلم چهاردانگ ودودانگ و کتابت جلی و خفی خوش ، بارقم : «کتبه محمدقاسم غفرله» ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ،

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «عبده محمد قاسم غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «کتبه محمد قاسم شادیشاه غفر ذنوبهما» درمجموعهٔ آقای دکتر مهدوی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : « کتبه محمد قاسم بن شادیشاه غفر ذنوبهما و ستر عیوبها » در مجموعهٔ نگارنده ؛

دو قطعه در دو مرقع ، بقلمهای چهاردانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش و عالی ، با تاریخ و رقمهای : « فی شهور سنة اثنین و ثلثین و تسعمائة ، بید الحقیر محمد قاسم بن شادیشاه » و « مشقه العبد محمد قاسم بن شادیشاه » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع محمد محسن ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : « عبده محمد قاسم بن شادیشاه غفر ذنوبهما » در همان کتابخانه ؛

هفت قطعه از مرقع سید احمد مشهدی ، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ خوش و عالی ، با رقمهای : « عبده محمد قاسم » و مانند آن ، در همان کتابخانه ؛

بیست و دو قطعه از مرقع بهرام میرزا ، بقلمهای از دو دانگ تا کتابت خوش ، با رقمهای : « العبد المذنب محمد قاسم بن شادیشاه » و مانند آن ، در همان کتابخانه ؛

سه قطعه از مرقع امیرغیب بیک ، بقلمهای از دودانگ تا کتابت خوش و عالی ، با رقمهای : « عبده محمد قاسم بن شادیشاه » و مانند آن ، در همان کتابخانه ؛

دو قطعه در دو مرقع ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با مرکب چهره‌یی روی کاغذ لاجوردی ، با رقم : « العبد محمد قاسم غفر ذنوبه » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول :

یک قطعه از مرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : « این مرقع باسم میرهادی . . عبده محمد قاسم » ، در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول .

۱۱۹۴) محمد قاسم بن غیاث الدین

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه از دیوان حافظ

در کتابخانهٔ ملی تهران است ، باتاریخ ورقم : «تمت الکتاب بعنایت الکریم الوهاب فی تاریخ شهر رمضان المبارك سنهٔ ۹۳۶ ، کتبه العبد المذنب الراجی محمدقاسم . . . بن غیاث الدین» که یک اسم بعد از محمدقاسم وپیش از غیاث الدین محو شده است و بهرصورت اگر نام محو شده «شادیشاه» نباشد بخط خوشنویسی مانند محمد قاسم شادیشاه یا محمد قاسم بخاری سابق الذکر است .

۱۱۹۵) محمد قاسم بیك قاجار

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی راجزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید ، دوات دار نقوش خاتم سلطانی وقلم دودانگه امروزه دربند ایشان است .

۱۱۹۶) محمد قاسم قزوینی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی یک نسخه دیوان امیرشاهی در دست فروشنده‌ای دیدم که بشیوهٔ سلطان‌محمد خندان بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است بارقم وتاریخ : «کتبه العبد محمدقاسم قزوینی سنهٔ ۹۸۰» .

۱۱۹۷) محمد قاسم لاهیجی حایری

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم است وبخط وی دیده‌ام :

چهارده قطعه ازمرقعی ، بقلمهای سه دانگ ودودانگ و کتابت خوش ، با رقمهای : «مشقه العبد محمد قاسم الحائری» و «العبد قاسم غفرذنوبه» و «فقیرقاسم الجیلانی عفی عنه» و «کتبه الفقیر محمد قاسم لاهیجی» و «المذنب قاسم غفرذنبه» ومانند آن ، وقطعه شعری دارد ، باین قرار :

«خواستم تا بموجب دل خواه آورم تحفه یی بخدمت شاه

در خیال آنچه نقش می بستم — هیچ جز خط نبود در دستم
از کرم عذر بنده را بپذیر — که بود تحفهٔ فقیر، حقیر
مشقّه قاسم»

درهمین مرقع قطعه یی است که رقم: «مشقّه العبد محمدقاسم بن شادیشاه» دارد؛ که بانظراول چنین پنداشته می شود که باقی قطعات که رقم محمدقاسم ندارد نیز ازمحمد قاسم شادیشاه باشد؛ ولی جامع مرقّع آنرا از خطوط خوشنویسان بنام محمدقاسم مجموعه یی ساخته است، بدون اینکه نظربمحمدقاسم خاصّی داشته باشد.

۱۱۹۸) محمد قاسم بن محمد میرك حسینی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است وبخطوی یک نسخه حدیقة- الحقیقه سنائی دارم که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است وچنین تمام می شود: «تمت الکتاب بعون الملك الکریم الوهاب، علی ید العبد المذنب الراجی محمد قاسم بن محمد میرك الحسینی الاستادی، فی شهورسنه ۱۰۵۱»

۱۱۹۹) محمد قاسم ملك الشعراء

فرزند فتح علی خان صبا ملك الشعرای کاشانی و برادر محمد حسین خان عندلیب ملك الشعراء وعم محمود خان ملك الشعراء است.

مردی دانشمند وهنرمند وسخن دان ومورخ وحکیم وشاعر بود و «فروغ» تخلص میکرد. درنقاشی ومنبت کاری دست داشت وهمهٔ خطوط راخوش می نوشت. بسیار خوش محضر و بذله گو بود. مدتها در خراسان گذرانید و بتهران بازگشت و منزوی شد.

بقول صاحب المآثر والآثار در بیست وهفتمین سال جلوس ناصرالدین شاه (سال ۱۲۹۱) درگذشت.

۱۲۰۰) محمد قاسم منجّم

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : «کتبه العبد محمدقاسم المنجم» وسطوری نیز بخط نسخ خوش دارد .

۱۲۰۱) محمد قدسی - میرزا

از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم وچهاردهم وازجمله آثارش ، کتاب آثار عجم است که بخط نستعلیق جلی کتابت خوش نوشته وبسال ۱۳۱٤ درتهران بچاپ رسیده است .

۱۲۰۲) محمد قطب الدین حسینی

از کاتبان گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب بتاریخ سلخ محرم الحرام سنه ست و سبعین و تسعمائة ، کتبه العبد الفقیر الداعی قطب الدین محمد الحسینی غفرالله ذنبه ، درمشهدمقدس اقدس نوشته شد» .

۱۲۰۳) محمد قطب الدین بن محمدتقی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم وازجملهٔ آثارش یک نسخه شرح قصیدهٔ نونیّهٔ جامی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «خدایگانی ولی الانعامی میرزا شاه ابوالمهدی ... حسب الامر ... بتسوید این نسخهٔ گرامی ... این بندهٔ زادهٔ قدیمی ... بتاریخ جمیدی الاول سنهٔ ۱۰۸۳ ، در قصبهٔ ماهان ... صورت اتمام یافت . حرره العبد ، ابن محمد تقی ، قطب الدین محمد» .

۱۲۰۴) محمد قطب‌الدین یزدی

جوانی راد ریزد گذرانید وبعدها ببغداد انتقال یافت. صاحب مناقب هنروران بسال ۹۹۰ اورا دربغداد ملاقات کرده است واین درهنگامی بوده که قطب‌الدین مأمور دفترداری خزینهٔ بغداد بوده‌است. درآن تاریخ قطب‌الدین بیست‌سال بیش بوده که درآن شهرسی گذرانیده است.

قطب‌الدین باصاحب مناقب هنروران آشناومأنوس ومحشورشده واین یک اوصاف حمیده واستادی وی‌را در خط‌نویسی و خطشناسی ستوده است وهم او گوید که چهاراستاد: مقصود علی‌ترک، میرمعز کاشانی، مالک‌دیلمی ومیرحیدربخاری را شاگردی کرده، ولی بیش از همه اسلوب مالک را اخذکرده است واز مشاهیر شاگردانش، میرمصطفی بغدادی است.

قطب‌الدین مؤلف تذکره‌یی‌است که ترجمهٔ پنجاه‌ودو خوشنویس را درآن گرد آورده بود، واکنون دردست نیست؛ ولی عالی افندی، درزمان سلطان مراد خان پادشاه عثمانی، آن را به‌ترکی ترجمه کرده و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر، ازجمله شرح‌حال خود قطب‌الدین یزدی را بآن افزوده است.

این تذکره که بچاپ رسیده ودردست است یکی‌ازجامع‌ترین و معتبرترین تذکره‌های خوشنویسان است.

حیات قطب‌الدین تاسال ۱۰۰۰ هجری معلوم [است] ومعین نیست که‌تاچه زمان پس ازآن تاریخ زیسته است.

ازآثاروی فقط دوقطعه تاکنون دیده‌ام:

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم‌سه‌دانگ و کتابت‌خوش، بارقم‌وتاریخ: «کتبه قطب‌الدین محمد الیزدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی بغداد، سنه ۹۸۸» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک‌قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد

الحقیر المذنب قطب الدین محمد یزدی غفرالله له ۹۷۸ ، جهت امیر کمال الدین محمد شیرازی ، سمت تحریر یافت ، در بلدهٔ بغداد» در مجموعهٔ نگارنده.

۱۲۰۵) محمد قلی خان

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید حاکم کرمانشاهان است وقتی اینجا (اصفهان) بودند دماغ مشق نستعلیق و نسخ هردو را داشتند. بعد از فراغ ازمباحثه ، مشق می فرمودند وخوب می نوشتند.

۱۲۰۶) محمد قلی کاتب

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه چهل حدیث در سوزهٔ کابل است ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت هذه الاربعین علی ید ... محمد قلی الکاتب غفر ذنوبه ، فی تاریخ شهر ربیع الاول سنة ثلث وخمسین وتسعمائة».

۱۲۰۷) محمد قوام شیرازی

از کاتبان پر کار قرن دهم است وبخط وی دیده ام :

یک نسخه صفوة الصفی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «قد اتفق الفراغ ... محمد القوام الکاتب الشیرازی المشهور بحمّامی ... تحریراً فی شهر شوال سنة ثمان وخمسین وتسعمائةالهجریة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : «تم الکتاب ... علی ید تراب الاقدام محمدالقوام الکاتب الشیرازی» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه گلستان وبوستان سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم: «تم الکتاب کتبه محمد قوام شیرازی غفرله» درنزد آقای اسفرجانی ، اصفهان ؛

یک نسخه دیوان شاهی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه محمد قوام » در موزهٔ آثار اسلامی وترک ، استانبول ؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «محمدالقوام .. درشهر شیراز» در همان موزه ؛

یک نسخه هدیة الملوك و هدایة السلوك ، بقلم کتابت جلی خوش ، بارقم : « تم الکتاب ... علی ید ... محمد القوام الشیرازی » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه رباعیات خیام ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «تم الکتاب .. فی تاریخ سنه ثمان وخمسین وتسعمائة ، علی ید تراب اقدام ، محمدالقوام الکاتب الشیرازی» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، تهران ؛

یک نسخه خمسه نظامی ، بارقم وتاریخ : «محمدالکاتب الشیرازی المشهور بحامی ۹۴۳ » درمجموعهٔ کورکیان ، نیویورك ؛

یک نسخه دیوان حافظ ، بارقم : «محمدالشیرازی المشهور بحامی ۹۵۰» درمجموعهٔ زاندر Zander ؛

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم : «محمدقوام» درتاریخ ۹۵۴ ، در کتابخانهٔ دانشگاه ، کیمبریج ؛

نسخه دیگر یوسف وزلیخا ، بارقم : « محمد القوام الشیرازی » در کتابخانهٔ ایندیاآفیس ، انگلستان ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، بارقم : «محمدقوام الکاتب الشیرازی المشهور بحامی» باتاریخ ۹۵۰ ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقیه ، لنین گراد ؛

نسخه دیگر خمسهٔ نظامی ، بارقم : «محمد قوام الکاتب الشیرازی معروف بحامی» باتاریخ ۹۵۱ ، درموزهٔ طوپقاپوسرا ، استانبول ؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی ، بارقم ، «محمدالقوام الکاتب الشیرازی» و تاریخ ۹۵۸ ، درمجموعهٔ کورکیان ، نیویورك .

نسخهٔ دیگر شاهنامهٔ فردوسی ، با رقم : «محمد القوام الشیرازی» و تاریخ ۹۶۰ ، در موزهٔ هنرهای زیبا ، بستن ؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی ، با رقم : «محمد القوام الشیرازی» در کتابخانهٔ بادلیان ، دوبلین ؛

یک نسخه کلیات سعدی ، با رقم : «محمد القوام الشیرازی» در مجموعهٔ کورکیان ؛

یک نسخه مثنوی خضرخان و دولرانی امیر خسرو ، با رقم : «محمد القوام الکاتب الشیرازی» در همان مجموعه .

۱۲۰۸) محمد قوللر آقاسی - میرزا

محمدصالح مازندرانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را جزو شاگردان خود شمرده گوید ، از خوشنویسان معروف است .

۱۲۰۹) محمد کابلی - میرزا

در تذکرهٔ صبح گلشن است که شعر می گفت و «تمنّی» تخلص می کرد . در مصاحبت عبداللطیف خان تنها ، از کابل به دهلی رفت و از طرف فرخ سیر مأمور کتابت یک شاهنامه شد . با این کار شروع کرد ، ولی آنرا ناتمام گذاشت و بمرشدآباد شتافت و بخدمت علی وردی خان ناظم بنگاله پیوست و بخطاب خانی سرفراز شد و همان جا بود ، تا بسال ۱۰۶۰ درگذشت .

۱۲۱۰) محمد کاتب

خوشنویس گمنامی از قرن دهم است که جز نستعلیق ، سایر اقلام را نیز خوش می نوشته است . با این رقم دیده ام :

یک نسخه قرآن که متن آن بنسخ وریحان وآخر برقاع وفالنامهٔ منظوم ضمیمهٔ آن بقلم نستعلیق نیم دو دانگ متوسط است و چنین تمام می‌شود : «شرّف بکتابة هذه المجید و الفرقان الحمید محمد الکاتب فی سنهٔ ۹۵۶» وقسمت نستعلیق باین عبارت ختم می‌شود : «فرغ من تتمیم هذه القرآن ، فی یوم الاحد عاشر شهر رجب سنه ۹۵۷» درموزهٔ آثار اسلامی وترک ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم : «کتبه العبد الغریب المذنب محمد الکاتب اصلح الله شأنه ابداً بمحمد و آله ، بدار السلم بغداد» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول .

ممکن است که این نسخه قرآن وضمایم آن بخط همان شاه محمد کاتب باشد که ذکر آن گذشت ، که آن یک نیز باقلام مختلف آشنا بوده است .

۱۲۱۱) محمد کاتبی ترشیزی

پدرش عبدالله و ازقریهٔ دراوش ترشیز بود . درجوانی به نیشابور آمد و از سیمی نیشابوری تعلیم خط گرفت و کاتبی خوشنویس شد و درشعر نیز بمناسبت پیشهٔ خود ، «کاتبی» تخلص کرد .

صاحب مناقب هنروران اورادرجزو چهل تن هنرمندان دربار بایسنغرمیرزا نام برده‌است .

چون درنیشابور استادش ، سیمی ازوی دل گران شد ، قصد هرات کرد و درآنجا بی تعین وتکلف می زیست .

وقتی بایسنغر میرزا گورکانی ، او را بجواب قصیدهٔ کمال‌الدین اصفهانی تشویق کرد و کاتبی آن قصیده را استقبال کرد ونیکو کرد ، ولی یارانش بآن وزنی ننهادند واو دل گیر شد و از هرات رخت باستراباد کشید و ازآنجا روانهٔ شروان شد وامیر شیخ ابراهیم شروانی مقدم او را گرامی داشت و باو زرفراوان داد و کاتبی

همه را در اندك زمانی برانداخت و روانهٔ آذربایجان شد و قصیدهٔ غرائی درمدیح اسکندربن قرایوسف گفت. چون آن ترکمان چنانکه باید بلندی سخن اورا درنیافت رنجیده از تبریز باصفهان رفت وبخدمت خواجه صاین الدین ترکه رسید ورساله یی در تصوف نزد خواجه گذرانید وازدنیا معرض شد و باجازت خواجه قصد دارالمرز کرد ودر استراباد مقیم شد.

دیوان اشعار وچندمثنوی او متداول است.

کاتبی بسال ۸۳۹ دراستراباد دروبای عام درگذشت ودر جوار مزار اماسزاده معصوم، که به بند گوران معروف است، بخاك سپرده شد.

۱۲۱۲) محمد کارگزار - میرزا

درفارسنامهٔ ناصری است که فرزند حاج میرزا اسدالله شیرازی بود و بسال ۱۲۵۲ درشیراز متولد شد.

درجوانی کسب علوم ادبی کرد وهمهٔ خطوط، خاصه نستعلیق را خوش می‌نوشت. بسال ۱۲۸۷ کارگزار بوشهر وبسال ۱۲۹٤ رئیس التجار شیراز شد و بسال ۱۳۰۱ به کارگزاری ایالت فارس و وزارت وظایف و مستمریات برقرار شد.

۱۲۱۳) محمد کاشانی - میرمعزالدین

میرمعزالدین محمد، معروف به «میرمعز» ازسادات حسینی کاشانی واز مشاهیر خوشنویسان عصرخود ودر خط نستعلیق شاگرد میر هبةالله کاشانی بود. میرمعز شعر می گفت و «معزی» تخلص می کرد.

اورا به‌مهارت درهنر ومکارم اخلاق ستوده‌اند:

صاحب مجمع الخواص گوید که جوانی بسیارملایم ومصاحب وخوش‌طبع وخوش سلیقه است.

صاحب گلستان هنر گوید که پیوسته به گشت بازار می‌پرداخت و مردی فانی و لاابالی بود.

تقی‌الدین کاشانی معاصروی، در تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار خود، او را به محاسن آداب و تواضع و کسر نفس، ستوده گوید که بهر صنعتی و بهر شیوه‌یی از خط که میل کرد، در اندك فرصتی آن را چنان حاصل کرد که استادان، در سی سال آن چنان نتوانند و صاحب هرشیوه، خط خود را از خط وی تشخیص ندهد. در جمیع خطوط ماهر بود، ولی بیشتر میل به نستعلیق داشت.

صاحب مناقب هنروران بنقل قول از مالك دیلمی، گوید که وی استاد مسلم عصر و در عراق بی‌مانند است و خود گوید که خطش دلپذیر و عزیز است.

(این قول صاحب مناقب هنروران ظاهراً اشاره به مفاد مقدمهٔ مرقعی است که در ترجمهٔ احوال مالك دیلمی عیناً نقل کردیم و متأسفانه قسمت آخر آن مقدمه، آنجا که باید ذکر خوشنویسان معاصر مالك و از جمله ترجمهٔ میرمعز باشد، ساقط است).

در مآثر رحیمی آمده است که یك مثنوی بنام خان‌خانان، عبدالرحیم خان سروده بودند؛ آن را بکاشان نزد میرمعز فرستادند، او آنرا استکتاب کرد و نزد خان خانان فرستاد ویك لك روپیه جایزه دریافت.

تقی‌الدین کاشانی، باین مطلب اشاراتی دارد که در ضمن ستایش از هنر او، آورده است: «در وادی نستعلیق ازجملهٔ استادان است، بلکه قدوهٔ ایشان و شهرتش در آن فن، در ربع مسکون درجه‌یی دارد که مزیدی بر آن متصور نیست، چنانکه قطعه‌های پر زیب و زینتش بمرتبه‌یی رسیده که سلاطین صاحب تمکین، از اقصی بلاد عالم، رسولان به دارالمؤمنین کاشان فرستاده، مرقعات معجزآیاتش را می‌طلبند و در این اوقات لطافت و پختگی خطش به جایی رسیده که هزار بیت کتابتش را باانتظار بیش از حد به ده هزار خریداری می‌نمایند.»

صاحب عالم آرای عباسی هم شاید با توجه باین خوش بینی تقی‌الدین و مبالغه درتمجید خط میرمعز اشاره دارد که گوید : اعتقادی که اهل کاشان وعراق بخط وی داشتند ، خالی از صحت است ، و بخوشنویسان خراسان ، مانند خواجه محمود شهابی ومیرزا سیداحمد مشهدی ، برابری نمی کرد .

اگرچه تقی‌الدین در حسن خط میرمعز ، شاید بمناسبت هم‌شهری بودن ، راه مبالغه پیموده است ؛ ولی قول صاحب عالم آرا نیز روانیست . زیرا که ازآثار خطوط جلی وخفی موجود میرمعز ومقایسه و مطابقه با خطوط محمود شهابی وسید احمد مشهدی ، بخوبی میتوان دریافت که مایه واستواری وملاحت وشیوایی خط او ، بخط خواجه محمود ، برتری دارد وازخط میرزا سید احمد که درکتابت استاد مسلم است ، فروتر نیست ؛ وازقطعات متعددی که بخط وی دیده‌ام ، یکی که در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است وتاریخ سال ۹۸۱ دارد وبقلم سه دانگ نوشته ازجملهٔ بهترین قطعات خطوط نستعلیق است ودرجهٔ ممتاز دارد .

صاحب مناقب هنروران ازجملهٔ شاگردان میرمعز ، نام : محمدتقی مروارید وملا مظفرعلی وملا هدایت‌الله اصفهانی ومهدی قولی وایلچی ابراهیم را ، ذکر کرده است .

تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنرسال ۹۹۵ وصاحب مناقب هنروران ۹۹۰ ضبط کرده‌اند .

بعض تذکره‌نویسان متأخر ، شرح زندگی میر معز را بامیرمعز دیگری که یزدی بوده است ، خلط کرده و گفته‌اند که درزمان شاه عباس اول بهندوستان رفت ودر دورهٔ اکبر پادشاه وجهانگیر پادشاه درآن سرزمین اقامت کرد وملازم شاهزاده پیروزشد وبسال ۱۰۳۰ مقتول گردید ؛ درصورتی که تذکره نویسان معاصر وی مانند صاحب عالم‌آرای عباسی وگلستان هنر ومجمع الخواص ، اورا ازخوشنویسان دورهٔ شاه‌طهماسب دانسته واشاره‌یی به‌مسافرت او بهندوستان نکرده‌اند . شایداین

سهو از اینجا حاصل شده باشد که صاحب گلستان هنر گوید که : خطوط او هرچه نوشت ، تجار بهندوستان بردند و ببهای گزاف فروختند .

میرزا سنگلاخ ، بحسب معمول خود ، اخباری جعل کرده وباونسبت داده واورا به «صدر آفاق» ملقب ساخته است و گوید که شاگرد طرف توجه محمدحسین تبریزی ومورد طعن میرعماد بود ودر معارضهٔ میرمعز بامیرعماد ، شاه‌عباس و علی رضای عباسی ، از محمد حسین جانب داری کردند . که خافت این اقوال روشن است و همین قدر باید دانست که درسال مرگ میرمعز ، هنوز میر عماد بدربار شاه عباس راه نیافته بود .

از اشعارش قطعه یی‌است که چون ذکر چندتن ازخوشنویسان معاصر پیش از خودرا درآن کرده است ؛ عیناً نقل می‌شود :

فرید خطهٔ خط سید احمد مشهد

که دست قدرتش ازروی خط گشود نقاب

وحید دهر محمد حسین تبریزی

که ازسحاب قلم می‌نشاند درّ خوشاب

دو خوشنویس چو سلطان‌علی ومیرعلی

بشأن و سرتبه چون ابن مقله و بوّاب

ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو

چو شد صحایف آفاق پر ززینت‌وتاب

معزی از پی تاریخ شد بخواب شبی

درین خیال که خوابش ربودودید بخواب

که‌آن دو کاتب قدرت‌نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر ، (قبلةالکتاب)

که مقصود ازدو کاتب ، سیداحمد مشهدی و محمدحسین تبریزی است و تاریخ

وفات آنها می شود سال ۹۸۶ . این قطعه در ترجمهٔ سید احمد مشهدی آمده است ؛ ولی چون این قطعه با آنکه سابقاً ذکر شد ، جزئی اختلاف در بعضی الفاظ و شماره ابیات دارد ، آنرا نیز از مجموعهٔ خطی متعلق بخود ، که تاریخ کتابت آن ۹۹۰ است ، نقل نمود . . .

ازخطوط میرمعز دیده‌ام :

یک نسخه مقالات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم دودانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه الفقیر المذنب معزالدین محمدالحسینی الکاتب ، سنهٔ ۹۸۰ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران [٤]

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم و تاریخ : « کتبه معزالدین محمدالحسینی ، سنهٔ ۹۸۷ » در همان کتابخانه ؛

۱۷ قطعه ازمرقعات مختلف ، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت عالی و خوش ، بارقمهای : « کتبه معزالدین محمد الحسینی » و تاریخهای : ۹۸٤ و ۹۸۷ و جزو همین قطعات بهترین خطی که از او دیده‌ام ، بقلم سه دانگ جلی ممتاز ، با رقم و تاریخ : « کتبه معزالدین محمد الحسینی ۹۸۱ » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع محمدصالح ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، بارقم و تاریخ «مشق معزالدین محمدالحسینی ، فی سنهٔ ۹٦۸ » درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقع امیر غیب بیک ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « العبد معز الدین محمد الحسینی غفر ذنوبه ، سنهٔ ۹٦۲ » در همان کتابخانه ؛

دوقطعه ازمرقع مالک دیلمی ، بقلم سه دانگ ودودانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخهای : « کتبه معزالدین محمد الحسینی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، فی سنهٔ ۹٦۲ » و « کتبه معزالدین محمدالحسینی ۹۷٦ » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه بقلم چهاردانگ جلی خوش ، بشیوهٔ میرعلی هروی ، بقلم نیم دو دانگ عالی ؛ بارقم وتاریخ : « کتبه العبد المذنب معزالدین محمد الحسینی الکاتب غفر ذنوبه : فی سنهٔ ۹۷۱ » در کتابخانهٔ عمومی لنینگراد ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ جلی خوش ، بارقم وتاریخ : « کتبه معزالدین محمد الحسینی ۹۸۴ » درمجموعهٔ آقای کریم زاده ؛

دوقطعه ، بقلم دودانگ جلی خوش ، بارقم : « کتبه معزالدین محمد الحسینی » وتاریخ : سنهٔ ۹۸۵ و ۹۸۷ ؛ درمجموعهٔ نگارنده .

محمد کاظم = کاظم ـ آقا

محمد کاظم = کاظم طهرانی

۱۲۱۴) محمد کاظم قزوینی

ازخوشنویسان گم نام قرن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک مرقع (قصیدهٔ میمیهٔ فارضیه) بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «المحتاج الی رحمة الملک الغنی وبشفاعة النبی المکی المدنی ، محمد کاظم القزوینی ۱۰۷۰ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بشیوهٔ میرعماد ، بارقم و تاریخ : «مشقه العبد محمد کاظم غفرالله ذنوبه [۰] ۱۰۷ » درمجموعهٔ نگارنده .

۱۲۱۵) محمد کاظم والهٔ اصفهانی

ترجمهٔ احوال وی درضمن شکسته تعلیق نویسان آمده است ، بسال ۱۲۲۹ درگذشته است .

نستعلیق رانیز خوش واستادانه می نوشت وازخطوط نستعلیق وی دیده‌ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، متن بقلم نستعلیق کتابت خوش و

عنوانها بقلم رقاع کتابت عالی؛ بارقم: «انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران،

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت عالی، که رقم ندارد، ولی در دیباچهٔ کلیات، در یک موضع خارج از متن، این عبارات آمده است: «... و علمای روزگار نصیحت چنانی با بقالی یا قصابی نتوانند گفت، مثل علمای ضعیف النفس دار السلطنهٔ اصفهان، در این عهد که عهد کاتب کتاب محمد کاظم متخلص بوالهٔ اصفهانی است، لاجرم روزگار پیوسته بدین نسق در تنزل و ارتفاع ... تم الرساله» در مجموعهٔ آقای عبدالحسین مسعود انصاری، تهران.

۱۲۱٦) محمد کرمانی

صاحب مناقب هنروران گوید که بعضی وی را شاگرد عبدالکریم پادشاه دانسته اند؛ ولی اسلوب وی مطابق روش عبدالرحیم امینی است. (به شمس الدین محمد کرمانی نیز مراجعه شود).

۱۲۱۷) محمد کرمانی - شمس الدین

شاید همان محمد کرمانی مذکور باشد و اگر هم او باشد از خوشنویسان نیمهٔ دوم قرن نهم و اوایل نیمهٔ اول قرن دهم است و از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، که در پایان بعض مثنویها دارد: «نجز اتمام کتاب هفت پیکر، فی خامس شهر شریف ذی الحجة سنه سبع عشر و تسعمائة بدار السلطنه تبریز، علی ید العبد الفقیر الحقیر شمس الدین محمد الکرمانی غفرالله عن سیآته» و «نجز اتمام هذه الکتاب فی یوم الرابع والعشرون من شهر رمضان المبارك سنه خمس عشر و تسعمائة» و «تمت الکتاب ... علی ید ... شمس الدین محمد الکاتب الکرمانی فی عاشر ذی الحجة سنه ثمان عشر و تسعمائة، بقصبهٔ اردوباد،

صانها الله عن جمیع الآفات» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب الراجی الی عفوه السبحانی، شمس الدین محمد الکاتب الکرمانی، بمدینة الهراة، فی شهر جمیدی الاولی ست عشر و تسعمائة» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

۳ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد شمس الدین محمد الکرمانی، فی شهور سنهٔ ۹۱۸ ثمان عشر و تسعمائة بدار السلطنه تبریز» و «مشقه العبد الفقیر الحقیر شمس الدین محمد الکرمانی عفی الله عن سیآته» و «کتبه العبد شمس الدین محمد، فی شهور سنة ثمان عشر و تسعمائة» در همان کتابخانه.

۱۲۱۸) محمد کرمانی - شمس الدین

صاحب ریحان نستعلیق گوید که هنگام تألیف کتاب ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) هنوز در قید حیات است. بسیار دور بنظر میرسد که این شمس الدین محمد کرمانی همان باشد که آثار استادانهٔ او بعضی تاریخ ۹۱۰ دارد و ذکر آن گذشت.

۱۲۱۹) محمد کریم شیرازی

از کاتبان گم نام نیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری و بخط وی یک ترجمهٔ قرآن دیده‌ام که از دورهٔ فتح علی‌شاه قاجار است و بقلم کتابت خفی خوش نوشته است و رقم دارد: «محمد کریم بن محمد صادق شیرازی».

۱۲۲۰) محمد کمال نیشابوری

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه صد کلمهٔ

حضرت امیر ، در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، که بشیوهٔ شاه محمود نیشابوری و اندکی فروتر نوشته است . متن کلمات بقلم نیم دو دانگ به لاجورد و زر و ترجمه بقلم مشکی است و چنین رقم و تاریخ دارد : «مشقه العبد المذنب شیخ محمد کمال کاتب نیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، سنهٔ ٩٤٣» .

١٢٢١) محمد کوزه کنانی

از منشیان وعمان و کاتبان دربار فتح علی‌شاه قاجار است ، که شعرمیگفت واز آثار منظوم او یک‌ مثنوی در کتابخانهٔ سلطنتی است که بخط خود ، بقلم نیم‌دو دانگ خوش نوشته است وچنین تمام می‌شود : « سالی که موکب جهانگشا . . . بعزم تنبیه متمردین خوارزم وافاغنهٔ هرات واویماقات هزاره‌وتکه بسرحدات خراسان نهضت‌فرما واین بندهٔ درگاه عالمیان‌پناه محمدمنشی کوزه کنانی از رکاب اقدس مأمور بخدمتی دریزد واصفهان بود ؛ این‌مثنوی درعرض هجده‌روز بمعرض عرض رسید و هوالسلطان . . . فتح علی‌شاه قاجار روح العالمین فداه» .

١٢٢٢) محمد گلپایگانی - میرزا

نسبش به هفت واسطه بشیخ بهاءالدین محمد عاملی میرسد . پدرانش در سلک علماوفضلا بودند وخوداو درجوانی بتحصیل علوم متداول پرداخت و کسب کمال کرد . شعر می گفت و « گلشن » تخلص می کرد . خط نستعلیق و شکسته را استادانه می‌نوشت .

در تهران ساکن بود و مجلس مشق خط داشت وشاگردان بسیار ازوی تعلیم گرفته‌اند .

سپهر سال‌وفاتش را ١٢٩٠ ضبط کرده ، ولی هدایت درمجمع الفصحا (سال

تألیف ۱۲۸۸) اورا جزو شاعران حی یاد کرده است وحتی در المآثر و الآثار (که بسال ۱۳۰۶ تألیف شده است) او را جزو آنها که در آن زمان می زیسته اند آورده است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه منتخب دیوان فرخی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه الداعی لابودالدولة القاهرة الباهـرة، العبد الفقیر الحقیر الفانـی محمد الکلبایکانی. سنهٔ ۱۲۶۷»

یک‌قطعه در مجموعهٔ نگارنده است، بقلم سه‌دانگ خوش، که رقم ندارد ولی شادروان امیر الکتاب ملک‌الکلامی درپشت‌آن نوشته‌است: «خط میرزامحمد گلپایگانی».

۱۲۲۳) محمد گلستانه ـ علاءالدین

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را ازشاگردان پدر خـود ابوتراب‌اصفهانی‌شاگردمیرعماد دانسته، گوید، چندین قلم‌سیمانستعلیق را خوش می‌نوشت.

۱۲۲۴) محمد لاهیجانی ـ نور الدین

نورالدین محمدلاهیجی معروف‌به «نورا» از کاتبان‌وخوشنویسان زبردست قرن یازدهم است و باهمهٔ استادی که درخط داشته‌است، از تذکره‌نویسان کمتر کسی متذکر نام ویست وازجمله معدود کسانی که ازوی نام برده‌اند، یکی‌محمد صالح اصفهانی (متوفی‌سال ۱۱۲۶) است که درتذکرهٔ خود گوید «نورای‌لاهیجی از شاگردان میرعماد، بقدرت و پرزور نویسی است و خط مطبوعی دارد» و در لاهیجان‌بود، درعهدنواب‌خاقان‌رضوان‌مکان [شاه‌عباس] ایشان‌راطلب فرمودند

وبعلت خوشنویسی اورا ملازم فرسودند و سی تومان سواجب باو عنایت شد».

میرزا سنگلاخ دربارهٔ وی گوید که، ازمعاصران و شاگردان میر عماد بود ونستعلیق را ازهمهٔ شاگردان میر، بوی شبیه‌تر می‌نوشت و میر عماد را بوی علاقهٔ خاصی بود. هم او گوید که نورا در زمان شاه عباس دستگاه عظیم داشت و ازشاه مهربانی بسیار می‌دید. هنگام قتل میرعماد، نورا رنجیده خاطر ازاصفهان به لاهیجان رفت؛ ولی پس ازاندك زمانی شاه عباس وی را باصفهان فراخواند و مأمور کتابت قرآنی بخط نستعلیق کرد.

نیز میرزا سنگلاخ گوید که در زمان سلطنت شاه عباس، نورا در اصفهان درگذشته است که البته درست نیست واز خطوط تاریخ داروی تاسال ۱۰۵۰ یعنی بیش ازدوازده سال پس ازمرگ شاه عباس، موجوداست وظاهراً بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ باید درگذشته باشد (رجوع شود به ترجمهٔ محمدرضا بن محمد مقیم تبریزی). نورای لاهیجی، پس ازمرگ میر، ظاهراً شهرت فراوان داشته و به «خوشنویس ایران» شهرت داشته، وخود درقطعه‌یی متذکر این نکته است وهمان قطعه مانند بسیاری ازدیگر خطوط وی، شاهد مهارت وی در خط نستعلیق است.

نورا شیوهٔ استاد خود میر عماد را بخوبی پیروی کرد ودرخط او علاوه بر استواری، ملاحتی است که خط غالب خوشنویسان ازآن خالی است.

ازآثار وی دیده‌ام:

سه قسم اول ازدورهٔ کامل یك نسخه جامع الحکایات محمد عوفی (که بقیهٔ اقسام را محمد رضا بن محمد مقیم مذکور استکتاب کرده است)، بقلم نیم دو دانگ خوش، که درسه سورد چنین رقم و تاریخ دارد: «تم قسم الاول من جامع الحکایات و لوامع الروایات... فی منتصف ذی حجة الحرام ثمان و اربعین و الف» و «تمام شد قسم دوم ازکتاب جامع الحکایات و لوامع الروایات... فی منتصف شعبان سنهٔ خمسین والف... حرره احقر العباد الراجی نورالدین محمد اللاهیجی..»

و «تمام شد قسم سوم از کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات ... علی یداحقر العباد نورالدین محمد اللاهیجی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه.» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

چهارقطعه، بقلمهای: چهاردانگ و سه دانگ و دودانگ عالی وخوش، با رقمها و تاریخ: «کتبه نورالدین محمد اللاهیجی» و «مشقّه نوراء لاهیجی» و «برسم یادگار جهت برادر عزیز خواجه علی بیک نوشته شد. مشقّه نورالدین محمد لاهیجی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه نگارستان قاضی احمد غفاری، بقلم کتابت خوش، با رقم: «... حیران بی‌سامانی اعنی بندهٔ شرمنده نوراء المنشی اللاهیجی» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک مجموعهٔ دیوان حافظ و دیوان مغربی و دیوان اوحدی و غیره، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم وتاریخ: «الفقیر نورالدین محمد اللاهیجی... تمت هذه النسخة الشریفة علی ید اضعف عبادالله الغنی، نورالدین محمد اللاهیجانی فی سنهٔ ۱۰۳۲ من الهجرة.» در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک قطعه، دودانگ و کتابت خفی ممتاز، با رقم و یادداشت: «کتبه العبد نورالدین محمد اللاهیجی الملقب بخوشنویس ایران غفرالله ذنوبه، بجهت مجموعهٔ کمالات صوری و معنوی وحید زمان مولانا علی خان خوشنویس سلمه الله تعالی، مرقوم قلم شکسته رقم شد، فی سنهٔ ۱۰۳۹» در مجموعهٔ نگارنده.

۱۲۲۵) محمد لطیف شوخی بخارائی

ازشاعران و کاتبان قرن یازدهم، ترجمهٔ احوالش را نیاورده‌اند فقط در تذکره طلعت این مطالب آمده است: «بابا شوخی در قرن دهم هجری میزیسته این دو رباعی از اوست...»

یکی از این دو رباعی دربارهٔ فرزندان او و این است:

ای دوست ابوتراب دمساز من است
حیدر بشکفتگی هم آواز من است
این هر دو جگر گوشه دو بالند مرا
بالم مشکن که وقت پرواز من است

وبخط وی یک نسخه کلیات خاقانی در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قد تمت النسخة . . . تحفة العراقین . . . فی اواخر شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۰۱۵ الف وخمسة عشر، علی ید الضعیف محمد لطیف المشهور به‌شوخی البخاری . . . لمسوده:

این نسخه که هست رشک طبع مانی
از مکرمت . . . .
تاریخ سواد او رقم زد شوخی
اعجاز مسیحای دم خاقانی

سوّده العبد . . . محمد لطیف المشهور بشوخی البخاری، فی اواسط رجب المرجب ۱۰۱۷ . . .»

۱۲۲۶) محمد لواسانی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۶۹ درگذشت.

۱۲۲۷) محمد مجدالملک

حاجی میرزا محمدخان مجدالملک از منشیان عصر بود وشعر می گفت ودر دربار ناصرالدین‌شاه قاجار بوزارت وظایف واوقاف رسید ودرهمان مقام بود که بقول سپهر، صاحب منتظم ناصری بسال ۱۲۹۸ درگذشت.

۱۲۲۸) محمد مجید ــ سید

از نستعلیق‌نویسان عثمانی بود و خط را نزد طورمش زاده و سعید و صادق کاتب زاده تعلیم گرفته است. به «ملای بی‌زبان» معروف بود.

میرزا حبیب گوید که لوحهٔ «حسبی الله» که در ایاصوفیه آویخته، خطاوست ولی من آنرا دیده‌ام ورقم «محمد اسعد الیساری» دارد.

بسال ۱۱۸۱ درگذشت ودرخارج شهر ادرنه درمقابل چشمهٔ روح، بخاك سپرده شد.

محمدمحسن آبشوری = زین العابدین آبشوری

۱۲۲۹) محمد محسن امامی اصفهانی

از ثلث‌نویسان زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی است، که خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته است، ولی نه بشیوائی خط ثلث.

گویند درخط نستعلیق شاگرد ابوتراب اصفهانی بوده است.

سپهر وی را ازسادات اصفهان دانسته گوید که معروف به «آقامحسن چلاغ» بودوبسال ۱۱۰۰ درگذشت؛ که نباید این تاریخ درست باشد، زیرا که دراینصورت بیش از یکصد سال باید زیسته باشد.

آثار خطوط ثلث وی، درجای خود خواهد آمد واز خطوط نستعلیق وی، کتیبهٔ لوحهٔ سنگی است، در ایوان امام زاده اسمعیل اصفهان، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش، بارقم: «... شاه سلطان حسین ... کتبه محمدمحسن بن علی نقی الامامی ۱۱۱۴».

۱۲۳۰) محمد محسن خاتونابادی

از کاتبان قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه شفای ابن سینا در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تم فی عشرین شهر محرم الحرام سنهٔ ثلث وخمسین والف هجری نبوی، بید العبد المذنب الخاطی محمد محسن بن محمد حسین الخاتونابادی».

۱۲۳۱) محمد محسن خفری

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه جوگ در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب.. فی بیست و دوم شهر جمادی الثانی سنهٔ ۱۲۰۷، بجهت پیش کش ... السلطان محمدشاه غازی... حسب الفرمایش نایب الایاله [فرهادمیرزا معتمدالدوله].. سمت اتمام پذیرفت. اقل الکاتبین محمد محسن الخفری غفرالله...».

۱۲۳۲) محمد محسن قاینی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه خسرو و شیرین وحشی، وقتی دیده‌ام، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت الکتاب... کتبه محمد محسن القاینی ۹۱۲».

۱۲۳۳) محمد محسن مصور

از کاتبان خوشنویس زبردست گم نام قرن نهم ودهم وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ درموزهٔ کابل است که برای سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۴۲-۹۱۱) بقلم کتابت جلی عالی، استکتاب کرده است.

۱۲۳۴) محمد محسن هروی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است وشاید همان باشد که بدون ذکر نسبت میرزا حبیب اورا شاگرد میرمحمد باقربن میرعلی هروی دانسته است.

از آثار وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقع، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب محمد محسن الکاتب غفرذنوبه، تحریراً فی شهر رجب المرجب سنة ثلاث وثمانین وتسعمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه محمدمحسن غفرله» در مجموعهٔ نگارنده؛

یک نسخه منتخب اشعار جامی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «کتبه العبد المذنب محمدمحسن غفرذنبه» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

و در یک موضع دارد: «لکاتبه... معما باسم احمد ویوسف، در این بیت می اسم دیگر استخراج پذیرفته» که معلوم می‌شود معمائی بوده وشعرمی گفته است.

یک نسخه نصیحت نامهٔ خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ خوش بارقم: «کتبه محمدمحسن الهروی غفرذنوبه» که وقتی برای فروش عرضه شده بود؛

یک قطعه ازمرقع، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، بارقم: «بدارالسلطنه هرات تحریریافت، فقیر المذنب محسن الکاتب الهروی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که مجموعه یی از قطعات خطوط و تصویرهای برگزیدهٔ عالی استادان خط نستعلیق وجامع آن مرقع ظاهراً همین محمد محسن است که دیباچه ومقدمه یی بقلم دو دانگ خوش برآن نوشته است.

این مرقع نیز مانند مرقع امیرغیب بیک و... بامقدمه یی شروع وبخاتمه یی

بانشاء محمد محسن تمام می‌شود ؛ که نقل مطالب تاریخی آن‌را دربارهٔ هنرمندان و تاریخ هنرخط ، بی‌فایده ندید و با صرف نظر از دیباچه و خاتمه ، مطالب آنرا عیناً می‌نگارد :

«. . . و یکی از لطایف آن ، آنست که باسامی خوشنویسان مزین است و ذکر خطوط سته و مأخذآن ومخترع آن‌مشروح و مبین .

برضمایر ارباب بصایر پوشیده نماند که اول کسی که از تحریر آثار وحی الهی واوامر ونواهی حضرت رسالت‌پناهی (ص) سرمه‌دار دیدهٔ اولوالابصار را روشن‌فرموده ، شاه ولایت بوده ، سلام‌الله علیه ؛ وجمعی که بعد ازآن حضرت بشرف ، علّم بالقلم ، مشرف گشته بودند و تتبع خامهٔ عنبرین شمامهٔ آن آن‌حضرت‌را بخط کوفی مزاولت می‌نمودند ؛ تا درسنهٔ عشر وثلاثمائة ، ابن‌مقله خطوط سته که ثلث ونسخ ورقاع و توقیع و محقق و ریحان باشد ؛ استخراج از خط کوفی نموده است .

و علی بن هلال که به ابن بوّاب اشتهاردارد ، سرآمد شد و نسّاخان جهان و خوشنویسان زمان ، ریزه‌چینان خوان ایشانند .

وواضع خط نستعلیق ، مولانا میرعلی التبریزی است. وعبدالله ولداو بی‌نظیرشد . وشاگرد او مولانا جعفر است. و شاگرد او مولانا اظهر. و شاگرد او مولانا سلطان علی المشهدی است که خط او از خطوط ممتاز واز تعریف معرفان بی‌نیاز است. وشاگردان او مولانا سلطان محمد نور ومولانا سلطان محمد خندان ومولانا محمدابریشمی ومولانامحمد قاسم شادیشاه ومولانا زین‌الدین محمود و شاگرد او مولانا میرعلی است که خطاو بخط مولانا سلطان علی مشهدی برابرست ، بلکه باعتباری پیش‌تر.

و جمعی که روش مولانا سلطان علی دارند ، مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبز مشهدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و مولانا عبدی نیشابوری است.

و جماعتی که شاگرد مولانا میر علی‌اند ، محمد باقر ، ولد او و خواجه محمود اسحاق الشهابی ومیرسیداحمدالحسینی و مولانا مالک دیلمی ومولانا یاری البخاری است.

و حالا کسی که در روش تتبع بمولانا میرعلی می‌نماید، مولانا محبی است و مرقع ملمع زمان بوجود بعضی ایشان مزین است.

ومولانا عبدالرحمن الخوارزمی تغییر درروش این طایفه نموده ، دوپسراو سرآمد شدند ، یکی عبدالرحیم مشهور به امینی[1] و یکی عبدالکریم المعروف بپادشا. وطرز خط

۱- این کلمه درنوشتهٔ مرحوم بیانی انیسی هم خوانده میشود .

ایشان بروش امینی مشهورست و اکثر کتّاب دارالملک شیراز تتبع ایشان می کنند.

امید چنان است که بموجب مضمون نصیحت مقرون من کتب بحسن الخط بسم‌الله الرحمن الرحیم ، دخل الجنة بغیر حساب» کاتبان افعال عباد سیآت این طایفه را بگزلک عفو، حک و اصلاح نموده داخل حسنات ایشان گرداند. آمین یا رب‌العالمین.

کتبه الفقیر المذنب ، محمد محسن غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، فی بلدة هرات ، حمیت عن الافات و البلیات ، سنة تسعین و تسعمائة الهجریة».

۱۲۳۵) محمد محیط

از کاتبان دربار همایون پادشاه هندوستان (۹۳۷-۹۶۲) بود و ازاین پادشاه لقب «کاتب الملک» داشت.

نستعلیق را خوش می نوشت و بقول صاحب تذکرهٔ حسین شعر می گفت: «دبیری» تخلص می کرد.

۱۲۳۶) محمد مراد کشمیری

درجوانی سوداگری می کرد و مایل بخط نستعلیق شد و از محمد حسین کشمیری تعلیم خط گرفت و ترقی کرد و در دربار جهانگیر پادشاه و شاه جهان راه یافت و اکثر کتیبه های عمارات سلطنتی آن دوپادشاه‌را بخط خود می‌نوشت.

صاحب مرآة‌العالم ، خطاورا در رتبه‌قرین محمدحسین کشمیری وصاحب شاهجهان نامه ، ثانی سلطان‌علی و میرعلی ، گرفته‌اند.

درشاهجهان‌نامه‌وی مخاطب «شیرین‌قلم» ودرمرآة‌العالم وواقعات کشمیر «زرین‌قلم» است.

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک‌قطعه ، بقلم‌چهاردانگ‌خوش ، بارقم: «کتبه محمدمراد» درمجموعهٔ آقای خان ملک ساسانی ، تهران؛

چهار قطعه از یک مرقع، بقلم پنج دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، بارقم: «العبد المذنب محمد مراد غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب محمد مراد غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانهٔ بادلیان؛

چهار قطعه از یک مرقع، بقلم سه دانگ خوش، با رقمهای: «اقل العباد محمد مراد» و «اقل العباد کشمیری» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک قطعه از مرقع، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد مراد الکشمیری» در مجموعهٔ مرحوم پرفسور محمد شفیع، لاهور.

۱۲۳۷) محمد مراغه‌یی

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و مرقعی بخط وی در موزه آثار اسلامی و ترک است که مضمون آن صد کلمهٔ حضرت امیر و ترجمهٔ رشید وطواط است و کلمات آن باقلام مختلف بریده شده‌است، از جمله، نستعلیق چهار دانگ و دو دانگ متوسط، بارقم: «تم الکتاب . . . علی یدی . . . محب الفقراء والمساکین و تراب اقدامهم العبد محمد بن سیدی احمد بن علی الصوفی المراغی، فی سنة ۸۷۶».

۱۲۳۸) محمد مسعود

از خوشنوبسان گم نام اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است و بخط وی قطعه یی دارم، بقلم سه دانگ و کتابت جلی عالی، که چنین رقم دارد: «کمترین غلام زادگان محمد مسعود».

۱۲۳۹) محمد مسعود ـ شیخ

فرزند حافظ محمد معصوم پنجابی است. پدرش در عهد محمد شاه هندی

ازپنجاب به دهلی مهاجرت کرد ودراین شهر ساکن شد و شیخ محمدمسعود دراین شهر متولد گردید. خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت وبقول صاحب صبح گلشن شعر می گفت و «معنی» تخلص می کرد.

۱۲۴۰) محمد مسیح شیرازی

از کاتبان خوشنویس زبردست گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی نزد یک بغبار عالی با تاریخ ورقم: «بتاریخ پنجم شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۲ سمت تحریر یافت. کتبه العبد المذنب الراجی، ابن مولانا نویدی، محمد مسیح شیرازی. غفرالله ذنوبهما و ستر عیوبهما».

۱۲۴۱) محمد مصور ـ شیخ

ازخوشنویسان ونقاشان گم نام قرن دهم وظاهراً ازشاگردان میرعلی هروی بوده‌است و بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازسرقع محمدصالح، که قطعه شعر معروف میرعلی را چنین نقل کرده است: «نقل ازخط شریف حضرت استادی مخدومی، امیرعلی علیه الرحمة:

عمری ازمشق دوتا بودقدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا

در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

سوخت ازغصه درونم، چکنم، چون سازم

که مرا نیست ازین شهر، ره بیرون شد

فقیرشیخ محمدمصور غفرذنوبه وسترعیوبه، فی مشهدمقدس حضرت امام علیه السلام

۹۷۰ » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم : «فقیر شیخ محمد مصور» درهمان کتابخانه .

۱۲۴۲) محمد مطلع شیرازی

فرزند میرزا محمدصادق معلم بودونستعلیق راخوش می نوشت وشعرمیگفت و «مطلع» تخلص می کرد . نزد صاحب آثارعجم درس خوانده بود .

۱۲۴۳) محمد بن مطهر نیشابوری

از کاتبان دربار بایسنغر میرزای گورکانی و بخط وی یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی ، در کتابخانهٔ ملک ، تهران است ، بقلم کتابت متوسط ، که در پشت صفحهٔ اول آن نوشته است : «برسم خزانةالکتب السلطان الاعظم .. غیاث السلطنة والدنیا و الدین بایسنغر بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه » وچنین رقم وتاریخ دارد : «تم الکتاب علی ید اضعف عباداللّه و احقرهم ، محمد بن مطهر بن یوسف بن ابی سعیدالقاضی النیسابوری ، بدارالسلطنة هراة ، حمیت عن الآفات فی شعبان سنة ۸۳۳» .

۱۲۴۴) محمد معصوم بخاری ـ میر

ازسادات حسینی بخاراوبقول صاحب مناقب هنروران ، شاگرد میرعلی هروی بود وبسال ۹۷۰ درگذشت .

از آثاروی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقع ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم «کتبه محمد معصوم» در کتابخانهٔ سرکاری رامپور ؛

یک قطعه از مرقع ، بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش ، با رقم : « کتبه محمد معصوم الحسینی » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

(به ترجمهٔ محمدبن ملامیر رجوع شود) .

۱۲۴۵) محمد معین الدین تبریزی

در دانشمندان آذربایجان آمده است که ، از شاگردان خوشنویس میرعلی واز شعرای قرن دهم هجری بود وشعر می گفت و «شریفی» تخلص می کرد .

۱۲۴۶) محمد مقیم تبریزی - میر

فرزند میر شاهمیر است که اصلاً تبریزی وساکن عباس آباد اصفهان بود . محمدمقیم بافرزند خود ، سیدعلیخان جواهر رقم ، بهندوستان منتقل شد و در دورهٔ سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شهرتی داشت .

محمدمقیم ازشاگردان میرعماد بود و کتابت خفی را خوش می کرد . دردهلی ، درکالی مسجد بسر می برد وشاگردان بسیار بگرد خود داشت . درمرآة العالم است که غالب شاگردان وی درخوشنویسی سرآمد شدند .

محمدمقیم ظاهراً قبل ازانتقال به هندوستان ، کتابدارشاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) بود وتا سال ۱۰۶۴ نیز برسر این کار بوده است . درپشت یک نسخه جُنگ بخط شفیعا ، در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی ، بخط نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته شده است : « بدستور فقیر خانه‌زاد ، نادرالعصر مولانا محمد شفیع ، هنگام مراجعت اردوی معلی ، از خطّه مازندران بهشت نشان ، بصوب باصواب دارالسلطنهٔ قزوین ، پرداخت ، دربلدهٔ طهران بنظر کیمیا اثرنواب کامران کامکار رسانید . جزو کتب خاصه شد ، فی سنه ۱۰۶۴ ، حرره محمد مقیم کتابدار » .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « بتاریخ بیست و دوم رجب نوشته شد ، فقیر محمد مقیم » در موزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک قطعه در مرقعی ، که مقابل یک قطعه عالی از خطوط رشیدا ، سورهٔ فاتحه را عیناً نقل کرده بود و دست کم از آن نداشت ، با رقم : « کتبه العبد المذنب محمد مقیم الحسینی غفر ذنوبه » در دست فروشنده‌ای ، در تهران ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم : مشقه الفقیر المذنب الراجی محمد مقیم الحسنی غفر ذنوبه » در مجموعهٔ آقای کریم زاده ، تهران .

۱۲٤۷) محمد بن ملا میر حسینی

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان کمال الدین اسمعیل ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « تمت الکتاب . . . علی ید العبد . . . محمد بن ملا میر الحسینی الاستادی . . . تحریراً بتاریخ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۰۱۰ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : « کتبه محمد بن ملامیر » ، در همان کتابخانه ؛

یک نسخه سبعهٔ امیر خسرو دهلوی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با تاریخ و رقم : « تحریراً فی شهور سنهٔ ۱۰۳۸ ، کتبه . . . محمد بن ملامیر الحسینی الاستادی » در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک نسخه حدیقه سنائی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « تمة الکتاب . . . فی الشهور سنه ۱۰۲۳ ، کتبه الفقیر المذنب محمد بن ملا میر الکاتب غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما » در کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

که معلوم می‌شود ملامیر پدر این کاتب نیز خوشنویس بوده و فرزند از پدر تعلیم خط گرفته است .

درآخر یکی از مثنویهای این نسخه ، چنین رقم شده است : « تمت الکتاب فی تاریخ شهر ذی‌قعده ، الداعی محمد معصوم الکاتب» که اگر این مثنوی بخط محمدمعصوم بخاری سابق‌الذکر باشد ، وفات وی درسال ۹۷۰ که صاحب مناقب هنروران متذکر است ، دشوار می‌نماید .

۱۲۴۸) محمدبن ملک‌آراء

درپشت کتابی از کتابخانهٔ آقای سلطان‌القرائی ، بخط کتابت خفی خوش ، تصدیق کرده ، که نسخه بخط بابا شاه است . ظاهراً از خوشنویسان و کاتبان قرن سیزدهم است .

۱۲۴۹) محمد منیر - میر

از کتیبه‌نگاران عثمانی و بخط وی لوحه‌یی درموزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است ، بقلم یک دانگ کتیبه خوش ، بارقم : «نمقه میر محمد منیر» .

۱۲۵۰) محمد موسی سرهندی - میر

در دورهٔ محمد شاه هندی (۱۱۳۱-۱۱۶۱) درسلک خوشنویسان بود واز شیوهٔ میرعماد پیروی می‌کرد . غلام محمد هفت‌قلمی گوید که هم قطعه را خوش می‌نوشت وهم کتابت نیکو می‌کرد .

از خطوط وی یک قطعه درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی است ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «العبدالمذنب محمد موسی الحسینی غفرذنوبه» .

۱۲۵۱) محمد مؤمن

از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و معاصر محمدمؤمن هروی آتی‌الذکراست .

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه فرهنگ جهانگیری ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب محمد مؤمن ، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۰۳۲ » در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران ؛

یک نسخه دیوان بابافغانی ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود: «حسب الامر میرزائی صاحبی مخدوم زادگی ، میرزا ابوتراب ، سلمه الله تعالی نوشته شد ، حرره العبد محمد مؤمن» در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران .

۱۲۵۲) محمد مؤمن اکبرآبادی - میر

فرزند میر عبدالله مشکین رقم خوشنویس است . دارا شکوه بن شاه جهان ، اورا بتعلیم خط فرزند خود ، سلیمان شکوه گماشت و با اینکه دستگاهی بهم آورد ، از خدمت کناره گرفت و بگوشه گیری میل کرد و در همان حال باز از دربار وظیفهٔ خودرا دریافت می‌داشت . تا درسنین نودسالگی بسال ۱۰۹۱ درگذشت .

در صبح گلشن است که شعر می‌گفت و «عرشی» تخلص می‌کرد .

از خطوط وی، یک قطعه، بقلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ عالی در کتابخانهٔ ملی پاریس است ، با رقم و تاریخ : «الفقیر الحقیر محمد مؤمن الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۷۳» .

۱۲۵۳) محمد مؤمن کرمانی

فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی بیانی خوشنویس و منشی وشاعر ، وزیر سلطان حسین میرزا بایقراست .

محمد مؤمن را بفضایل نفسانی و سخندانی و سخن شناسی و استقامت طبع ، ستوده‌اند .

محمد مؤمن در ابتدای زندگی بخدمت حبیب الله (که حبیب السیر بنام وی تألیف شده است) آمد و بواسطهٔ ابراز لیاقت ودانش وهنر، بدربار شاه اسمعیل اول صفوی معرفی شد و پادشاه صفوی، وی را به معلمی ابوالنصر سام میرزا، گماشت واین شاهزاده درتحفهٔ سامی آورده‌است که: «اگرشمه یی ازفضایل او مبیّن گردد، کتابی شود معیّن، من درخدمت ایشان درس خوانده‌ام واندك سیاه و سفیدی که فرق می توانم، ازبرکت ایشان است. درهرات وشیراز بامن بود ومنصب صدارت مرجوع بدیشان.»

محمد مؤمن بعدها به دربار شاه طهماسب پیوست و تا سال ۹۴۷، در دربار شاه طهماسب بود واز آن تاریخ بقول صاحب مرآة العالم، ازشاه رنجیده‌شد؛ وبقول سام میرزا «بواسطهٔ بعض امور» متوجه هندوستان گردید. وظاهراً «بعض امور» همان آزردگی اوست کهٔ درغزلی چند سروده است:

بس که گردون همچو خود میخواست سرگردان مرا
عاقبت کرد از غمت سرگشتهٔ دوران مرا
بس که خون پالاست چشمم بی‌تو، خواهد شدخراب
شهر مستی دم بدم از موج این طوفان مرا

محمد مؤمن سالی در هندوستان زیست وبسال ۹۴۸ درهمان دیار درگذشت.

محمد مؤمن درزمان حیات خود، استاد مسلم شناخته شده است و صاحب حبیب السیر گوید که «درتحریر خطوط اصول بدرجه یی رسیده که حالا درعراق و خراسان تمامی خوشنویسان، آن جناب را مسلم می دانند و رشحات خامهٔ مشکین شمامه‌اش را، سرمشق خود می‌سازند.»

وی یکی از چند تن خوشنویس زبردست و استاد مسلم است که در هفت قلم استاد مبرز محقق طراز اول می باشد و در خطوط اصول، بالاترین مقام را دارد وخط نستعلیق او، اگرچه ازسایراقلام فروتراست، ازخوشنویسان عصراین قلم است.

از آثار گرانبهای کم نظیر این هنرمند مرقع عظیمی بوده که ظاهراً برای شاه طهماسب آن را فراهم ساخته بوده و در چند موضع متذکر است : « اللهم ابد دولة الخاقان الذی افتخر بتقبیل عتبته ملوك العرب والعجم ، ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان . . . » واین مرقع بعدها متفرق شده و بسیاری از صفحات آن درضمن سه مرقع دیگر(که آنها رابنام «مرقع مالک دیلمی» و«مرقع سیداحمد مشهدی» نامیده ایم و شرح آنها گذشت و مرقعی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول) صحافی شده و موجود است .

این مرقع دراصل از نفایس آثار خطوط بوده است ، که بدین جامعیت ، از حیث تنوع خطوط و استقامت واستواری وملاحت ولطافت وحسن سلیقه ، از کاتب واحدی ، کم نظیراست و اوراق باقیماندهٔ آن ، نمایندهٔ کمال دورهٔ کامل آنست .

آنچه ازخطوط غیرنستعلیق دراین مرقع بوده است ، درجای خود خواهد آمد و خطوط نستعلیق آن عبارتست از :

یک صفحه ، نیم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه محمد مؤمن » ؛

دو صفحه ، بقلم سه دانگ و کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « مشقه افقرالعباد . . . محمد مؤمن بن عبدالله ۹۲۰ » و «مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله المروارید غفرله ، فی شهورسنهٔ ۹۲۰ » ؛

دوصفحه ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «السلطان بن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان الصفوی الحسینی ، کتبه اقل عباد من هواسمه الشریف محمد مؤمن عبدالله» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «مشقه العبد المذنب الراجی الی الله المجید محمد مؤمن بن عبدالله المروارید ، تجاوزالله عن سیآتهما ، فی العشر الاخر ، من شهر ربیع الثانی سنه اربع وعشرین و تسعمائة ، بدارالسلطنة تبریز » ؛

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم وتاریخ : «نمقه العبد . . . محمد مؤمن بن عبدالله فی شهور سنه سبع واربعین وتسعمائة» ؛

یک صفحه ، بقلم نیم دو دانگ جلی خوش ، با رقم و تاریخ : «مشقه . . . محمدمؤمن بن عبدالله المروارید . . . فی العشرالاول من شهر رجب المرجب سنه اربع وثلاثین وتسعمائة» ؛

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه خمس واربعین و تسعمائة» ؛

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : «کاتبه محمد مؤمن» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت جلی خوش ، با رقم : «مشقه . . . خادم الفقرا محمد مؤمن» .

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : «کتبه العبد محمد مؤمن بن عبدالله» ؛

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : «نمقه . . . محمدمؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه سبع و اربعین و تسعمائة» :

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «راقمه محمد مؤمن» ؛

یک صفحه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه سبع واربعین وتسعمائة بدارالسلطنة تبریز» ؛

یک‌صفحه ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «نمقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله بلغه الله ، تمناه ، فی شهور سنهٔ ۹۳۱» ؛

یک‌صفحه بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله المروارید غفرذنوبه فی شهور سنهٔ ۹۴۰ ببلدة تبریز ؛

یک‌صفحه ، بهترین خطوط نستعلیق این مرقع ، بقلم سه دانگ عالی ، بارقم وتاریخ : «کتبه . . . محمد مؤمن ۹۴۰» .

۱۲۵۴) محمد مؤمن بن نصیر

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی مجموعهٔ رسالاتی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «حسب الامر.. حامی سلسلهٔ نورانیهٔ نعمة اللهی، میرزا شاه ابوالمهدی، در قصبهٔ طیبهٔ ماهان بهشت نشان، این اوراق مختصر، مرقوم قلم ذرهٔ احقر، ابن حاجی نصیر، محمد مؤمن گردید، و کان ذلک فی شهور سنهٔ ثلث وثمانین و بعد الالف».

۱۲۵۵) محمد مؤمن هروی

برادر محمد حسین مجلّد صحاف زبردست و پسر شاه محمود هروی است، که سالها با برادر خود، در کتابخانهٔ خان خانان بکارهای هنری اشتغال داشتند.

محمد مؤمن نستعلیق جلی و خفی هردو را استادانه می نوشت و صاحب مآثر رحیمی گوید، کتابهای مفصل بخط وی در کتابخانهٔ خان خانان است و از خان مزبور رعایت و تربیت کافی یافته است.

محمد مؤمن همچنان در خدمت خان خانان بود، تا درگذشت و بنابراین در سال ۱۰۲۵ (تاریخ تألیف مآثر رحیمی) درگذشته بوده است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی در دو مجلد، از سلسله کتابهائی که برای خان خانان نوشته است، بقلم کتابت عالی، با رقم: «محمد مؤمن بن شاه محمود الهروی، فی شهور سنهٔ ۱۰۱۳» در کتابخانهٔ ملک، تهران؛

یک نسخه دیوان امیر شاهی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ و رقم: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، بتاریخ شهر محرم الحرام لسنة احدی وسبعین وتسعمائة علی ید العبد المذنب، محمد مؤمن بن محمود الکاتب، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما،

بدارالسلطنة هرات حمیت عن الافات و البلیات» در مجموعهٔ آقای مهندس عباس مزدا، تهران؛

یک نسخه رسالهٔ موجودات و موجودیت فارسی، از میر سید شریف، بقلم کتابت خفی، که چنین تمام می‌شود: «این نسخهٔ شریفه فی شهور سنه ثمان عشر و الف هجریة النبویة ... بمقام بلدهٔ برهان‌پور، صورت اتمام پذیرفت، کتبه العبد محمد مؤمن الهروی» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، تهران.

۱۲۵٦) محمد مهدی تبریزی

از نسخ نویسان قرن دوازدهم هجری است که نستعلیق نیز می‌نوشته است وازآثاروی دیده‌ام: یک نسخه قرآن که متن آن بخط نسخ وترجمهٔ آن بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش است و چنین رقم وتاریخ دارد: «قدوفق لاتمام کتابة کلام‌الله فی منتصف شهر ذی‌حجةالحرام من شهورسنة ثمان ومائة بعدالالف من هجرة ... لارادة اخ الاعز ... حاجی محمد هاشم ... العبد اقل الخلیقه ... محمد مهدی التبریزی غفرالله له ...» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

۱۲۵۷) محمد مهدی حسینی

از کتبه‌نگاران قرن دوازدهم که ثلث و نستعلیق هردو را خوش می‌نوشته است و ازآثار او بجاست: کتیبهٔ سنگاب مدخل مدرسهٔ چهار باغ اصفهان که بقلم ثلث ویک‌دانگ کتیبه عالی ونستعلیق یک دانگ کتیبه متوسط نوشته است ورقم دارد: «کتبه‌اقل الطلبه محمد مهدی‌الحسینی عفی‌عنه»، «درشهر شعبان‌المعظم سنه ۱۱۰۰ باتمام رسید عمل کمترین محمد طاهر»

۱۲۵۸) محمد مهدی شیرازی

از کاتبان خوشنویس نیمهٔ اول قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه کلیات سعدی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه العبد الاقل محمد مهدی شیرازی ، حسب الفرمودهٔ . . . میرزا رضاقلی . . »

۱۲۵۹) محمد مهدی طهرانی

از خوشنویسان دربار فتح علی شاه قاجار است که تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه درقید حیات بوده است .

در کتیبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتیبه های ابنیهٔ دولتی زمان فتح علی شاه ، بخط اوست .

میرزا سنگلاخ گوید که از فتح علی شاه لقب «خوشنویس خاصه» داشته و نزد من تعلیم خط گرفته است . رقم « کاتب الحضرت السلطانی » وی را دیده ام و وقایع نگار در جهان آرای خود ، اورا «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است ؛ ولی اشاره یی ازوی به لقب مذکور میرزا سنگلاخ ، ندیده ام .

سپهر تاریخ وفات اورا سال ۱۲۲٤ ضبط کرده که البته درست نیست وسالها پس از این تاریخ زیسته است .

محمدمهدی ، جزنستعلیق سایراقلام رانیکومی نوشته است که ذکر هریک درجای خود خواهدآمد .

از آثار وی دیده ام :

کتیبهٔ ازارهٔ مدخل مسجد سلطانی ، تهران بقلم سه دانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم وتاریخ : « کمینه کاتب الحضرة السلطانی ، محمدمهدی الطهرانی ۱۲۲۱ » ؛

کتیبهٔ تخت مرمرسلیمانی ، درمحوطه کاخ گلستان ، تهران ، بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم وتاریخ : « . . .

یک نسخه ادعیه، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «حرره کاتب الحضرة السلطانی محمد مهدی الطهرانی، فی شهر رمضان المبارک من شهور سنه ۱۲۱۳، بدارالسلطنه طهران ... تحریر شد» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان فتح علی شاه، بقلم دو دانگ متوسط، که چنین تمام می‌شود: «آغاز و انجام این نامهٔ همایون برحسب ... تکلیف شاهنشاه جم‌جاه ... بدیباچه و خاتمه موشح و مذیّل افتاد، کاتب الحضرت السلطانی مهدی طهرانی» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر دیوان فتح علی‌شاه، بقلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کاتب الحضرت السلطانی مهدی طهرانی» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تمت الکتاب ... فی یوم الخمیس بیست و پنجم شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۰۴ هزار و دویست وچهار، و انا عبدالمذنب الحقیر محمد مهدی غفرذنوبه و ستر عیوبه».

یک قطعه سیاه مشق، بقلم شش دانگ و دو دانگ خوش، با رقم: «بجهت سرکار ... میرزا محمد مشق شد، امید که بنظر بی انصاف نرسد، محمد مهدی» در مجموعهٔ نگارنده، و ظاهراً این محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است، که میرزا رضای کلهر نزدوی تعلیم خط گرفته است.

دیگر کتیبهٔ گنبد آستان حضرت معصومه در قم است، که تاریخ سال ۱۲۱۸ دارد؛

دیگر کتیبهٔ درطلای آستان حضرت معصومه، باتاریخ ۱۲۳۲ و در اطراف همین در از چهارطرف، لوحهٔ مرمری است از اشعار فتح علی خان صبا، با تاریخ سال ۱۲۲۱؛

دیگر دو کتیبه، یکی بقلم زر، باتاریخ سال ۱۲۶۲، دربقعهٔ منوچهرخان معتمدالدوله، درآستان حضرت معصومه، قم.

۱۲۶۰) محمد مهدی فراهانی

ملقب به ملک‌الکتاب و متخلص به عشرت ، از سادات حسینی فراهان ، و از بنی اعمام میرزا بزرگ قائم مقام است .

درجوانی تحصیلات مقدماتی را در فراهان و بروجرد ، انجام داد و بمشق خط توجه کرد . نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت .

ملک‌الکتاب بتوسط فتح علی خان ملک‌الشعراء ، بدربار فتح علیشاه قاجار راه یافت و مورد نظر و عطوفت شاه واقع و بلقب ملک‌الکتاب مفتخر شد .

در منتظم ناصری آمده است ، که «بسال ۱۲۶۹ باعطای یک توب جبهٔ ترمه نایل و مفتخر گردید» .

در سرعت کتابت مشهور است و صاحب انجمن خاقان گوید که ، بسا روز درحضور من با هزار بیت شعر کتابت و بهفت ساعت ، تمام کرده است . هم او گوید که دواوین شعر شاهزادگان و شاه و تاریخ ایشان را ، تماماً استکتاب کرده است .

وی را به اخلاق حسنه و صفات پسندیده و سلیقهٔ شعر و شعرفهمی و شعرشناسی ستوده اند .

سپهر تاریخ وفات وی را سال ۱۲۶۰ ، ضبط کرده و روانیست ، زیرا که از آثار تاریخ دار وی تاسال ۱۲۶۳ را دیده ام .

از خطوط وی موجود است :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می شود : « تم المجلد السادس من کتاب المثنوی ... بتاریخ یوم السبت ثانی- عشرین شهر صفر المظفر سنة ثالث وستین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة علی ید حقیر الفقیر محمد مهدی ملک‌الکتاب» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه انجمن خاقان ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه کاتب الحضرة السلطانی محمد مهدی الحسینی الفراهانی ، فی سنة مائتین وثلاثین

وخمس بعدالالف من الهجرة» در همان کتابخانه.

۱۲۶۱) محمد مهدی گلپایگانی

از کاتبان قرن سیزدهم وچهاردهم واز جملهٔ آثارش، یک نسخه نفایس‌الفنون درتهران بچاپ رسیده است، که بقلم کتابت و دودانگ متوسط نوشته‌است باتاریخ و رقم: «بتاریخ بیست‌وهفتم شهر جمادی‌الاول سنهٔ ۱۳۰۹، حرره محمد مهدی الکلپایکانی».

۱۲۶۲) محمد میر دهلوی

هفت قلمی گوید که ظریف الطبع و درویش صفت بود و شعر می گفت و «میرسوز» تخلص می کرد. در دورهٔ سلطنت شاه‌عالم، که‌اوضاع دهلی متزلزل‌شد ومردم متفرق گردیدند، بسال ۱۱۹۱، میرسوز، به‌لکنهوآمد وازآنجابه‌مرشدآباد رفت. در زمان حکومت آصف‌الدوله (۱۲۱۲-۱۱۸۸) به‌لکنهو بازگشت و امر تعلیم‌وتدریس اورا عهده‌دارشد. چندی بیاسود، ولی‌زمانی برنیامد که درهمانجا درگذشت.

میرسوز، نستعلیق را خوش وشکسته را شیوا می‌نوشت.

۱۲۶۳) محمد میرزا قاجار

فرزند کیومرث میرزای ملک‌آرا فرزند فتح علی شاه قاجار بود، نستعلیق کتابت را بامزه ولطیف می‌نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

بخط وی دیده‌ام:

یک‌قطعه، بقلم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محمد میرزا ۱۲۸۰» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

۱۲۶۴) محمد ناصر بخارائی

از شاگردان میرحسین میر کلنگی و بحسن منظر معروف بود. هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۵) هنوز در بخارا می‌زیست و از خوشنویسان مقرر آن سامان بود.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه از مرقعی بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه العبد محمد ناصر» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول.

۱۲۶۵) محمد نبی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) او را جزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید از ولایت دارون اصفهان و خوشنویس خوبی است و امروز در کتابت نظیر ندارد.

۱۲۶۶) محمد نجفی - سید

از خوشنویسان گم نام قرن نهم و بخط وی قطعه یی از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار متوسط، با رقم: «سید محمد نجفی گذرانید».

۱۲۶۷) محمد نرگس بن احمد

از خوشنویسان عثمانی و از مردم بسنه بود. نستعلیق وشکسته وثلث ونسخ را خوش می‌نوشت و سریع القلم بود، چنانکه گویند کتابت یک نسخه عوامل را در حال راه رفتن از جامع بایزید در استانبول شروع و در جامع سلطان محمد آنرا تمام

کرد ویک نسخه تفسیر بیضاوی را در چهل روز استکتاب نمود .

میرزا حبیب گوید که بسال ۱۰۴۴ دراستانبول درگذشت ودرمحلهٔ ایوب بخاک سپرده شد .

۱۲۶۸) محمد نصیر

ازشاگردان سید علی خان جواهر رقم است وجز نستعلیق ، ثلث و نسخ و رقاع را خوش می‌نوشت وشاهزاده محمد کام بخش هندی (   ) را مشق خط می‌داد . بسال ۱۰۷۸ تاریخ تألیف مرآة العالم هنوز درقید حیات بود .

۱۲۶۹) محمد نصیر طرب

پدرسخنور و دانشمندارجمند معاصر آقای جلال الدین همائی است وترجمهٔ احوالش را استاد درمقدمهٔ دیوانی که بسال ۱۳۴۳ درتهران بچاپ رسیده آورده‌اند که اینست ملخّص آن .

«میرزا ابوالقاسم محمدنصیر متخلص بطرب ، کوچکترین فرزندان شاعرعالم عارف ، همای شیرازی (محمد رضا قلی خان ۱۲۱۲-۱۲۹۰) است . ولادتش در اصفهان حوالی طلوع آفتاب روزشنبهٔ دوازدهم ذی‌القعدهٔ سال ۱۲۷۶ هجری‌قمری وفاتش هم دراصفهان ، پیش‌ازظهر دوشنبهٔ دوازدهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ قمری ، موافق دوازدهم برج حمل شمسی ، اتفاق‌افتاد ومدفنش در امامزاده‌احمد ، قرینهٔ ضلع‌شمالی تربت والد ماجداوست ولوح مرقدش سنگی‌است تمام‌قد بخط ثلث‌زیبای همان مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی که سنگ لوح همارا نوشت .

. . طرب را میتوان اصفهانی شیرازی گفت ؛ برای اینکه محل تولد ونشو ونما ووفات و مدفن او همه در اصفهان و باین اعتبار اصفهانی است ؛ اما به‌رعایت نسب ونژاد و زادوبوم پدرو اسلافش اصلاً شیرازی است چه . . . همای شیرازی

... از طایفهٔ فیلی زند ساکن شیراز بود ... وطرب هم در اشعارش مکرر نسب شیرازی پدر را یاد می کند:

بنده مداح خسرو غازی طرب بن همای شیرازی

... بین فرزندان همای شیرازی که پنج پسر و سه دختر بودند، طرب از همه کوچکتر بود ... چهارده ساله بود که پدرش رحلت کرد ... عنقا نسبت ببرادر کوچکترش طرب ... در تعلیم و تربیت و تهیهٔ وسایل تحصیل و معیشت او جانشین و قائم مقام پدر بود ... دومین برادر بزرگتر طرب ... میرزا محمد سها ... نیز در سهم خود از وظایف بزرگتری و تعلیم رموز و دقایق شعر و شاعری کوتاهی نکرده بود .. چندسفر هم طرب همراه سها کرده بود که یکی از آنها .. بطهران، ما بین سنوات ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ است ...

اما اساتید درس و خط او در خارج منزل ... با این قرار است:

میرزا عبدالغفار پاقلعه یی متخلص بسحاب - میرزا عبدالعلی هرندی نحوی - آخوند ملا محمد کاشانی - جهانگیر خان - میرزا محمد باقر چهارسوئی - میرزا محمد هاشم چهارسویی - میرزا ابوالحسن جلوه ...

استاد همائی درباره کیفیت خوشنویسی طرب بسائقهٔ محبت پدر فرزندی بمبالغه چنین آورده:

«طرب در خوشنویسی خط نستعلیق استاد یگانهٔ مسلم عهد خود در اصفهان بود و در این فن از شیوهٔ میرعماد ... و محمد صالح ... پیروی می کرد ... در کتیبه‌ نویسی ... حسن سلیقه و مهارتی منحصر بفرد داشت، چندانکه بسیاری از اهل خبرت او را در خصوص این فن برمحمد صالح نیز ترجیح میدادند [!] نمونهٔ کتیبه نویسیهای او در مسجد رکن الملک تخت فولاد و مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی در محلهٔ کلبهار و سرای ملک در بازار شاه اصفهان بیادگار مانده است ...

نمونه های خطوط ریز و درشت طرب را هم در خلال صفحات مقدمهٔ [کتاب دیوان طرب می توان دید]

از خطوط چاپی او هم دو اثر بیادگار مانده است : یکی ترجیع بند عرفانی خوداوست طبع ۱۳۲۷ ق ... دیگر دوسه فقره قصیده وقطعه ، باز از خود او که در اثناء و پایان دیوان پدرش همای شیرازی درسال ۱۳۳۰ ق . چاپ شده واز خطوط اصلی خود دیوان که کاتبش محمد شفیع گلپایگانی بوده کاملا ممتاز و مشخص است .

قطعات ومرقعات خوشنویسی اوباامضاء وبدون امضاء هم درتملک اعقابش هم دردست اشخاص متفرقه بسیار یافته می‌شود ...

میرزا محمد عنقا ، متوفی شهریور ۱۳٤۱ وشیخ محمدرضاحسام الواعظین ، واعظ معروف اصفهان ، متوفی شهریور ۱۳٤۰ ، مرحوم میرزا محمدباقر .. متوفی حدود ۱۳۳٦ ق .. وگروهی دیگر درطهران واصفهان ... ازوی سرمشق و تعلیم خط گرفته بودند .

در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط نسخ شروع کنند ... وبعد بمشق نستعلیق بپردازند ...

... برای تعلیم خط ونوشتن قطعات ومرقعات از کسی اجرت نمی گرفت ...

طرب دراکثرفنون مربوط بخط وخطاطی ازقبیل مرکب سازی وجوهرقرمز دانه وقل‌طلا و تدبیرشنگرف و لاجورد وسفیداب بر الوان کتاب وآهار ومهره و زرافشان کردن کاغذ و امثال آن مهارت داشت ...

درشناختن خطوط اساتید وتقویم کتب ومرقعات خطی نفیس دارای خبرت وبصیرت کامل بود ... خطوط اساتید خط‌نسخ و شکسته راهم خوب می‌شناخت ، اما عمدهٔ مهارتش درخط نستعلیق بود ...

طرب در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر شاعر خوشنویس معروفست ... اما درشیوهٔ خط بتقلید استادش قانع نشد ومدتها هم از روی خط میرعماد ومحمدصالح وآقا محمد باقر سمسوری و رضاقلی ادیب شیرازی که دو نفر

اخیر از خوشنویسان بارع قرن سیزدهم هجری‌اند، مشق کرد، تا خود صاحب شیوه‌یی ممتاز گردید که از شیوهٔ اساتید قدیم مخصوصاً میر ومحمدصالح مایهٔ بسیار داشت...

... راقم سطور را اهلیت و جسارت آن نیست که خط طرب را با خود افسر و دیگر نستعلیق نویسان مشهور و مسلم آن زمان... ازقبیل مرحوم میرزا غلامرضا اصفهانی.. ومیرزامحمدرضا کلهر.. وامثال ایشان مقایسه ودرترجیح آنها بریکدیگر قضاوت کنم؛ چون نمونهٔ خطوطشان در دست است. دراین باره داوری را برعهدهٔ اهل فن می گذارم...»

محمدنصیرالدین مذهب = نصیرالدین

۱۲۷۰) محمد نعیم اصفهانی

از خوشنویسان دربار اورنگ‌زیب (۱۱۱۹-۱۰۶۸) پادشاه هند بود.

از خطوط وی یک صفحه از بیاض بختاورخان در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم: «کتبه محمدنعیم».

۱۲۷۱) محمد ندیم

از خوشنویسان گم نام قرن‌سیزدهم وبخط وی قطعه‌یی در کتابخانهٔ مرحوم حاج‌سید نصرالله تقوی است، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، بارقم‌وتاریخ: «مشقه العبد محمدالندیم غفرله، ۱۲۹۶».

۱۲۷۲) محمد ندیم باشی - میرزا

برادر محمودخان ملک‌الشعراء کاشانی است. سپهر گوید که، اگرچه خط نستعلیق را صاف نمی نوشت ولیکن درست و بامزه می نوشت. نسخ وشکسته رانیز

خوش می‌نوشت. ازعلوم بهره داشت وشعر را بسبک قدما نیک می‌سرود. بسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۲۷۳) محمد نوائی کاشانی - شمس الدین

شعر می گفت و «نوائی» تخلص می کرد. درعلم قافیه ومعما مهارت داشت درانواع هنرخاصه خوشنویسی دست داشت. هنگام تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) هنوزمی‌زیست و صاحب تحفهٔ سامی او را «جوان» خوانده است؛ ولی در مناقب هنروران، جزو چهل تن هنرمند دربار بایسنغر میرزا آمده است.

۱۲۷۴) محمد نورالدین

ازخوشنویسان شاعر گم نام قرن دهم وبخط وی قطعه‌شعری ازخود او، در مرقعی ازکتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم دودانگ متوسط، باین‌مضمون: «ولد ولدالاخر دوست میرك فی النصف الاول من لیلة الجمعة الثانیه من‌شهر ربیع-الاول سنه ثلث وثلثین و تسعمائة، اللهم ارزقه سعادة الدارین و ابنته نباتاً حسناً.

غنچه‌یی ازشاخ امیدم شکفت — لاله‌یی از باغ عنایت رسید

بلکه نسیمی ز گلستان فیض — آمد و بر کشت امیدم وزید

سال ولادت چو بپرسد کسی — گوی که فرزند اعز رشید

راقمه وناظمه نورالدین محمد».

محمدنورالدین اصفهانی = نورالدین اصفهانی

۱۲۷۵) محمد نوری

ازکاتبان قرن اخیر و بخط وی یک‌نسخه طیبات سعدی درکتابخانهٔ آقای دکترمهدوی است، بقلم کتابت خفی‌متوسط، باتاریخ ورقم: «... فی‌ست‌عشرین

من شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ . حرره الاقل محمد بن محمد هادی النوری».

۱۲۷۶) محمد هادی

میرزا سنگلاخ گوید که شاگرد رشیدا و امیر خلیل هروی و در قطعه نگاری مشابه میرعماد است . کثیر المشق و طویل العمر بوده . هم او گوید که مجموعه یی در لغت و الحان تألیف کرده است و اشعار نغز دارد ومنشی زبردست بود وبسال ۱۰۸۲ درگذشت .

جز میرزا سنگلاخ دیگری ذکری از این خوشنویس نکرده و معلوم نیست اطلاعاتی که داده است تا چه اندازه مقرون بصواب باشد ؛ ولی یک نسخه عالم آرای عباسی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بدون تاریخ ، که در قرن یازدهم بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده است ورقم : «محمد هادی» دارد ؛ که اگر واقعاً همان باشد که میرزا سنگلاخ ازاو یاد کرده ، کاتب خوشنویسی است .

۱۲۷۷) محمد هادی ماهانی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی دو رسالهٔ : شرح رباعیات جامی و رسالهٔ ایمان شاه نعمةالله ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی ، که چنین تمام می‌شود : « تمت الرساله الموسومة بشرح رباعیات ، بتاریخ شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۰۸۳ . حسب الامر . . . صاحب سلسلهٔ علیهٔ نعمت الالهی ، میرزائی شاه ابوالمهدی مد ظله تعالی ؛ در قصبهٔ طیبهٔ بهشت نشان ماهان ، مرقوم قلم بنده‌زادهٔ قدیمی ، ابن محمد صادق ، محمد هادی ماهانی گردید » و « تمت الرسالة بتاریخ غرهٔ شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۰۸۳ ، درقصبهٔ طیبهٔ ماهان . . . حسب الامر . . . میرزا شاه ابوالمهدی . . . بندهٔ دولتخواه ، محمد هادی مرقوم گردید» .

۱۲۷۸) محمد هاشم

پدرزن سرخوش مؤلف کلمات‌الشعرا ومردی صاحب کمال بود وهفت‌قلم را خوش می‌نوشت و شعر می گفت .

درتاریخ تألیف کلمات‌الشعراء (سال) در گذشته بود .

قطعه‌یی در موزهٔ پنجاب است ، بقلم سه‌دانگ متوسط که چنین رقم دارد : «کتبه‌الفقیر محمد هاشم» و دورنیست که بخط همین محمد هاشم باشد .

۱۲۷۹) محمد هاشم خوانساری ـ سید

از نسخ نویسان قرن سیزدهم است که نستعلیق را نیز خوش نوشته است .

بخط وی یک‌نسخه زادالمعاد دیده‌ام که ترجمهٔ آنرا بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است وچنین رقم دارد : «اقل السادات محمد هاشم بن محمدالموسوی الخوانساری . . . تحریر پذیرفت ، فی‌شهر ربیع الثانی من شهور سنهٔ ۱۲۰۸ ثمان و خمسین و مائتین بعدالالف من الهجرة النبویة» .

۱۲۸۰) محمد هاشم شیرازی

اجدادش در زمان دولت صفوی غالباً ارباب دانش بودند و خود وی در مراتب نظم‌ونثر فارسی وتازی سرآمد بود .

درجوانی بانشاء واستیفای دیوانی اشتغال داشت . درچهل سالگی ازمشاغل دنیا وی چشم پوشید و انزوا گزید و بسیر وسلوك پرداخت . پس عازم عتبات شد ودرنجف بخدمت سید قطب‌الدین شیرازی ازمشایخ سلسلهٔ ذهبیه رسید وازمحضر وی کسب فضایل ومعارف کرد . سرانجام قطب اجازهٔ خرقه باوتفویض کرد واورا بدامادی خود برگزید .

در پایان زندگی بشیراز رفت و در سنین هشتاد سالگی، بسال ۱۱۹۹ در آن شهر درگذشت و در تکیهٔ خواجه شمس الدین محمد حافظ، بخاک سپرده شد.

اختر در تذکرهٔ خود گوید که آقا محمد هاشم مجموعهٔ کمالات معنوی و صوری بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و چندین هزار بیت از هر گونه، بسیاق اهل عرفان، از او بجای مانده است.

۱۲۸۱) محمد هاشم شیرازی

صاحب آثار عجم گوید که مردی نیکونهاد و در نستعلیق استاد بود. بسال ۱۳۱۳ (تاریخ تألیف آثار عجم) هنوز میزیست.

۱۲۸۲) محمد هاشم شیرین قلم

از خوشنویسان گم‌نام قرن دوازدهم هندوستان و بخطوی قطعه یی از یک مرقع، در کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه محمد هاشم شیرین قلم».

۱۲۸۳) محمد هاشم طائر

ترجمهٔ احوالش درضمن خوشنویسان اقلام شش گانه آمده است. جز اقلام مزبور، نستعلیق وشکسته را نیز خوش می نوشت.

یک نسخه صحیفهٔ سجادیه بخطوی در کتابخانهٔ سلطنتی است، که متن آن بقلم نسخ و ترجمهٔ آن نستعلیق و حواشی آن شکستهٔ خوش است و چنین رقم دارد: «کتبه هذه الصحیفه متناً و هامشاً، محمد هاشم الشهیر بالطایر، فی ۱۱۰۲».

۱۲۸۴) محمد هروی

از خوشنویسان زبردست گم‌نام قرن دوازدهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم چهاردانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه محمد هروی سنهٔ ۱۱۲۲» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه محمد هروی ، سنهٔ ۱۱۳۲» درمجموعهٔ نگارنده .

۱۲۸۵) محمد هلالی بن نجم‌الدین

بقول میرزاحبیب ازفضلای شام بود وبقصداستفاده ازمحضرمیرعماد ، باوی سفرحج کرد ودرآن سفر درخط نستعلیق سرآمد وبسال ۱۰۱۳ درگذشت)

۱۲۸۶) محمد یارسالیانی

چند قلم را خوش می‌نوشت و بخط وی قطعه یی نزد مرحوم امیرالکتاب ملک‌الکلامی دیدم که باقلام مختلف نوشته بود و نستعلیق آن بقلم کتابت خفی خوش بود وچنین رقم داشت : «حسب الاشاره . . . سلالة‌السلسلة البهیة‌الخاقانیه امیرالامراء المجاهد الغازی محمد حسن خان قاجار ، ادام‌الله تعالی اجلاله‌واقباله قلمی گردید ، وانا العبد الاذل الاقل ، محمدیارسالیانی ، فی‌سنهٔ ۱۲۴۲» .

۱۲۸۷) محمد یحیی

ازکاتبان وخوشنویسان گم‌نام قرن دهم ویازدهم است وبخطوی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان انوری ، بقلم کتابت جلی‌خوش ، که‌چنین تمام‌می‌شود : «حسب‌الامر . . . میرزاطالب ، درداراالسلطنهٔ قزوین سمت تحریریافت ، محمدیحیی

غفرله ، بتاریخ غرهٔ شهر ذی قعده سنهٔ ۱۰۴۳ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان بسحق اطعمه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه العبد المذنب محمد یحیی ، غفر ذنوبه وستر عیوبه » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ ودودانگ عالی ، بشیوهٔ میرعلی هروی ، بارقم : « کتبه العبد الفقیر المذنب محمد یحیی » در مجموعهٔ نگارنده .

(به ترجمه محمد یحیی آینده نیز رجوع شود) .

۱۲۸۸) محمد یحیی بن رستم کیا

از خوشنویسان گم نام است و شاید همان محمد یحیی سابق الذکر باشد . بخط وی یک نسخه سوز و گداز ، در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت خوش ، با رقم : « کتبه العبد المذنب الراجی محمد یحیی بن رستم کیا ، بدار السلطنهٔ لاهیجان » .

این نسخه تاریخ ندارد ، ولی ظاهراً درهمان اوایل قرن یازدهم نوشته شده است و در پشت کتاب یادداشت کرده‌اند که : « خط یحیی لاهیجی شاگرد میرزا صالح » .

۱۲۸۹) محمد یساری استانبولی

جلی وخفی را خوب می نوشت وچپ نویس بود وبهمین مناسبت به « یساری » معروف شده است .

۱۲۹۰) محمد یوسف کابلی

در مرآة العالم و منتخب التواریخ بداونی است که شاگرد اشرف خان میر منشی بود ودرهندوستان به خوشنویسی شهرت داشت . درجوانی بسال ۹۷۰ هنگام

محاصرهٔ قلعهٔ سورت در گجرات وفات یافت و اشرف خان مادهٔ تاریخ آن را چنین یافت:
«کجا شد یوسف مصرای عزیزان».

بخطوی یک نسخه قران السعدین در موزهٔ باستان شناسی دهلی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است.

۱۲۹۱) محمود

میرزا حبیب وصاحب صبح گلشن با این عنوان اورا آورده در یک موضع اورا شاگرد سلطان علی مشهدی و میر علی هروی و یک جا شاگرد با واسطهٔ سلطان علی دانسته گویند که خمسهٔ نظامی را به قلم غبار برای کتابخانهٔ شاه طهماسب نوشت و بهزاد آن را مصور ساخت. گویند که وقتی شاه طهماسب در تبریز بود، مولانا محمود در مدرسهٔ نصیریه مسکن داشت، ولی سرانجام درآنجا ملول شد و به مشهد رفت و بیست سال درآنجا بود تا در سن هشتاد سالگی در مشهد در گذشت ونزد سلطان علی مشهدی به خاک سپرده شد. و تمام این مطالب با خصوصیات زندگی شاه محمود نیشابوری سابق الذکر است، که ایشان مشتبه شده‌اند ومفصل این مختصر در ترجمهٔ شاه محمود گذشت.

۱۲۹۲) محمود ـ جلال الدین

صاحب مناقب هنروران وی را از شاگردان سلطان علی مشهدی دانسته گوید از خوشنویسان روم بود وتعلیق را نیز خوش می نوشت.

از خطوط وی موجود است:

یک نسخه سبعهٔ جامی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم وتاریخ: «تمت کتاب تحفة الاحرار، کتبه العبد جلال الدین محمود بن فیروز بخت الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۹۷۸ بآخر انجامید» و «کاتبه

العبد جلال الدین محمود بن فیروز بخت الحسینی ، تحریراً فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ٩٧٦ » و « تحریراً فی اواسط شهر محرم سنهٔ ٩٦٣ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «میرمحمود ١٠٠٤ » در همان کتابخانه ؛ که اگر این دیوان هم بخط او باشد ، باید عمری دراز کرده باشد .

یک قطعه از مرقعی ، بقلم چهاردانگ خوش ، با رقم : « مشقه جلال الدین محمود» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع امیرغیب بیک ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم : « مشقه العبد المذنب جلال الدین محمود » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

دوقطعه یکی ازمرقع سیداحمدمشهدی و دیگری ازمرقع سالک دیلمی ، هردو بقلم چهاردانگ و دودانگ جلی خوش ، با رقم : « کتبه المذنب محمود الحسینی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

١٢٩٣) محمود - زین الدین

مؤلف خلاصة الاخبار ، او را قاینی و صاحب مرآة العالم ، نیشابوری و از ندیمان امیرعلی‌شیر نوائی دانسته‌اند .

صاحب تذکرهٔ بی‌نام ، او را خویش و مؤلف قواعد خطوط ، داماد سلطان علی مشهدی ، خوانده وی را بطبع سلیم و ذهن مستقیم و اخلاق پسندیده ستوده است .

زین الدین محمود شاگرد مستقیم سلطان علی مشهدی و استاد بی‌واسطهٔ میرعلی هروی است .

در کیفیت خوشنویسی وی گویند که از اصناف خط نستعلیق، کتابت را خوش می کرده است، چنانکه صاحب خلاصة الاخبار وتذکرهٔ بی‌نام گویند که از میان شاگردان سلطان‌علی، کسی ازوی در کتابت شیواترننوشته وپختگی وگردی خط او، مانند خط پیریحیی صوفی‌است وازقول فرزنداو چنین نقل کرده است: «از خلف صدق ایشان مولانا محمد طاهر، چنان استماع افتاد که، کلیات میر شیخم سهیلی که مولاناسلطان‌علی کتابت نموده‌اند، اتمام آنرا به‌مولانازین‌الدین محمود فرموده، بخوبتر وجهی کتابت نموده و تمام فرسودند»؛ ولی کتابتهای موجود وی شاهد این مدعا نیست.

درگذشت زین‌الدین را، سپهرسال ۹۳٤ وصاحب مرآة العالم ۹۱۸ و مؤلف قواعد خطوط ۹۲۰ ضبط کرده‌اند، که قول اخیر ازآن‌جهت که نزدیکترین تذکره‌نویسان بعهد زین‌الدین است، ارجح است.

اینست آنچه ازخطوط وی دیده‌ام:

یک‌نسخه دیوان نظام هروی، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «مشقه‌العبد الفقیر المذنب، زین‌الدین محمود الکاتب غفرذنوبه‌وسترعیوبه، سنة سبع وتسعمائة الهجریة النبویة» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «العبد زین‌الدین محمود» درمجموعهٔ آقای عبدالحسین مسعودانصاری، تهران؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ سال ۹۰٦، درکتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

۱٦ قطعه درمرقعهای بهرام‌میرزا وسیداحمد مشهدی، بقلمهای ازدودانگ تا کتابت خوش ومتوسط، با رقمهای: «مشقه العبد الفقیر زین‌الدین محمود» و «اقل‌العباد زین‌الدین محمود» وماننداینها. درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم: «مشقه العبد الفقیر

الحقیر زین الدین محمود» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول».
(به ترجمهٔ نظام الدین داماد نیز رجوع شود).

۱۲۹۴) محمود - سید

از کاتبان گم نام قرن اخیر و نسخه یی از دیوان وفا بخطوی کتابت شده است بقلم کتابت و نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب فی نوزدهم شهر ذی حجة سنه ۱۳۲۳، کتبه الاحقر محمود الحسینی».

۱۲۹۵) محمود آشتیانی - میرزا

فرزند میرزا محمد حسین آشتیانی است که در ارومیه مسکن گزیده بود و هنگامی که میرزا سنگلاخ بآن شهر رسید باو وارد و پذیرائی شد، در آن اوقات میرزا محمود بیست و پنج سال داشت و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

صاحب المآثر و الآثار گوید که از موسیقی سررشته داشت و نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت.

۱۲۹۶) محمود استرابادی - خواجه

مؤلف مناقب هنروران اورا جزو چهل تن کاتبان کتابخانهٔ بایسنغرمیرزا، آورده است.

۱۲۹۷) محمود اورنگ

فرزند داوری بن وصال شیرازی خوشنویس شهیر است. بسال ۱۲۸۶ در شیراز متولد شد.

ویرا باخلاق حمیده و حسن خط نستعلیق و نسخ، ستوده اند. شعر میگفت

وپس ازمرگ پدر بعتبات سفر کرد وپس ازشش ماه ، بسال ۱۳۱۳ بتهران بازگشت وتا آخرسال ۱۳۱٤ ، درتهران ماند ودر این مدت بامؤلف طرایق الحقایق محشور ومورد نوازش صدراعظم بود . پس از یکسال به شیراز بازگشت و تا سال ۱۳۱٦ هنگام تألیف طرایق ، هنوز درقید حیات بود .

ازخطوط وی دیده‌ام : یک نسخه لوایح جامی ، بقلم کتابت خفی خوش (و عناوین بقلم نسخ کتابت خوش) در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، که چنین تمام میشود : «بانجام رسید . . . درچهارم شهر ربیع الاول من شهور سنه ۱۳۱۳ ثلاث عشر و ثلاثمائة بعد الالف ، علی ید تراب اقدام العارفین محمود المتخلص باورنگ ابن الفرهنگ ابن الوصال . . .»

۱۲۹۸) محمود بمرودی

از کاتبان گم نام قرن نهم و بخط وی یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا در موزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است ، بقلم کتابت جلی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « تمت الکتاب . . . فی یوم الاربعا ثالث ذوالقعده سنه ثلاث و ثمانین و ثمانمائة ، علی یدالعبدالفقیر النحیف الضعیف ، محمود بن سیف الدین بن حسین شاه بن علی البمرودی» .

محمود پیربوداقی = محمود هروی

۱۲۹۹) محمود فراش خلوت

از کاتبان خوشنویس دربار ناصرالدین شاه وبااینکه کتابت را بشیوهٔ میرزا محمدحسین کاتب السلطان شیرازی نیکو میکرده‌است ، نام وی را جزوخوشنویسان آن عهد نیاورده‌اند .

از کتابتهای وی ، یک نسخه مزین سفرنامهٔ فرنگستان ناصرالدین شاه ، در

کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «غلام خانه زاد محمود فراش خلوت ، فی شهر ذیقعدة سنهٔ ۱۲۹۱» و مذهّب نسخه در دو صفحهٔ اول نوشته است : «در مجمع الصنایع مبارکهٔ دولت علیّه ایران اتمام یافت ، خانه زاد دولت ابدآیت ، احمد ، امید که در پیشگاه حضور ساطع النّور مقبول آید» .

۱۳۰۰) محمود تبریزی

از خوشنویسان گمنام قرن اخیر است و بخط وی دیده ام :

مرقعی مشتمل بر ۱۸ رقعه ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : «مشقه محمود» در کتابخانهٔ سلطنتی ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ نستعلیق و شکسته کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «در بلدهٔ سقز صورت تحریر یافت ، حررة الحقیر الفقیر محمود ، فی سنهٔ ۱۲۷۲» در مجموعهٔ مرحوم امیرالکتاب کردستانی ، که پدر ایشان ملک الکلام در پشت آن قطعه نوشته بود : «این قطعه خط مرحوم میرزا محمود تبریزی است و او از عرفا و دوستان مرحوم والد حقیر بود . . . سنهٔ ۱۳۳۷» .

۱۳۰۱) محمود تربتی

میرزا حبیب گوید که شاگرد محمد قاسم شادیشاه بود .

۱۳۰۲) محمود جعفری ـ شیخ

خوشنویس گمنام قرن دهم و بخط وی یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم : «کتبه شیخ محمود الجعفری بمزار متبرک گازرگاه هرات» .

۱۳۰۳) محمود چلبی طوپخانه‌یی

از نستعلیق نویسان عثمانی وازمردم استانبول وشاگرد درویش عبدی بود.
گویند که او واسطهٔ نشر خط نستعلیق درمملکت عثمانی گردید.
وفاتش را میرزا سنگلاخ سال ۱۰۸۰ وسپهر سال ۱۰۵۹ ضبط کرده‌اند.

۱۳۰۴) محمود حکیم

فرزند دوم وصال شیرازی است. بسال ۱۲۳۴ درشیرازمتولد شد. درجوانی باتربیت پدر کسب کمالات کرد ودرفنون ادبی مهارت یافت وبتحصیل علم طب پرداخت. شعرمی گفت و «حکیم» تخلص میکرد.

به‌رحمت علی‌شاه دست ارادت داد وسرسپرد و بسیر وسلوک آغاز کرد.

رحمت علی شاه او را بدامادی برگزید و حکیم درزمان سلطنت محمد شاه قاجار، بتهران آمد وبا رضاقلیخان هدایت، که پیشتر اورا درشیراز دیده‌بود چندی محشور ومصاحب شد و بشیراز بازگشت وبسال ۱۲۶۶ با احمد وقار برادر بزرگ خود، بهندوستان سفر کرد ودرآن‌سامان دیوان حافظی بخط خود نوشت که‌بسال ۱۲۶۷ دربمبئی به‌چاپ رسید.

حکیم پس‌ازچندی بشیرازرفت ودرسنین چهل سالگی، بمرض‌وبا، بسال ۱۲۷۴، درگذشت ونزدیک آرامگاه پدرخود، درمزارشاه چراغ بخاک سپرده شد.

تاریخ تألیف اورا هدایت مؤلف مجمع الفصحاء ومؤلف المآثر والاثار ۱۲۶۸ ضبط کرده‌اند، که سهو است وفرهنگ برادرحکیم که ترجمهٔ احوال خاندان خودرا انشاء کرده ودرفارسنامهٔ ناصری مندرج است، متذکراین سهواست وبرادردیگروی وقار، ماده تاریخ اورا: «عاقبت محمود شد کارحکیم» ونعمت فسائی:

از پی تاریخ او نعمت دل خسته گفت
(حکیم پر علم و حلم مقام محمود یافت)

و دیگر

نگاشت نعمت محزون برای تاریخش
(حکیم دید ترحم ز کردگار حکیم)

یافته‌اند که همان سال ۱۲۷۴ می‌شود :

یک نسخه سبحة الابرار و طریق التحقیق ، در کتابخانهٔ سلطنتی است که بامر محمدقلی خان ایلخانی ، بقلم کتابت عالی ، بسال ۱۲۷۰ ، نیمه‌یی بخط حکیم و نیمهٔ اول بخط میرزا فتح علی حجاب نوشته شده‌است وچنین تمام می‌شود : «حسب الامر . . . ایلخانی . . . به‌تتمیم این کتاب مستطاب پرداخته شد ، وانا العبدالفقیر محمود المتخلص بحکیم ابن مرحوم الوصال . . . فی‌سنهٔ ۱۲۷۰ » و درموضعی که سبحة الابرار به‌نیمه رسیده ، درحاشیهٔ صفحه ، وقار برادر حکیم قطعه شعری مثنوی که خود سروده ، بخط خود نوشته ، وآن اینست :

اوستادی متخلص به حجاب | بود فتح علی اندر کتّاب
اوستادی ز اساتید زمان | پشتش از رنج کتابت چو کمان
خواست وقتی که بخط نامی | زیب بدهد به کتاب جامی
کرد از آنچه بدو منتسب است | سبحه را نخبه که بس منتخب است
رشتهٔ عمر گسستش ایام | زو نشد رشتهٔ این سبحه تمام
کلک او سیر چو تا اینجا کرد | بر سر بستر و بالین جا کرد
زآتش تب برخش تاب نماند | سبحه‌اش را به گهر آب نماند
آنکه او بود چو شمس از کتّاب | گشت چو شمس تو ارت بحجاب
اوستاد هنر آموز ، حکیم | که بدو دوست بد از عهد قدیم
نو نهال چمن مجد و کمال | زادهٔ حضرت استاد وصال

کرد آهنگ که این سحر حلال | رسد از معجز کلکش بکمال
زوشد این سبحهٔ بگسسته درست | وآخرش گشت مطابق بنخست
کاین دورا مایه بد از یک قلزم | رضی الله تعالی عنهم
لیک در آخر این طرفه کتاب | محتجب بود و نهان نام حجاب
تا که این نامه ز اقبال زمان | آمد اندر کف سالار جهان
سر و سالار عدالت کیشان | ملجأ و معتقد درویشان
قدر دانندهٔ ارباب کمال | مرحمت گستر اصحاب وصال
میر فرهاد لقب خاب عداه | عمّ شه معتمد الدوله شاه
. . . . | . . . .
گفت با داعی دیرینه وقار | که تو این پرده برانداز ز کار
نه ز عدل است درین نغز کتاب | اثری هیچ نباشد ز حجاب
آنکه او مبتدع این نامه است | سبحه را زیب فزای از خامه است
از چه رو نامش مستور شود | . . . .
نام او ساز بنوعی مذکور | تا دگر سعی تو گردد مشکور
اندرین کرده وی مأمور است | وانکه مأمور بود، معذور است
آفرین بر ملک و انصافش | بر دل پاک و روان صافش
. . . . | . . . .

از آثار شیوای وی که مخصوصاً در کتابتهای خفی آن آثار مهارت و چابک‌دستی هویداست، دیده‌ام:

یک نسخه، دورهٔ کامل روضة‌الصفای میرخواند در یک مجلد، بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام می‌شود: «فی تاریخ یوم الاحد سیم شهر ذی قعدة الحرام سنهٔ ۱۲۶۵، برحسب فرمایش... محمدقلی خان ایلخانی... تقدیم حضور... فیروز میرزا نصرة الدوله فرمانفرمای مملکت فارس گردید. و انا العبد المذنب محمود حکیم ابن مرحوم مغفور میرزا محمد شفیع متخلص بوصال شیرازی، نوراللّه

مرقده ، سنهٔ هزار و دویست و شصت و شش» که این نسخهٔ عظیم در مدت پنج سال ، از ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۵ استکتاب شده است . در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک نسخه منتخب شاهنامهٔ فردوسی ، بقلم کتابت جلی ممتاز ، که چنین تمام می‌شود : «کتبه العبد الاقل محمود الحکیم ابن مرحوم الوصال طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه المخدومی الاکرم الاجل ، جعفرقلی خان حرسه الله عن الحدثان» و «بجهت دوست بزرگوار و مخدوم پسندیده اطوار عالی‌جاه جعفرقلی خان حفظه الله تحریر شد ، وانا العبد حکیم شیرازی ، ۱۲۶۹» در همان کتابخانه ؛

یک نسخه لوایح جامی ، بقلم کتابت جلی عالی ، که چنین تمام می‌شود : «بجهت مخدوم زاده ... محمد قلی خان ، که مرا چون گرامی روان است ، سمت تحریر پذیرفت تا از خطش تعلیم بر گیرد ... وانا العبد المذنب محمود المتخلص بحکیم بن وصال ... در دارالعلم شیراز ، در سنه ۱۲۶۵ تحریر شد» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک مرقع مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم نیم دودانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : «العبد المذنب حکیم بن وصال طاب ثراه ، از خط بزرگوار استاد میر عماد الحسنی نقل و ترکیب کرده شد و بیاد ... محمد مهدی میرزا ... سمت اختتام پذیرفت . امید که نیاز درویشانه پسند افتد حرره فی سنه ۱۲۷۰» در کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان فرخی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «انا العبد حکیم بن وصال ۱۲۶۹» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

یک نسخه طریق التحقیق ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «حکیم بن وصال ۱۲۶۹ ...» در مجموعه‌یی خصوصی ، که ظاهراً اکنون بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه منتقل شده است ؛

خواص سور یک نسخه قرآن که متن آن بخط میرزا غلام علی اصفهانی است

بنلم کتابت خفی عالی ، که چنین تمام شده است : «بندگان مشیرالملک براقتضای پاکی گوهر . . . ازمخلص قدیم محمود حکیم خواهش چنان نمود . . . پارهٔ احادیث از تفسیر صافی انتخاب کرده بلفظ پارسی بخط خویش استکتاب نمود . . . حرره فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۶۸ » در دست فروشنده یی ، تهران ؛

قطعات متعدد ، ازجمله قطعه یی بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش ، بارقم وتاریخ : « کتبه العبد المذنب محمود بن وصال فی سنهٔ ۱۲۶۲ » در مجموعهٔ نگارنده .

۱۳۰۵) محمود حیران شیخ

در تذکرهٔ شمع انجمن آمده است که ، شعرمیگفت ونستعلیق وثلث راخوش می‌نوشت ومعلم خط زیب النسا بیگم بود .

۱۳۰۶) محمود خفی نویس - شیخ

در تذکرهٔ بی‌نام و حالات هنروران آمده است که شاگرد جعفر بایسنغری بود ونستعلیق را ازمیرعلی تبریزی بهتر می‌نوشت .

صاحب ریحان نستعلیق وحالات هنروران باولقب «زرین قلم» داده‌اند .

۱۳۰۷) محمود خماری

[1] از کاتبان گم نام قرن نهم وظاهراً ازخوشنویسان دربار پیر بوداق قراقویونلو بوده ودربغداد میزیسته است .

ازآثار وی دیده‌ام :

بعض ترجیعات ، ازمجموعهٔ ترجیع بندها که در ترجمهٔ شرف الدین حسین مشهدی گذشت ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم : «تم الترجیعات . . . کتبه العبد

۱- دراینجا مرحوم بیانی یک ضرب در قرمز زده و در کنار صفحه نوشته‌اند « نستعلیق کتابت خفی شاهنامه V در کتابخانهٔ . . . در امریکا . کتبه اضعف العباد الله المعبود ابن محمد المحمود فی سنة احدی وثلاثین وثمانمایة الهجریه بالخیر والحسنی حامداً مصلیا مسلما .

الضعیف المحتاج الی رحمة الله الملک الباری محمود بن محمد خماری عفاالله عنهم» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک نسخه لمعات عراقی و گلشن راز شبستری ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم وتاریخ : « تمت . . . علی ید اقل عبادالله الملک الباری ، محمود بن محمد بن محمود بن خماری ، فی سنهٔ ۸۰٤ » درمجموعهٔ نگارنده .

با ترجمهٔ محمود هروی آتی الذکر جمع وتلفیق شود .

۱۳۰۸) محمود دره گزینی

فقط میرزاحبیب ازوی یاد کرده گوید که بشیوه میرعلی ومیرعماد می نوشت وبعدازسال هزار درگذشت .

۱۳۰۹) محمود رفیقی ـ کمال الدین هروی

پدرمجنون چپ نویس سابق الذکر است که درمنظومهٔ رسم الخط خود ، او رابه خوشنویسی شش قلم ونستعلیق ستوده است .

کمال الدین شعرمی گفت ونستعلیق را خوش می نوشت . سپهر سال وفاتش را ۹۷۸ ضبط کرده که سهواست ودرتاریخ سال ۹۰۹ هنگام تألیف منظومهٔ رسم الخط مجنون ، یقیناً درگذشنه بوده است .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه خمسهٔ جامی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که عباراتی بقلم رقاع وشکسته تعلیق کتابت خوش نیز دارد ، چنین تمام می‌شود : « تمت هذه الفیض الحقیقی بخط العبد محمود الرفیقی ، فی سنهٔ ۸۹۳ » و « تمت . . . فی شهرشعبان المعظم سنهٔ تسعین وثمانمائة » در کتابخانهٔ ایاصوفیه ، استانبول :

یک نسخه ذخیرة الملوک سیدعلی همدانی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و

تاریخ: «وتم ذلک الفیض الحقیقی بخط العبد محمد الرفیقی فی شهور سنه ۸۹۳»[1]
در مجموعهٔ دولتی، هرات.

محمود زرین قلم = محمود خفی نویس

۱۳۱۰) محمود سبزواری

از سادات عریضی سبزوار و از اعیان آن ولایت بود. چون محتاج نبود کمتر کتابت میکرد.

صاحب گلستان هنر گوید که در مجلس شاه طهماسب اول صفوی راه داشت و معزز میزیست.

۱۳۱۱) محمود بن سلطان علی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و ندانستم پدر وی کدام یک از سلطان علی های خوشنویس سابق الذکر است. اگرچه ممکن است که سلطان علی پدر این محمود اصلا خوشنویس نباشد، ولی خوش خطی او موهم این است که باید از خاندان هنرمندان خوشنویس باشد.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان امیرشاهی سبزواری، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب محمود بن سلطان علی، سنهٔ ۷۶۹ (که ظاهراً مقصود ۹۶۷ و ارقام را از راست بچپ نوشته است) در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان قاسم انوار، بقلم کتابت جلی عالی، بشیوه میرعلی هروی و بسیار شیوا و استوار، که چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ من کتابته فی شهر ربیع الثانی سنة ثمان وخمسین وتسعمائة، بدار السلطنة بلخ، علی ید الفقیر الحقیر محمود بن سلطان علی غفر ذنوبه وستر عیوبه» در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، استانبول.

۱- در نوشتهٔ مرحوم بیانی عدد آحاد این رقم دو و هشت متصل بهم نیز خوانده میشود.

۱۳۱۲) محمود بن سلیم گیلانی - غیاث الدین

از کاتبان گم نام قرن یازدهم است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه کلیات وحشی، بقلم کتابت خوش، بشیوهٔ عبدالجبار اصفهانی، که چنین تمام می شود : «تمت الکتاب المسمی بدیوان الوحشی، بعون الله الملک الوهاب، کتبه العبد، غیاث الدین محمود بن سلیم گیلانی» در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران ؛

یک نسخه رساله احکام سعد و نحس در روزهای هفته، بقلم کتابت جلی خوش، با تاریخ ورقم : «قد وقع الفراغ من تسوید هذه الرساله، فی روز چهارم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۰۸۶، العبد الضعیف المذنب غیاث الدین محمود بن سلیم گیلانی» در دست فروشنده یی، تهران.

۱۳۱۳) محمود سیاوشانی

فرزند خواجه اسحق شهابی سیاوشانی هروی است، که در زمان حکومت درمیش خان شاملو، کلانتر هرات بود و هنگامی که عبید خان ازبک، امیر بخارا بسال ۹۳۰ هرات را فتح کرد، خواجه اسحق را با خاندان ببخارا کوچ داد و محمود نیز همراه بود. در این سفر، چنانکه در ترجمهٔ میرعلی هروی گذشت، او نیز ببخارا کوچانیده شده بود، میرعلی، محمود را بشاگردی برداشت و در تعلیم و تربیت وی کوشید و محمود در کنف توجه میرعلی، بمقامات عالی رسید، چنانکه وقتی میرعلی گفته بود که شاگردی بهتر از خود بهم رسانیده ام.

محمود، پس از مدتی از اقامت بخارا دلگیر شد و رخت بسوی بلخ کشید و در آنجا ساکن شد و شهرت و اهمیت فراوان یافت و در نزد امرا و بزرگان معزز میزیست چنانکه برای اعاشه احتیاجی به کتابت نداشت و بطور تفنن قطعه نویسی و کتابت می کرد.

خواجه محمود به خوشگذرانی وبی‌قیدی معروف بود ودر مصاحبت بزرگان به‌حسن محضر مشهور، وچون ازموسیقی سررشته داشت ونوعی ازآلات موسیقی موسوم به شترغو را نیکو مینواخت وبیشتر دردل اهل حال جای داشت.

محمود هم کتابت خوش می کرد وهم درقطعه نویسی دست داشت وجملهٔ تذکره‌نویسان، نازکی ولطافت خط وی را ستوده‌اند؛ مخصوصاً دراخذ و تقلید شیوهٔ میرعلی، هیچ یک ازشاگردان میر، بپایهٔ خواجه محمود نرسیده‌اند؛ ولی اینکه بعضی خط وی راازاستاد برتردانسته‌اند، مبالغه کرده‌اند وظاهراً بقول میرعلی تأسی کرده‌اند، که گفته است: «شاگردی بهتراز خود بهم رسانیده‌ام»؛ وغافل ازاینکه میرعلی استادی فروتن و درویش منش بود وخفض جناح کرده وشاگرد خود رابدین پایه ستوده‌است؛ وگرنه حق اینست که تازمان میرعماد هیچ یک ازنستعلیق نویسان مقام وپایهٔ خط میرعلی را درنیافته‌اند.

بااینکه میرعلی برای پیشرفت محمود درخط رنج کشیده، پیداست که در آخرکار، شاگرد نسبت باستاد جسارت ورزیده واستاد را رنجیده خاطر ساخته است که وقتی میرعلی قطعه یی دراین باب باین مضمون سروده است:

خواجه محمود آنکه یک چندی	بود شاگرد این فقیر حقیر
یاد دادم باو ز قلت عقل	آنچه دانستم از قلیل و کثیر
بهر تعلیم او دلم خون شد	تاخطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفته تقصیری	لیک او هم نمی کند تقصیر
نیک و بد هرچه می نویسد او	همه را می کند بنام حقیر

که معلوم می شود ازروی جسارت خطوط خود را بعضی بنام استاد رقم می کرده است.

صاحب عالم آرا گوید که خواجه محمود وقتی این قطعه را شنید، گفت: «مولا نیک وبد غلط گفته، من آنچه بد می نویسم، بنام او می کنم» و هم صاحب

عالم آرا گوید که «اگر واقع باشد هرچند صورت مطایبه و ظرافت دارد ؛ اما نهایت بی‌ادبی است» .

ونیز پیداست که خواجه محمود ، بخط خود اعتماد داشته وفریفته آن بوده است که صاحب گلستان هنر گوید که هر کس بدیدن اومیرفت ، قطعه یی بخط خود باومیداد ودرغالب قطعات این بیت را نوشته بود :

بود این مشق محمود الشهابی که مثلش درجهان هرگز نیابی

صاحب عالم آرا گوید که خواجه محمود درآخرعمر درشیوهٔ خود تصرفاتی کرد که پسندیدهٔ ارباب تمیز نبود . هم او محمود را ازخوشنویسان دورهٔ شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸٤) دانسته است و ندانستم که نظر او این بوده که درآن دوره میزیسته یا جزو خوشنویسان دربار شاه طهماسب بوده است که گوید : « درعصر شاه طهماسب نستعلیق را باندام مولانا محمود مذکور کسی ننوشت» .

ازمتأخرین تذکره‌نویسان ، میرزاسنگلاخ وی راسخندان وحکیم وریاضی‌دان وطبیب دانسته وباو لقب «عین الزمان» داده اشت ، که دیگری از مورخان متذکرآن نیست .

میرزا حبیب گوید که درهرات درگذشته ، که آن نیز روا نیست و متقدمان مانند صاحب گلستان هنر مرگ وی را دربلخ نوشته‌اند .

صاحب قواعد خطوط وریحان نستعلیق گویند که ، جزنستعلیق ، تعلیق را نیز خوش می‌نوشته است ؛ ولی اثری ازخط تعلیق وی تا کنون ندیده‌ام .

تاریخ درگذشت اورا سپهر سال ۹٤۰ ضبط کرده که درست نیست واینکه درتذکرهٔ خوشنویسان هفت‌قلمی آن تاریخ را ۹۶۰ نوشته است ، نیز روانیست که ترجمه محمود نیشابوری مخلص تخلص را با محمود شهابی خلط کرده‌است . بهرحال تاریخ وفاتش معین نیست ؛ ولی هنگام تألیف ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) هنوز دربلخ میزیسته است واز خطوط تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ را نیز دیده‌ام وظاهراً

زندگانی درازی داشته است که ازآثار وی باتاریخ ۹۲۴ نیز دیده‌ام.

ازخطوط خواجه محمود، برخلاف قول صاحب گلستان هنر (که گفته است چون احتیاج نداشت کمتر کتابت میکرد و آثاراو نادراست) بسیار دیده‌ام، باین قرار:

یک نسخه دیوان هلالی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «تم الدیوان المنسوب الی مولانا هلالی، علی یدالعبدالفقیر محمودبن اسحاق الشهابی، فی سنهٔ ۹۶۶» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه منتخب شش دفتر مولانا جلال الدین، بقلم کتابت خوش، با رقم: «... محمودبن اسحاق غفرذنوبه و سترعیوبه» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمودبن اسحاق شهابی» درموزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

نسخه دیگر بوستان، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب... علی ید... محمود بن اسحاق الشهابی، ستر عیوبهما، بدارالسلطنهٔ بلخ، حفظه الله عن الآفات، فی شهورسنه ثمانین وتسعمائة. ۹۸۰[1]» درهمان موزه؛

یک نسخه اخلاق محسنی، بقلم کتابت جلی، بارقم وتاریخ: «... العبد المذنب الفقیرالحقیرالی الله الغنی محمودبن اسحاق الشهابی الهروی غفرالله ذنوبهما فی شهورسنه ۹۶۹» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران:

یک نسخه خمسه جامی بقلم کتابت خوش، بارقم: «محمود الشهابی» و تاریخ ۹۶۴ که پرفسور کوهنل عکس صفحه‌یی ازآن را درکتاب خود آورده‌است.

یک نسخه نفحات الانس جامی، بقلم کتابت عالی، بارقم: «محمود الشهابی» وتاریخ ۹۹۳، درکتابخانهٔ سرکاری رامپور؛

۱۷ قطعه، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خفی عالی وخوش، بارقمهایی ازجمله: «کتبه العبد المذنب محمودبن اسحاق الشهابی» و«لمولانامیرعلی الکاتب

۱- ۹۳۰ هم میشود خواند.

[یک رباعی] محمود بن اسحاق» و «فقیر محمود بن اسحاق الشهابی» ومانند اینها، در کتابخانه های سلطنتی وملی ومدرسهٔ سپهسالار و آستان رضوی ورامپورونگارنده.

۹۲ قطعه درمرقعهای مختلف، بقلمهای ازسه دانگ تا کتابت عالی وخوش، بعضی باتاریخ ورقمهای ازجمله: «فقیر محمود الشهابی» و «کتبه العبد المذنب محمود اسحاق غفرذنبه» و «کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق الشهابی غفرالله ذنوبهما وسترعیوبهما فی شهورسنه ۹۷۰» و «لحضرة مخدومی مولانا میرعلی سلمه الله وابقاه، کتبه العبد المذنب محمود الشهابی سترعیوبه» و «العبد المذنب محمود الشهابی فی سنه ٩٤٢» و «کتبه الفقیر المذنب محمود بن اسحاق الشهابی، تحریراً فی سنه ۹۸۷» و «تحریراً فی شهورسنه ۹۸۸، کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق الشهابی غفرذنوبهما» درکتابخانه های خزینهٔ اوقاف و روان کوشکو، استانبول.

۱۳۱٤) محمود شاملو

محمود بیک ولد نجف قلی بیک شاملوقاپوچی ازمعاصران محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲٦) است که دربارهٔ او گوید: خوب مینویسد.

۱۳۱۵) محمود شوشتری کاغذی

ازکاتبان گم نام قرن نهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه شاهنامه فردوسی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «... محمود بن محمد بن یوسف تستری، سنهٔ ۸٤۰» درکتابخانه سرکاری، رامپور؛

نسخه دیگر شاهنامه، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قدتم تحریرالکتاب الموسوم به شاه‌نامه علی انامل العبد الفقیر الراجی الی عنایة الصمدی محمود بن محمد بن یوسف المعروف بکاغذی التستری، فی خامس شعبان المعظم سنه تسع وثلثین وثمانمائة» درکتابخانهٔ موزهٔ آثاراسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه لمعات دیوان عراقی و عشق نامه ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه‌العبد محمود بن محمد شوشتری المشهور بکاغذی ، فی ۲۲ محرم الحرام سنهٔ ۸۶۲» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

محمود شهابی = محمودسیاوشانی

۱۳۱۶) محمود شیرازی - میرزا

برادر میرزا اسدالله طبیب شیرازی است وصاحب فارسنامهٔ ناصری گوید که کسی بعدازمیرعماد ، نستعلیق را مانندوی ننوشت وشاهد ، خط سنگ مزارمرحوم آقاهاشم ، درصحن تکیهٔ حافظ است که بخط اوست .

ظاهراً این میرزا محمود فرزند میرزا علی‌نقی‌شیرازی واز کاتبان اوایل قرن حاضراست که بخط وی چند کتاب در بمبئی بچاپ رسیده‌است ، ازجمله :

کلیات سعدی ، بقلم کتابت و دو دانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : «کتب فی دارالعلم شیراز وطبع بمعمورهٔ بمبئی ، فی المطبع المظفری ، فی السادس فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۲۷ ، کتبه العبد الضعیف الذلیل محمودبن علینقی الشیرازی غفرلها» ؛

یوسف و زلیخای منسوب فردوسی ، که بهمان قلم نوشته است و تاریخ ۱۳۴۴ دارد ؛

دیوان‌مغربی ، بقلم کتابت جلی‌خوش ، که‌چنین تمام‌می‌شود : «برحسب امر . . آقای‌قوام الملک روحی‌فداه سمت‌ترقیم پذیرفت ، فی‌چهاردهم‌شهرجمادی‌ـ الثانیة سنهٔ ۱۳۲۰ . کتبه العبد الملک الودود ابن علی نقی ، محمود الشیرازی غفرلهما» .

(اصل این نسخهٔ خطی دیوان‌مغربی درتملک‌آقای‌ابراهیم‌بوذری خوشنویس معاصر است) .

۱۳۱۷) محمود صدر الکتاب ـ سید

میرزا عبدالله خان مستوفی در کتاب شرح زندگانی من، ویرا از شاگردان میرزا محمد رضای کلهر و هم شاگرد میرزا زین العابدین ملک الخطاطین شمرده است.

۱۳۱۸) محمود طوپخانه‌یی

از خوشنویسان عثمانی بود و در اقلام مختلف دست داشت. ثلث و نسخ را نزد حافظ محمد امام و نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است.

قرآنی از روی خط شیخ حمدالله که در ایاصوفیه بود استنساخ کرد و به سلطان مراد (۱۰۳۲-۱۰۴۹) عرضه کرد و مورد توجه شد و نویسندهٔ اندرون و کاتب سر گردید و بهمین مناسبت «کاتب السرالسلطانی» رقم میکرد.

وفاتش را میرزا حبیب سال ۱۰۰۸ ضبط کرده است، که اگر واقعاً شاگرد درویش عبدی بوده باشد که بسال ۱۰۵۷ درگذشته است، این تاریخ درست بنظر نمی‌رسد.

۱۳۱۹) محمود بن علی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه‌یی در مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته است.

۱۳۲۰) محمود عمادالسلطان ـ سید

فرزند سید مصطفی حسام السادات، صدرالملک جهرمی است، که از دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار تا سال ۱۳۲۰ در دفتر استیفا انجام خدمت می کرده است وجز

نستعلیق ، شکسته رانیز خوش می نوشته واز حسابداری سررشته داشته وخط سیاق را بکمال می دانسته است .

ازآثاروی یک نسخه منتخبات گلستان ، در کتابخانهٔ سلطنتی است که بامر ناصرالدین شاه بقلم نیم دودانگ خوش باکه عالی نوشته است وچنین رقم و تاریخ دارد : « درسن ده سالگی این اوراق را اقل تربیت یافتگان این عهد ابد مهد احقر خانه زادان دولت جاویدمدت محمود بن المصطفی الموسوی مستوفی ، برشتهٔ نگارش درآورد ، فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۵ »

ودرمقدمه دارد : « ... چون فطرت پاک ... ناصرالدین شاه ... به تربیت مستعدان مفطوراست ... درپیشگاه حضور همایون او که مجمع صنوف صنایع است ومنشأ ظهور بدایع ، سطری چند ازخطوط نالایق این چاکرزادهٔ ناقابل ملحوظ نظر ضیاگستر گردید . خاطر مهر مظاهر ملوکانه بترغیب وتشویق این ذرهٔ بی مقدار مایل گشته به تنمیق و تحریر نسخه یی از کتاب گلستان ... مأمور و محکومم فرمودند ... »

واگر واقعاً این نسخه را در ده سالگی نوشته باشد ، آیتی بوده است .

دیگر یک نسخه منتخبات اشعارحافظ ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می شود : «راقم این اوراق اقل تربیت یافتگان دولت جاویدمدت محمود بن مصطفی الموسوی المستوفی ، در سن سیزده سالگی نوشته نگارش درآورد ، فی شهر صفر ۱۳۰۷» .

و ناصرالدین شاه بخط خود در صفحهٔ اول کتاب نوشته است . پسر حسام‌-السادات نوشته است . الحق در این سن کم بسیار خوب نوشته است . درمراجعت ازسفرسوم فرنگستان ، درطهران بحضورآورده است . سنهٔ ۱۳۰۷ ربیع الاول اودئیل » .

۱۳۲۱) محمود بن قباحت

پدرش خواجه قباحت جراح شاه طهماسب و خود وی ابتدا سفره چی شاه نعمت‌الله باقی بود که بجمع و ساختن مرقعات، علاقه داشت و محمود گاهی مشقی می کرد وخط خود را باو عرضه می کرد وشاه نعمت‌الله اورا تشویق می کرد تا خطش صورتی گرفت.

صاحب گلستان، از مالک دیلمی نقل می کند که روزی نزد شاه نعمة‌الله، قطعه یی بردم و گذرانادم. شاه قطعه های خط میرزا محمود را بمن نشان داد و گفت که چون می نویسد؟ وآخر گفت ازسلطان علی و میرعلی بهتر نمی نویسد؟ - گفتم شما هم بهتر از من می نویسید؛ ولی میرزا محمود ازسلطان علی ومیرعلی بهتر نمی تواند نوشت.

وفاتش را سپهر سال ۹۸٤ ضبط کرده است وبااینکه ترجمهٔ وی را از گلستان هنر نقل کرده ودرآنجا تاریخ مرگ میرزا محمود نیست، نمیدانم این تاریخ را از کجا یافته است!

۱۳۲۲) محمود کاتب

صاحب مناقب هنروران گوید که ازشاگردان علی رضاست ودرحین تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۰) درقید حیات بوده است.

یک نسخه منتخب بوستان سعدی در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است بقلم کتابت خفی عالی، که رقم دارد: «حرره العبد المذنب محمود الکاتب فی شهورسنهٔ ۹۰۷» که اگر این نسخه بخط همان محمود کاتب باشد، باید وی را در ردیف کاتبان زبردست نیمهٔ دوم قرن دهم آورد.

۱۳۲۳) محمود کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزازین العابدین کاشانی است ونستعلیق وشکسته را خوش می نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۳۲۴) محمودخان کاشی - ملک الشعرا

ازخاندان دنبلی وفرزندمحمدحسین خان ملک الشعراء متخلص به عندلیب فرزند فتح علی خان صبا ، ملک الشعرای فتح علی شاه قاجاراست ، که در هنگام جلوس این پادشاه از کاشان به تهران رخت کشیده ودر دربار قربت ومکانت و مقام ملک الشعرائی یافته بود.

بسال ۱۲۳۸ که فتح علی خان درگذشت ، فرزندوی محمدحسین خان پدر محمود خان مقام و منصب و لقب فتح علی خان را احراز کرد و هم چنان در دربار فتح علی شاه معزز می زیست تاشاه درگذشت وبسال ۱۲۵۰ محمدشاه جای نشین او گردید وبازمحمدحسین خان باهمان سمت دردربار باقی بود.

هنگام جلوس ناصرالدین شاه محمد حسین خان درگذشت و محمود خان فرزندش بجای وی نشست.

محمود خان بسال ۱۲۲۸ درتهران چشم بجهان گشود وچون بسن رشد رسید بتحصیل علم ومعارف پرداخت ودر شعبه های ادبیات وریاضیات و هیأت و حکمت وعرفان وتاریخ ، سرآمد وعم وی محمد قاسم خان فروغ درتربیت وتعلیم محمود خان بسیار کوشید.

دراواخر سلطنت محمد شاه که الله قلی خان ایلخانی قاجار بایالت لرستان می رفت ، محمود خان را به پیشکاری خود برگزید و در مدت مأموریت ایلخانی ، محمود خان خدمات برجسته یی در ضبط و ربط امور آن ولایت کرد ؛ ولی باایلخانی

که مردی تندخوی بود نتوانست بسازد ، تا آنجا که ایلخانی قصد جان وی کرد و محمود خان شبانه از بروجرد بگریخت و بقم آمد و متحصن شد ودراین شهر درک فیض صحبت سیدعلی میرزا لر را ، که ازعرفای وقت بود ، کرد وچندی بعد بتهران باز گشت .

پس ازمرگ محمد حسین خان ، محمود خان جای پدر را گرفت و عنوان ملک‌الشعرائی دربار ناصرالدین شاه را یافت ونزد میرزا آقاخان صدراعظم نوری و شاهزادگان ووزراء وبزرگان ، بسیارمحبوب ومعززمی زیست ، تابسال ۱۳۱۱ در تهران درگذشت ودرجوارمزارحضرت عبدالعظیم ، درمحلی که دوسال بعدناصرالدین را دفن کردند ، بخاک سپرده شد .

گویند ناصرالدین شاه ازمرگ محمود خان بسیار افسرده ومتأثرگردید ودر مرگ وی گفت که «دریغ ازملک‌الشعرا که یگانهٔ روزگارخود بود وچون او کم توان یافت» .

محمود خان در جملهٔ علوم متداول عصر دست داشت و اصناف شعر را خوب می‌سرود و از فنون و هنرهای زیبا بهرهٔ وافی داشت : نقاشی را بسبک قدیم ایرانی وسبک جدید غربی و مجسمه سازی و منبت کاری روی چوب و عاج را استادانه میکرد وبسیاری‌ازآثاروی هنوزمتداول وبعضی درکاخهای‌سلطنتی‌موجود است .

محمود خان مردی پرهیزکار وبا عزت نفس وخویشتن دار ومتواضع ودولت‌دوست وخوش محضر بود و کمترسخن می گفت وباهمهٔ فضل وهنروعلم ، تظاهر نداشت .

مادهٔ تاریخ وفاتش را نعمت فسائی ، چنین یافته‌است :

بهر تاریخ وفاتش ، نعمت غم دیده گفت

(منزل ومأوای محموداست جنت جاودان)

ایضاً

نعمت پی تاریخش ، اکنون چه نکو گفتا

(از اهل جنان ای جان ، محمود نکوخوشد)

محمود خان همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت و از خطوط نستعلیق وی که دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه گلشن راز ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « ... بقلم شکسته رقم اقل چاکران ... محمود کاشانی ، باحالت پریشانی در کنج عزلت و انزوا تحریر و ترقیم پذیرفت .. بتاریخ روز شنبهٔ بیست و هشتم شهر ربیع الآخر سنه یکهزار ودویست وهشتاد ویک ، اتمام پذیرفت» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک مرقع مشتمل بر ۲۲ رقعه ، باقلام مختلف ازجمله نستعلیق پنج دانگ و دو دانگ و کتابت و غبار خوش ، با رقم : « مشقه العبد الاقل محمود کاشانی غفرله » و تاریخهای : سنهٔ ۱۲۸۹ و۱۲۸۸ و ۱۲۹۰ ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک مرقع مشتمل بر ۱۰ رقعه ، مناجات حضرت امیر ، منقول از خط میر ، بقلم دو دانگ عالی ، که چنین تمام می‌شود : « شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیر عماد الحسنی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۱۱ و ناقله محمود کاشانی ۱۲۹۲ » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم وتاریخ : «بجهت حضور آقای مستوفی الممالک ... ۱۲۸۲ ، العبد المذنب الآثم العاصی الجانی محمود الکاشانی ، غفرالله له» در موزهٔ آذربایجان ، تبریز ؛

یک صفحه پشت ورو نوشته باقلام مختلف ، ازجمله نستعلیق نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «بتاریخ شهر صفرالمظفر جهت .. آقای حسن خان ...

قلمی گردید ، العبدالاقل محمودالکاشانی ، فی سنهٔ ۱۲۸۱ . درروزپنجشنبه ۱۳ شهر صفرالمظفر ، بتحریر این صفحه پرداخت» ، درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ عالی ، بارقم وتاریخ : «العبدالمذنب محمود سنهٔ ۱۲۹۵» ایضاً در مجموعهٔ نگارنده .

که درتمام این موارد ذکرعنوان «ملک الشعراء» نشده است ، فقط دریک نسخه قصیدهٔ برده بخط علاءالدین تبریزی کتابخانهٔ سلطنتی در حاشیهٔ آن نوشته است : «این بنده محمودالملقب فی الدولة العلیة الناصریة ، بملک الشعراء ...»

۱۳۲۵) محمود کاشانی

خوشنویس گمنامی است معاصرمحمود خان ملک الشعراء کاشانی وقطعه ای بخط وی درمرقعی دیده ام بقلم دودانگ و کتابت خوش ، که رقم و تاریخ دارد : «حرره العبد الاقل محمودبن زین العابدین الکاشانی ، فی سنهٔ ۱۲۹۰» .

۱۳۲۶) محمود گرگانی - میرزا

خود ونیاگانش ازمستوفیان بودند . پدرش میرزا نصرالله نایب مستوفی-الممالک وجدش میرزااسمعیل مستوفی دیوان فتح علی شاه بود .

میرزامحمود ازعلوم ادبی بهره داشت واز ارباب قلم بود وشعر میگفت .

چندی وزارت تهران بوی مفوض بود . به منور علی شاه ارادت می ورزید وبا صاحب حدایق الحقایق مصاحب بود .

بسال ۱۳۱۱ درماه رمضان درسنین شصت وهفت سالگی درتهران درگذشت ودرجوارمزار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

ازخطوط وی دیده ام :

یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابیطالب با ترجمهٔ فارسی ، بقلم نیم-

دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «الداعی لدوام الدولة العلیة محمود بن میرزا نصرالله گرگانی سنهٔ ۱۲۶۸» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۳۲۷) محمود لاری

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم وبخطوی مرقعی در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است ، مشتمل بر ۳۰ قطعه ، بقلم دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد ... محمود محمد لاری غفرذنوبه وستر عیوبه ، سنهٔ ۱۰۸۰».

۱۳۲۸) محمود بن محمد حسن

از کاتبان قرن حاضراست وبخطوی یک نسخه کلیله ودمنه بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده ، بسال ۱۳۲۹ ودر تهران بچاپ رسیده است .

۱۳۲۹) محمود مستوفی نظام - میرزا

برادر کوچک میرزا احمد منشی باشی شیرازی است . هنگامی که میرزا صادق قائم مقام ، در تبریز مصدر دیوان رسایل بود ، ازشیراز به تبریز رفت ودر دیوان رسائل بکار انشاء پرداخت . چون کار قائم مقام بپایان رسید ؛ پس از اندك زمانی شغل وظایف ولشکرنویسی آذربایجان بوی محول شد .

تاحدودسال ۱۳۰۰ تاریخ تألیف تاریخ وجغرافیای تبریز ، درقید حیات بود .

ازآثاروی دیده‌ام :

یک زیارت‌نامه درمزار سید حمزه درتبریز ، بقلم نستعلیق چهاردانگ وسه دانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : «شرف بکتابتها کلب آستان شاه ولایت محمود مستوفی نظام ولشکرنویس باشی آذربایجان ... کتبه فی شهرجمادی الاخر سنهٔ ۱۲۹۷.

زخامه اش چو برون آمد این جریدهٔ نغز

ز هجرت نبوی از هزار و سیصد سال

بگفت خاطر ناصر بفکرت هشیار

سه سال کم کن و تاریخ را نمای شمار»

۱۳۳۰) محمود مدیرالدوله

از خطاطان گم نام نیمهٔ اول قرن حاضر است و بخط وی یک دوره کتیبه های دومصرعی از یک قصیدهٔ رثاء سیدالشهداء دیده ام که دو قطعهٔ آن درمجموعهٔ نگارنده است و بقلم شش دانگ و رقم را بقلم چهار دانگ و سه دانگ متوسط نوشته است و رقم دارد: «محمود مدیرالدوله وزیرلشکر ۱۳۲۲» وظاهراً این لوحه ها متعلق بیک عمارت حسینیه بوده است که پس از ویران کردن آن متفرق شده است.

۱۳۳۱) محمودبن نظام

کاتب خوشنویس گمنام قرن دهم است که بشیوهٔ اظهر تبریزی می نوشته است و بخط وی دیده ام، یک نسخه خمسهٔ نظامی بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ ورقم: «باتمام رسید درچهاردهم شهر شوال سنه سبع وثلاثین وتسعمائه، علی ید العبدالضعیف محمود بن نظام غفر ذنوبهما» که بکتابخانهٔ مجلس شورای ملی عرضه شده است.

۱۳۳۲) محمودنواب - حاجی میرزا

از کاتبان دارالتألیف ادارهٔ انطباعات دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار است که تاسال ۱۳۲۳ درآن دستگاه بکار کتابت مشغول بود.

۱۳۳۳) محمود نوری ـ میرزا

سپهر گوید که مستوفی دفتر لشکر ناصرالدین شاه بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۹۹ درگذشت.

۱۳۳۴) محمود نیشابوری

از کاتبان گم نام قرن نهم و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ، درموزهٔ پنجاب لاهوراست، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، بخط العبد الضعیف محمود بن حسن نیشابوری، بتاریخ سنه اربع وتسعین وثمانمائة».

۱۳۳۵) محمود هروی

کاتبی است، معاصر شیخ محمود هروی آتی الذکر، واین یک شاعر و هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) جوانی بوده است.

نوائی گوید که نستعلیق را خوش می‌نویسد ولی دماغش ضعیف وسودایش قوی است.

۱۳۳۶) محمود هروی ـ شیخ

ازشاگردان جعفر تبریزی بایسنغری است. نستعلیق راخوش و اقلام شش گانه را بسان استادان طراز اول می‌نوشت.

شیخ محمود، ابتدانزد پیربوداق بن جهانشاه قراقویونلو بامر کتابت مشغول بود وبهمین مناسبت در بعضی آثار خود «پیربوداقی» رقم کرده است. پس ازآنکه حکومت از خاندان قراقویونلو به آق قویونلو منتقل شد (سال ۸۷۴)، شیخ محمود

بدربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن پیوست و در کتابخانهٔ این امیر هنرپرور بکار کتابت پرداخت.

مرقعی بسیار نفیس از متروکات سلطان یعقوب اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که در آن مکتوبی از شیخ محمود ظاهراً خطاب بسلطان یعقوب نوشته است و از مفاد آن چنین استنباط می‌شود که در کتابخانهٔ آن امیر، سمت ریاست را داشته است. این مکتوب که خالی از فایده نیست و مقام شیخ محمود را در دربار و درجهٔ علاقه‌مندی آن امیر را به نشر آثار هنری و علمی ظاهر می‌سازد، عیناً نقل می‌شود:

«کمترین خاک بر گرفتگان، شیخ محمود، آستان عالی بلب ادب بوسیده بعزّ عرض می‌رساند که پروانهٔ همایون درباب کتابت بندهٔ درگاه و شاگردان صادر شده که، هر یک در روزی چه توانند نوشت؟ - صورت حال آنکه کتابت، بفنون دیگر نسبت ندارد، جهت آنکه گاه باشد که بی‌خواست آنچه توقع است اضعاف آن دست می‌دهد؛ و گاهست که هرچه خود را بتکلف برآن می‌دارد؛ دانگ آنچه میکرده، میسر نمی‌شود و شاگردان هنوز مبتدی‌اند؛ اگر در کتابت تعجیل نمائید، مانع ترقی شود.

اکنون چون حکم جهان مطاع براین موجب نافذ شده، از مثنویات روزی هشتاد بیت؛ و از غزلیات پنجاه بیت؛ خوب کتابت کنند. و این خاک برگرفته خود وقف کتابت است و حسب المقدور می کوشد و هنوز از ضعف مرض، بقیه هست؛ بعد قضاءالله، چو در هوا اندک تربّی واقع شود، آن مقدار کتابت خواهد کرد که مستحسن نظر کیمیا خاصیت افتد.

بدین جرأت امید عفوست و سایهٔ چتر همایون بر مفارق بندگان مخلّد و مستدام، بالنبی محمد علیه الصلوة والسلم».

تاریخ وفات شیخ محمود معلوم نیست، ولی از آثار تاریخ دار وی تا سال ۸۹٤ دیده‌ام.

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه غزلیات امیر شاهی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «بسعی و اهتمام اقل عباد الله الودود ، شیخ محمود ، عفاالله تعالی عنه . درسلک کتابت وتحریر آمد ، در آخر ربیع الاول سنه اربع وستین وثمانمائة الهجریه . . . بدارالملک شیراز صانها الله عن الاعواز» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه رباعیات خیام ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد المفتقر الی رحمة الملک الباقی ، شیخ محمود پیربوداقی ، فی العشر الآخر من صفر ، ختم بالخیر والظفر ، سنه خمس وستین و ثمانمائة الهجریة النبویة علیه السلم والتحیة والاکرام ، بدارالملک شیراز ، حماها الله تعالی عن الاعواز» در کتابخانهٔ بودلیان ، که با ترجمهٔ انگلیسی رباعیات بسال ۱۸۹۸ م . درلندن بچاپ رسیده‌است ؛

یک نسخه چهل کلمهٔ با ترجمه ، که ترجمهٔ آن بقلم نستعلیق کتابت خوش است ، بارقم وتاریخ : «کتبه شیخ محمود عفاالله عنه ، سنه تسع و ستین و ثمانمائة بدارالسلم بغداد» درمجموعهٔ آقای عباس مزدا ، تهران ؛

چند ترجیع بند درمجموعهٔ ترجیعاتی که در ترجمهٔ شرف‌الدین حسین از آن یاد شد ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم وتاریخ : «تم الترجیع بعون الملک السمیع والحمدلله وحده ، فی سابع شهر ذی الحجة الحرام سنه ست و ستین وثمانمائة ، حرره العبد محمود الکاتب» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران ؛

۳۹ قطعه ، بقلمهای از شش دانگ تا غبار خوش ومتوسط ، در مرقع سلطان یعقوب مذکور ، بارقمها وتاریخهائی ازجمله : «کتبه العبد المذنب المحتاج الی رحمة الملک الباقی شیخ محمود پیربوداقی احسن الله احوالهما ، فی سنه احدی وسبعین وثمانمئة ، فی بلدهٔ ساوه ۸۷۱» ، «کتبه شیخ محمود الهروی عفی عنه فی سنه احدی وسبعین وثمانمائة ، بحوالی درجزین» و «کتبه العبد المذنب شیخ محمود الکاتب اصلح الله شأنه ابداً» و «کتبه العبد الغریب شیخ محمود اصلح الله شأنه ابداً فی شهرالله

الاصم رجب المرجب سنه احدی و سبعین و ثمانمائة فی بلدة ساوه» و «کتبه العبد شیخ محمود اصلح الله شأنه ابداً فی العشر الاول فی محرم الحرام سنه اربع وستین و ثمانمائة، بشیراز» و «کتبه العبد شیخ محمود فی سنه سبع وسبعین وثمانمائة، بدار السلم بغداد» و «فی سنة ثمان وخمسین وثمانمائة، کتبه العبد شیخ محمود ...» و «... فی محرم الحرام سنه سبع و سبعین و ثمانمائة الهجریه، اقل عبید السلطان، شیخ محمود» و «کتبه العبد شیخ محمود عفا الله عنه، فی سنه تسع وستین وثمانمائة» و «کتبه العبد شیخ محمود تجاوز الله عن سیآته لسنة اربع وستین وثمانمائة، بدار الملک شیراز» و «کتبه العبد شیخ محمود ... فی العشر الاخر فی ذی القعدة لسنة ثلث وستین وثمانمائة الهلالیة، بدار الملک شیراز».

۱۳۳۷) محمود هروی مذهب

ازهنرمندان خوشنویس گمنام قرن دهم است که جلی وخفی هردورا خوش می نوشته است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد محمود المذهب الهروی، بمکة المبارکة زاده الله شرفاً و تعظیماً و تکریماً غفرالله ولوالدیه، فی شهورسنه ۹۰۱»، درنزد کتابفروشی، تهران؛

یک قطعه ازمرقع شاه اسمعیل، بقلم دودانگ خوش الوان، با رقم: «کتبه المذنب محمود المذهب، لمولانا جامی قدس سره» در کتابخانۀ خزینۀ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت خوش بسفیداب، با رقم: «کتبه المذنب محمود المذهب غفرذنوبه وستر عیوبه» درمجموعۀ نگارنده.

محیی‌الدین = یحیی اصفهانی

۱۳۳۸) محیی شیرازی

نستعلیق را خوش واقلام شش گانه را استادانه می‌نوشت وصاحب مرآة‌ـ العالم ، وی‌را در ردیف عبدالله طباخ وعبدالله صیرفی آورده است .

درخط نستعلیق درزمرهٔ استادان اولیهٔ این خطاست وآن‌را بشیوهٔ اظهر خوش می‌نوشت .

تاریخ وفاتش معلوم نیست ، ولی حیاتش تاسال ۸۹۰ معلوم است .

ازآثار وی ، جزآنکه باقلام مختلف نوشته عبارتست از :

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت علی بن ابی‌طالب ، که متن آن بقلم ثلث بزر تحریر دارد وترجمهٔ منظوم آن بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است وچنین تمام می‌شود : «تمت مائة کلمه . . . علی یدالعبد الفقیر الی الله تعالی محیی ، تجاوزالله عنه ، حرره حاجی محمدبن عبدالواسع التبریزی ، عفاالله عنهما ، فی الثانی‌عشر ، من جمادی‌الآخر سنة ثمان وسبعین وثمانمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

محیی کرمانی = میرشیخ اول کرمانی = شیخ اول = امیرشیخ

۱۳۳۹) محیی هروی

ازشاگردان محمد قاسم شادیشاه و گویند طراوت خط وی از استاد بیشتر بوده است .

صاحب مناقب هنروران گوید که دراین ایام (سال ۹۹۰) درخراسان از او خوشنویس‌تر کسی نیست . آنچه ازخطوط وی معلوم است که نستعلیق را چه قطعه وچه کتابت ، استادانه وبسیار باملاحت می‌نوشته است واورا بایدازخوشنویسان زبردست قرن دهم محسوب داشت واینست آنچه ازآثار وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان ترکی نوائی ، بقلم کتابت جلی ، بارقم وتاریخ : «کتبه

العبد الفقیر الحقیر المذنب محیی هروی ، غفر ذنوبه ، سنهٔ ۹۸۶ » در کتابخانهٔ سلطنتی تهران ؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی ، بقلم کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : « تمت الکتاب بعون الله تعالی ، فی آخر شعبان المعظم سنهٔ ثمان و ستین و تسعمائة ، کتبه العبد المذنب محیی غفر ذنوبه » در همان کتابخانه ؛

سه قطعه ، بقلمهای از سه دانگ تا غبار عالی و خوش ، با رقم : « کتبه المذنب محیی » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه المذنب محیی ، فی شهور سنة اثنی و ثمانین و تسعمائة » در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

دو قطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم : « مشقه محیی ، در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یازده قطعه در مرقعهای سید احمد مشهدی و مالک دیلمی ، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش ، با رقمهای : « المذنب محیی » و « المذنب محیی الهروی » و « کتبه المذنب محیی الکاتب غفر ذنوبه ، در منزل شریف حضرت . . . امیناً للسعادة والدین محمودا ، مرقوم شد . تحریراً فی شهر ربیع الاول سنهٔ ۹۷۱ ، کتبه محیی » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ، از مرقع میر عماد و ولی الدین افندی ، بقلم سه دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه المذنب محیی ، فی شهور سنه ۹۷۵ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

محیی الکتاب = میر یحیی

۱۳۴۰) مختار بیک قزوینی

فقط میرزا سنگلاخ بالقب « مختار الخطاطین » از وی یاد کرده گوید که از

نجیب‌زادگان قزوین ومنشی وخوشنویس وازشاگردان میرعماد بود وپس ازمرگ میرچندی منزوی شد و به کیمیاگری پرداخت.

مختاری	= حسین کوبنانی
مدهوش	= محمدصادق گلپایگانی
مدیرالدوله	= محمودوزیرلشکر

۱۳۴۱) مدیرالکتّاب

از کاتبان قرن حاضر است و بخط وی نسخهٔ تاریخ شورش روسیه، بقلم نستعلیق کتابت متوسط نوشته شده وبسال ۱۳۲۷ درتهران بچاپ رسیده‌است.

۱۳۴۲) مرادچهارم ـ سلطان

سلطان عثمانی است که ازسال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده‌است. میرزا حبیب او را جزو نستعلیق نویسان عثمانی آورده گوید که بسیاری ازشعرا او را در خوشنویسی وشاعری ودلیری، ستوده‌اند.

۱۳۴۳) مرادعبّاسی

ازقاطعان خوش‌خط ظاهراً دوران شاه عباس صفوی‌است ویک قطعه بریده بخط وی دارم، بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «مرادالعباسی».

۱۳۴۴) مرتضی الهام ـ میر

درمقالات‌الشعرا آمده‌است که فرزندمیرکمال‌الدین خان احمد رضوی‌است، درسی‌سالگی تحصیلات علوم معقول ومنقول را تمام کرد ودرفن سپاهی‌گری یکتا بود وشعرمی گفت و «الهام» تخلص می کرد. هفت‌قلم را خوش می‌نوشت.

پس از مرگ اورنگ زیب (سال ۱۱۱۸) بشاه عالم بهادر شاه، فنون و کمالات خود را، در شاه‌جهان‌آباد عرضه کرد و مقبول افتاد. در جوانی به‌سال ۱۱۲۶ در گذشت.

۱۳۴۵) مرتضی برغانی - سید

کاتب و دفتردار مدرسهٔ سادات بود و در آغاز تأسیس مدرسه (ذی‌الحجهٔ ۱۳۱۶ قمری) قریب به چهل سال داشت. شخصی درویش مسلک، خوش گذران، زیرک و شغلش کتابت خط نستعلیق برای چاپ وغیره بود و مدتی نیز در هندوستان بسر برده بود. بالاخره هم نتوانست با مؤسس مدرسه مرحوم حاج میرزا یحیی دولت-آبادی کار کند و با او اختلافاتی پیدا کرد که داستان مفصل دارد و سرانجام بدستور وزیر علوم دورهٔ مظفری از کار مدرسه بر کنار شد (حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۷-۲۷۸) کتابهای چاپ سنگی متعدد بخط او انتشار یافته است که در آخر آنها «مرتضی الحسینی البرغانی» رقم شده است. (ح. م.)

۱۳۴۶) مرتضی شیرازی - شیخ

فرزند میرزا خلیل بن شیخ اسدالله شیرازی است. خاندانش اهل علم و فضل بودند، از جمله امام جمعهٔ وقت شیراز از خویشان ایشان بود. شیخ مرتضی از پزشکان شهیر شهر بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. در هنگام تألیف آثار عجم (سال ۱۳۱۰) در قید حیات بود.

مرتضی قلی خان = نامی

۱۳۴۷) مرتضی نجم آبادی - شیخ

فرزند مرحوم آقا شیخ هادی نجم‌آبادی بود و در آغاز تأسیس دارالمعلمین

عالی درآنجا به تعلیم خط اشتغال داشت وچون اواخر زمان میرزای کلهر، و دورهٔ خوشنویسان بعدازاورا درک کرده است، شیوهٔ نوشتنش متأثر ازآنهاست (ح.م.)

مردان علی خان مشهدی = کاظم - میرزا

۱۳۴۸) مرشدالدین شیرازی ـ شیخ

از کاتبان پرکار گم نام قرن دهم وبخط وی موجود است:

یک نسخه حدیقة الحقیقهٔ سنائی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تم الکتاب الموسوم بحدیقة الحقایق، من کلام ملک الحکما و قدوة الفضلا استاد المحققین قطب العارفین افصح المتکلمین مجدود بن آدم السنائی الغزنوی روّح الله روحه فی شهور سنة... وتسعمائة [رقم عشرات محو شده است] علی یدالعبد شیخ مرشدالدین، ستر الله عیوبه، ببلدة شیراز» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه مثنوی شاه ودرویش هلالی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم وتاریخ: «... علی یداقل العباد مرشدالکاتب الشیرازی... فی تاریخ یوم الاثنین عشرین شهر رمضان المبارك سنهٔ خمسین وتسعمائة» در همان کتابخانه؛

یک نسخه سلسلة الذهب جامی، بقلم کتابت جلی متوسط، باتاریخ ورقم: «تم الکتاب... فی تاریخ شهر جمادی الثانی سنة ثمان واربعین وتسعمائة... علی ید اقل العباد مرشد الکاتب شیرازی...» در مجموعهٔ آقای عباس مزدا، تهران؛

یک نسخه حالنامهٔ عارفی، بقلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب... علی ید اقل العباد مرشد کاتب الشیرازی، فی تاریخ شهر رمضان المبارك سنة تسع واربعین وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران؛

یک نسخه مثنویات کامل خواجوی کرمانی، بقلم کتابت متوسط، باتاریخ ورقم: «... تمت الکتاب... فی تاریخ یوم السبت ثالث شهر محرم الحرام سنهٔ ثلاث وخمسین وتسعمائه... علی یداقل العباد مرشدالکاتب الشیرازی...» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، در The Walter Art - Gallery ، بالتیمور ؛

یک نسخه مهرومشتری عطار ، بهمان قلم ، درهمان موزه :

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، با رقم « مرشدالدین محمد » و تاریخ ۹۱۹ که درشیراز نوشته است ، درمجموعهٔ کورکیان ، نیویورك ؛

یک نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف الدین علی یزدی ، بارقم : «مرشدالکاتب الشهیر عطارالشیرازی» وتاریخ ۹۲۹ ، درموزهٔ بریتانیا ، لندن ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، بارقم «مرشد الکاتب العطارالشیرازی» وتاریخ ۹۳۵ ، درمجموعهٔ چستربیتی ، دوبلین ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، باهمان رقم وتاریخ ۹۳۶ ، درهمان مجموعه ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامهٔ تیموری ، بارقم : «مرشد الکاتب الشیرازی» وتاریخ ۹۳۹ درکتابخانهٔ ، ایندیاآفیس ،

یک نسخه لیلی ومجنون هاتفی ، باهمان رقم و تاریخ ۹۴۱ ، درکتابخانهٔ دولتی ، برلین ؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی ، با همان رقم و تاریخ ۹۴۲ ، در کتابخانهٔ بانکی پور ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، باهمان رقم وتاریخ ۹۴۵ درکتابخانهٔ خزینه اوقاف ، استانبول ؛

نسخهٔ دیگر شاهنامهٔ فردوسی ، باهمان رقم وتاریخ ، درمجموعهٔ کورکیان نیویورك ؛

یک نسخه عجایب المخلوقات قزوینی ، بارقم : «مرشدالشیرازی الملقب عطار» وتاریخ ۹۵۲ ، درهمان مجموعه ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامه ، بارقم : «مرشد الکاتب الشیرازی» وتاریخ ۹۵۳ ، درکتابخانهٔ عمومی ، لنین گراد ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی، با همان رقم و تاریخ ۹۰۰، در فریر گالری، واشنگتن؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامه، بارقم: «مرشد الکاتب العطار» و تاریخ ۹۰۹، در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، لندن؛

نسخهٔ دیگر کلیات سعدی، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ و رقم: «فی تاریخ شهر شوال سنة اثنین و ثلاثین و تسعمائة الهجریه، علی ید اقل العباد مرشد الکاتب المشهور بعطار الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» در نزد عتیقه فروشی تهران؛

شیخ مرشد را دو فرزند بوده است خوشنویس و هردو گم نام یکی بنام عبدالله که بمراتب از پدر بهتر می نوشته است و دیگری حمدالله که اگرچه مانند برادر نمی نوشت ولی از پدر خوش تر می نوشته است. (رجوع بترجمهٔ آن دو شود).

مرصع رقم	= بدرالدین علی خان
مرصع رقم	= محمدحسین عطاخان
مستوره کردستانی	= ماه شرف
مستوفی نظام	= محمود

۱۳۴۹) مسعود ـ میرزا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویرا از خوشنویسان درگذشتهٔ هنگام تألیف تذکرهٔ خود دانسته گوید، میرزا مسعود ولد میرزا صدرالدین محمد مستوفی الممالک، جلی را بد نمی نوشت.

۱۳۵۰) مسعود رکن الدین

معروف به «رکنا» فرزند نظام الدین علی کاشانی است که در دربار سلاطین صفوی، از زمان شاه طهماسب تا شاه عباس اول، سمت طبابت خاصه داشته است.

رکنا ، بسال ۹۹۲ جوانی بود که در آن اوان اورا بجودت طبع وحدت ذهن ستوده و گفته اند که در اصناف علوم دست داشته و در علم طب کتابی بعنوان «ضابطة العلاج» تألیف کرده است وانواع شعررا خوش می سروده و «مسیحی» تخلص میکرده است وخط نستعلیق را خوش می نوشته است .

رکن الدین ، مدتی پزشک خاصهٔ شاه عباس اول بود ، ولی پس ازمدتی شاه ازوی مکدر شد واورا ازخود راند ورکنا بکاشان رفت و مقیم شد وبکار طبابت پرداخت . پس ازدوسال بخراسان رفت تاشاید شاه که درآن وقت در خراسان بود ، بوی توجهی کند وچون مأیوس شد ، درحینی که شاه عباس عازم سفر بلخ بود ، با خانوادهٔ خود بهندوستان مهاجرت کرد .

تقی الدین کاشانی در خلاصة الاشعار آورده است : « . . . با وجود قلت سن جمیع اطباء دوران بفضل وتقدم او معترفند . . . بااین حالات در وادی خوشنویسی قلم نستعلیق ، شریک غالب خوشنویسانست»

خود دراین قطعه اشارتی بخوشنویسی وشاعری وطبابت خویش کرده است :

چوبقراطم اندر طبابت نخست	فصولش بتصدیق من شد درست
گر ازشعر پرسی ، سنائی فنم	غلط گفتم آخر ، سنائی منم
وراز خط بپرسی ، خفی وجلی	نویسم که ، العبد سلطان علی

غلام علی آزاد گوید که تاسال ۱۰۴۳ دردربار جهانگیر وشاهجهان ملازم وپزشک مخصوص بود ودر آن تاریخ رخصت یافت و بزیارت حرمین شریفین رفت درمراجعت ، بمشهد رفت وازآنجا بکاشان بازآمد وباشارهٔ شاه صفی باصفهان رفت ، ولی چون التفاتی ندید ، بشیراز رفت و از شیراز بکاشان بازگشت و بسال ۱۰۶۶ درهمانجا درگذشت .

«رفت بسوی فلک باز مسیح دوم» ماده تاریخ وفات اوست .

مسعود بن علی = عماد محلاتی

۱۳۵۱) مسعود مذهب کرمانی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است و بخط وی وقتی یک نسخه مناجات حضرت علی بن ابی طالب دیدم، بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب مسعود المذهب الکرمانی، غفر ذنوبه، فی شهور سنهٔ ۹۴۴».

(بترجمهٔ مسعود بن میرکی نیز مراجعه شود)

۱۳۵۲) مسعود بن میرکی مذهب

ازخوشنویسان گم‌نام قرن دهم است وشاید همان مسعود مذهب کرمانی سابق‌الذکر باشد. بخط وی یک قطعه نستعلیق گلزار سه دانگ و نیم دودانگ خوش، درمرقع شاه عباس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف دراستانبول است، که‌چنین رقم دارد: «مشقه العبد المذنب مسعود بن میرکی المذهب»

۱۳۵۳) مسیّب خان

فرزند محمد خان شریف الدین اوغلی، بیگلر بیگی هرات است. مردی با استعداد بود و در موسیقی مهارت داشت و تصنیفات مشهور دارد. شعر می گفت و نستعلیق را خوش می‌نوشت.

هنگام تألیف مجمع الخواص (سال) از ارکان دولت و در سنین جوانی بود.

۱۳۵۴) مسیح قزوینی - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید فرزند میرزا فصیح برادر

محمد طاهر وحید وشاگرد پدر من (ابوتراب اصفهانی) بود وخوش می‌نوشت .

۱۳۵۵) مسیحای شیرازی

فرزند نویدی شیرازی است . از کمالات بهره داشت و شعر لطیف می گفت و «ناطق» تخلص می کرد . نستعلیق را خوش می‌نوشت . باوجود وفور هنرو کمال روزگار باوی سازگارنبود ودر عُسرت می‌زیست . بسال ۱۰ ، تاریخ تألیف تذکرهٔ نصرآبادی ، دوران پیری را می گذرانید وخود دراین شعر متذکر این معنی است :

قدم کمان شده و از تنم توان رفته

عصا بود بکفم ، تیر از کمان رفته

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی‌را جزو کاتبانی میداند که که پس ازمیرعماد ودر زمان ابوتراب اصفهانی می‌زیسته است .

مسیحی = رکن‌الدین مسعود

۱۳۵٦) مشرب کاشانی - میر

فرزند میر حسین شیشه گر بود و بواسطهٔ طول اقامت درقم ، به‌قمی معروف شده است (یا بحسب روایت نصرآبادی بعکس) .

شعر می گفت وازخطوط ، نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت .

در دورهٔ سلطنت شاه‌عباس اول صفوی ، جوانی‌بوده ، پدرش وقتی درمحضر پادشاه ، توصیف پاکدامنی وی‌را بمبالغه می کرده است ، شاه می گوید که : «مگو پسری دارم ، بگو کره خری دارم» .

در ریاض‌الشعراست که آخر عمر را در تبریز گذرانیده و همانجا درگذشته است .

مشربی	= محمد استرابادی
مشکین قلم	= عبدالله - میر
مشکین قلم	= عبدالله - میر
مشکین قلم	= نورا
مشکین قلم	= محمد ابراهیم شیرازی
مشکین قلم	= محمدحسین شیرازی کاتب السلطان
مشکین قلم	= محمدحسین طهرانی کاتب السلطان
مشیردفتر	= علی - میرزا
مشیردیوان	= باباخان - میرزا
مشیرالسلطنه	= احمدخان - میرزا

۱۳۵۷) مصاحب تبریزی

از شاگردان میرعلی هروی است. نامش معلوم نیست و میرزاحبیب گوید که چون باستانبول رفت و بمصاحبت سلطان محمد ثالث نایل آمد، «مصاحب» رقم کرد و در اشعار تخلص نمود. درآخر عمر به تبریز بازگشت و در این شهر درگذشت.

مصحح	= محمدصادق

۱۳۵۸) مصطفی - میر

معروف به «عواد» از خوشنویسان عثمانی [بود] و در نواختن عود مهارت داشت.

در مناقب هنروران است که در خط شاگرد ملاعلی سلطان است و با اینکه نزد عثمان پاشا ملازم بود، در زندگانی طالع نداشت و غالباً دربدر بود و سرانجام در ملازمت عثمان پاشا، در جنگ شروان یا داغستان کشته شد.

بخط وی قطعه یی در سرقعی از خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ

و کتابت متوسط ، که در رقم اشاره به نامرادی خود دارد : «نوشت میر مصطفی دردمند نامراد ، ۹۸۷» .

(به ترجمهٔ مصطفی رضوی مراجعه شود) .

۱۳۵۹) مصطفی بغدادی ـ میر

صاحب مناقب هنروران گوید که از شاگردان قطب الدین محمد یزدی بود .

۱۳۶۰) مصطفی جودت

از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سید محمد افندی دده‌زاده بود و از او اجازه داشت .

میرزا حبیب گوید که در تیراندازی شهرت داشت و بسال ۱۳۰۱ درگذشت .

۱۳۶۱) مصطفی رضوی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و یازدهم و قطعه یی در یک مرقع خزینهٔ اوقاف بخط وی است ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه الداعی مصطفی الرضوی ، فی سنة ست والف من الهجرة» .

(شاید این مصطفی ، همان مصطفی عواد باشد)

۱۳۶۲) مصطفی سامی

میرزا حبیب گوید که معروف به «آرپه امینی» و از خوشنویسان عثمانی است .

۱۳۶۳) مصطفی طیبی

فرزند صنع الله ، شاگرد شیخ الاسلام ولی الدین افندی ، نستعلیق نویس زبردست عیمانی است .

میرزاحبیب از خطوط وی ، آثار بسیار را یاد کرده است ، از جمله ، بیست و پنج نسخه شفا و تفسیر بیضاوی ، و گوید بسال ۱۱۷۹ درگذشت .

۱۳۶٤) مصطفی عارف

از نستعلیق نویسان عثمانی و بقول میرزا حبیب ، اول کسی است که نستعلیق را بطغرایی نوشته و بسال ۱۱۸۰ درگذشته است .

از آثارش سه لوحه درطاق جامع نورعثمانی است .

۱۳٦۵) مصطفی عاشر

از کتیبه نگاران عثمانی است و بخط وی دولوحه درموزهٔ آثار اسلامی و ترک در استانبول است ، هردو بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش ، یکی مضمون و رقم : «الجنة تحت اقدام الامهات ، الداعی مصطفی عاشر غفرله» و دیگری بهمین رقم .

۱۳٦٦) مصطفی عزت افندی

معروف به «یساری زاده» فرزند و شاگرد محمد اسعد افندی یساری استانبولی خوشنویس است . در کتیبه نگاری دست قوی داشت و از این قبیل آثار او دیده ام :

دو لوحه شعر ترکی ، در مزار مولانا جلال الدین بلخی ، در قونیه ، بقلم کتیبه شش دانگ خوش ، با رقم و تاریخ ، «اثر کلک یساری زاده ۱۲۰۱» و «کتبه یساری زاده غفرلهما ۱۲۰۹» ؛

سه لوحهٔ دیگر، درهمان مزار، بقلم سه دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم و تاریخ «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما، ۱۲۴۳»؛

یک لوحهٔ دیگر درهمان مزار، بقلم شش دانگ ودودانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «موفق ایلدی کلک یساری زاده ۱۲۵۲» که مضمون به کتیبه «یاحضرت مولانا» است.

کتیبهٔ سردر دارالایالهٔ شهر استانبول، بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «مصطفی عزت»

یک لوحه، دربقعهٔ امیرسلطان، درشهر بورسه، بقلم یک دانگ کتیبهٔ متوسط، با رقم: «مصطفی عزت»

هشت لوحه، درموزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول بشرح ذیل:

یک لوحه، بقلم پنج وسه ودودانگ کتیبهٔ متوسط، بقلم زر، با رقم و تاریخ: «المذنب الراجی یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ۱۲۳۷»؛

یک لوحه، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما، ۱۲۵۱»؛

یک لوحه، بقلم چهاردانگ ودودانگ کتیبه متوسط، با رقم و تاریخ: «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرالله ذنوبهما، ۱۲۲۰»؛

یک لوحه، بهمان قلم خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد یساری زاده مصطفی عزت غفرالله ذنوبهما، ۱۲۴۶»؛

یک لوحه، بقلم دودانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما، ۱۲۴۱»؛

یک لوحه، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش، با رقم و تاریخ: «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما، ۱۲۵۱»؛

یک لوحه، بقلم شش دانگ کتیبهٔ خوش، بمضمون: «هوالسمیع العلیم»

بارقم وتاریخ : «الحقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۱۵» ؛

یک لوحه ، بقلم شش دانگ کتیبه متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه یساری‌زاده مصطفی عزت غفرلهما ۱۲۵۲».

۱۳۶۷) مصطفی صدرالدین بیک

معروف به «بکرزاده» شاگرد یساری زاده بود وهنگام اقامت میرزا سنگلاخ دراستانبول ، نزد وی تعلیم خط نستعلیق گرفته است . وفاتش را سپهر سال ۱۲۶۰ ضبط کرده است .

۱۳۶۸) مصطفی قلی خان شاملو

ازخانان هرات بود . نستعلیق را خوش می نوشت وبقول سپهر بسال ۱۲۸۱ درگذشت .

۱۳۶۹) مصطفی قلی نوری

فرزند میرزافضل الله وزیرنظام واز مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجاربود وبسال ۱۲۸۰ درگذشت .

ازآثار وی دیده‌ام ، یک مرقع پندنامهٔ لقمان ، بقلم نیم دو دانگ متوسط و کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الخواهش . . . میرزامحمدصادق صورت تحریر یافت . کتبه . . . مصطفی قلی بن فضل الله بن اسدالله نوری ، فی شهر شعبان المعظم سنه اربع وستین ومائتین بعدالالف من الهجرة . . .»

مصطفی قلی خان کجوری مازندرانی دیگری هم عصر این مصطفی قلی خان ازکاتبان بوده ویک نسخه معراج السعادة بخط وی ، بقلم کتابت خوش نوشته و بسال ۱۲۶۰ چاپ شده است .

۱۳۷۰) مصطفی نجم آبادی

فرزند محمد نجم آبادی و از کاتبان قرن اخیر است و یک نسخه «دستور حکومت» بخط وی بقلم کتابت و دو دانگ خوش نوشته شده و بسال ۱۳۲۱، در تهران بچاپ رسیده است.

۱۳۷۱) مصطفی نور

میرزا حبیب گوید از خوشنویسان استانبول بود ودرخط نستعلیق از قاضی عسکر عارف افندی اجازه داشت وبسال ۱۱۵۰ درگذشت.

مطلع = محمد - میرزا

۱۳۷۲) مظفرحسین

ازخوشنویسان چیره‌دست قرن دهم است، که با همهٔ مهارت درخوشنویسی، گم‌نام مانده است.

صاحب صبح گلشن از یک خوشنویس موسوم به مظفرحسین کاشانی‌نامی برده که طبیب شاه عباس صفوی بوده است وظاهراً جز این خوشنویس است.

ازآثارشیوای وی دیده‌ام:

یک نسخه خسروو‌شیرین هاتفی، بقلم کتابت‌عالی، بارقم‌وتاریخ: «کتبه الفقیر المذنب مظفر حسین بن محمدامین غفرذنوبهما وسترعیوبهما، فی‌شهورسنه ۹۸۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه، بقلم‌سه‌دانگ‌ونیم‌دودانگ‌خوش، بارقم: «مشقه مظفرحسین» و «عبده مظفر حسین» درهمان کتابخانه،

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین

تمام می‌شود : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ، کتبه المذنب مظفر حسین بن محمدامین غفرذنوبهما ، فی تاریخ غرة شعبان المعظم سنه ۹۸۰) درموزهٔ آثاراسلامی وترک ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقعی ، بقلم دو دانگ عالی ، با رقم : « مشقه مظفر حسین » درهمان موزه.

۱۳۷۳) مظفربن عبدالله

از کاتبان نیمهٔ اول قرن نهم وظاهراً در دربار سلطان ابراهیم میرزا تیموری (۸- ۸) میزیسته است.

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه کلیات سعدی ، که بنام امیر مزبور بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است وچنین تمام می‌شود : «تمام شد دیوان املح الشعراء ، افضل السالکین ناصح الملوک والسلاطین ، افصح المتکلمین ، زبدة العارفین ، شیخ مصلح الدین مشرف ، المعروف بسعدی رحمة الله علیه . . . درعهد خلافت بندگی حضرت سلطان . . . خلیل الرحمان ، مغیث السلطنه والدین ، ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله ملکه وسلطانه . . . بارشاد جناب مخدوم واستادم ، یگانهٔ زمان وهنرمندجهان ، خواجه غیاث الدین محمدفرج الله مدظله ، علی ید العبد مظفربن عبدالله اصلح الله شأنهما . . . درشهورسنة تسع وعشرین وثمانمائة . . . » ودر پشت صفحهٔ اول دارد : « برسم خزانة السلطان الاعظم الاعدل الاشجع مغیث الدنیاوالدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله ملکه » درکتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، لاهور ؛

یک نسخه مجموعهٔ اشعار بهمان قلم ، درکتابخانهٔ آقای سلطان القرائی ، که چنین تمام می‌شود[1]:

۱- دنباله را ننوشته‌اند.

۱۳۷۴) مظفّر علی

ازشاگردان معزالدین محمد کاشانی بود . میرزا حبیب گوید که باستانبول رفت وسلطان سلیم خان اورا بکاتبی دیوان واداشت .

۱۳۷۵) مظفرعلی تربتی

درمجمع الخواص است که فرزند حیدرعلی خواهرزادهٔ استاد بهزاد نقاش وخود وی نیز نقاش بود . شطرنج را صغیر و کبیر و حاضرانه و غایبانه ، استادانه می باخت وقطعات میرعلی و سلطان علی را چنان تقلید می کرد که تمییزآن بااصل دشوار بود و گاهی شعر می گفت . بااین همه فضل وهنر ، طالع خوبی نداشت .

بخط وی دیده‌ام :

دوقطعه ازمرقع امیرغیب بیک ، بقلم سه دانگ و دودانگ خوش ، بارقم : «الفقیر مظفر علی» و «فقیر مظفر علی» ، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

۱۳۷۶) مظفر علی شیروانی

ازکاتبان گم نام قرن دهم ویک نسخه هشت بهشت ، بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ و رقم : « تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، فی تاریخ اوایل شهررجب المرجب سنه احدی وتسعین وتسعمائة ، کاتب العبد السلطانی مظفر علی شیروانی» .

مظهرالدوله = مهدی امین‌عدلیه

مظهرالدین = اظهر تبریزی

معتمدالدوله = عبدالعلی میرزا

معتمدالدوله = عبدالوهاب نشاط

۱۳۷۷) معجزی یزدی

فرزند شمس الدین محمد یزدی است ، شعر می گفت و کتابت می کرد .

و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه کلیات خاقانی ، بقلم کتابت متوسط ، باتاریخ ورقم : «فرغ من تسوید هذاالکتاب . . . فی رجب المرجب سنهٔ ۱۰۰۹ ، سوده‌مالکه،ابن شمس الدین محمد ، معجزی الیزدی» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه رباعیات مختلف ، بهمان قلم ، باتاریخ ورقم : «تحریراً فی‌شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۰۲۲ اثنی‌عشرین والف من الهجرة ، عبده معجزی یزدی» در همان کتابخانه ؛

۱۳۷۸) معروف بغدادی

معروف ، درنیمهٔ دوم قرن هشتم و نیمهٔ اول قرن نهم می‌زیست . در بغداد متولد شد وهمانجا کسب دانش وهنر کرد .

آنها که ترجمهٔ حالش را ضبط کرده‌اند ، مانند صاحب مطلع سعدین و حبیب السیر و گلستان هنر و روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات و دیگران ؛ وی‌را بانواع فضایل و کمالات وهنر وحسن خط ولطف طبع و شیرین سخنی و وفور استعداد ؛ ستوده‌اند و سرآمد مستعدان جهان ونادرهٔ دوران دانسته‌اند .

با اینکه معروف را به خوشنویسی یاد کرده اند ، از آثار خطوط وی در کتابخانه ها و مجموعه های خطوط متعدد که دیده‌ام ، چیزی ندیده‌ام ، جز یک مجموعه در کتابخانهٔ سلطنتی تهران که جامع نمونهٔ هنر وحسن سلیقه وسخن‌دانی وسخن گوئی اوست .

هنگامی که‌سلطان احمدجلایر ، بسال ۷۸۴ قیام کردوبسلطان جلال‌الدین حسین برادر خود چیره شد و بر آذربایجان مستولی گردید و بغداد را از دست عمال شاه‌شجاع مستخلص ساخت ودر بغداد متمکن گردید ؛ معروف بخدمت وی پیوست .

سلطان احمد جلایر ، علاوه برسیاست مملکت داری ، صاحب ذوق وقریحه بود وازموسیقی بهره داشت وشعر می گفت وشعرا را تربیت می کرد واهل هنر را تشویق می نمود ودر دربار وی جمعی از هنرمندان ، از هرصنف ، گرد آمده بودند ؛ وازآن جمله معروف بغدادی است که مدتی ملازم او بود ودر دربار وی بامر کتابت مشغول بود ؛ ولی چون خوی تند و رفتار ناهنجار سلطان احمد نسبت بخویشان ، ملایم طبع معروف نبود ، از بغداد باصفهان رخت کشید وهمانجا بود که حکومت فارس واصفهان ، به میرزا اسکندر گورکانی ، مقرر شد ومعروف بدربار وی راه یافت ودر کتابخانهٔ او بکار کتابت پرداخت ومقررشد که روزی پانصد بیت کتابت کند.

وقتی رسید که معروف سه روز از کتابت دست بازداشت ومیرزا اسکندر موجب تخلف ازحکم خود را ازمعروف بازخواست ومعروف متعذرشد که میخواهم یک روزه کار سه روزه کنم .

میرزا اسکندر فرمود که درمیدان اصفهان سایه بان و بارگاه بر افراشتند و یک کسی ازشاگردان معروف قلم می تراشید ومعروف می نوشت . نمازدیگر یکهزار وپانصد بیت درنهایت لطافت نوشت وعرضه کرد ومیرزا اسکندر او را رعایت تمام کرد وانعام فراوان فرمود .

معروف همچنان دردربار میرزااسکندر بسرمی برد تا بسال ۸۱۷ ، شاهرخ بن امیرتیمور ، از خراسان باصفهان آمد وحکومت را از اسکندر بازگرفت و به برادر او میرزا رستم تفویض کرد وهنگام بازگشت بخراسان ، معروف را همراه خود بهرات برد واورا کاتب خاص ومخصوص بخود گردانید .

معروف که مردی خوش محاوره ونیک محضر بود ، بزودی توجه دانشمندان و هنرمندان و هنردوستان را جلب کرد و جمعی ازمعاریف ، بدور وی گرد آمدند . بعضی از دانشمندان ، مانند تاج الائمهٔ خوارزمی مصاحب وی بودند و برخی از هنرمندان مانند شمس الدین هروی خوشنویس استاد بایسنغرمیرزا ، ازهنر معروف برخوردار بودند وشاگردی وی میکردند .

معروف در معاشرت، بزرگ‌منش و خویشتن‌دار بود و در زی بزرگان جامه می‌پوشید و بشاهزادگان و رجال درباری کم اعتناء بود، چنانکه گویند، شاهزاده بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ، خواست که مولانا برای او یک نسخه خمسهٔ نظامی استکتاب کند و کاغذ مرغوب نزد وی فرستاد و معروف پس از گذشت یکسال، کاغذها را نانوشته، نزد شاهزاده بازپس فرستاد؛ که البته شاهزاده را ناخوش آمد.

بسال ۸۳۰ که احمد لر، از اصحاب مولانا فضل‌الله حروفی استرابادی، در مسجد جامع هرات، هنگام ادای نماز، بشاهرخ سوءقصد کرد و بزخم کارد، پهلوی شاهرخ را بدرید؛ چون احمدلر از مصاحبان معروف بود، اورا متهم کردند که در واقعهٔ سوء قصد، دست داشته است و اورا بازداشتند و چند بارش بپای دار بردند، ولی از قتل او چشم پوشیدند و در قلعهٔ اختیارالدین زندانیش ساختند و معروف پس از اندک زمانی که زندانی بود، در همانجا درگذشت.

اما مجموعه‌یی که در صدر این گفتار ذکر آن رفت مشتمل باشعار متفرق و از جملهٔ بعضی از اشعار اوست که متن آنرا بقلم کتابت خفی متوسط و عنوانها را بقلم رقاع کتابت خوش نوشته است و در یک موضع چنین دارد: «کتبه العبد الضعیف علی سبیل الاستعجال، المحتاج الی غفو ربه الرؤف معروف، احسن الله حاله والحمدلله رب العالمین» و با اینکه تاریخ ندارد، چنانکه در مقالت: «یک مجموعهٔ اشعار فارسی ناشناخته از قرن هشتم هجری» به تفصیل آورده‌ام، باید این نسخه در بین سنوات ۷۸۴ و ۸۱۳ و باحتمال قوی بین سالهای ۷۸۴ و ۷۸۸ استکتاب شده باشد.

اما آنچه از این مجموعه بر می‌آید اینست که، اگرچه خطوط رقاع آن با جودت کتابت شده است، خط نستعلیق آن فروتر و درجهٔ متوسط دارد و حق هم این است که این نسخه از قدیمی‌ترین نمونه‌های خط نستعلیق و شاید قدیمترین مجموعهٔ مدون این خط باشد.

معزالدین = حسین بن محمد میرک

معزالدین = محمد کاشانی

۱۳۷۹) معز - ملا

صاحب مرآة العالم وی را شاگرد ملا عبدالباقی تبریزی دانسته گوید هفت قلم را خوش می نوشت و از خوشنویسان زمان شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) بود. محمد نصیر خوشنویس، شاگرد او بود.

۱۳۸۰) معصوم - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را جزو شاگردان خود آورده که بواسطهٔ مناصب و خدمات دیوانی تارك شده است و گوید، وزیر رانکوه است و بسیار خوش می نویسد:

معین الدین = محمد اسفراینی

معین الدین شریفی = محمد تبریزی

معینی = محمود مسعود دهلوی

۱۳۸۱) معین الدین واعظ

صاحب حالات هنروران وی را استاد سلطان محمد نور دانسته است، درحالی که می دانیم استاد سلطان محمد نور، سلطان علی مشهدی است.

مفلس = امان الله خان

۱۳۸۲) مفلسی - میر

صاحب ریاض الشعراء گوید که از سادات مشهد و از اولیای عصر بود و سلطان علی مشهدی در رسالهٔ منظوم قواعد خطوط خود، آورده است که نخستین بار

مفردات خط نستعلیق را میر مفلسی بمن آسوخته است.

۱۳۸۳) مقبول نبی خان

درتذکرهٔ هفت قلمی آمده است که فرزند انعام الله خان و ازشعرا و خوشنویسان پرهیزکار و صالح هندوستان است و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد علی بود و کتابت خفی را خوش می کرد و آثار بسیار از خود، بجای گذاشته است.

۱۳۸۴) مقصود تبریزی

از کاتبان خوشنویس قرن دهم است که ثلث و نسخ و رقاع را عالی و نستعلیق را متوسط می نوشته است.

ازآثار وی دیده ام:

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم: «بتاریخ سلخ ذی قعدهٔ سنهٔ ۹۰۹، کتبه العبد الفقیر المذنب مقصود تبریزی، غفرالله ذنبه» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

۱۳۸۵) مقصود بن جمشید

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم و بخطوی یک نسخه دیوان حافظ درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می شود: «تمت الدیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی علیه الرحمة و المغفرة، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ۰۷ [۱۰]، کتبه العبد المذنب الراجی... ابن جمشید، مقصود...»

۱۳۸۶) مقصود خاکی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه جواهر التفسیر کاشفی، دربقعهٔ مولانا جلال الدین در قونیه است، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «مقصود بن عبدالحق خاکی».

۱۳۸۷) مقصود علی ترک

صاحب مناقب هنروران گوید از شاگردان سلطان علی مشهدی است. میرزا حبیب گوید که اصلاً از مردم عثمانی بود که با یران آمده ونزد سلطان علی تعلیم خط گرفته است، و تاریخ وفات اورا سال ۷۰۰ ضبط کرده، که البته درست نیست و سلطان علی مشهدی، بیش از یکقرن، پس از این تاریخ هنوز می زیسته است.

۱۳۸۸) مقصود علی شیرازی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه کلیات سعدی، در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تمت الکلیات افصح المتکلمین، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمة و المغفرة، علی یدالفقیر الحقیر المذنب الراجی، مقصود علی شیرازی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه بتاریخ یوم الاثنین غرهٔ شهر ذی حجة الحرام سنهٔ سبعین بعدالالف»

۱۳۸۹) مقصود هروی

در آئین اکبری آمده است که؛ از رجال دربار همایون پادشاه بود و در ساختن آلات نجومی مانند کره و اصطرلاب مهارت داشت ونستعلیق ورقاع را خوش می نوشت.

از آثار وی دارم : یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « تمت کتابة هذاالکتاب ، علی یدالعبد مقصود الهروی حامداً لله و مصلیاً علی نبیه ، فی سنهٔ ۹۲۸ » .

مقیم = محمدمقیم

۱۳۹۰) ملاجان کاشی

درمناقب هنروران است که ازشاگردان جعفرتبریزی واز خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است.

ملاجان مخترع خط «شکسته بسته» وآن چنان است که اجزاء خط را بعضی دریک کاغذ وبعضی درصفحهٔ دیگرمی نویسند وچون آن دوصفحه را روی هم گذارند خط کامل نموده می‌شود .

ملاجیون = متین لاهوری

ملامیر = محمدحسین

۱۳۹۱) ملك ایرج میرزا

فرزند فتح علی شاه قاجار است . شعر می گفت واز علم طب سررشته داشت ونستعلیق را خوش می‌نوشت وبقول سپهر بسال ۱۲۹۰ درگذشت .

ملک پاشازاده = علی حیدربیک

۱۳۹۲) ملك‌زاده

از کاتبان گمنام عثمانی و نام اصلش نیز معلوم نشد . بخط وی در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول قطعه یی است بقلم سه دانگ جلی و کتابت خفی خوش ، بارقم : « کتبه اضعف عباداللّه و احقرهم ملک‌زاده ، تجاوزاللّه عن سیآته ، فی دارالفتح قسطنطنیه ، صینت عن البلیة » .

ملک‌الشعرا = فتح علی خان صبا

ملک‌الشعرا = محمود خان صبا

ملک‌الشعرا = محمد قاسم خان کاشانی

ملک‌الکتاب = محمد مهدی = مهدی فراهانی

ملک‌الکتاب = محمدصالح

۱۳۹۳) ملک قاسم شیرازی

در تحفهٔ‌سامی و هفت‌قلم آمده‌است که خود را از اولاد شاه‌شجاع می‌دانست وشعر می گفت و از نقاشی بهره داشت ودر معما و عروض ماهر بود و همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. حافظهٔ قوی داشت که به یک‌بار خواندن، سی بیت را از بر میکرد وبا این همه فضل بی‌طالع بود وبسال ۹۴۷ درگذشت.

۱۳۹۴) ملک محمد قزوینی

در المآثر والآثار است که مردی درویش نهاد، از هنرمندان قرن‌سیزدهم بود واینکه اطراف قطعات بخط‌جلی را احیاناً بانیش قلم بطرزمخصوص مزین میسازند او اختراع کرده است.

جز نستعلیق، شکسته و نسخ و طغرائی و نوعاً خطوط را به تفنن، خوش می‌نوشت.

از آثار وی دارم: دوقطعه بقلم نستعلیق سه‌دانگ جلی وطغرائی و شکسته خوش، بارقم وتاریخ: «مشقه ملک محمد ۱۲۴۲» و «مشقه ملک محمد قزوینی ۱۲۵۰».

منشی = محمدعلی شیرازی - میرزا
منصور = محمدحسین نایب الصدر

۱۳۹۵) منصور شیرازی - علاءالدین

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه شهنشاه نامهٔ فارسی سلطان مرادخان عثمانی، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می شود:

«تم بالخیر والحسن، فی سلخ شهر رمضان سنهٔ ۹۸۹ . . .

بحمدالله که شام قدر روزه — شه از ختم کتابت بنده مسرور
حقیر خاکسار از ملک شیراز — که خوانندم علاءالدین منصور
الهی تا قیامت باد باقی — چو نام نامیش در دهر مشهور»

۱۳۹۶) منعم الدین اوحدی

از کاتبان خوشنویس پر کار گم نام قرن نهم ودهم هجری است و بخط وی دیده ام:

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب علی یدی العبد الراجی الی رحمة الله الملک الصمدی، منعم الدین الاوحدی فی خامس شهر ذی حجة الحرام سنه سبع وتسعین و ثمانمائة الهجریة . . .» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکلیات . . . علی اقلام تراب اقدام کلاب احباب ابی تراب، منعم الدین الاوحدی فی ربیع الاخر سنة سبع عشرة وتسعمائة الهجریة.» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه عجایب المخلوقات، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب . . . علی اقلام . . . منعم الدین الاوحدی الحسینی . . . فی منتصف

جمادی الاول سنهٔ اربع وعشرین وتسعمائة» در مجموعهٔ آقای مجید موقر، تهران؛

یک نسخه خواب نامهٔ یوسفی، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می شود: «تم الکتاب بعون الملک الوهاب والصلوة والسلام علی محمد النبی الامی العربی الهاشمی وعلی آله وسلم، کتبه العبد. منعم بن مرشد الاوحدی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خفی، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد الراجی الی رحمة الله الصمدی منعم الدین اوحدی غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهور سنه ثمان وتسعین وثمانمائة» در همان کتابخانه؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «.. بشیراز .. منعم الدین اوحدی، فی شهور خمس عشر وتسعمائة» در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

یک نسخه حدیقة الحقیقه سنائی، با مقدمهٔ منثور، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تم الکتاب ... علی اقلام تراب اقدام الکلاب احباب ابی تراب منعم الدین الاوحدی الساکن بشیراز، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی ربیع الاخر سنه خمس عشر و تسعمائة الهجریة»، در همان موزه.

منعم شیرازی = محمد علی

۱۳۹۷) منوچهر

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم هندوستان و بخط وی قطعه یی در یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «کتبه منوچهر ۱۰۷۵».

۱۳۹۸) موزون ناگوری

سلسلهٔ نسب خود را به شیخ حمیدالدین ناگوری منتهی می کرد. وی فرزند شیخ پیرآگره است که هفت خط را خوش می نوشت. بداونی وی را در زمان سلیم شاه در پیشاور دیده است.

در هفت اقلیم آمده است که در معمی دست داشت وشعر را در کمال موزونی می سرود وشطرنج صغیر و کبیر را نیکومی باخت وخط نستعلیق را خوش می نوشت.

۱۳۹۹) موسی سمرقندی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه شرح معمای امیرحسین، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می شود: «تم بالخیر علی ید اضعف عبادالله موسی بن عیسی سمرقندی... وقدوقع الفراغ من تحریر خواص الاسماء الشریفة، فی بلدة المحروسه، فی ثامن شهرمبارك شعبان، فی تاریخ سبع وسبعین و تسعمائة، علی ید اضعف عبادالله الحسنی موسی سمرقفدی...»

۱۴۰۰) موسی منشی گرّوسی

از منشیان دربار ناصرالدین شاه قاجار است و بخط وی دیده ام:

یک رساله در شرح احوال حضرت رسول، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «حرره چاکر درگاه موسی منش، فی شهر شوال المکرم سنهٔ ۱۳۰۴» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم: «حرره الحقیر موسی گرّوسی» در مجموعهٔ نگارنده.

۱٤۰۱) مول راج

از خوشنویسان قرن یازدهم هندوستان است و بخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «این مشق فقیر مول راجست سنه ۱۰۹۷» در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، با رقم وتاریخ :«این مشق مول راجست سنه ۱۰۹۹» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی .

۱٤۰۲) مؤمن - میر

برادرمیرصالح کشفی مذکوراست . شعرمی گفت و«عرشی» تخلص میکرد . مردی صوفی مشرب بود وبوجدوسماع تمایل داشت . درعهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) معلم خط سلیمان شکوه بود .

درمرآة العالم است که درخط نستعلیق چنان بود که وقتی چند صفحه بتقلید میرعلی هروی نوشت و بشاه شجاع گذرانید و دو هزار روپیه انعام گرفت و چون شاه شجاع دانست که خط خود عرشی است ، محبت زیاد فرمود و هزار روپیه مزید کرد .

عرشی بسال ۱۰۹۱ که سنین عمرش به‌نود رسیده بود ، درگذشت و کسی تاریخ مرگش را یافته است : «سید عرشیان امیر مؤمن» .

مؤمن = نعیما

مولی = عبدالمولی

۱٤۰۳) مولائی

هفت‌قلمی گوید که ازشاگردان عبدالرشید ومردی پاک نهاد بود ونستعلیق را بشیوهٔ رشیدا ، خوش می‌نوشت و از پادشاه بخطاب : «آقای ثانی» «آقای مطلق

لقب رشیداست) سرافراز شد.

مولائی معلم خط میرزا معظم بخت بهادر بود.

۱۴۰۴) مونس حسن

ظاهراً از خوشنویسان قرن دوازدهم هندوستان است و بخط وی قطعه‌یی دارم، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر مونس حسن غفر ذنوبه».

مهاجر = قاسم

۱۴۰۵) مهدی

از خطاطان قرن سیزدهم و باظهار آقای اسمعیل امیر خیزی، معروف به «امین عدلیه» و ملقب به «مظهرالدوله» از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویس باشی تبریزی است. ازتبریز به‌تهران آمد ودر پایتخت بقتل رسید. خاندان مظهری ازاولاد اویند.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «خانه‌زاد مهدی سنهٔ ۱۲۸۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه سیاه مشق، بقلم سه دانگ خوش (بشیوهٔ خوشنویس باشی)، با رقم: «در خدمت سرکار شوکت مدار آقای میر حسین ادام‌الله ظله، مهدی» در مجموعهٔ نگارنده.

۱۴۰۶) مهدی بدایع نگار

چند سطر بخط وی در پشت یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد؛ «حرره العبد مهدی

الحسینی ، الملقب به بدایع نگار والمتخلص لاهوتی ، سنهٔ ۱۳۲۳ » .

۱۴۰۷) مهدی تبریزی - میرزا

بقول میرزا سنگلاخ وسپهر ازمردم سرخاب تبریز بود . شکسته و نستعلیق را خوش می‌نوشت وشعر می گفت . وقتی با خال خود میرزا ابراهیم خان ، ببغداد رفت ودرآنجا چندی نزد میرزاسنگلاخ تعلیم خط گرفت . بسال ۱۲۵۰ درگذشت وجنازه‌اش را بعتبات منتقل کردند .

۱۴۰۸) مهدی ثاقب - میر

درنتایج الافکار آمده است که بسال ۱۲۲۳ تولد یافته وازسادات حسینی مدراس است که اجدادش ازمشهد خراسان ، بجنوب هندوستان منتقل شده‌اند ، خودوی بحیدرآباد رفت و باشعرای آن دیار محشور گشت . شعرمی گفت و بهفت‌قلم خط خوش می‌نوشت .

۱۴۰۹) مهدی خان شیرازی - حاج میرزا

فرزندفتح الله خان ، بقول صاحب فارسنامه ، بسال ۱۲۳۳ درشیرازمتولدشد وانواع کمالات را بیاموخت و مادام العمر شغل دولتی نپذیرفت و با درآمد مختصر ملک خود ، بقناعت زیست . نستعلیق را بغایت خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۹۰ درگذشت .

۱۴۱۰) مهدی شریف

ازکتیبه نگاران نیمهٔ اول قرن حاضر وبسیاری ازکاشیهای نوشتهٔ سر کوچه ها و خانه ها بخط وی بود وهست ، ازجمله کتیبهٔ سردرمنزل مجدالسلطان لطیفی در

کوچهٔ والی ، بقلم یک دانگ کتیبهٔ عالی بارقم « کتبه مهدی الشریف» . درقطاعی دست قوی داشت . از آثار وی دارم :

یک قطعه لوحه بریدهٔ نستعلیق شش دانگ عالی ، با رقم : « کتبه مهدی ۱۳۲۰ » ؛

یک لوحه بریدهٔ بزرگ حدیث ، بقلم پنج دانگ نستعلیق وچهاردانگ ثلث عالی برروی کاغذ مشکی ، بارقم وتاریخ : « کتبه مهدی الشریف ۱۳۱۹ » .

۱۴۱۱) مهدی شیرازی

قطعه یی بقلم سه دانگ و غبار خوش دارم ، بارقم وتاریخ : « کتبه الحقیر الفقیر مهدی شیرازی ، فی جمعه شهر شوال المکرم سنهٔ ۱۲۶۴ » که نمیدانم بخط کدام یک ازمهدی های شیرازی آتی الذکر است .

۱۴۱۲) مهدی شیرازی - میرزا

از کاتبان قرن حاضر وبخط وی رکن رابع حاج محمد کریم خان بقلم کتابت خوش نوشته شده وبسال ۱۳۱۳ دربمبئی بچاپ رسیده است .

۱۴۱۳) مهدی شیرازی مستوفی - حاج میرزا

فرزند میرزا یوسف مستوفی بود . بسال ۱۲۰۳ متولد شد ودرشیراز تحصیل علم و کمالات کرد .

نستعلیق را خوش می نوشت . چندی بامور محاسباتی دیوانی فارس اشتغال داشت و مردم از وی خشنود بودند . هنگام تألیف فارسنامه (سال ۱۳۰٤) هنوز می زیست .

۱۴۱۴) مهدی صابر

در آثار عجم است که مردی با کمال بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر می گفت و «صابر» تخلص میکرد.

بخط وی دارم:

یک قطعه اشعار نوروزیه، بقلم کتابت خوش، بسفیداب، با تاریخ ورقم: «فی سنه احدی وستین و مائتین بعد الالف ۱۲۶۱، راقمه، قائله صابر».

مهدی طهرانی = محمد مهدی طهرانی

مهدی فراهانی = محمد مهدی فراهانی - سید

۱۴۱۵) مهدی قلی

صاحب مناقب هنروران وی را از شاگردان میرمعز کاشانی دانسته است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه از مرقع، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه المذنب الفقیر مهدی قلی، غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهور سنهٔ ۹۷۷» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای چهار دانگ جلی متوسط و سه دانگ خوش، با رقمهای: «کتبه مهدی قلی» و «مهدی قلی» در همان کتابخانه.

۱۴۱۶) مهدی قلی خان خویی

سپهر گوید که شعر می گفت و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۷۱ در گذشت.

۱۴۱۷) مهدی قلی سلطان

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) در تذکرهٔ خود وی را جزو خوشنویسان متأخر در گذشته آورده گوید، حاکم فسا ولد مرتضی قلیخان قورچی-باشی قاجار بود وخوب می‌نوشت.

۱۴۱۸) مهدی مازندرانی - حاجی

وی را جزو شاگردان میرزا محمد رضای کلهر نام برده‌اند.

۱۴۱۹) مهدی میرداماد

از خطاطان زبردست گمنام اواخر قرن سیزدهم واوایل قرن حاضر است بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ جلی خوش، بارقم: «المذنب میرداماد»، در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه، بقلم پنج دانگ خوش، بسفیداب برجسته، بارقم وتاریخ: «جهت ... حاج میرزا آقاخان مسوده وتحریر گردید، سنه ۱۳۱۰، میرداماد» درمجموعهٔ آقای کریم‌زاده، تهران؛

یک قطعه، بقلم پنج دانگ وسه دانگ عالی، با رقم و تاریخ: «حرره سید مهدی الشهیر بمیرداماد، سنهٔ ۱۳۰۹» درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقا نخجوانی، تبریز.

۱۴۲۰) مهراب بیک

فقط میرزا سنگلاخ ازوی نام برده اورا ملقب به قبلة‌الکتاب وشاگرد میرعماد

دانسته ، گوید ، بشیوهٔ سلطان علی ، می نوشت وبسال ۱۰۶۱ دراصفهان درگذشت .

۱۴۲۱) مهر علی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : « کمترین خلق الله مهر علی بن محمدعلی» درمجموعهٔ آقای خان ملک ساسانی ، تهران ؛

یک قطعه ، عیناً بهمان قلم با همان رقم ، درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : «مهرعلی» درنزد کتابفروشی ، تهران .

مهین استاد = محمد حسین تبریزی

۱۴۲۲) میر - ملا

شیخ الاسلام سبزوار بود وصلاحیت تمام داشت واکثر خطوط را خوش می نوشت وشعر می گفت ؛ ولی خود پسند بود .

هنگام تألیف لطایف نامه (سال ۸۹۶) درگذشته بود .

میرپنجه کاشانی = محمد امیر رضوی - سید

میرثانی = یحیی اصفهانی

میرجان = کمال الدین علی حسینی

۱۴۲۳) میرخویی حسینی

درمناقب هنروران است که ازشاگردان باواسطهٔ سلطان علی مشهدی است که درزمان سلطان سلیمان خان عثمانی (   ) ازمشهد باستانبول رفت وبکتابت وشاهنامه خوانی خاصه مقرر گردید ودرهمانجا درگذشت .

میرداماد = مهدی - سید

۱۴۲۴) میر دنك

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و بخط وی قطعه یی در مرقع بهرام میرزا ، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، با رقم : «میردانگ» .

میرزاآغا = آغا

میردوست = دوست

۱۴۲۵) میرساوجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید ، ازشاگردان میرعماد بود قدرت‌قلمش ازسایر شاگردان میر بیشتربود اما خطش بمزهٔ خط‌آنهای دیگرنیست . در کثرت مشق بحدی بود که مادرش نان را بدهان او می‌نهاد که مبادا ازمشق بماند .

میرزاسنگلاخ ازوی نام برده وباولقب «جواهررقم» داده ، گوید که خوش‌محضر وفصیح ومحضرش مرجع ارباب کمال بود . درنوشتن ومشق خط ولع داشت وبیشتر ازروی خطوط مالک دیلمی ، مشق می کرد .

میرسوز = محمد دهلوی - میر

۱۴۲۶) میر سید

ازخوشنویسان گم‌نام قرن‌دهم و بخط وی قطعه یی درمرقع امیرغیب بیک درخزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، که در آن چنین نوشته‌است : «برسم‌محضرنواب نامداری سلطانی‌خلدسلطنته ، مرقوم گردید ، امید که منظورنظر کیمیااثرآن حضرت گردد ، فی‌شهورسنهٔ‌اربع وخمسین و تسعمائة ، مشقه‌العبدالاحقر میرسید غفر ذنوبه» .

۱۴۲۷) میر شیخ پورانی

با اینکه از خوشنویسان خاندان «پورانی» چند تن (نورالدین محمد، بایزید شیخ زاده) را یاد کرده‌اند، از این یک نامی نبرده‌اند؛ ولی بخطوی، قطعات متعدد دیده‌ام که میرساند وی، در قرن دهم می‌زیسته و از خوشنویسان نسخ و نستعلیق زبردست بوده و بشیوه و قدرت میرعلی هروی می‌نوشته است.

اینست قطعاتی که از وی دیده‌ام:

پنج قطعه، از مرقع بهرام میرزا، بقلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمها و تاریخ: «مشقه میر شیخ البورانی غفر ذنوبه ۹۳۹» و «میر شیخ البورانی» و «عبده میرشیخ پورانی» و «عبده میرشیخ پورانی غفر ذنوبه وستر عیوبه» و «عبد کم میرشیخ پورانی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه میرشیخ البورانی» در همان کتابخانه؛

چهار قطعه، در سه مرقع مختلف، بقلمهای شش و چهار و سه و دو و نیم دودانگ و کتابت خوش، و بعضی بقلم نسخ خوش، با رقمهای: «میرشیخ البورانی» و «مشقه العبد میرشیخ البورانی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقع، بقلم سه دانگ جلی خوش، بشوخی، که مضمون آن چنین تمام میشود:

«شبها تن من چو شمع بگداخته شد
کین خاتم دل پذیر پرداخته شد
هر چند که دقتی درو نیست، ولی
بپذیر که یادگاریی ساخته شد

حضرت سیادت پناه قواما جعفرا، جهت غلاف عینک فقیر خاتمی ساخته و

این رباعی نیز پرداخته اند ، امید که توجه خاطر شریف آن حضرت دربارهٔ بندهٔ داعی هر روز از روز دیگر بیش شود ، آمین یا رب العالمین ، فقیر میر شیخ » در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و دودانگ عالی ، با رقم وتاریخ : «مشقه العبد میرشیخ الپورانی سنه ۹۶۸ » در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد .

میرشیخ اول کرمانی	= شیخ اول کرمانی - میر
میرشیخ ثانی کرمانی	= شیخ ثانی کرمانی - میر
میرعلی هروی	= علی هروی
میرعماد قزوینی	= عمادقزوینی
میرك بخاری	= محمدامین

۱۴۲۸) میرك تاشکندی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم و بخط وی دیده ام : یک نسخه گلستان وبوستان سعدی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب بابامیرك تاشکندی ، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، سنهٔ ۹۵۷ سبع وخمسین وتسعمائة فی تاریخ شهر ربیع الاخر ، تم بالخیر . » در کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی، لنین گراد .

۱۴۲۹) میرك شیرازی

از کاتبان گم نام قرن نهم وظاهراً از خوشنویسان دربار پیربوداق آق قویونلو است وبخط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان اوحدی ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می شود : «تمت الدیوان المتبرك . . . کمال الحق والدین شیخ اوحدی ، علیه الرحمة ، علی ید اضعف عباد الله واحوجهم . . . میرك الشیرازی ، عفاالله عن سیآته ، بدارالسلم بغداد فی شهر رمضان سنهٔ سبعین وثمانمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

چند ترجیع ، از مجموعهٔ ترجیع بندهای کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، که ذکر آن در ترجمهٔ شرف‌الدین حسین مشهدی گذشت ، بقلم کتابت جلی متوسط ، با رقم : «کتبه الفقیر الحقیر میرك الشیرازی ، عفاالله عنه» ؛

قطعه‌یی از یک سرقع ، بقلم کتابت جلی متوسط ، با رقم و تاریخ : «مشقه میرك عفاالله عن سیآته ، بدارالسلم بغداد ، فی سنهٔ ثمان وستین وثمانمائة» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

میرك وصالی = وصالی

۱۴۳۰) میرك هروی

در گلستان هنر و حالات هنروران آمده است که ، نامش امیر روح‌الله و از سادات کمانگر هرات بود . در اوایل حال ، بتلاوت و حفظ قرآن ومشق خط اشتغال داشت وبعد از مرگ پدر به کتیبه نویسی میل کرد وچنان در این هنر پیش رفت که خطوط کتیبه نویسان پیشین را منسوخ ساخت . پس از آن بخدمت مولانا ولی‌الله افتاد وبتحریر وتذهیب مشغول شد وسپس به نقاشی متمایل شد ودر این هنر سرآمد و در نزد سلطان حسین میرزا بایقرا ، قربت و مکانت تمام یافت و بکتابداری خاصه گماشته شد .

میر کلنگی = حسین

۱۴۳۱) میر کی

مؤلف حالات هنروران ، وی را فرزند اظهر تبریزی معرفی کرده است .

۱۴۳۲) میر کی همدانی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه شرفنامهٔ بدلیسی ، در

کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «حرره الفقیر المحتاج الی رحمة الله ، میرکی بن احمد قهرمانی همدانی ، فی اوایل شهر ربیع الثانی سنه سبع عشر والف من الهجرة النبویة» .

میرمعز کاشانی = محمد معزالدین

۱۴۳۳) میری خوارزمی

میرزا حبیب گوید که برادر وشاگرد محمد عوّاد (سابق الذکر) است .

ن

ناجی	= محمدحسین
ناجی	= محمدعسکر
نادر	= شنکرناتهه

۱۴۳۴) نازکی تبریزی

بقول صاحب مناقب هنروران ، مکتب دار بود ونستعلیق را خوش می نوشت وجزو هنرمندان چهل گانهٔ کتابخانهٔ بایسنغر میرزا بود .

۱۴۳۵) ناصر

از کاتبان گم نام قرن نهم و از قدیم ترین نستعلیق نویسان و معاصر جعفر بایسنغری است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : «کتبه افقر احقر ناصر ، غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا و دیوان شمس ، بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط واواخر نسخه بقلم رقاع نیم دودانگ خوش ، عنوانها بقلم ثلث نیم-دودانگ خوش ، که چنین تمام میشود : «تمام شد کتاب مثنوی من کلام سلطان العارفین و قدوة العاشقین ، مولانا جلال الحق و الدین ، محمد بن محمد بن حسین البلخی الرومی ، قدس الله روحه العزیز ، علی یدی العبد الضعیف النحیف ، تراب اقدام الفقرا ، ناصر الکاتب ، احسن الله احواله ، فی شهور سنه ثلاث وثلثین وثمانمائة الهجریة النبویة المحمدیة» در همان کتابخانه .

۱۴۳۶) ناصرالدین علی

از کاتبان خوشنویس زبردست قرن نهم ودهم است وبخط وی دیده‌ام:
یک نسخه بهارستان جامی، بقلم کتابت عالی، با رقم وتاریخ: «ناصرالدین علی سنهٔ ۹۰۸» در مجموعهٔ دولتی افغانستان، کابل؛
یک قطعه ازسرقعی، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه ناصرالدین علی ببلدة بخارا» در کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد.

ناصرالسلطنه = نصرالله خان
ناطق = مسیحا

۱۴۳۷) نامدار - حاجی

هفت‌قلمی گوید که ازخوشنویسان هندوستان ودر دورهٔ فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱) اکثر شاهزادگان از وی تعلیم می گرفتند. خفی را بشیوهٔ شفیعا، خوش می‌نوشت.

نامه‌نگار = علی‌خان تویسرکانی - حاجی

۱۴۳۸) نامی

میرزا حبیب گوید که نامش مرتضی قلی خان است و بسال ۱۱۳۴، از طرف پادشاه صفوی (که باید شاه سلطان حسین باشد) بسفارت بدربار عثمانی در استانبول رفت.

۱۴۳۹) نامی سبزواری

درمجالس‌النفایس و تذکرهٔ حسینی وغیره آمده است که ازشعرای معاصر جامی وازمنشیان بود. نستعلیق وشکسته تعلیق را خوش می نوشت ولی سخن گفتن

وی مورد پسند عامه نبود و بعضی او را تخطئه کرده‌اند.

نایب الصدر	= محمدحسین منصور - میرزا
نایب الصدر	= محمدعلی = علی - حاج میرزا
نایب الوزاره	= حسن خان - میرزا
نجاتی	= اسمعیل

۱۴۴۰) نجمای لاری

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را ازمعاصرین پدر خود (ابوتراب) دانسته، گوید، نمیدانم شاگرد کیست. بد نمی‌نوشت.

نجیب	= ابوبکر

۱۴۴۱) نجیب بیك

ازخوشنویسان قرن حاضر مصراست که جزنستعلیق انواع خطوط، بخصوص ثلث ونسخ را خوش می‌نوشت و فؤاد اول پادشاه مصر وی را گرامی می‌داشت.

نمونهٔ خطوط او در کتاب پیدایش خط و خطاطان منعکس است.

ندائی	= محمد صالح
ندیم باشی	= غلام رضاخان - میرزا
نشاط	= عبدالوهاب معتمدالدوله
نشانی	= علی احمد

۱۴۴۲) نصرالله - میرزا

نوادهٔ محمد طاهر حکاك معروف بود و خود وی نیز حکاکی می کرد. در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد رضای کلهر بود وشیوهٔ میرزارا درحکاکی او وارد کرد. پس ازچهار پنج سال که نزد میرزا رضا مشق کرد، درگذشت.

۱۴۴۳) نصرالله بیضائی - میرزا

درفارسنامهٔ ناصری است که فرزند حاج میرزا ابراهیم کلانتر شیراز و از مستوفیان بود ونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۸۰ درگذشت.

۱۴۴۴) نصرالله تفرشی

ازکاتبان قرن سیزدهم است وبخطوی یک نسخه حدیقة الشیعه، بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته شده وبسال ۱۲۶۵ درتهران بچاپ رسیده‌است.

۱۴۴۵) نصرالله شیرازی

میرزانصرالله خان ملقب به دبیرالملک، فرزند حاج محمدحسین خان جبّا- دارباشی بود وبسال ۱۲۵۲ درشیراز متولد گردید ودرآن شهر کسب کمالات کرد ونستعلیق را خوش می‌نوشت.

پدرش ازشیراز بتهران آمدوپس ازمرگ پدربعتبات سفر کردوبتهران بازگشت ومنشی وزارت امور خارجه‌شد. درزمان صدارت میرزاحسین خان سپهسالار، منشأ خدمات لایقه گردید. پس ازاستعفای سپهسالار ازوزارت که بایالت خراسان رفت دبیرالملک نیز همراه‌او بود. چندی بعدبه تهران بازگشت. درحین تألیف فارسنامه حیات داشت وبسال ۱۳۱۹ درگذشت.

۱۴۴۶) نصرالله شیرازی - حاج

فرزند حاج اسدالله خان بن بیگلربیگی بن اعتمادالدوله ابراهیم خان کلانتر شیراز، بسال ۱۲۱۹ دراصفهان متولدشد ومقدمات علمی وادبی را درآنجا فرا گرفت نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت.

تا سال ۱۲٤۷ ، در بروجرد در خدمت محمد تقی میرزا حسام السلطنه مشغول خدمت بود و چون بشیراز آمد ، سمت میرآخوری حسین علی میرزا فرمانفرما را یافت و بسال ۱۲۷۲ ، بوزارت عبدالباقی میرزا حاکم لارستان ، بدانصوب گسیل شد.

هنگام تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) در شیراز منزوی بود.

۱٤٤۷) نصرالله میرزا

فرزند حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس و حاکم ممسنی و اردکان بود. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

۱٤٤۸) نصرالله ناصر السلطنه

سید نصرالله خان فرزند میرزا سید رفیع نظام العلمای طباطبائی تبریزی ، مدتها عهده دار امور خالصهٔ تهران و آذربایجان بود. اواخر عمر ازخاصان دربار مظفرالدین شاه گردید.

از علوم ادبی بهره داشت و زبان فرانسه را می دانست و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

در تاریخ سال ۱۳۲۰ زمان تألیف تذکرهٔ سپهر هنوز در قید حیات بود.

۱٤٤۹) نصرالله همدانی - آقا

سپهر گوید که تاجر بود و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۰ درگذشت.

۱۴۵۰) نصرة الدوله

فیروز میرزا قاجار، نستعلیق را خوش می‌نوشت وبخط وی موجود است:

یک مرقع مشتمل بر سی رقعه، بقلم پنج دانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «حرره فیروز قاجار الملقب بنصرة الدوله، روز شنبهٔ شهر رجب سنهٔ ۱۲۸۲» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

۱۴۵۱) نصیر

سپهر گوید که، خواجه نصیر منشی تعلیق را بسی نیکو نگاشت و بسال ۹۶۲ درگذشت. ولی بخط وی سه قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، که بقلم نسخ ورقاع ونستعلیق دودانگ ونیم دودانگ خوش نوشته است وچنین رقم دارد: «تحفهٔ مجلس نواب جهانبانی [مقصود بهرام میرزا صفوی است] خلدالله تعالی ملکه، مشقه الفقیر، نصیر غفر ذنوبه».

و گویا بخط همین نصیراست: قطعه یی که من دارم وبقلم ثلث ونسخ ورقاع خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه العبد المذنب الراجی الی رحمةالله الملک الغفور الباری، نصیر المنشی النیسابوری، فی شهور سنة خمس و ثلاثین و تسعمائة، بمقام الترقون من اعمال السیستان حفظه الله عن الحدثان».

و این قطعه درست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است، که اقلام ریحان و ثلث ونسخ و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق و نستعلیق را استادانه نوشته و چنین رقم کرده است: «مشقه العبد المذنب الغریب المحتاج الی رحمةالملک الباری القوی النصیر المنشی، فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۹۴۸، بدارالسلطنهٔ اصفهان».

۱۴۵۲) نصیرالدین محمد مذهّب

در یک نسخه مجموعهٔ منشآت خطی نگارنده، که از آثار قلم شرف‌الدین علی یزدی و دیگران قطعات متعدد در آنست؛ بعنوان: «منشور امیرزاده ابراهیم سلطان [فرزند شاهرخ بن امیر تیمور] جهت خواجه نصیر مذهّب» چنین آمده است:

«چون خواجه نصیرالدین محمد مذهب، از فضیلت حسن خط و لطف تحریر بحظّی وافر کامل و نصیبی موفور بهره‌ور و محظوظ است و در صنعت تذهیب و نقاشی سرآمدهٔ دوران و فایق بر سایر امثال و اقران و مدتی مدید است، تا بکلک توفیق نقوش اخلاص و خدمتگاری، بر صفحات احوال خویش نگاشته، علی‌الدوام بسعی دوام وظایف نیکوبندگی بتقدیم میرساند و بصنوف خدمات پسندیده مواظبت می نماید؛ در این وقت بحکم، «من منع المستوجبین فقد ظلم»، تقدم و پیشوائی طوایف مذکور، بتخصیص مذهبان و نقاشان و مزوقیان و تقویم کارهای کتب خانهٔ عامره و غیر آن از کتابت و تذهیب و تصویر و تجلید و نقاشی و عمارت و تعیین اجرت عمله و برآورد مصالح آن و ما یتعلق بذلک الامور، باو رجوع فرمودیم ... جمهور مذهبان و مزوقیان، خواجه نصیرالدین مشارالیه را مقدم و کلانتر خود دانسته، طریق متابعت و انقیاد مسلوک دارند و کارکنان کتابخانهٔ همایون و نقاشان عمارات خاصه و غیرهم تقویم او را معقول شناسند و از سخن و صواب دید او که هر آینه متضمن صلاح کار باشد تجاوز ننمایند ... فی الخامس والعشرین فی ذی القعدة الحرام سنة خمس وثمانمائة الهجریة».

نظام‌الدین = عبدالرحیم خوارزمی

نظام‌الدین = شیخ محمد

۱۴۵۳) نظام‌الدین اردبیلی

نام پدرش شمس‌الدین است و خود از خوشنویسان مقرر آذربایجان بود.

صاحب گلستان هنر گوید که علاوه بر نستعلیق ، اقلام شش گانه را خوش می نوشت وبیشتر در اردبیل بکتابت اشتغال داشت وتاسال ۹۲۰ درقید حیات بود .

۱۴۵۴) نظام بدر نیشابوری

خوش طبع وخوش آوازبود وبمطایبه مایل . ندیمی بی مانند بود وشعر میگفت ونستعلیق را خوش می نوشت . هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) درقید حیات بود .

۱۴۵۵) نظام الدین داماد

صاحب ریحان نستعلیق وی را شاگرد سلطان علی مشهدی دانسته ووفات اورا بسال ۹۳۰ ضبط کرده است .

دیگری ازتذکره نویسان معاصروی ، ازنظام الدین داماد نامی ، نام نبرده اند واین توهم حاصل می شود که بجای « زین الدین » سهواً « نظام الدین » ضبط شده باشد ؛ که بعنوان « داماد » ازشاگردان سلطان علی مشهدی ، فقط زین الدین محمود ، استاد میرعلی هروی ، معروف است .

نظام السلطنه = حسین قلی خان مافی

۱۴۵۶) نظام علی

ازخطاطان گم نام قرن دوازدهم وبخطوی یک قطعه ، درموزهٔ پیشاور راست بقلم سه دانگ متوسط ، که چنین رقم دارد : « کتبه العبد المذنب نظام علی خلف سید مدد علی صاحب ، سلمه الله تعالی » .

۱۴۵۷) نظام بن یقینی

از کاتبان گم‌نام متقدم خط نستعلیق است که در قرن نهم می‌زیسته و بخط وی یک نسخه تحفة الاحرار جامی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم: «العبد نظام بن یقینی».

۱۴۵۸) نظر علی

از خوش‌نویسان گم‌نام قرن سیزدهم و بخط وی قطعه‌یی در کتابخانهٔ ملی پاریس است، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «راقمه نظرعلی ۱۲۰۲».

۱۴۵۹) نظیف زاده - احمد حامد

از نستعلیق نویسان قرن سیزدهم عثمانی و بخط وی یک نسخه پندنامهٔ عطار در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «اتمام یافت بقلم شکسته رقم فقیر احمد حامد المشتهر به نظیف زاده، در اواسط محرم الحرام از شهور سنهٔ سبع عشرین ومائتین والف...»

پشت صفحهٔ اول نوشته‌اند: «این پندنامه را احمد حامد نظیف زاده از مشایخ معروف مولویان استانبول و از شعرا و موسیقی‌شناسان و از خطاطان معروف آنجا نوشته است. صاحب دیوان است و تاریخ ۱۲۴۸ هشتاد ساله در آن شهر وفات کرد».

۱۴۶۰) نعمة الله تبریزی

نوادهٔ میر عبدالوهاب تبریزی از اکابر سادات و فضلای آن شهر بود.
چون تبریز بدست ترکان عثمانی اشغال شد، نعمت‌الله بکاشان رفت و شیخ الاسلام آنجا شد و پس از چهارسال باصفهان رفت و سمت قاضی القضاتی یافت و همچنان دراصفهان می‌زیست تا بسال ۹۹۲ درگذشت.

سپهر، گوید که جز نستعلیق، ثلث ونسخ رانیز خوش می نوشت.

۱۴۶۱) نعمة الله سروستانی - ملا

درفارسنامهٔ ناصری است که نستعلیق را خوش می‌نوشت و با وجه کتابت اعاشه میکرد ودرسنین هشتاد سالگی بسال ۱۲۸۹ درگذشت.

۱۴۶۲) نعمة الله مشهدی

ازمقری زادگان مشهد بود. پدرش درسلک مقربان شاه عباس می زیست. خود دراوایل حال درمشهد نزد سید احمد مشهدی بتعلیم خط پرداخت، بعد به‌قزوین رفت ومدتی نزدعلی رضای عباسی مشق خط کرد. جزخوشنویسی، ازشاعری نیز بهره داشت.

چون شاه عباس به‌مشهد رفت، اونیز بوطن خود، بازگشت.

هنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۰۲) هنوزدرقیدحیات بود وسپهر اشتباهاً، تاریخ وفات اورا سال ۱۰۳۸ ضبط کرده است.

۱۴۶۳) نعمة الله نیشابوری شریف

ازکاتبان گم نام قرن نهم و بخط وی یک نسخه لباب الاختیار درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت ملیح، که‌چنین تمام میشود: «قدوقع الفراغ من انتساخه، ضحوة الجمعة الحادی والعشرین من ذی القعدة المنتظم، فی شهور سنة سبعین وثمانمائة هجریة، کتبه الفقیر الحقیر، نعمة الله بن محمد النیسابوری الشریف».

۱۴۶۴) نعیما

محمد صالح اصفهانی ، وی را از خوشنویسان بعداز دورهٔ میرعماد و معاصر ابوتراب پدر خود میداند .

بخط وی دو قطعه در یک مرقع کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم چهار دانگ و دودانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه نعیما مؤمنا » .

۱۴۶۵) نعیم الدین شیرازی

از کاتبان گم نام نیمهٔ دوم قرن نهم و نیمهٔ اول قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان کمال خجندی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم : «تم الکتاب . . . علی ید العبد المذنب نعیم الدین الکاتب ، فی شهور سنة احدی و تسعمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم : «نعیم الدین کاتب الشیرازی» وتاریخ : سال ۹۰۷ ، در کتابخانهٔ بادلیان .

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، بهمان‌قلم ، با رقم : « نعیم الدین الکاتب » و تاریخ سال ۹۱۰ ، درموزهٔ هنر متروپولیتان ، نیویورک .

یک نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم وتاریخ : «تم بعون الله و توفیقه ، سابع عشرین شهر جمادی الاول سنهٔ ۸۹۸ ، علی ید العبد المذنب ، نعیم الدین الکاتب الشیرازی اصلح الله حاله » در دست فروشنده‌ای ، تهران .

۱۴۶۶) نقشی مذهّب

ازمذهبان و قاطعان خوش خط عثمانی است که نام واصل او معلوم نیست و «نقشی» را بمناسبت هنرخود ، برگزیده است.

از آثار هنری وی یک صفحه در مرقع میرعماد وولی الدین افندی ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است که اشعاری ترکی بخط نستعلیق متوسط ونقوش را از کاغذ سفید بریده وبروی کاغذ سبز انداخته است ورقم دارد : «فقیر نقشی المذهب».

۱۴۶۷) نقی صفوی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۳۰ درگذشت.

نوائی = شمس الدین محمد کاشانی

نورا = نورالدین محمد لاهیجی

۱۴۶۸) نورای اصفهانی

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود گوید ، میرزا نورا ولد قاضی غلام علی قاضی اصفهان وشاگرد میرعماد وهم مشق والدمن (ابوتراب) بود . بهندوستان رفت شاگردی ملا سلیمان کرده بود واز استادش پای کمی نداشت . متأخرین تذکره‌نویسان ، یعنی میرزاسنگلاخ و میرزا حبیب ازوی نام برده گویند که فرزند صدرالشریعهٔ اصفهانی و ملقب به « مشکین قلم » ازشاگردان میرعماد بود و گویند که میر خط وی را به خط رشیدا ترجیح می نهاد وازاین روپیوسته بین نوراورشیدا نقار بود .

نیز گویند که بامر شاه عباس ، شاهنامه‌ای نوشت . دراواخر ازشاه عباس رنجیده شد وبه هندوستان رفت وبه کیمیا گری افتاد وبسال ۱۰۷۰ درآنجا درگذشت .

میرزا حبیب گوید که ، «نورالدین سام» رقم می کرده وازآثاروی کتیبه‌ای

است ، در جلوخان مسجد شاه اصفهان (که آنرا ندیده‌ایم) و کتیبهٔ درمسجد آقا نورا درمحلهٔ درب‌دشت اصفهان .

۱۴۶۹) نورالدین اصفهانی

برادر بزرگ محمد صالح وفرزند ارشد ابوتراب خوشنویس اصفهانی است . محمدصالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ وی چنین آورده است :

« آقا نورا ولد اکبر ایشان [ابوتراب] که برادر بزرگ بنده باشد ، بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی و در هر فنی از فنون خطاطی از همهٔ شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود درپیش ونهایت امتیاز بهرمعنی داشت ودر کتابخانهٔ [شاه عباس بزرگ] ملازم بود . درسنه هزارونودوچهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار ، مدفون گشت .

میرزا سنگلاخ بوی لقب «جواهرنگار» داده است .

بخط وی دیده‌ام ، یک قطعه بقلم نیم‌دودانگ عالی ، بارقم : «تراب اقدام الفقراء نورالدین محمدالاصفهانی» درمجموعه آقای کریم‌زاده ، تهران .

نورالدین = عبدالله شیرازی

نورالدین = علی

نورالدین = محمد رازی

نورالدین = محمد لاهیجی

۱۴۷۰) نورای قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) در تذکرهٔ خود وی را جزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید ، خوشنویس کاتب خوبی است .

۱۴۷۱) نورالله

درخدمت آصف‌الدوله اوده (۱۲۸۸-۱۲۲۲) درلکنهو می‌زیست. غلام محمد هفت قلمی، باوی دیدار کرده است و گوید مردی صاحب کمال و متواضع و خلیق و حق پسند است و بروش عبدالرشید دیلمی نستعلیق را خوش می‌نویسد و گوید یک نسخه هفت‌بند حسن کاشانی را که از روی خط رشیدا نوشته‌است دیدم که بسیار پسندیده بود. هم او گوید که فریفتهٔ خطوط رشیدا بود وبسیاری ازخطوط رشیدا را گرد آورده که همه را بمن نشان داده است. صاحب لاله سرب سنگهه و میان وجیه‌الله، شاگردان وی بوده‌اند.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «فقیرنورالله عفی‌عنه، ۱۱۰۴» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دو دانگ خوش، بارقم وتاریخ: «الفقیر نورالله غفرله، ۱۱۰۳» درهمان کتابخانه؛

دوقطعه، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «فقیر نورالله عفی عنه» درموزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبدالفقیر حافظ نورالله، غفرالله ذنوبه» درمجموعهٔ پرفسور محمد شفیع، لاهور؛

۱۴۷۲) نورالله - شیخ

شاگرد عبدالرحیم فرمان‌نویس بود ودرعهداورنگ‌زیب(۱۰۶۹-۱۱۱۸) درهندوستان می‌زیست.

غلام محمد هفت‌قلمی، خط وی راشیرین ومتین یافته است.

نورس = محمد حسین دماوندی

۱۴۷۳) نور علی

گویند از شاگردان محمود شهابی است که در عثمانی سالیانی گذرانیده و بسال ۱۰۲۴ در استانبول درگذشته و در جامع عرب احمد پاشا، بخاک سپرده شده است و مادهٔ تاریخ مرگش را «چهار نور» یافته اند.

از خطوط وی دیده ام:

دو قطعه از یک مرقع، بقلم چهار دانگ و سه دانگ جلی خوش، با رقمهای: «فقیر نورعلی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ خوش، با رقم «نورعلی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول.

۱۴۷۴) نوری

از خوشنویسان گم نام قرن یازدهم و بخط وی قطعه یی در یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر المذنب، نوری».

۱۴۷۵) نویسی

صاحب مناقب هنروران وی را از مردم عثمانی و میرزا حبیب، از رزهٔ خوارزم دانسته اند. بهرصورت در عثمانی می زیست و مدتی در شام، با یکصد آقچهٔ زر وظیفه باسودگی روزگار میگذرانید و در جوار مسجد بنی امیه سکنی داشت.

از روی قطعات عبدالرحیم انیسی مشق بسیار کرده است و صاحب مناقب هنروران، وی را در سلک صلحاء و صاحب کرامات میداند.

گویند حلیمی شروانی شاعر، وقتی با نویسی کدورتی بهم رسانید و قطعهٔ ذیل را درهجو وی گفت:

نویسی آنکه بخط در دمشق بی‌بدل است
چرا وظیفهٔ او بیست و چار پاره کنند
مناسبش نبود این وظیفه، می‌باید
که خوشنویس چنین را هزار پاره کنند

وفاتش بسال ۹۷۵ اتفاق افتاده‌است و از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه نصایح ارسطو به اسکندر، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر نویسی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول.

۱۴۷۶) نهادبیك - امیر

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید، اصلاً همدانی یا گلپایگانی است خواهرزادهٔ امیر گونه بیک قاجار بود.

و گوید، این امیر گونه همان است که درقزوین حمامی ساخت و میرعماد کتیبهٔ ذیل را برسر در آن نوشت:

بر امیر گونه بیک میمون باد	این عمارت بحق آل رسول
هر که در وی رود صفا یابد	بدعا گوئیش شود مشغول

نیز بنقل میرزا سنگلاخ، بسال ۱۰۰۹ که شاه عباس پیاده بزیارت آستان رضوی، بمشهد رفت، امیر نهاد بیک همراه و ملتزم بود و در مشهد سمت کتابداری شاه عباس را یافته است.

نیاز = حسین طباطبائی

نیاز = محمد رضا شیرازی

نیک نگار = بدیع الزمان تبریزق

۱۴۷۷) نیکی

میرزا حبیب گوید که از شاعران و خوشنویسان عهد صفوی است.

و

واثقی	= شاه محمد مشهدی
واحد ترکمان	= محمدعلی بیک
واصلی	= آقاجان
واصلی	= امام وردی
والا	= سیدابوطیب خان
واله	= جمالا
واله	= محمد کاظم اصفهانی
وجدی	= محمد علی شیرازی

۱۴۷۸) وجهی

در مآثر رحیمی است که نامش وجیه‌الدین و برادر حیدر خصالی هراتی (سابق‌الذکر) است.

وجهی در قندهار، ملازم رستم میرزا و مظفرحسین میرزای صفوی بود و از راه سپاهی گری اعاشه میکرد، تا ازبکان برخراسان چیره شدند واووبرادرش خصالی باتفاق بهندوستان رفتند وبخدمت خان خانان رسیدند.

وجهی نستعلیق را خوش می نوشت وشعرنیکو میگفت واشعارش درهندوستان وهرات متداول است.

۱۴۷۹) وجیه‌الدین - خلیل‌الله - میر

عم قاضی احمد بن میر منشی قمی و مؤلف گلستان هنر بود. ابتدا تعلیق می نوشت و دراین خط روش درویش عبدالله را داشت، بعدها در سنین سی سالگی

بمشق نستعلیق توجه کرد وچون در ملازمت سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود ، از آن شاهزادهٔ هنرمند تعلیم گرفت و نستعلیق را پاکیزه و پخته نوشت . جلی را به از خفی می نوشت . بعدها بخدمت سید احمد مشهدی رفت وخط نستعلیق را نزد وی تکمیل کرد .

گویند درشجاعت و تیراندازی و سپاهی گری ، بی عدیل بود . درچوگان-بازی ، هم بازی سلطان ابراهیم میرزا بود .

پس از قتل سلطان ابراهیم میرزا ، ترك خدمت کرد وازمردم روزگار ببرید ودرقم به عبادت وزراعت روزگار گذرانید تا بسال ۱۰۰٤ درگذشت .

شعر نیز میگفت وبسیاری ازاشعار ابراهیم میرزا را تتبع کرده است .

وحدت	= عبدالله کاشانی
وزیرلشکر	= محمود مدیرالدوله
وصال	= محمد شفیع شیرازی

۱٤۸۰) وصالی بلخی - میر

از سادات مضافات بلخ بود وشعر میگفت وشاگرد مشفقی بود . نستعلیق را خوش می نوشت .

بسال ۹۸۳ ، بابقائی مؤلف مجمع الفضلا ، ملاقات کرده است .

۱٤۸۱) وصالی تبریزی

دراوایل حال ، ازتبریز آهنگ هندوستان کرد ودر کاشان با تقی الدین اوحدی مؤلف خلاصة الاشعار ملاقات کرد واین یك گوید که شاعری است باطبع بلند و نستعلیق را خوش می نویسد . چند بیت شعر از خود داشت که بسیار فریفتهٔ آنها بود وبهر بقعه ومدرسه ومسجد که میرسید ، بردیوار آنها ، آنرا می نوشت .

زمانی که در هندوستان بود، در گذشت.

وصفی	= عبدالله ترمدی
وقار	= احمد وقار شیرازی
وکیل الملک	= فضل الله خان وزیرخلوت

۱۴۸۲) ولایة الله گلپایگانی - آقا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را در جزو شاگردان در گذشتهٔ خود آورده گوید، طبع موزونی داشت. خوش شعر بود.

کمالات دیگر هم داشت. خوش نویس حسابی بود. کتابهٔ درمدرسهٔ واقعهٔ چهارسوق محلهٔ بیدآباد، خط اوست.

۱۴۸۳) ولی الدین افندی

از عالمان دین وشیخ الاسلام دولت عثمانی بود. فرزند مصطفی آقای صولاق- باشی است که بسال ۱۱۷۳ یا ۱۱۸۰ درسنین هشتاد وسه سالگی، در استانبول در گذشته ودر خانقاه شیخ مراد نقشبندی بخاك سپرده شده است.

ولی‌الدین درخط نستعلیق شاگرد طورمش زاده بود واین قلم را چه جلی و چه خفی بانهایت مهارت می نوشت وتاحدی که من استقصا کرده‌ام، وی‌زبردست- ترین نستعلیق نویسان عثمانی و ترك است. نیز بنظر میرسد که درخط شناسی و حسن سلیقه کم نظیر بوده باشد، زیرا که سه مرقع ازمتروکات وی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، اکنون موجود است، که یکی مشتمل برخطوط میرعماد ویکی میرعلی ویکی دیگر استادان طرازاول نستعلیق است وهمگی آنهارا خوداو جمع آوری وتجلیدو تصحیف کرده‌واین خطوط‌مجموعه یی ازبهترین خطوط، بزرگترین استادان نستعلیق نویس است.

ولی‌الدین در این مجموعه که گرد آورده است، در مرقع میر عماد، از خطوط خود که از بعضی قطعات میر مشق کرده، در مقابل هر یک مندرج ساخته و نهایت زبردستی خود را در تقلید خط میر بکار برده است. بگمان من درمیان نستعلیق نویسان عثمانی و ترک، کسی که با ولی‌الدین همطراز باشد، نیست.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک کتیبه بمضمون «بارك الله تعالی» بقلم کتیبهٔ پنج دانگ عالی، در مسجد ایاصوفیه، استانبول؛

دو قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر ولی‌الدین غفرله» و «کتبه الفقیر ولی‌الدین غفرله» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

هفت قطعه از مرقع میر عماد (که ذکر آن گذشت) بقلم سه دانگ و دو دانگ عالی، با رقمها و تاریخهای: «نمقة الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنهٔ ۱۱۲۱» و «نمقه العبد الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه ۱۱۲۲» و «حرره الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی سنه ۱۱۲۲» و «العبد ولی‌الدین غفر ذنوبه» و «العبد ولی‌الدین غفرله» و «نمقه الفقیر، ولی‌الدین غفرله» درهمان کتابخانه.

در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، کتیبهٔ اشعاری عربی دیدم، بقلم یک دانگ کتیبهٔ عالی، بزر. درنظرهٔ اول شیوهٔ نستعلیق را ترکی تشخیص دادم، و کسی را جز همین ولی‌الدین نویسندهٔ این کتیبهٔ شیوا نیافتم؛ ولی متأسفانه، کتیبه رقم نداشت.

نگارنده همچنان در تالار موزه مطالعه و در آثار گرانبهای فراوان آن غور می کردم، تا چند روز بعد به کتیبهٔ کوچکی، باندازهٔ یک مصراع از اشعار عربی مذکور برخوردم که همچنان بآب زر بهمان قلم توانا نوشته شده وفقط مشتمل رقم باین عنوان بود: «کتبه العبد الداعی ولی‌الدین غفرله». باندك بررسی دریافتم

که این قطعه رقم همان کتیبهٔ اشعار عربی است ، که هنگام قاب گرفتن ، ندانسته ، ازاصل قطعه آنرا جدا ساخته اند .

در آن هنگام آقای الیف باخی، مدیرموزه بودندوبا یکدیگرالفتی یافته بودیم . با یشان مراجعه و این نکته را گوشزد کردم . روزدیگر که بموزه رفتم ، بسیار مسرور شدم که رقم را ، در زیر کتیبهٔ اصل منصوب دیدم . آن مرد بزرگوار ، هم نویسندهٔ قطعه وهم قطعه یی گرانبها را زنده وهم مرا سپاسگزار خود ساخته بودند .

هـ

۱۴۸۴) هادی

خطاط گمنامی، ظاهراً از عثمانی است و بخط وی قطعه یی از یک مرقع، بقلم نستعلیق چهاردانگ و نیم دودانگ و ثلث نیم دودانگ خوش، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول بارقم: «کتبه هادی» [دیده‌ام].

۱۴۸۵) هادی - میرزا

محمد صالح اصفهانی گوید شاگرد پدر من بود ونزد من هم تعلیم گرفت. از اولاد محمدرضای تبریزی در کتابخانه ملازم است.

۱۴۸۶) هاشم خان امین الدوله - میرزا

از وزرای دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و نسب خود را بابوذر غفاری میرساند.

سپهر گوید سخندان ونیک محضر بود ونستعلیق رااستوار وشکسته را درست می نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۴۸۷) هاشم قراباغی

از خوشنویسان گم نام قرن سیزدهم است و بخط وی یک قطعه بی در نزد آقای حسام الدین کامیار دیده‌ام بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب هاشم قراباغی ۱۲۸۱».

۱۴۸۸) هاشم همدانی - میرزا

سپهر گوید که شعر میگفت واز علوم ادبی بهره داشت ونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲٤۰ درگذشت.

۱۴۸۹) هبة‌الله کاشانی - میر

صاحب مناقب هنروران گوید که درخط شاگرد سلطان‌علی مشهدی واستاد میر معز کاشانی بود.

مؤلف خلاصة‌الاشعار و دیگران گویند که در شیوهٔ مصاحبت و منادمت منفرد بود ودر تیراندازی مهارت داشت ودر خوش‌طبعی وخوش‌فهمی وشعرشناسی مسلم بود و گاهی غزلی میگفت و درشعر «قانعی» تخلص میکرد. بسال ۹۰۸ درگذشت.

۱۴۹۰) هجرانی

از شاعران وندیمان امیرعلیشیر نوائی بود، در خلاصة‌الاخبار ومرآة‌العالم است که شعرمیگفت ودر سلک مشاهیر خوشنویسان نستعلیق، جای داشت وبسال ۹۲۱ درگذشت.

۱۴۹۱) هدایت‌الله اصفهانی

صاحب مناقب هنروران، اورا ازشاگردان میرمعز کاشانی دانسته‌است.

قطعه‌یی از یک مرقع، بقلم کتابت جلی عالی، در کتابخانهٔ ملک‌است که رقم: «کتبه هدایت‌الله» [دارد] وممکن است، بخط همین خوشنویس باشد.

۱۴۹۲) هدایت‌الله ایموری

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه عالم آرای عباسی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام میشود: «تمت... بتاریخ بیست و هشتم شهر رجب سنهٔ ۱۰۸۳ ثلث وثمانین والف... کتبه المذنب هدایت‌الله بن شکرالله ایموری. تم بالخیر والعادة».

۱۴۹۳) هدایت‌الله زرین رقم

کتابدار کتابخانهٔ عالم گیر پادشاه هندوستان (۱۰۶۸-۱۱۱۹) ومعلم مشق خط کام بخش و دیگر شاهزادگان دربار بود.

کتابت های وی، بیشتر دیوان حافظ بود، که بامر عالم گیر بخط خفی می‌نوشت.

ابتدا بشیوهٔ محمد حسین کشمیری می‌نوشت؛ ولی بعد اسلوب سیدعلی‌خان تبریزی جواهررقم را کسب کرد. غلام محمد هفت‌قلمی خط اورا بخط سیدعلی‌خان ترجیح نهاده است؛ ولی من که خط هر دورا بدقت نگریسته‌ام، استواری و نمک خط جواهرقلم از خط زرین رقم برتر میدانم.

وفات وی بسال ۱۱۱۸ دراحمد نگر اتفاق افتاده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «العبد الراجی، هدایت‌الله ۱۰۹۸» در مجموعهٔ آقای دکتر مهدوی، تهران؛

منتخبی از کلمات حضرت علی بن ابی‌طالب، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم و تاریخ: «هدایت‌الله زرین رقم ۱۱۱۱» درمجموعه یی که گویا فعلاً بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است.

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه

العبد المذنب الراجی ، هدایت غفرله ، ۱۰۹۶ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛
یک قطعه بقلم دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «فقیر هدایت الله زرین رقم غفر ذنوبه ۱۱۱۱» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه بقلم سه دانگ ودودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «حسب الفرسوده ملاذ دوستان ، خواجه محمد فتوح زید قدره ، فقیر هدایت الله مشق نمود ، ۱۰۹۴» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه الفقیر الحقیر المذنب هدایت الله زرین رقم ، فی سنهٔ ۱۱۱۲» درموزهٔ باستانشناسی ، دهلی ؛
دوقطعه از یک مرقع درمجموعهٔ آقای دکترمهدوی است ، بارقم هدایت الله بدون نسبت زرین رقم ، اگر آنها هم بخط همین هدایت الله باشد ، از بهترین خطوط اوست که بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت عالی نوشته است و چنین رقم وتاریخ دارد : «العبد الراجی هدایت الله ۱۰۹۸» و «در دار الخلافهٔ شاه جهان آباد فی شهور سنهٔ ۱۰۸۲ بجهت برخورداری ، قرة العینی ، محمد افضل طول الله عمره نوشته شد» .

۱٤۹٤) هدایت الله شیرازی

از کاتبان گم نام قرن دهم وبخط وی یک نسخه تیمورنامهٔ هاتفی است (که سهواً بآن عنوان شهنشاهنامهٔ قاسم گنابادی داده‌اند) بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب تمرنامهٔ مولانا هاتفی ، بعون الله الملک الغنی کاتبه الفقیر الحقیر الراجی ، هدایت الله الشیرازی ، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، سنه تسع وتسعین وتسعمائة» ، درموزهٔ آثار اسلامی وترک ، استانبول .

۱۴۹۵) هدایت‌الله شیرازی

کاتب گمنام دیگری است که سه قرن بعد از هدایت‌الله مذکور می‌زیسته و بخط وی یک نسخه سراج المنیر، بقلم کتابت خوش، دیده‌ام که گویا اکنون در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الحقیر هدایت‌الله شیرازی فی شهر رجب ۱۲۸۵».

۱۴۹۶) هدایت‌الله عبدالصمد خانی - شیخ

از خوشنویسان سرکاری سیف‌الدوله بهادر دلیرجنگ بود و صاحب مرآة‌الاصطلاح، وی را در دهلی دیده و با وی آشنا شده است و هم او گوید که جوان دل‌چسبی است و نستعلیق را خوش می‌نویسد ونیز گوید که درنوشتن چه جلی وچه خفی، قلم‌را فاق نمی‌زند.

۱۴۹۷) هدایت‌الله کاتب

کاتب گم‌نام دیگری‌است که درحدود قرن یازدهم می‌زیسته و بخط وی یک نسخه کلیات اهلی‌شیرازی در کتابخانهٔ سلطنتی‌است، بقلم‌دودانگ و کتابت خفی متوسط، بارقم: «حرره هدایت‌الله الکاتب».

۱۴۹۸) هدایت‌الله کاشانی

ملقب به‌لسان‌الملک، فرزند ارشد میرزا محمدتقی لسان‌الملک کاشانی و نوادهٔ دختری فتح علی خان صبا ملک‌الشعرا بود.

لسان‌الملک درجوانی منشی مجلس مصلحت خانه دولتی ناصرالدین شاه بود ودر تألیف دورهٔ ناسخ التواریخ با پدر هم کاری می کرد و پس از مرگ پدر،

اتمام تألیف بقیهٔ مجلدات کتاب ، بعهدهٔ وی گذاشته وبلقب پدر ملقب شد .

ازانواع علوم واصناف ادبیات متداول بهره‌داشت وشعرفارسی وعربی میسرود ودرفن ترسل ماهربود ونقاشی می کرد ونستعلیق وشکسته را خوش می نوشت .

منشآت ودیوان اشعار فارسی وعربی وی در روزنامهٔ شرف بمیزان یازده هزار بیت احصاء شده است .

ازجمله آثارش کتابی است بعنوان « تذکرهٔ خوشنویسان » که نگارنده در تألیف این کتاب ازآن استفاده کرده‌است و آن کتابی خلاصه و فهرست مانند است مشتمل برنام عموم خوشنویسان وسال درگذشت هریک از ایشان ، که متأسفانه تاریخهای منقول وی غالباً دقیق ودرست نیست .

۱۴۹۹) هدایت‌الله لاهوری

جز هدایت‌الله زرین رقم سابق‌الذکراست . این یک نستعلیق رابشیوهٔ میرعماد می‌نوشت وهنگام تألیف تذکرهٔ هفت‌قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) درگذشته بود .

هلالی = طاهرمحمد

ی

۱۵۰۰) یادگار - حاجی

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک قطعه در مرقعی از کتابخانهٔ آستان رضوی در مشهد است، بقلم دودانگ متوسط، با رقم: «المذنب حاجی یادگار الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

۱۵۰۱) یار علی

ازخطاطان گم نام قرن نهم و بخط وی یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر یار علی عفی عنه».

۱۵۰۲) یاری بخاری

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه از مرقع بهرام میرزا صفوی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد الفقیر یاری البخاری»؛

یک قطعه، نیز بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با تاریخ و رقم: «تحریراً فی شهور سنهٔ ۹۰۹، مشقه العبد الحقیر، یاری البخاری غفر ذنوبه» در موزهٔ چارترسکی، کراکوی لهستان.

۱۵۰۳) یاری شیرازی

ازشاگردان سلطان محمد خندان و از معاصران یاری هروی است.

بخصال حمیده موصوف وبحسن خط وشیوائی اسلوب معروف بود.
هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۰۹) درقید حیات بوده است.

۱۵۰۴) یاری هروی کاتب

ازشاگردان محمد اوبهی است و خط وی را به پاکیزگی ومزه ستوده‌اند و گفته‌اند که جلی وخفی هردورا خوش می‌نوشت و آثاروی میرساند که باید وی را یکی ازخوشنویسان زبردست قرن دهم دانست.

یاری‌شعرمی گفت وبعض اشعارش بخط‌خودوی‌موجوداست. گویندازهرات بیرون‌نرفت وبقول سپهر، بسال ۹۸۰ درآن شهر درگذشت.

بخط وی دیده‌ام:

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم نیم‌دودانگ عالی، بارقم: «العبدالمذنب یاری غفرذنبه» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک‌قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه‌العبد یاری، غفر ذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم نیم‌دودانگ خوش، با رقم: «مشقه یاری» درمجموعهٔ نگارنده؛

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم نیم‌دودانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد یاری، غفرالله ذنوبه» درکتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛

چهارقطعه ازمرقع‌سیداحمد مشهدی، بقلمهای‌ازپنج دانگ تاکتابت‌عالی بارقمهای: «مخلص داعی، یاری غفرذنبه»، «العبدیاری» و «العبدالمذنب یاری الکاتب، سترعیوبه و غفرذنوبه» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه ازمرقع امیرغیب‌بیک، بقلم نیم‌دودانگ و کتابت جلی عالی، با رقمهای: «مشقه یاری» و «کتبه العبد المذنب، یاری‌الکاتب، سترعیوبه وغفر ذنوبه» درهمان کتابخانه؛

سه قطعه در مرقعهای دیگر، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت عالی وخوش، بارقمهای: «العبد یاری» و «مشقه یاری» و «کتبه یاری غفرذنوبه وستر عیوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازاشعار ترکی نوائی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «العبدیاری» در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبدالفقیر الحقیر المذنب، یاری الکاتب غفرذنوبه وستر عیوبه، سنهٔ ۹۰۴» در موزهٔ اسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه دیوان خطائی (شاه اسمعیل صفوی) و ده‌نامهٔ خطائی، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، برسم خزانهٔ عالیشأن عدالت نشان منبع لطف واحسان، یعنی عالی حضرت محمدخان فی شهور سنهٔ ۹۰۴، کتبه الداعی المذنب، یاری الکاتب، غفرذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی، تهران.

۱۰۰۵) یاری هروی مذهّب

وی نیز معاصر یاری هروی کاتب و یاری شیرازی بود. درزمان سلطان حسین میرزا بایقرا می‌زیست و باسلطان علی مشهدی ملازم بود. شعرمی گفت و او را از مذهبان بی‌قرین معاصر بهزاد نقاش دانسته‌اند و بسیاری از قطعات خطوط سلطان علی مشهدی وسلطان محمد نور وسلطان محمد خندان را، که بقلم زر یا سفیداب یارنگه نوشته شده است و غالب آنها در کتابخانه های استانبول است، وی تحریر کرده وتحریرات وی نهایت مهارت ودقت اورا دراین هنر نشان می دهد.

بااینکه وی را فقط جزو مذهبان آورده‌اند، گاهی درضمن مرقعها که مشتمل بر خطوط سلطان علی مشهدی وسلطان محمد نور و خندان است و دیگر مواضع،

قطعاتی هم بخط وی هست که مهارت اورا درخوشنویسی نستعلیق ، معلوم میدارد وازآن جمله است :

دوقطعه ازمرقع مالک دیلمی ، که اشعاری ازخود اوست ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ عالی وخوش نوشته وخود تحریر کرده است وچنین رقم دارد : «لمحرره یاری المذهّب ...» و «لمحرّره ... مشقّه یاری» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع امیرغیب بیک ، بقلم نیم دودانگ خوش رنگه محرر ، که مضمون آن یک رباعی است ، بارقم : «لمحرره یاری المذهب» درهمان کتابخانه .

بااینکه دویاری هردو خوشنویس وهردوهروی وهردو دریک عصر می زیسته اند ، نباید آن دورا یکی دانست ، که صاحب گلستان هنر نام هردورا جداگانه با نسبت کاتبی ومذهبی یاد کرده است وصاحب مناقب هنروران فقط نام یاری هروی مذهب را آورده است ودرقواعد خطوط وریحان نستعلیق یاری کاتب یاد شده است .

۱۵۰۶) یاسمن بو

درتذکرة الخواتین نام وی آمده است وگوید که همسرمیرزاعسکری دامغانی بود وچندی درگلبرکهٔ دکن اقامت داشت وپس ازمرگ شوهرخود ، باحرم یکی ازامرای گورکانی ، بدهلی رفت وتا پایان عمر باعزت زیست .

جز نستعلیق ، ثلث ونسخ وشکسته رانیز خوش می نوشت وشعر می گفت .

۱۵۰۷) یحیی اصفهانی - میرزا

میرزاسنگلاخ نام اورا بالقب «ادیب الخطاطین» آورده گوید که خواهرزادهٔ میرزا طاهر وحید قزوینی و بنی عم جمالای شیرازی و برادر شمسا بینی و برادرزادهٔ میرزا تقی مستوفی الممالک بود . شعر می گفت و «واله» تخلص می کرد .

درچهارده سالگی بمشق خط پرداخت ودر جوانی شهرت یافت ومدت چهارده سال بوزارت ومشاغل دیوانی اشتغال داشت. در اواخر عمر کارش به تراجع افتاد وهنگام انعزال وعزلت، کتابی درلغت نوشت ودر اصفهان درگذشت.

آنچه درباره وی بااطمینان میتوان گفت این است که محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) آورده گوید، همشیره‌زادهٔ وحید است وشاگرد پدرمن (ابوتراب) وبسیار خوش‌مشق بود. الحال تارك است.

۱۵۰۸) یحیی اصفهانی - میر

میرزا سنگلاخ نام وی را بالقب «محیی الکتاب» و «محیی الدین» آورده است میرزا حبیب گوید برادرزن وشاگرد میرعماد بود وباوجود این خط وی بشیوهٔ میرعلی هروی بود.

گویند که وقتی شاه عباس ازمیرعماد خواست که یکی ازشاگردانش [را] باستکتاب نسخه شرح ملا خلیل قزوینی بر کافی کلینی، مأمور کند ومیر، میریحیی را باین کار واداشت، که البته این قول درست نیست، زیرا که شرح وترجمهٔ کافی ملا خلیل، بسال ۱۰۷۵ انجام شده است ودر آن تاریخ میرعماد پنجاه سال وشاه عباس سی وهشت بود، تادرگذشته بودند.

نیز متأخرین تذکره‌نویسان یعنی میرزا حبیب ومیرزا سنگلاخ و عبدالمحمد خان گویند که اقلام شش گانه را چه جلی وچه خفی خوش می‌نوشته است وشاه عباس بوی لقب «میرثانی» داده بود.

سپهر سال وفاتش را ۱۰۵۰ ضبط کرده است.

۱۵۰۹) یحیی دولت آبادی - حاج میرزا سید

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی فرزند آقاسید هادی ساکن دولت‌آباد اصفهان

که خود را از احفاد قاضی نورالله شوشتری میداند درسال ۱۲۷۹ هجری قمری در دولت‌آباد متولد شده است.

خانوادهٔ او بعلت مخالفت ظل السلطان وبعضی از علمای اصفهان باپدرش مجبوربمهاجرت ازاصفهان ورفتن به‌عتبات‌شدند وپس ازبازگشت به‌ایران درطهران درظل حمایت امین السلطان ساکن گشتند ومرحوم حاج میرزا یحیی ناگزیر وارد سیاست وامور اجتماعی شد. نخست درپی تأسیس مدارس جدید برآمد ومدرسهٔ سادات را بنیان نهاد. درکشاکش مشروطیت بمخالفت بااستبداد برخاست وپس ازاستقرار مشروطیت چند دوره نمایندگی مجلس یافت. آنگاه به اروپا رفت و در اواخر عمر سمت نمایندگی سیاسی ایران در بلژیک را داشت. دربازگشت ازاروپا دیری نپائید که درابان ۱۳۱۸ (۱۳۵۸ هـ. ق.) زندگی‌را بدرود گفت.

از تألیفات او چهارجلد کتاب حیات یحیی که شرح زندگانی خود اوست معروف‌است ویک کتاب‌دبستانی بنام کتاب علی که آن‌را بنام‌حاج‌میرزاعلی‌خان امین‌الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه نوشته است. نمونهٔ خط نستعلیق او درج اول حیات‌یحیی ص ۱۱۰ چاپ شده است (ح.م.)

۱۵۱۰) یحیی دیلمی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۰۲۴ درگذشت.

۱۵۱۱) یحیی قزوینی - ملا

محمدصالح اصفهانی وی‌را نیزهمشیره‌زادهٔ میرعماد دانسته، گوید خوش‌نویس بدی‌نیست وخطش مزه دارد وهرروز می‌نویسد.

درقزوین بسرمی‌برد. بیست‌تومان مواجب‌داشت وبکتابت شرح ملاخلیل قزوینی به کافی اشتغال داشت.

۱۵۱۲) یحیی بن زکریا بیرام

میرزا حبیب گوید که خود و پدرش هردو شیخ الاسلام استانبول بودند و هردو خوش می نوشتند.

یحیی ازدانشمندان عصر وصاحب تألیفات است، ازجمله: شرح برفرایض منظومهٔ محسن قیصری وتخمیس قصیدهٔ برده ودیوان اشعار.

بسال ۱۰۵۳ درسنین پنجاه‌وچهار سالگی دراستانبول درگذشت ودرنزدیکی مدرسهٔ سلطان سلیم بخاك سپرده شد.

۱۵۱۳) یحیی سیبك نیشابوری

ازشاعران زمان شاهرخ بن امیرتیمور گورکان است وصاحب مناقب هنروران وی را درجزو کاتبان چهل گانهٔ کتابخانهٔ بایسنغر میرزا آورده است.

وفاتش بسال ۸۵۲ اتفاق افتاده است.

یزدانی = عبدالوهاب بن وصال

یساری = محمد اسعد

یساری‌زاده = مصطفی عزت

۱۵۱۴) یعقوب بن حسن

ملقب به‌سراج حسنی از کاتبان خوشنویس قرن نهم است که اقلام شش گانه رااستادانه ونستعلیق را خوش می نوشته است وبخطوی یك نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف‌الدین علی یزدی، درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت جلی وعنوانها بقلم ثلث ورقاع عالی، بارقم وتاریخ: «... یعقوب بن حسن الملقب به سراج الحسنی القطانی عفاالله عنه، فی یوم الخمیس رابع عشرین من جمادی الاخر لسنة اربعین و ثمانمائة هجریة ...». به ترجمهٔ (یعقوب کاتب نیز مراجعه شود).

۱۵۱۵) یعقوب کاتب

کاتب گم نام دیگری از قرن نهم و معاصر یعقوب سراج حسنی سابق الذکر ویا شخص او باشد . با این رقم یک نسخه دیوان غزلیات ورباعیات حافظ در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی ، که چنین تمام می‌شود : «قد وقع الفراغ . . . من تحریر هذا الکتاب المزین بالدقایق و النصایح ، الموشح باللطایف و البدایع العبد المذنب یعقوب الکاتب . . . فی عشرین شهر ربیع الاخر لسنة اربعة و خمسین وثمانمائة» .

۱۵۱۶) یقینی

در مجالس النفایس است که از شعرای هرات بود و نستعلیق را خوش مینوشت وخالی از جنون نبود .

یکتا = احمد یارخان

۱۵۱۷) یغمای جندقی

نامش ابوالحسن وجندی نویسندهٔ ذوالفقار خان سردار سمنانی بود . از منشیان زبردست واز شاعران بنام قرن سیزدهم است . به لطف طبع وحسن محضر معروف بود ونستعلیق را خوش می نوشت وشکسته اش درست تر از نستعلیق او بود . کلیات آثار نظم ونثر وی بچاپ رسیده و متداول است .

یک نسخه از برهان قاطع که خود آن را تصحیح کرده وحاشیه زده بخط وی در نزد آقای حبیب یغمائی دیده‌ام که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است .

وفات وی بسال ۱۲۷۶ اتفاق افتاده است .

۱۵۱۸) یوسف

از خطاطان گم‌نام قرن اخیر و بخط وی یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «یوسف غفر ذنوبه سنهٔ ۱۲۸۰».

۱۵۱۹) یوسف

از کتیبه‌نگاران ترک قرن اخیر و بخط وی سه لوحه بر مزار مولانا جلال‌الدین بلخی، در قونیه است، بقلم سه دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم و تاریخهای: «کتبه یوسف ۱۲۸۶» و «یوسف ۱۲۹۴».

۱۵۲۰) یوسف ضیاءالدین

فرزند عبدالرحمن جامی را غلام محمد هفت‌قلمی، جزو خوشنویسان آورده گوید که، علاوه بر فضایل خط نستعلیق را بطور میرعلی هروی، خوش می‌نوشت و دیگری از تذکره‌نویسان، جزوی، متذکر خوشنویسی ضیاءالدین یوسف نیست.

۱۵۲۱) یوسف عادل شاه

در طرایق الحقایق است که عادلشاه پادشاه دکن، در علم عروض و قافیه و فنون موسیقی مهارت داشت و اهل هنر را اعزاز می کرد و در مجلس وی پیوسته شعر شاعران قدیم خوانده می‌شد و خود گاهی شعر می گفت و نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۹۱۶ درگذشت.

۱۵۲۲) یوسف علی سبز مشهدی

از خطاطان گم‌نام قرن نهم و بخط وی دو قطعه از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بشیوهٔ سلطان علی

مشهدی ، بارقمهای : «مشقه العبد یوسف علی سبزمشهدی تجاوزالله عنه» و «مشقه العبد یوسف علی سبز مشهدی» .

۱۵۲۳) یوسف قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را برادر وحید قزوینی دانسته گوید ، ازشاگردان پدر من (ابوتراب) بود وخوش می نوشت .

یوسف کابلی = محمد یوسف

۱۵۲۴) یوسف کاتب

از کاتبان گم نام قرن نهم است وبخطوی یک نسخه دیوان کاتبی دردست فروشنده یی دیده ام ، بقلم کتابت خوش ، بشیوهٔ اظهر تبریزی ، با تاریخ و رقم : «تمت الکتاب فی ۲۳ شوال سنه ۸۰ ، کاتبه یوسف» .

۱۵۲۵) یوسف میرزا قاجار

ازشاگردان چابک دست میرزا سیدحسین خوشنویس باشی تبریزی است و مرحوم امیرخیزی نقل می کرد که استاد می گفت که خط یوسف میرزا مانند شمشیر است . یک نسخه دعای صباح وشرح آن بکتابخانهٔ مجلس شورای ملی عرضه شد که متن آن بقلم نسخ نیم دودانگ عالی وترجمهٔ آن نستعلیق کتابت خفی متوسط بود و چنین رقم داشت : «اقل ابناء ملوك سلطان یوسف ابن مرحوم منوچهرمیرزا فی شهر رجب سنه ۱۲۷۶» که ممکن است بخط همین یوسف میرزا باشد .

۱۵۲۶) یوسف همدانی

از خطاطان نیمهٔ دوم قرن سیزدهم و نیمهٔ اول قرن حاضر است و بخط وی

یک لوحه دارم ، بقلم شش دانگ و چهار دانگ و سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «حضور . . . مشیرالدوله ایدنصره . . . العبد الحقیرالفقیر یوسف الهمدانی ۱۳۰۷» .

کتابخانهٔ سلطنتی - مهدی بیانی

پایان - شنبهٔ ۷ خردادماه ۱۳٤٥

فهرست اسامی کتب خطی و چاپی

به‌کتابت یا تحریر خطاطان مشهور

اعداد اشاره به شمارهٔ ردیف خوشنویسان است

آ

الف

ب

ح

خ

د

س

ش

ص

ط

ظ

ع

غ

ف

ک

م

ن

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۹۸	۱۹	۹۰۹	۹۶۹*
۶۳۳	۱۲	عجایت	عجایب
۶۷۱	۶	اسقاد	استاد
۶۷۲	۱۴	فروغ	فروع
۶۸۴	۵	محمد حسن	محمد حسین*
۶۹۹	۵	دانشوزان	دانشوران
۷۲۴	۶	پادشان	پادشاه
۷۲۴	۹	رابر	وابر
۷۳۲	۸	۱۳۱۰	۱۳۱۱*
۷۳۳	۷	قدزت	قدرت
۷۳۷	۱۱	حسنعلی	حسینعلی
۷۹۶	۲۲	حاسبها	حاسبهما*
۸۵۷	۱۲	ابنته	انبته
۸۷۲	۵	المخدوسی	لمخدوسی
۸۹۱	۱۲	ععیف	ضغیف
۹۵۲	۳	تبریزق	تبریزی

* این تصحیحات به‌قرینهٔ مطلب صورت گرفته است.

افتاده‌ها

در متن کتاب چندجا سنواتی است که مرحوم بیانی فرصت تکمیل آن را نیافته‌اند. اکنون بطور کلی بذکر آنها مبادرت میشود :

صفحه	موضوع	تاریخ
۸۵۳	شاهزاده محمد کام بخش هندی	متوفی ۱۱۱۹
۸۵۹	تاریخ تألیف کلمات‌الشعراء	*۱۱۰۸-۱۰۹۳
۹۰۳	« « مجمع الخواص	حدود ۱۰۰۰*
۹۱۱	حکومت سلطان‌ابراهیم‌میرزا تیموری درفارس	۸۳۸ - ۸۱۷
۹۳۰	زمان سلطان سلیمان‌خان عثمانی	۹۷٤ - ۹۲۶

* به‌لطف آقای دانش‌پژوه و با مراجعه به فهرست استوری.

۱۳۳۷- دستگاه لابیرنت : پرفسور اعلم - دکترجواهری ۹۵ ریال

۱۳۳۸- فرهنگ اصطلاحات کشاورزی : ابوالحسن گونیلی ۲۰۰ «

۱۳۳۹- اقتصاد عمومی (جلد دوم وچاپ دوم) : علی محمد اقتداری —

۱۳۴۰- سنگ شناسی عمومی رسوبی : سیروس زرعیان ۱۵۰ «

۱۳۴۱- هیدرولیک (جلد دوم): فیروتر یت ۱۳۰ «

۱۳۴۲- نشانه شناسی بیماریهای گوش گلو و بینی : دکترعبدالحسین طباطبائی ۶۰ «

۱۳۴۳- کلیات مفردات پزشکی : دکتر محسن مجتبائی ۸۷ «

۱۳۴۴- اعتبار قضیه محکوم بها درامور مدنی (چاپ دوم) : ناصر کاتوزیان ۷۵ «

۱۳۴۵- بیماریهای گیاه - قارچهای انگلی (جلدششم) عزت‌الله خبیری ۸۵ «

۱۳۴۶- زندگی‌شاه عباس‌اول (جلددوم ، چاپ چهارم) : نصرالله فلسفی ۱۲۰ «

۱۳۴۷- اصول مقدماتی پروتز : دکترحسین نواب ، دکترجعفر دادمنش ۱۵۰ «

۱۳۴۸-اصول رادیو گرافی دامپزشکی : مهدی برکشلی،دکترجهانگیربهارست ۱۴۰ «

۱۳۴۹- الکترونیک (جلداول،چاپ دوم) : ناصرقلی قاجاررحیمی ۱۶۰ «

۱۳۵۰- فرهنگ‌اساطیر یونان‌ورم(چاپ‌دوم ، اثرپیر گریمال،ترجمه احمد بهمنش ۱۲۰ «

۱۳۵۱- جنین‌شناسی (جلددوم) : دکتراحمد شفاقی ۱۴۰ «

۱۳۵۲- تاریخ آل مظفر (جلددوم) : حسن قلی ستوده ۱۲۰ «

۱۳۵۳-تاریخ فرهنگ ایران (چاپ‌چهارم) : عیسی‌صدیق ۱۸۵ «

۱۳۵۴- اقتصاد اجتماعی(جلداول،چاپ‌سوم): شمس‌الدین جزایری ۱۰۵ «

۱۳۵۵ -اتم درزیست‌شناسی(جلداول،چاپ‌دوم) : زین‌العابدین ملکی ۸۰ «

۱۳۵۶- درسهای‌آزمایشگاهی پزشکی(جلداول): دکتربرال، دکترخرسندی دکتر رفوآه ، دکتر روان‌شناس ۱۳۵ «

۱۳۵۷- تاریخ عمومی، تفوق‌وبرتری‌فرانسه(جلددوم): خانبابا بیانی ۱۲۰ «

۱۳۵۸-جانور شناسی‌عمومی (جلددوم): خانم طلعت حبیبی ۲۴۰ «

۱۳۵۹- اساطیریونان و رم یاافسانه خدایان(جلداول):سعیدفاطمی ۱۵۰ «

۱۳۶۰- تاریخ جهانی(جلددوم):اثردولاندلن، ترجمهٔ احمد بهمنش ۱۱۰ «

۱۳۶۱- فیزیک‌زیستی (جلداول): دکترذبیح‌الله‌عزیزی، دکترابوالفضل رسولی ۹۵ «

۱۳۶۲- مجموعه‌اسناد ومدارک‌فرخ خان امین‌الدوله (جلددوم) : بکوشش کریم اصفهانیان ۱۴۰ «

۱۳۶۳- کتابداری (دفتردوم): زیرنظر ایرج افشار ۷۰ «

۱۳۶۴- زراعت (جلدسوم): منصورعطایی ۵۰ «

۱۳۶۵- استخراج معادن(جلدپنجم) نصرالله محمودی ۱۳۰ «

فهرست آخرین انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۱۰ - اصول گدازواستخراج فلزات (جلدسوم، چاپ‌دوم): هادی یگانه حائری	۱۱۰ ریال
۱۳۱۱ - قصهٔ حمزه (حمزه نامه) جلددوم: بکوشش جعفرشعار	« ۷۰
۱۳۱۲ - رادیوالکتریسیته (چاپ دوم): ناصرقلی قاجاررحیمی	« ۱۹۰
۱۳۱۳ - اصول پرورش طیور: دکترمرادعلی زهری	« ۱۶۰
۱۳۱۴ - باغبانی (جلدچهارم) : حسن شیبانی	« ۱۶۰
۱۳۱۵ - حقوق بین ملل عمومی (جلداول): تألیف روسو، ترجمهٔ محمدعلی حکمت	« ۱۶۵
۱۳۱۶ - قضادراسلام (چاپ دوم): محمدسنگلجی	« ۸۰
۱۳۱۷ - شرح مثنوی شریف (جلداول) : بدیع الزمان فروزانفر	« ۱۱۰
۱۳۱۸ - شیمی صنعتی آلی : محمدعلی رحمتی	« ۱۷[illegible]
۱۳۱۹ - ترجمهٔ فارسی شرایع الاسلام (جلددوم): از محقق حلی بکوشش دانش پژوه	« ۱۵۰
۱۳۲۰ - حل المسائل آنالیز (جلددوم) : حسن عطاری نژاد	« ۱۶۵
۱۳۲۱ - جنایت ومکافات (جلددوم): تألیف داستایفسکی، ترجمهٔ مهری آهی	« ۷۰
۱۳۲۲ - اقتصادعمومی (جلداول، چاپ‌دوم): علی محمداقتداری	-
۱۳۲۳ - ریاضیات درشیمی (جلدسوم) : تقی هورفر	« ۱۸۰
۱۳۲۴ - حقوق کارو بیمه های اجتماعی (چاپ‌دوم): شمس الدین جزایری	« ۱۰۰
۱۳۲۵ - حقوق بین ملل عمومی (جلددوم): تألیف روسو، ترجمهٔ محمدعلی حکمت	« ۱۰۵
۱۳۲۶ - یادداشتهای قزوینی (جلدنهم): بکوشش ایرج افشار	« ۸۰
۱۳۲۷ - فرهنگ لغات وتعبیرات مثنوی (جلدپنجم) : بکوشش سیدصادق گوهرین	« ۱۳۰
۱۳۲۸ - فشارخون کلیوی: دکترعبدالصمدرفعت	« ۸۰
۱۳۲۹ - دولپه های دارویی پیوسته گلبرگ : دکترنامدار- دکترمجتبائی- دکترسمسار	« ۱۵۰
۱۳۳۰ - زهرشناسی (جلد اول - چاپ دوم) : دکترجواد عطابخش	« ۱۲۰
۱۳۳۱ - مدیریت اسنادونن بایگانی : جعفربوشهری	-
۱۳۳۲ - کلیات وقوانین علم شیمی (جلدسوم): محمدرضا مصطفوی رجالی	« ۱۲۰
۱۳۳۳ - سندرمهای بالینی گوش و گلووبینی وحنجره: پروفسوراعلم- دکترمقصودی دکترمعین زاده	« ۱۴۰
۱۳۳۴ - مکانیک استدلالی (چاپ‌سوم) : تقی فاطمی	« ۱۴۰
۱۳۳۵ - سه سفرنامه (هرات ، مرو، مشهد): بکوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو	۹۰ ریال
۱۳۳۶ - بیماریهای پلیومیلیت ودرمان آن: دکترمرتضی مشایخی	« ۶۰